عقیده‌ در پرتو قرآن و سنت (5)

روز آخرت (3)

کاوشی پیرامون بهشت و دوزخ

نویسنده:

دکتر عمر سلیمان اشقر

## b4

# 

# فهرست موضوعات

[پیشگفتار 1](#_Toc230332557)

[باب اول: دوزخ 5](#_Toc230332558)

[مقدمه توضيح و شناسایی 7](#_Toc230332559)

[فصل اول: بهشت و دوزخ آفريده شده‌اند 9](#_Toc230332560)

[شبهه‌ی كساني كه مي‌گويند: هنوز دوزخ آفريده نشده است 15](#_Toc230332561)

[فصل دوم: نگهبانان دوزخ 19](#_Toc230332562)

[فصل سوم: در بيان صفت دوزخ 21](#_Toc230332563)

[مبحث نخست: دوزخ كجاست؟ 21](#_Toc230332564)

[مبحث دوم: گستردگي دوزخ و عمق آن 22](#_Toc230332565)

[مبحث سوم: درجات دوزخ 26](#_Toc230332566)

[مبحث چهارم: درهاي دوزخ 28](#_Toc230332567)

[مبحث پنجم: سوخت دوزخ 32](#_Toc230332568)

[مبحث ششم: شدت گرمي، غلظت دود و شراره‌ی آتش 34](#_Toc230332569)

[مبحث هفتم: آتش حرف مي زند و مي بيند 38](#_Toc230332570)

[مبحث هشتم: خواب حضرت عبدالله بن عمر 40](#_Toc230332571)

[مبحث نهم: آيا قبل از فرا رسيدن قيامت، کسی دوزخ را می‌بیند؟ 41](#_Toc230332572)

[مبحث دهم: تأثير دوزخ بر دنيا و اهل آن 43](#_Toc230332573)

[فصل چهارم: دوزخ جاودان و فنا ناپذیر است 45](#_Toc230332574)

[کسانی که‌ به‌ فاني بودن دوزخ اعتقاد دارند 46](#_Toc230332575)

[فصل پنجم: اهل دوزخ و کیفر آنان 55](#_Toc230332576)

[مبحث اول: اهل دوزخ براي هميشه در دوزخ اند 55](#_Toc230332577)

[مطلب اول: تعريف اهل دوزخ 55](#_Toc230332578)

[مطلب دوم: دوزخ محل سكونت كفار و مشركين است 59](#_Toc230332579)

[مطلب سوم: دعوت گران به سوي دوزخ 60](#_Toc230332580)

[مطلب چهارم: بزرگترين گناه آناني كه براي هميشه در دوزخ هستند 62](#_Toc230332581)

[مطلب پنجم: ساير گناهاني كه انسان را به دوزخ مي‌برند 70](#_Toc230332582)

[مطلب ششم: افرادی که‌ در دوزخ هستند 71](#_Toc230332583)

[مطلب هفتم: جن‌هاي كافر در دوزخ اند 73](#_Toc230332584)

[مبحث دوم: آناني كه براي هميشه در دوزخ نمی‌مانند 75](#_Toc230332585)

[مطلب اول: شناخت اين گروه 75](#_Toc230332586)

[مطلب دوم: گناهاني كه مرتكبين آن به دوزخ تهديد شده‌اند 75](#_Toc230332587)

[فصل ششم: فراوانی اهل دوزخ 95](#_Toc230332588)

[مبحث اول: نصوصی پیرامون اين مطلب 95](#_Toc230332589)

[مبحث دوم: راز و رمز فراوانی اهل دوزخ 102](#_Toc230332590)

[مبحث سوم: اکثریت اهل دوزخ زنان هستند 107](#_Toc230332591)

[فصل هفتم: بزرگي لاشه‌ی اهل دوزخ 109](#_Toc230332592)

[فصل هشتم: خوردني، نوشيدني و لباس اهل دوزخ 111](#_Toc230332593)

[فصل نهم: عذاب اهل دوزخ 119](#_Toc230332594)

[مبحث اول: شدت عذابي كه اهل دوزخ با آن روبرو می‌شوند 119](#_Toc230332595)

[مبحث دوم: گونه هايي از عذاب اهل دوزخ 122](#_Toc230332596)

[مطلب اول: تفاوت در عذاب اهل دوزخ 122](#_Toc230332597)

[مطلب دوم: سوختن پوست ها 125](#_Toc230332598)

[مطلب سوم: گداختن 126](#_Toc230332599)

[مطلب چهارم: گدازنده‌ 127](#_Toc230332600)

[مطلب پنجم: به رو (چهره) كشانيدن 129](#_Toc230332601)

[مطلب ششم: سياه كردن چهره ها 130](#_Toc230332602)

[مطلب هفتم: احاطه كفار به‌ وسیله‌ی آتش 130](#_Toc230332603)

[مطلب هشتم: رسيدن آتش به دلها 132](#_Toc230332604)

[مطلب نهم: آويزان شدن روده ها در آتش 133](#_Toc230332605)

[مطلب دهم: بند، اغلال، زنجير و كوبيدن اهل دوزخ 134](#_Toc230332606)

[مطلب يازدهم: كفار همراه معبود و شيطانهايشان يك جا به آتش انداخته مي‌شوند 135](#_Toc230332607)

[مطلب دوازدهم: حسرت، پشيماني و خواسته كفار 137](#_Toc230332608)

[فصل دهم: راههای نجات از آتش دوزخ 145](#_Toc230332609)

[باب دوم: بهشت 151](#_Toc230332610)

[پیشگفتار: شناخت و توضیح 153](#_Toc230332612)

[فصل اول: وارد شدن به بهشت 155](#_Toc230332613)

[مبحث اول: شفاعت برای ورود به‌ بهشت 155](#_Toc230332614)

[مبحث دوم: پاك كردن مؤمنان قبل از ورود به بهشت 157](#_Toc230332615)

[مبحث سوم: نخستین گروهی که‌ وارد بهشت می‌شوند 158](#_Toc230332616)

[مبحث چهارم: كساني كه بدون حساب وارد بهشت خواهند شد 160](#_Toc230332617)

[مبحث پنجم: فقرا به سوي بهشت از اغنياء سبقت مي‌گيرند 164](#_Toc230332618)

[مبحث ششم: نخستين سه نفري كه وارد بهشت مي‌شوند 166](#_Toc230332619)

[مبحث هفتم: وارد شدن مؤمنان بزهكار به‌ بهشت 167](#_Toc230332620)

[مطلب اول: بیرون آوردن از دوزخ به‌ سوی بهشت 167](#_Toc230332621)

[مطلب دوم: ديدگاه فرقه‌هاي اسلامي درباره شفاعت 170](#_Toc230332622)

[مبحث هشتم: آخرين كساني كه وارد بهشت مي‌شوند 175](#_Toc230332623)

[مبحث نهم: کسانی كه قبل از فرا رسيدن قيامت وارد بهشت می‌شوند 178](#_Toc230332624)

[فصل دوم: بهشت و اهل آن جاودانند 181](#_Toc230332625)

[مبحث اول: نصوص وارده در اين زمينه 181](#_Toc230332626)

[مبحث دوم: کسانی که‌ به‌ فانی شدن بهشت اعتقاد دارند 183](#_Toc230332627)

[فصل سوم: صفت بهشت 187](#_Toc230332628)

[مبحث اول: بهشت مانندي ندارد 187](#_Toc230332629)

[مبحث دوم: دروازه‌هاي بهشت 190](#_Toc230332630)

[مبحث سوم: درجات بهشت 194](#_Toc230332631)

[مطلب اول: دلایل درجات بهشت و تفاوت مقام آنها 194](#_Toc230332632)

[مطلب دوم: عالی‌ترين و پائين‌ترين مقام اهل بهشت 204](#_Toc230332633)

[مطلب سوم: بالاترين جايگاه بهشت 205](#_Toc230332634)

[مطلب چهارم: بلندترین درجات از آن چه‌ کسانی است 206](#_Toc230332635)

[مبحث چهارم: خاك بهشت 209](#_Toc230332636)

[مبحث پنجم: نهرهاي بهشت 211](#_Toc230332637)

[مبحث ششم: چشمه هاي بهشت 215](#_Toc230332638)

[مبحث هفتم: ساختمان و چادرهاي بهشت 217](#_Toc230332639)

[مبحث هشتم: نور و روشنايي بهشت 221](#_Toc230332640)

[مبحث نهم: بوي بهشت 222](#_Toc230332641)

[مبحث دهم: درخت و ميوه‌هاي بهشت 223](#_Toc230332642)

[مطلب اول: ميوه‌هاي بهشت 223](#_Toc230332643)

[مطلب دوم: توصیف برخي از درختان بهشت 227](#_Toc230332644)

[مطلب سوم: بهترين ريحانه‌ی بهشت 230](#_Toc230332645)

[مطلب چهارم: تنه درختان بهشت از طلا هستند 230](#_Toc230332646)

[مطلب پنجم: راهی برای افزایش درختان بهشت 231](#_Toc230332647)

[مبحث يازدهم: جانوران و پرندگان بهشت 232](#_Toc230332648)

[فصل چهارم: اهل بهشت 234](#_Toc230332649)

[مبحث اول: اعمالي كه موجب ورود به‌ بهشت می‌شوند 234](#_Toc230332650)

[مبحث دوم: راه بهشت دشوار است 243](#_Toc230332651)

[مبحث سوم: بهشتیان در بهشت سهم دوزخیان را می‌گیرند 245](#_Toc230332652)

[مبحث چهارم: ضعيفان بيشترين اهل بهشت هستند 247](#_Toc230332653)

[مبحث پنجم: آيا در بهشت زنان بيشتر هستند يا مردان؟ 249](#_Toc230332654)

[مبحث ششم: آناني كه پيش از سن تكليف فوت كرده‌اند 251](#_Toc230332655)

[مطلب نخست: کودکان مؤمنین 251](#_Toc230332656)

[مطلب دوم: کودکان مشركین 255](#_Toc230332657)

[مبحث هفتم: تعداد اهل بهشت از امت اسلام 262](#_Toc230332658)

[مبحث هشتم: سرداران اهل بهشت 266](#_Toc230332659)

[مطلب اول: سردار سالخوردگان اهل بهشت 266](#_Toc230332660)

[مطلب دوم: سردار جوانان اهل بهشت 266](#_Toc230332661)

[مطلب سوم: سردار بانوان اهل بهشت 267](#_Toc230332662)

[مبحث نهم: ده نفر بهشتي 271](#_Toc230332663)

[مبحث دهم: کسانی دیگر که‌ مژده‌ بهشت را دریافت کردند 272](#_Toc230332664)

[1،2- جعفر و حمزه 272](#_Toc230332665)

[3-عبدالله بن سلام 272](#_Toc230332666)

[4-زيد بن حارثه 273](#_Toc230332667)

[5-زيد بن عمر بن نفيل 273](#_Toc230332668)

[6-حارث بن نعمان 273](#_Toc230332669)

[7-بلال بن ابي رباح 274](#_Toc230332670)

[8-ابوالدحداح 274](#_Toc230332671)

[9- ورقه بن نوفل 275](#_Toc230332672)

[مبحث يازدهم: بهشت قيمت اعمال نيست 276](#_Toc230332673)

[فصل پنجم: ویژگی اهل بهشت و نعمتهایشان 278](#_Toc230332674)

[فصل ششم: نعمت‌هاي اهل بهشت 280](#_Toc230332675)

[مبحث اول: نعمت‌هاي بهشت به صورت كالاهاي دنيا هستند 280](#_Toc230332676)

[مبحث دوم: خوردني و نوشيدني هاي اهل بهشت 289](#_Toc230332677)

[مطلب اول: شراب هاي بهشت 290](#_Toc230332678)

[مطلب دوم: نخستين خوراك اهل بهشت 292](#_Toc230332679)

[مطلب سوم: خوراك و شراب اهل بهشت فضلات ندارد 293](#_Toc230332680)

[مطلب چهارم: چرا اهل بهشت مي خورند،‌ مي نوشند و شانه مي‌زنند؟ 295](#_Toc230332681)

[مطلب پنجم: ظروف طعام و شراب اهل بهشت 296](#_Toc230332682)

[مبحث سوم: لباس و زيور آلات اهل بهشت 297](#_Toc230332683)

[مبحث چهارم: فرش هاي اهل بهشت 300](#_Toc230332684)

[مبحث پنجم: خدمت گزاران اهل بهشت 302](#_Toc230332685)

[مبحث ششم: بازار اهل بهشت 304](#_Toc230332686)

[مبحث هفتم: اجتماع اهل بهشت و گفتگوي آنان 305](#_Toc230332687)

[مبحث هشتم: آرزوهاي اهل بهشت 307](#_Toc230332688)

[مبحث نهم: زنان اهل بهشت 309](#_Toc230332689)

[مطلب اول: حال و وضع همسران دنیا در سرای آخرت 309](#_Toc230332690)

[مطلب دوم: زنان همراه آخرين شوهر دنیایی هستند 309](#_Toc230332691)

[مطلب سوم: حوریان چشم درشت 311](#_Toc230332692)

[مطلب چهارم: در بهشت قدرت و توان يكصد مرد به مؤمن داده مي‌شود 316](#_Toc230332693)

[مبحث دهم: مورد استهزاء قرار گرفتن اهل دوزخ از طرف اهل بهشت 317](#_Toc230332694)

[مبحث يازدهم: تسبيح و تكبير از نعمت‌هاي بهشت می‌باشد 320](#_Toc230332695)

[مبحث دوازدهم: بهترين پاداش اهل بهشت خشنودي خداوند و نگاه كردن به ذات حضرت حق است 321](#_Toc230332696)

[مبحث سيزدهم: دست يابي به نعمت‌هاي بهشت مستلزم ترك نعمت‌هاي دنيوي نيست 333](#_Toc230332697)

[مبحث چهاردهم: آخرين خواسته‌ی اهل بهشت 335](#_Toc230332698)

[فصل هفتم: دعوای بهشت و دوزخ 338](#_Toc230332699)

[فهرست منابع 340](#_Toc230332700)

# پیشگفتار

سپاس خدائي را كه بهشت و دوزخ را بیافرید و براي هر كدام یار و یاورانی را نيز خلق نمود؛ بهشت را خانه دوستان و دوزخ را خانه دشمنان خود قرار داد.

درود و سلام بر خاتم پيامبران و بهترين مخلوقاتش كه به عنوان دعوتگر به سوي بهشت و تشويق كننده به نعمت‌هاي آن و بيم دهنده از عذاب دوزخ آمده است.

درود و سلام بر اهل و یاران پیامبرص و پیروانشان كه براي خدمت و گسترش اسلام ابزار لازم را تدارك ديده و كمر همت بستند، شب‌ها را با‌ نماز و استغفار سپري نمودند و با خداي خود به‌ مناجات پرداختند، قرآن را به ترتيل تلاوت كرده و با تحمل تشنگی و گرسنگی روزها را روزه می‌گرفتند تا بدين ترتيب خود را از خداي خود نزديك كنند. چون مي‌دانستند كه معامله جدي است و رهائي از دوزخ بدون آمادگي كامل و بستن كمر همت ميسر و مقدور نيست.

اينک بخش سوم از سلسله‌ مباحث روز قيامت ارائه‌ داده‌ می‌شود که‌ عبارت است از بحث و بررسی بهشت و دوزخ. اين بخش حاوی دو باب است:

باب اول: راجع به‌ دوزخ است که‌ يك مقدمه و ده فصل را در بر می‌گیرد.

مبحث مقدمه به‌ شناسایی دوزخ اختصاص داده‌ شده‌ است.

در فصل اول بر ديدگاه اهل سنت و جماعت مبني بر اينكه بهشت و دوزخ آفريده شده‌اند، استدلال شده و ديدگاه فرقه‌هائي كه ديدگاهي متفاوت با ديدگاه اهل سنت دارند نيز مورد نقد قرار گرفته است.

فصل دوم: راجع به‌ نگهبانان دوزخ (فرشتگاني كه امور دوزخ را اداره‌ می‌کنند) و تعداد آنها و عظمت پیکرشان می‌باشد.

فصل سوم: درباره ويژگي‌هاي دوزخ، محل وقوع، وسعت، مراتب، درب‌ها، سوخت، شدت حرارت، سخن گفتن و نحوه آفريدن و تاثير آن بر دنيا و اهل دنيا است.

فصل چهارم: سخنی است راجع به‌ اينكه دوزخ جاودان و فنا ناپذیر است و به‌ نفي ديدگاه كساني پرداخته‌ كه آن را فاني و تمام شدني مي‌دانند.

فصل پنجم: سخني است درباره اهل دوزخ و تقسیم آنان به‌ دو گروه: گروه اول آناني كه براي هميشه در دوزخ هستند که‌ عبارت‌اند از: كفار و مشركين. و گروه دوم کساني هستند كه براي هميشه در دوزخ نمی‌مانند که‌ عبارت‌اند از: مؤمنانی که‌ دچار عصیان و نافرمانی شده‌اند که‌ درباره هر دو گروه صحبت شده و چکیده‌ای از جرائم آنان را كه به موجب آن مستحق دوزخ شده‌اند، نيز مطرح نموده‌ايم.

فصل ششم: درباره فراوانی دوزخیان است؛ در اين فصل از آيات و رواياتي كه پيرامون فزونی هلاك شوندگان و کمی نجات يافتگان و فلسفه آن وارد شده‌اند، سخن به ميان آمده است. علاوه بر آن، اين فصل مشتمل بر آيات و احاديثي است كه راجع به‌ فراوانی زنان در دوزخ و دليل آن بحث به‌ میان می‌آورند.

فصل هفتم: درباره بزرگي جسم و ضخامت اهل دوزخ سخن به ميان آمده است.

فصل هشتم: به نوع غذا و طعام اهل دوزخ اختصاص دارد.

فصل نهم: فصلی طولاني است كه درباره عذاب اهل دوزخ و تفاوت عذاب آنها با یکدیگر در مواردی همچون: سوختن، كشاندن بر روي زمين، سياه كردن صورت، داغ دادن پوست بدن، آويزان شدن روده ها و كشاندن آتش دوزخ بر دلها ‌سخن به ميان آمده است.

فصل دهم و آخرين فصل درباره بيان و توضيح راههايي است كه با اتخاذ آنها مؤمن می‌تواند خود را از عذاب نجات دهد.

باب دوم درباره بهشت است كه هفت فصل و يك مقدمه را در بر می‌گیرد.

مقدمه آن به شناسایی بهشت اختصاص دارد.

فصل اول كه درباره وارد شدن به بهشت است، صحنه‌ی ورود مؤمنان به‌ بهشت، شفاعت رسول‎اللهص برای ورود آنان به‌ بهشت و چگونگي وارد شدن مؤمنان به‌ بهشت را توضیح می‌دهد و درباره نخستين مؤمن و اوصاف هفتاد هزار نفري كه بدون محاسبه وارد بهشت مي‌شوند، نيز مطالبي تقديم خوانندگان گرديده است.

پیشی گرفتن فقراء مهاجرين از اعثياء مهاجرين براي رفتن به بهشت نيز از موضوعات اين فصل مي‌باشد. و همچنین بحث مفصلي داير بر اينكه مؤمنان بزهكار و گناهکار كه به دوزخ برده مي‌شوند ‌بوسيله رحمت ارحم الراحمين و شفاعت شافعين روزي از دوزخ آزاد شده و وارد بهشت مي‌شوند، در اين فصل عنوان شده است.

ديدگاه اهل سنت درباره شفاعت و نفي ديدگاه مخالفين آنها را توضيح داده و با ذکر دو موضوع مباحث اين فصل را به پايان رسانده‌ام: موضوع اول درباره آخرين كسي كه وارد بهشت مي‌شود و موضوع دوم درباره كساني كه از قيامت وارد بهشت مي‌شوند.

فصل دوم به دلائل پيرامون اينكه بهشت و اهل آن همواره خواهند بود و نفی دلائل كساني كه آنها را فاني مي‌دانند، اختصاص داده شده است.

فصل سوم درباره اوصاف بهشت است و راجع به‌ بزرگي نعمت‌ها، ابواب، درجات، خاك، نهرها، چشمه‌ها، ساختمان‌ها، روشني‌ها، بوئيدني‌ها، درخت‌ها، ميوه‌ها و گل‌هاي بهشت سخن به ميان آمده است.

فصل چهارم درباره موارد زیر است: اهل بهشت و اعمالي كه بوسيله آن استحقاق بهشت را یافته‌اند، چگونگی دستیابی اهل بهشت به‌ نصيب اهل دوزخ از بهشت، ضعيفان در بهشت از ثروت مندان بيشترند، تعداد مردان در بهشت بيش از تعداد زنان است و اینکه‌ اطفال مسلمانان و مشركان در بهشت هستند. از جمله مباحث اين فصل اشاره‌اي است به‌ سرداران قشر سالمند، جوان، زنان اهل بهشت، عشره مبشره و نام كساني كه بهشتي بودن آنها تصريح شده است و اين فصل را به اين بحث پايان دادم كه بهشت بهاء عمل انسانها نيست، بلكه عمل سبب دخول بهشت است و رسيدن به بهشت فقط از رحمت و عنايت خداوند است.

فصل پنجم درباره صفات اهل بهشت و نعمت‌هاي آنها است.

طولاني‌ترين فصل اين باب فصل ششم است و اين فصل را به سخناني پيرامون نعمت‌هاي اهل بهشت اختصاص داده‌ام و به توضيح بهتر بودن نعمت‌هاي بهشت نسبت به‌ نعمت‌هاي دنيا پرداخته‌ام و درباره بهره گرفتن اهل بهشت از نعمت‌هاي آن سخن گفته‌ام.

به مطلبي پيرامون همسران مؤمنان در بهشت از حور عين و از همسران دنيايي آنان در اين فصل نيز پرداخته شده است.

و در لابه‌لای فصل ششم راجع به‌ بزرگترين نعمتي كه در بهشت به مؤمنان داده مي‌شود (خشنودي خداوند و نگاه كردن بسوي ذات يگانه او) بحث به‌ میان آورده‌ام و اينكه از جمله نعمت‌هاي دار نعيم، تسبيح، تقديس و تجليل خداوند است.

فصل هفتم و آخرين فصل به مباحثي پيرامون بحث و جدال ميان دوزخ و بهشت و قضاوت خداوند ميان آن دو اختصاص داده شده است.

از خداوند متعال توفيق عمل و دوري از آتش دوزخ را آرزو نموده، خواهان آن هستم كه به لطف و كرم خود ما را به بهشت برين برساند، بي ترديد او نزديك و اهل اجابت است

و صلي الله و سلم علي عبده و رسوله محمد.

دکتر عمر سليمان الاشقر

# 

# باب اول: دوزخ

# مقدمه توضيح و شناسایی

دوزخ ‌سرائي است كه خداوند آن را براي کافرین مهیا كرده، یعنی کسانی كه از شريعت او انحراف و منكر پيامبرانش هستند. دوزخ عذابي است از جانب خداوند كه دشمنان خود را در آن عذاب مي‌دهد و زنداني است كه مجرمان را در آن زنداني مي‌كند.

دوزخ در واقع رسوائي بزرگ و خسارتي عظيم است. رسوائيي ما فوق آن و خسارتي بزرگتر از آن وجود ندارد.

ﭽ ﮫ ﮬ ﮭ ﮮ ﮯ ﮰ ﮱﯓ ﯔ ﯕ ﯖ ﯗ ﯘ ﭼ

آل عمران:١٩٢

(پروردگارا! بيگمان تو هر كه را (به خاطر اعمال زشتش) به آتش درآري، به راستي خوار و زبونش كرده‌اي. و (اينان بر خود و ديگران ستم كرده‌اند و) ستمكاران را ياوري نيست).

ﭽ ﭞ ﭟ ﭠ ﭡ ﭢ ﭣ ﭤ ﭥ ﭦ ﭧ ﭨ ﭩ ﭪﭫ ﭬ ﭭ ﭮ ﭯ ﭼ التوبة: ٦٣

(آيا ندانسته‌اند كه هركس با خدا و پيغمبرش دشمني و مخالفت كند، سزاي او آتش دوزخ است و جاودانه در آن مي‌ماند؟ اين (گرفتار آمدن به دوزخ) رسوائي و خواري بزرگي است).

ﭽ ﭹ ﭺ ﭻ ﭼ ﭽ ﭾ ﭿ ﮀﮁ ﮂ ﮃ ﮄ ﮅ ﮆ ﮇ ﭼ

الزمر: ١٥

(امّا شما هر چه و هر كه را جز او مي‌خواهيد بپرستيد.(راه من اين بود و راه شما هر چه مي‌خواهد باشد، هر كسي آن درود عاقبت كار كه كشت). بگو: زيانكاران واقعي كساني هستند كه (عمر و جان) خود را (به سبب گمراهي، و حتّي عمر و جان اهل و عيال) و وابستگان خود را (با گمراهسازي)، در روز قيامت (هدر دهند و) زيانبار كنند. هان! زيان آشكار واقعاً همين است).

آري دوزخ چنين است كه بيان گرديد و چگونه چنين نباشد حال آنكه در آن عذاب، مصائب و غم و اندوهي است كه قلم و زبان از بيان آن ناتوانند؛ علاوه بر اين دوزخ و اهل آن جاودانند. اينجاست كه خداوند در ملامت جايگاه اهل دوزخ به‌ طور مفصل سخن رانده‌ است:

ﭽ ﯲ ﯳ ﯴ ﯵ ﯶ ﭼ الفرقان: ٦٦

(بي‌گمان دوزخ بدترين قرارگاه و جايگاه است).

ﭽ ﯘﯙ ﯚ ﯛ ﯜ ﯝ ﯞ ﯟ ﯠ ﯡ ﯢ ﯣ ﭼ ص: ٥٥- ٥٦

(اين (نعمتها و بهره‌هاي پرهيزگاران بود كه ذكر گوشه‌اي از آن گذشت) و امّا سركشان (از خطّ فرمان يزدان، و شورندگان بر انبياء و پيغمبران) داراي بدترين مرجع و مأوايند. ‏ و آن دوزخ است كه بدانجا در مي‌آيند و بدان مي‌سوزند، و چه بد جايگاه و قرارگاهي است).

# فصل اول بهشت و دوزخ آفريده شده‌اند

طحاوي در عقيده سلفيه مي‌گويد: بهشت و دوزخ آفريده شده‌اند. آن دو فنا ناپذیر هستند و هرگز از بين نمي‌روند. خداوند بهشت و دوزخ را پيش از آفريدن انسانها خلق نموده‌ و براي هر کدام نیز یار و یاورانی را آفريده است. هر كس را بهشت مي‌برد، لطف و فضل او است و هر كس را به دوزخ مي‌برد عدل و انصاف او است. لذا هر كس كاري را انجام مي‌دهد كه سراسر وجود او را در بر می‌گیرد و به جائي مي‌رود كه براي آن خلق شده است. لازم به‌ یاداوری است که‌ نيكي و بدي در سرنوشت انسانها معين شده است.

محمد بن حنفي شارح عقيده طحاويه در تفسير مطلب فوق چنين مي‌فرمايد:

«ان الجنة و النار مخلوقتان» تمام اهل سنت اتفاق دارند مبني بر اينكه بهشت و دوزخ آفريده شده‌اند و هم اكنون وجود دارند و اهل سنت همواره بر اين عقيده بوده‌اند تا اینکه‌ نابغه‌اي از ميان معتزله و قدريه ابراز وجود نمود و مخلوق بودن بهشت و دوزخ را انکار کرد و گفت: خداوند روز قيامت بهشت و دوزخ را مي‌آفريند. اصل و عقيده باطل آنان كه عبارت است از اينكه: بايد خداوند چنين بكند و چنين نكند آنان را بر آن داشت که‌ بگويند: بهشت و دوزخ آفريده نشده‌اند و آنان در انجام افعال، خدا را با مخلوق خدا مقايسه كردند. پس آنان در افعال مشبّه هستند و تجهم در آنان سرايت نموده است و در عين حال معطله هستند و مي‌گويند: آفريدن بهشت قبل از جزاء و پاداش بيهوده و عبث است. زيرا با اين ترتيب بهشت تا مدت مديدي عاطل و باطل مي‌ماند. در نتيجه آنان (معتزله و قدريه) به‌ رد نصوصي پرداختند كه مخالف اين اصل باطله است كه آن را براي پروردگار وضع كردند، آنان نصوص را از مفاهيم اصلي تحريف مي‌كنند و كساني را كه مخالف اصل آنها هستند، گمراه و اهل بدعت مي‌دانند.

شارح طحاويه بعد از بيان مبحث فوق به بيان شواهد و ادله‌اي پرداخته كه از مخلوق بودن بهشت و دوزخ حكايت دارند و مي‌گويد: خداوند درباره بهشت و دوزخ، چنين مي‌فرمايد:

ﭽ ﭛ ﭜ ﭼ آل عمران: ١٣٣

((و چنين چيز با ارزشي) براي پرهيزگاران تهيّه ديده شده است).

ﭽ ﮝ ﮞ ﮟ ﮠ ﮡﮢ ﭼ الحديد: ٢١

(براي كساني آماده شده است كه به خدا و پيغمبرانش ايمان داشته باشند).

ﭽ ﯹ ﯺ ﭼ آل عمران: ١٣١

(و از آتشي بپرهيزيد كه براي كافران (نه مؤمنان) آماده شده است).

ﭽ ﮩ ﮪ ﮫ ﮬ ﮭ ﮮ ﮯ ﮰ ﭼ النبأ: ٢١ - ٢٢

(مسلّماً پرهيزگاران، رستگاري (از دوزخ) و دستيابي (به بهشت) بهره ايشان مي‌گردد. باغهاي سرسبز، و انواع رزها (بهره ايشان مي‌گردد).

وي مي‌فرمايد: ﭽ ﮈ ﮉ ﮊ ﮋ ﮌ ﮍ ﮎ ﮏ ﮐ ﮑ ﮒ ﮓ ﮔ ﮕ ﮖ ﮗ ﮘ ﮙ ﭼ النجم: ١٢ - ١٥

(آيا با او درباره چيزي كه ديده است، ستيزه مي‌كنيد؟ ‏‏ او كه بار ديگر (در شب معراج) وي را ديده است. ‏‏ نزد سدره المنتهي. ‏‏ بهشت كه منزل (و مأواي متقيان) است در كنار آن است. ‏)

در حديث آمده است كه رسول‎اللهص سدرة المنتهي و در كنار آن جنت الماوي را ديده است. در داستان اسراء كه بخاري و مسلم آن را از حضرت انس روايت كرده‌اند، چنین آمده است:

**«ثم انطلق بي جبرائيل، حتي اتي سدره المنتهي، فغشيها الوان لا ادري ما هي،‌ قال: ثم دخلت الجنة، فاذا هي جنابذ اللولو، و اذا ترابها المسك».**

(بعد جبرئيل مرا برد تا به سدره المنتهي رسيد. رنگ هائي آن را پوشيده‌ بود كه نمي‌دانستم آنها چه هستند؟ فرمود: بعد وارد بهشت شدم، گنبدهايي از مرواريد را ديدم و خاك آن از مسك بود).

در بخاري و مسلم از عبدالله ابن عمر حديثي ديگري آمده است:

**«ان احدکم اذا مات عرض علیه‌ مقعده‌ بالغداة و العشی، ان کان من اهل الجنة فمن اهل الجنة، و ان کان من اهل النار فمن اهل النار، یقال هذا مقعدک حتی یبعثک الله‌ یوم القیامة».**

(رسول اللهص فرمود: مسكن هر انسانی بعد از مردنش صبح و شام باو ارايه داده مي‌شود؛ اگر بهشتي است از میان بهشت و اگر دوزخي است از میان دوزخ جای خود را خواهی دید و به او گفته مي‌شود: اين مسكن تو است كه تا روز قيامت در آن باقی خواهی ماند).

و در حديث براء بن عازب آمده است:

«ینادی مناد من السماء: ان صدق عبدی، فافرشوه‌ من الجنة، وافتحوا له‌ بابا الی الجنة، قال: فیأتیه‌ من روحها و طیبها».

**(منادي از آسمان ندا سر مي‌دهد: بنده من راست مي‌گويد، ‌منزلش را از فرش هاي بهشت مفروش كنيد و دري از بهشت برايش باز كنيد، آنگاه نسيم و بوي بهشت از آنجا باو مي‌رسد).**

در حديث خسوف شمس كه صحيح مسلم آن را از حضرت عايشه نقل كرده چنین آمده‌:

«رأیت فی مقامی هذا کل شیء وعدتم به‌، حتی لقد رأیتنی آخذ قطفا من الجنة حین رأیتمونی تقدمت. و لقد رأیت النار یحطم بعضها بعضا حین رأیتمونی تأخرت».

(رسول‎اللهص فرمود: از اینجا هر آنچه را كه به شما وعده داده شده است مشاهده‌ کردم؛ خودم را ديدم كه از ميوه‌هاي بهشت دارم مي‌چينم، و اين همان لحظه‌اي بود كه به جلو رفتم و آتش دوزخ را ديدم كه از شدت حرارت یکديگر را از خرد و ویران می‌کرد و اين همان لحظه‌اي بود كه من به عقب مي‌رفتم).

در حديث ديگري از حضرت عبدالله بن عباس در بخاري آمده است: در عصر رسول‎الله‌ص خورشيد دچار خسوف شد، اصحاب گفتند: اي پيامبر خدا! تو را ديديم كه در جاي خود چيزي را مي‌گرفتي. بعد ديديم كه به عقب رفتي؟ پيامبرص فرمود:

**«انی رأیت الجنة، و تناولت عنقودا و لو اصبته‌ لأکلتم منه‌ ما بقیت الدنیا، و رأیت النار، فلم أر منظرا کالیوم قط افظع، و رأیت اکثر اهلها النساء. قالوا: بم یا رسولا لله‌؟ قال بکفرهن. قیل: ایکفرن بالله‌؟ قال یکفرن العشیر و یکفرن الاحسان، لو احسنت الی احداهن الدهر کله‌، ثم رأت منک شیئا، قالت: ما رأیت خیرا قط».**

(بهشت را مشاهده‌ کردم و خواستم که‌ خوشه‌اي از آن را در دست گيرم و اگر آن خوشه را در دست مي‌گرفتم، ‌شما تا پايان دنيا از آن مي‌خوردي و دوزخ را ديدم و تا حال هيچ صحنه‌اي را وحشتناك‌تر از آن نديده بودم و ديدم كه بيشترين اهل دوزخ را زنان تشكيل داده‌اند. سوال شد: اي پيامبر خدا! چرا چنين است؟ پيامبرص فرمود: بدليل كفر و ناشكري آنان. سوال شد: كفر آنان در حق خداوند؟ پيامبرص فرمود: كفر در برابر شوهر و عدم سپاسگزاري در برابر احسان و نیکوکاری در میان زنان زیاد مشاهده‌ می‌شود، كه اگر در طول عمر در حق آنان نیکی كني، سپس یک اشتباه را از تو مشاهده‌ کنند خواهند گفت: هیچگاه عملی نیک و خوب را از تو نديده‌ام).

در صحيح مسلم از حضرت انس روایت شده‌ است که‌ رسول‎اللهص فرمودند:

«و ایم الذی نفسی بیده‌، لو رأیتم ما رأیت، لضحکتم قلیلا و بکیتم کثیرا. قالوا: و ما رأیت یا رسول‎الله‌؟ قال: رأیت الجنة و النار»

(سوگند به آن ذاتي كه جان من در اختيار اوست، اگر شما مي‌ديديد، آنچه را كه من ديده‌ام، بسيار گريه مي‌كرديد و كمتر مي‌خنديديد. اصحاب عرض كردند: يا رسول‎الله‌ص! چه را ديده‌اي؟ ‌فرمود: بهشت و دوزخ را ديدم).

در موطأ و سنن از كعب بن مالك روایت شده‌ است که‌ رسول‎اللهص فرمود:

«انما نسمة المؤمن طیرا تعلق فی شجر الجنة، حتی یرجعها الله‌ الی جسده‌ یوم القیامة»

(ارواح مؤمنان بشكل پرندگاني بر درخت‌هاي بهشت اويزان‌اند تا اينكه روز قيامت خداوند آنها را به جسم‌هاي مؤمنان عودت مي‌دهد).

اين حديث تصريح دارد بر اينكه ارواح پيش از فرا رسيدن روز قيامت به بهشت مي‌روند.

در صحيح مسلم و سنن و مسانيد از حضرت ابوهريره روایت شده‌ است که‌ رسول‎اللهص فرمودند:

«لما خلق الله‌ الجنة و النار، ارسل جبرائیل الی الجنة، فقال: اذهب فانظر الیها و الی ما اعددت لاهلها فیها، فذهب فنظر الیها و الی ما اعد الله‌ لاهلها فیها، فرجع فقال: و عزتک، لا یسمع بها احد الا دخلها، فامر بالجنة، فحفت بالمکاره‌، فقال: ارجع فانظر الیها و الی ما اعددت لاهلها فیها. قال: فنظر الیها، ثم رجع فقال: و عزتک، لقد خشیت ان لا یدخلها احد.

قال: ثم ارسله الی النار، قال: اذهب فانظر الیها و الی ما اعددت لأهلها فیها، قال: فنظر الیها، فاذا هی یرکب بعضها بعضا، ثم رجع فقال: و عزتک، لا یدخلها احد سمع بها، فامر بها فحفت بالشهوات، ثم قال: اذهب: فانظر الی ما اعددت لأهلها فیها، فذهب فنظر الیها، فرجع فقال: و عزتک، لقد خشیت ان لا ینجوا منها احد الا دخلها».

(وقتي خداوند بهشت و دوزخ را آفريد، جبرئيل را بسوي بهشت فرستاد و فرمود: برو بهشت و آنچه را كه در بهشت براي مؤمنان آماده كرده‌ام ملاحظه‌ کن. جبرئيل رفت و بهشت و تمامی امکانات آن را مشاهده‌ کرد و سپس برگشت و گفت: پروردگارا! سوگند به جلال و عظمتت، ‌هر كس درباره اين نعمت‌ها بشنود، برای ورود آن خود را مهیا می‌کند و وارد آن می‌شود. پس خداوند دستور دارد كه بهشت بوسيله ناملایمات احاطه شود و به جبرئيل امر كرد، برو و ببين كه براي بهشت و اهل بهشت چه آماده كرده‌ام. جبرائيل رفت و برگشت و گفت: پروردگارا! سوگند به جلال و عظمتت، بيم آن دارم كه كسي وارد بهشت نشود.

بعد خداوند جبرئيل را به طرف دوزخ فرستاد و گفت: برو دوزخ و آنچه را كه براي دوزخیان آماده كرده‌ام ملاحظه‌ کن. پس جبرئيل نگاه كرد و ديد كه آتش آن روي هم انباشته شده است، وقتی که‌ برگشت، رو به‌ بارگاه ذات اقدس الهی گفت: سوگند به عزت و جلالتت، هر كس درباره آن بشنود، هرگز نمي‌خواهد وارد آن شود. دستور داد تا دوزخ با لذت‌ها احاطه شود. بعد به جبرئيل امر كرد تا برای مشاهده‌ی امکانات دوزخیان به‌ دوزخ برود. جبرئيل رفت و بدان نگریست، سپس ‌برگشت و گفت: سوگند به عزت و جلالت تو، كسي از آن نجات نمي‌يابد و وارد آن می‌شود)

امثال اين حديث در كتابهای حديث زياد است.

امام بخاري در صحيح خود بابي را در اين زمينه عنوان كرده و مي‌فرمايد: **« باب ماجاء في صفة الجنّه و انها المخلوقه»** بابي در بيان صفت بهشت و در بيان اينكه بهشت آفريده شده است. روايات زيادي را كه حكايت از آفريده شدن بهشت دارند، تحت عنوان مذكور آورده است كه مجموع اين احاديث، حديثي است كه در آن آمده است:

هنگامی که‌ ميت در قبر گذاشته مي‌شود، در بهشت يا دوزخ منزل خود را مشاهده‌ می‌کند. حديث نگاه كردن پيامبر به سوي بهشت و دوزخ و حديث رؤيت رسول‎اللهص قصر عمر از جمله اين احاديث هستند.[[1]](#footnote-1)

ابن حجر حقیقت گفته‌ آنجا که‌ مي‌گويد: روشن‌تر از آنچه كه بخاري نقل كرده، آن است كه امام احمد و ابو داود با سند صحيح از حضرت ابي هريره نقل كرده‌اند. رسول‎اللهص فرمودند:

**«لما خلق الله الجنة، قال لجبريل: اذهب فانظر اليها»**

(وقتي خداوند متعال بهشت را آفريد به حضرت جبرئيل گفت: برو بهشت را نگاه كن).[[2]](#footnote-2)

## شبهه‌ی كساني كه مي‌گويند: هنوز دوزخ آفريده نشده است

شارح عقيده طحاويه به‌ نقد ديدگاه كساني پرداخته‌ که‌ می‌گویند: دوزخ هنوز آفريده نشده است، ایشان در این خصوص مي‌فرمايند:

و اما شبهه‌ی کسانی که‌ می‌گویند هنوز دوزخ خلق نشده‌ است، زیرا می‌پندارند: اگر هم اکنون آفریده‌ شده‌ باشد در روز قیامت مانند سایر مخلوقات نابود و ویران می‌گردد و تمام آنچه‌ که‌ در آن است می‌میرند و از بین می‌روند، چون خداوند فرموده‌ است:

ﭽ ﮖ ﮗ ﮘ ﮙ ﮚﮛ ﭼ القصص: ٨٨

(همه چيز جز ذات او فاني و نابود مي‌شود).

ﭽ ﮞ ﮟ ﮠ ﮡﮢ ﭼ آل عمران: ١٨٥

(هر كسي مزه مرگ را مي‌چشد).

و حديثي را از امام ترمذي در جامع خود از ابن مسعود آورده است، كه رسول‎اللهص فرمود:

**«لقيت ابراهيم ليله اُسري بي. فال يا محمد اقرء امتك مني السلام و اخبرهم ان الجنّة طيبة التربة، عذبة الماء و انها قيعان و ان غراسها، سبحان الله، و الحمد الله و لا اله الا الله و الله اكبر. (قال هذا حديث حسن غريب)**

(شبي كه به اسراء رفتم با حضرت ابراهيم ملاقات كردم. گفت: اي محمد! امت خود را از طرف من سلام بگو و به آنان خبر بده كه بهشت خاكش پاك و آبش شيرين است و آن ميداني است صاف و هموار و نهال‌هاي آن عبارت است از: سبحان الله، الحمد الله، لا الله الا الله و الله اكبر).

و در روايتي ديگر آمده است:

**«من قال سبحان الله و بحمده، عزستُ له نخلة في الجنة»**

(هركس سبحان الله و بحمده بگويد،‌ نخلي در بهشت براي او كاشته مي‌شود).

آنها مي‌گويند: اگر بهشت آفريده شده بود و خداوند از كارهاي آن فراغت حاصل كرده بود، ميدان صاف و همواري (آنطور كه در حديث آمده است) نمي‌بود و كاشتن در آن توجيهي نداشت. علاوه بر اين آيه‌ای كه خداوند از همسر فرعون نقل مي‌كند بیانگر این است که‌ ساختانهای آن هنوز ساخته‌ نشده‌اند:

ﭽ ﯖ ﯗ ﯘ ﯙ ﯚ ﯛ ﯜ ﭼ التحريم: ١١

(پروردگارا! ‏نزد خودت خانه‌اي بنا كن).

جواب: اگر منظور شما از اينكه بهشت در حال حاضر معدوم است و آفريده نشده، اين است كه بهشت، مانند معدوم بودن نفخ في الصور (دميدن در شیپور) و بلند شدن مردم از قبرها، معدوم است، اين قطعاً باطل است. دلائل گذشته و امثال آنها كه در مباحث فوق ذكر نشده‌اند، آن را رد مي‌كنند. و اگر منظور اين است كه آنچه كه خداوند براي بندگان در نظر گرفته است، هنوز تكميل نشده است و همواره به آنها افزوده مي‌شود و هنگامي كه مؤمنان وارد بهشت شوند، خداوند چيزهاي جديدي براي آنان خواهد آفريد، ‌اين حق است و جاي شك و ترديد در آن وجود ندارد و دلائل مذكور شما (معتقدين به معدوم بودن بهشت) چيزي را بيش از اين ثابت نمي‌كند.

اما استدلال شما از آيه:

ﭽ ﮖ ﮗ ﮘ ﮙ ﮚﮛ ﭼ القصص: ٨٨

(همه چيز جز ذات او فاني و نابود مي‌شود).

ناشي از سوء فهم و عدم درك صحيح معني آن است. استدلال از آيه فوق بر اثر عدم وجود بهشت و دوزخ، مانند استدلال همفكران شما بر فنا، خراب و مردن اهل بهشت و دوزخ است!! بنابر اين شما و همفكران شما هنوز معني آيه را درک نکرده‌ايد.

اینک به‌ سخنان ائمه دين گوش فرا می‌دهیم که‌ به‌ حق معني آيه را درك كرده‌اند؛ آنان مفهوم آيه را چنين بيان مي‌كنند: مصداق **«كل شيٍ»** عبارت است از تمام چیزهائی كه خداوند هلاك و از بين رفتن را براي آنها لازم قرار داده است و حال آنكه بهشت و دوزخ براي بقا و دوام آفريده شده‌اند نه براي هلاك و از بين رفتن. عرش پروردگار نیز فناناپذیر است، چون عرش سقف بهشت است.

برخی از مفسرین « ﮙ ﮚﮛ **»** را به **«الا ملكه»** تفسير كرده‌اند. برخي ديگر **«** ﮙ ﮚ**ﮛ »** را به **«الا ما اُريد به وجهه»** (سواي آنچه را که ذات وي آن را خواسته) تفسیر کرده‌اند. بعضي در تفسير و دليل نازل شدن آيه مذكور گفته‌اند: وقتي خداوند آيه:

ﭽ ﭿ ﮀ ﮁ ﮂ ﮃ ﭼ الرحمن: ٢٦

(همه چيزها و همه كساني كه بر روي زمين هستند، دستخوش فنا مي‌گردند).

را نازل فرمود، فرشتگان گفتند: اهل زمين هلاك شدند و در حق خود گمان مي‌كردند كه براي هميشه زنده هستند، آنگاه خداوند درباره اهل زمين و آسمان فرمود: همه آنها از بين مي‌روند و نابود مي‌شوند.

ﭽ ﮖ ﮗ ﮘ ﮙ ﮚﮛ ﭼ القصص: ٨٨

زیرا او زنده است و از بين نمي‌رود، آنگاه فرشتگان به مردن خود يقين كردند.

آنان تاويل را بدان جهت ارايه دادند تا ميان اين آيه و ساير نصوص محكم و دال بر بقاء بهشت و دوزخ - بگونه‌اي كه در مباحث بعدي توضيح داده مي‌شود- تطبيق و توافق برقرار نمایند..[[3]](#footnote-3)

# فصل دوم نگهبانان دوزخ

بر دوزخ فرشتگاني گماشته شده‌اند كه بسيار سترگ و دارای قدرت و توانایی زیادی هستند، خدا را كه آفريدگار آنها است، نافرماني نمي‌كنند و به آنچه كه امر شوند. انجام مي‌دهند، همانگونه كه خداوند مي‌فرمايد:

ﭽ ﯛ ﯜ ﯝ ﯞ ﯟ ﯠ ﯡ ﯢ ﯣ ﯤ ﯥ ﯦ ﯧ ﯨ ﯩ ﯪ ﯫ ﯬ ﯭ ﯮ ﯯ ﯰ ﯱ ﭼ التحريم: ٦

(اي مؤمنان! خود و خانواده خويش را از آتش دوزخي بر كنار داريد كه افروزينه آن انسانها و سنگها است. فرشتگاني بر آن گمارده شده‌اند كه خشن و سختگير، و زورمند و توانا هستند. از خدا در آنچه بديشان دستور داده است نافرماني نمي‌كنند، و همان چيزي را انجام مي‌دهند كه بدان مأمور شده‌اند).

و بنابر گفته قرآن آنان نوزده تن هستند:

ﭽ ﭶ ﭷ ﭸ ﭹ ﭺ ﭻ ﭼ ﭽ ﭾ ﭿ ﮀ ﮁ ﮂ ﮃ ﮄ ﮅﮆ ﮇ ﮈ ﮉ ﭼ المدثر: ٢٦ - ٣٠

(هرچه زودتر او را داخل دوزخ مي‌سازيم و بدان مي‌سوزانيم. ‏‏ تو چه مي‌داني كه دوزخ چگونه است‌؟! ‏‏ دوزخ نه مي‌ميراند و نابود مي‌كند (تا انسان از دست آن با مرگ هميشگي راحت شود) و نه رها مي‌سازد (تا انسان از دست آن بگريزد و نجات پيدا كند). ‏‏ پوست تن را به كلّي سياه و دگرگون مي‌سازد. ‏‏ نوزده (فرشته) بر آن گمارده شده‌اند).

ذکر اين عدد براي كفار موجب امتحان و عذاب گرديد، آنها گمان مي‌بردند كه بر اين عدد كم چيره مي‌شوند و به اين مطلب پي نبردند كه يك تن از آنان می‌تواند با تمام فرزندان آدم مقابله كند. روي همين اصل، خداوند در پی آن فرمود:

ﭽ ﮊ ﮋ ﮌ ﮍ ﮎ ﮏﮐ ﮑ ﮒ ﮓ ﮔ ﮕ ﮖ ﮗ ﭼ المدثر: ٣١

(مأموران دوزخ را جز از ميان فرشتگان برنگزيده‌ايم، و شماره آنان را نيز جز آزمايش كافران نساخته‌ايم).

ابن رجب مي‌گويد: قول مشهور ميان سلف و خلف اين است كه: آزمايش بدين جهت بود كه شماره فرشتگان تصريح شده و كفار بخاطر اندك بودن آنها فريب خوردند و گمان مي‌بردند كه مبارزه با آنان و در نتيجه مغلوب كردنشان آسان است و به اين واقعيت پي نبردند كه يك تن از فرشتگان توان مبارزه با تمام انسانها را دارد.[[4]](#footnote-4) و اين فرشتگان همان كساني هستند كه خداوند آانان را «خزنه جهنم» يا «نگهبانان دوزخ» ناميده است. خداوند مي‌فرمايد:

ﭽ ﯯ ﯰ ﯱ ﯲ ﯳ ﯴ ﯵ ﯶ ﯷ ﯸ ﯹ ﯺﯻ ﯼﭼ غافر: ٤٩

(دوزخيان به نگهبانان دوزخ مي‌گويند: شما از پروردگارتان درخواست كنيد كه يك روز (بلي فقط يك روز) عذاب را از ما بردارد) ‏

# فصل سوم در بيان صفت دوزخ

## مبحث نخست: دوزخ كجاست؟

اينكه دوزخ در حال حاضر كجا است، علماء در اين باره اختلاف نظر دارند، بعضي بر اين باورند كه دوزخ در پائين ترين طبقه زمين است، برخي بر اين عقيده‌اند كه دوزخ در آسمانها است، و بعضي ديگر در اين باره توقف نموده‌اند و این بهترين رأی است، زيرا هيچ نص صريح و صحيحي در اين خصوص نيامده است. از جمله كساني كه در اين باره توقف نموده‌اند، حافظ سيوطي است، او مي‌گويد:

**«وتقف عن النار، اي تقول فيها بالوقف، اي محلها، حيث لا يعلمه الا الله، فلم يثبت عندي حديث اعتمده في ذلك»[[5]](#footnote-5)**

(درباره محل وقوع دوزخ توقف مي‌كنيم، چون به جز خداوند كسي ديگر محل وقوع آن را نمي‌داند و حديث مستندي در اين باره نزد من وجود ندارد).

شيخ ولي الله دهلوي مي‌فرمايد: «در هيچ نصي به‌ مكان دوزخ و بهشت تصريح نشده است. -مکان آن جایی است که‌ خداوند آن را خواسته- چون ما انسانها به آفریده‌های خداوند و جهان هستي احاطه نداريم.»[[6]](#footnote-6)

آقاي صديق حسن خان پس از نقل اين قول دهلوي، مي‌گويد: اين قول از تمام ديدگاه‌ها راجح‌تر و بهتر است.

## مبحث دوم: گستردگي دوزخ و عمق آن

دوزخ گسترده و بسيار وسيع است، عمقش خيلي زياد و اطراف و زوايايش از هم بسيار فاصله دارند. دلائل زيادي شاهد اين مدعايند:

1- شمار كساني كه وارد دوزخ مي‌شوند، از حد حساب خارج است و علاوه بر كثرت آمار و ارقام، اجسام هر كدام از آنان به قدري بزرگ مي‌شود كه دندان هر يكي باندازه كوه احد است، و فاصله ميان دو شانه برابر مسافت سه روز مي‌گردد و در عين حال دوزخ همه‌ی کافرین و مجرمین طول تاريخ حيات بشریت را در خود جاي مي‌دهد و هنوز براي ديگران نیز جاي باقي خواهد بود. خداوند در سوره «ق» ما را از اين واقعيت آگاه مي‌سازد و مي‌فرمايد:

ﭽ ﯷ ﯸ ﯹ ﯺ ﯻ ﯼ ﯽ ﯾ ﯿ ﰀ ﭼ ق: ٣٠

(روزي به دوزخ خواهيم گفت: آيا پر شده‌اي‌؟ (قطعاً كه پر شده‌اي و ما به وعده خود وفا كرده‌ايم). و دوزخ مي‌گويد: مگر افزون بر اين هم هست‌؟!).

دوزخ مشابه آسیابی است که‌ صدها هزار تن گندم در آن مي ريزند،‌ دانه، دانه همه را به آرد تبديل مي‌كند و خسته نمي‌شود و ملامت را نمي‌شناسد، گندم‌ها تمام مي‌شوند و سنگ‌هاي آسياب هنوز در انتظار دانه‌هاي ديگر مي‌چرخند.

در حديث احتجاج و جدال بهشت و دوزخ به شرح زير آمده است. خداوند به دوزخ مي‌فرمايد:

**«انما انت عذابی اعذب بک من اشاء، و لکل واحد منهما ملؤها، فاما النار، فلا تمتلئ حتی یضع رجله‌ - و فی روایة حتی یضع الله‌ تبارک و تعالی رجله‌- فتقول: قط قط، فهنالک تمتلئ، و یزوی بعضها الی بعض، و لا یظلم الله‌ من خلقه‌ احدا».**

(همانا تو عذاب من هستي، هر كس را كه بخواهم بوسيله تو عذاب مي‌دهم، برای هر یک از بهشت و دوزخ کسانی هستند که‌ آنها را پر کنند. اما دوزخ پر نخواهد شود تا وقتی كه خداوند قدمش را بر روي آن مي‌گذارد. آنگاه دوزخ مي‌گويد: کافی است، کافی است. وقتی پر شد اطراف آن جمع و بر روی هم انباشته‌ می‌شود، خداوند به‌ هیچ یک از مخلوقاتش ظلم نمی‌کند).[[7]](#footnote-7)

حضرت انس از رسول‎اللهص روايت مي‌كند:

**«لاتزال جهنم يلقي فيها و تقول: هل من مزيد حتي يضع رب العزة فيها قدمه فينزوي بعضها الي بعض، فتقول فط، قط، بعزتك و كرمك»[[8]](#footnote-8)**

(هر اندازه‌ گناهکاران وارد دوزخ شوند پر نمی‌شود، همیشه‌ مي‌گويد: آيا افراد بیشتری هست؟ تا اينكه خداوند قدمش را بر روی آن مي‌گذارد، آنگاه می‌گوید: به‌ عزت شما کافی است، به‌ عزت شما کافی است، و اطرافش بر روی هم جمع می‌شوند(و کوچک می‌گردد)). **[[9]](#footnote-9)**

2- بر زيادي عمق دوزخ اين نكته نيز دلالت دارد كه هرگاه سنگ در آن انداخته بشود، برای رسيدن به قعر آن به‌ مدت زماني طولاني نیاز دارد.

در صحيح مسلم از حضرت ابوهريره روایت شده‌ است که‌ مي‌فرمايد: با رسول‎اللهص همراه بوديم، ناگاه رسول‎اللهص صداي افتادن چيزي را شنيد. آنگاه فرمود:**«اتدرون ما هذا؟»** آيا مي‌دانيد، اين صداي چيست؟ گفتند:« **الله و رسوله اعلم».** خداوند و رسولش بهتر مي‌دانند. فرمود:

**« هذا حجر رمي به في النار منذ سبعين خريفاً. فهو يهوي في النار الي الآن»**

(اين سنگي است كه هفتاد سال پيش به دوزخ پرتاب شده و تا هنوز به طرف قعر دوزخ در حال سقوط بوده‌).[[10]](#footnote-10)

حاكم از حضرت ابوهريره و طبراني از حضرت معاذ و ابي امامه روايت كرده‌اند، رسول‎اللهص فرمودند:

**«لوان حجراً مثل سبع خلفات، القي من شفير جهنم هوي فيها سبعين خريفاً لا يبلغ قعرها».[[11]](#footnote-11)**

(اگر سنگ بزرگي به بزرگي هفت شتر حامله از لبه دوزخ به داخل آن پرتاب شود تا هفتاد سال به طرف عمق دوزخ سقوط مي‌كند و به قعر آن نمي‌رسد).

3- كثرت تعداد فرشتگاني كه روز قيامت بسوي دوزخ مي‌آيند. دوزخ كه خداوند درباره آن مي‌فرمايد:

**وجیئ يومئذٍ بجهنم** فجر 23

رسول‎اللهص درباره آن چنين فرموده است:

**« يوتي بجهنم يومئذٍ لها سبعون الف زمام مع كل زمام سبعون ملك»**

(روز قيامت براي دوزخ هفتاد هزار فرمانده كه با هر كدام هفتاد هزار فرشته همراه است، آورده مي‌شود).[[12]](#footnote-12)

می‌توان عظمت و بزرگي دورخ، اين موجود ترسناك را از اين تخمين زد كه (براي اداره امور آن) به اين تعداد فرتشگان توانمند و سخت‌گير نياز دارد كه نهايت توان آنها را به جز خداوند كسي ديگر نمي‌داند.

4- از جمله چيزهايي كه به بزرگي و سهمگين بودن دوزخ دلالت دارند، اين است كه ماه و خورشيد با وصف حجيم و بزرگي كه دارند در میان آتش دوزخ همانند دو گاو گرد و کروی شکل هستند. در کتاب «مشكل الآثار» نوشته‌ی طحاوي از سلمه بن عبدالرحمن روایت شده‌ که‌ مي‌گويد:

**«حدثنا ابوهريره عن النبي** ص **قال: الشمس و القمر ثوران مكوران في النار يوم القيامه».**

(رسول‎اللهص فرمودند: روز قيامت ماه و خورشيد مانند دو گاو گرد و کروی شکل هستند).

بیهقی در کتاب «البعث و النشور» و بزار، اسماعیلی و خطابی نیز به‌ سندی صحیح و بنا به‌ شرائط بخاری برای حدیث صحیح روایت فوق را گزارش داده‌اند. امام بخاری در صحیح خود روایت فوق را به‌ طور اختصار و به‌ لفظ زیر گزارش داده‌ است:

**«الشمس و القمر مکوران فی النار».[[13]](#footnote-13)**

(خورشید و ماه در میانه‌ی آتش کروی شکل هستند).

## مبحث سوم: درجات دوزخ

دوزخ به لحاظ شدت گرمي و نوع عذابي كه خداوند براي اهل آن در نظر گرفته است، متفاوت است و عذاب و شدت حرارت آن يك نواخت نمی‌باشد. خداوند مي‌فرمايد:

ﭽ ﮱ ﯓ ﯔ ﯕ ﯖ ﯗ ﯘ ﯙ ﯚ ﯛ ﯜ ﯝ ﭼ النساء: ١٤٥

(بيگمان منافقان در اعماق دوزخ و در پائين‌ترين مكان آن هستند و هرگز ياوري براي آنان نخواهي يافت (تا به فريادشان رسد و آنان را برهاند). ‏

واژه «الدرك» در لغت عرب به هر چيز رده پائين و «الدرج» به هر چيز رده بالا گفته مي‌شود. بنابر اين براي بهشت درجه و درجات و براي دوزخ درك و دركات بكار مي‌رود.

دوزخ به هر ميزان كه پائين‌تر باشد، حرارت و شعله‌هايش نیز به همان ميزان شديدتر مي‌شود. منافقان بهره بيشتري از آتش دوزخ دارند، ‌بهمين خاطر در درك اسفل دوزخ خواهند بود.

گاهي به مراتب دوزخ «درجات» نيز اطلاق مي‌گردد. خداوند در سوره انعام بعد از ذكر اهل بهشت و دوزخ مي‌فرمايد:

ﭽ ﭑ ﭒ ﭓ ﭔﭕ ﭼ الأنعام: ١٣٢

(و هر يك (از نيكوكاران و بدكاران) داراي درجاتي (و دركاتي از پاداش و عزّت و پادافره و ذلّت در جهان ديگر) بر طبق اعمال خود هستند).

ﭽ ﮩ ﮪ ﮫ ﮬ ﮭ ﮮ ﮯ ﮰ ﮱ ﯓ ﯔﯕ ﯖﯗ ﯘ ﯙ ﯚ ﯛ ﯜﯝ ﯞ ﯟ ﯠ ﯡ ﯢ ﭼ آل عمران: ١٦٢ - ١٦٣

(آيا كسي كه (با طاعت و عبادت) در پي خوشنودي خدا است، مانند كسي است كه (با معصيت و نافرماني) خشم خدا را نصيب خود مي‌كند، و جايگاه او دوزخ خواهد بود؟! و دوزخ بدترين بازگشتگاه است. (هر يك از) آنان (چه دينداران و چه بي‌دينان) براي خود جاه و مقام، و جا و مكاني در پيشگاه خدا دارند (و برابر و يكسان نيستند) و خداوند مي‌بيند آنچه را كه انجام مي‌دهند (لذا درجات و دركات هر يك را برابر كردار و رفتارشان تعيين مي‌نمايد و به هركس آن دهد كه سزد).

عبدالرحمن بن زيد بن مسلم مي‌گويد: درجات بهشت به سوي بلندي و درجات دوزخ به سوي بلندي و پستي مي‌روند.[[14]](#footnote-14)

از برخی سلف نقل شده است كه: موحدين گناهكار كه وارد دوزخ مي‌شوند در درك اعلي، يهود در درك دوم، نصاري در درك سوم، صابئین (بي دينان) در درك چهارم، مجوس در درك پنجم، مشركين اعراب در درك ششم و منافقان در درك هفتم خواهند بود. و در برخي كتاب‌ها نام آن دركات نيز وارد شده است: درك اول: جهنم، درك دوم: لظّي، درك سوم: حطمه، درك چهارم: سعير، درك پنجم: سقر، درك ششم: جحيم و درك هفتم هاويه نام دارند.

تقسيم مردم در دوزخ بر اساس تقسيم مذكور صحيح نيست. همانگونه كه نامگذاري مراتب دوزخ به گونه‌اي كه بيان گرديد صحت ندارد. قول راجح و صحيح آن است كه هم اين اسماء مذكور مانند: جهنم، لظي، حطمه... نامی برای دوزخ هستند نه‌ اینكه هر كدام نام بخشي از دوزخ باشد. البته اين مطلب كه مردم به لحاظ كفر و گناهان خود، مراتب متفاوتي خواهند داشت، صحت دارد.

## مبحث چهارم: درهاي دوزخ

خداوند مي‌فرمايد: دوزخ هفت دروازه‌ دارد.

ﭽ ﮦ ﮧ ﮨ ﮩ ﮪ ﮫ ﮬ ﮭ ﮮ ﮯ ﮰﮱ ﯓ ﯔ ﭼ

الحجر: ٤٣ - ٤٤

(و حتماً دوزخ ميعادگاه جملگي آنان است. دوزخ داراي هفت در است و هر دري بخش خاصّ و ويژه‌اي از آنان دارد (كه از آن به دوزخ درمي‌آيند و متناسب با اعمال زشت و پلشت ايشان است). ‏

ابن کثیر در تفسیر آیه‌ی فوق چنین بیان داشته‌: روي هر در از درهاي دوزخ اسم بعضي از پيروان شيطان نوشته شده است. آنان چاره اي ندارند جز اينكه از همان در وارد شوند. - خداوند ما را از عذاب آن پناه دهد- دوزخیان هر كس بر حسب اعمال خود از يك در وارد مي‌شوند و بر حسب اعمال خود در يك محل استقرار مي‌يابند.

از حضرت علي چنين مروي است: درهاي دوزخ طبقه‌هاي مختلفي دارند كه روي همديگر قرار گرفته‌اند. باز از حضرت علي روایت شده‌ که‌ بیان داشته‌اند: دوزخ هفت در دارد كه بعضي روي بعضي ديگر قرار گرفته است. ابتدا از دروزه‌ی نخست وارد می‌شوند، سپس دروازه‌ی دوم، بعد سوم الي آخر به همين ترتيب پر خواهند شد.[[15]](#footnote-15)

و زماني كه كفار وارد دوزخ مي‌شوند درهاي آن باز خواهند شد، سپس آنان داخل خواهند شد. در قرآن چنين آمده است:

ﭽ ﮃ ﮄ ﮅ ﮆ ﮇ ﮈﮉ ﮊ ﮋ ﮌ ﮍﮎ ﮏ ﮐ ﮑ ﮒ ﮓ ﮔ ﮕ ﮖ ﮗ ﮘ ﮙﮚ ﮛ ﮜ ﮝﮞ ﮟ ﮠ ﮡ ﮢ ﮣ ﮤ ﮥﮦ ﮧ ﭼ الزمر: ٧١

(و كافران به سوي دوزخ گروه گروه رانده مي‌شوند و هنگامي كه بدانجا رسيدند درهاي آن به رويشان گشوده مي‌گردد و نگهبانان دوزخ بديشان مي‌گويند: آيا پيغمبراني از جنس خودتان به ميانتان نيامده‌اند تا آيه‌هاي پروردگارتان را براي شما بخوانند و شما را از روياروئي چنين روزي بترسانند؟ مي‌گويند: آري! (پيغمبران برانگيخته شدند و اوامر و نواهي خدا را به ما رساندند و از عذاب آخرت بيممان دادند) وليكن فرمان عذاب بر كافران ثابت و قطعي است (و ما راه كفر در پيش گرفتيم و بايد هم تاوان آن را بپردازيم و چنين سرنوشت شومي داشته باشيم). ‏

بعد از این اعتراف به آنان گفته خواهد شد.

ﭽ ﮨ ﮩ ﮪ ﮫ ﮬ ﮭﮮ ﮯ ﮰﮱ ﯓ ﭼ

الزمر:٧٢

(بديشان گفته مي‌شود: از درهاي دوزخ داخل شويد. جاويدانه در آن مي‌مانيد. جايگاه متكبّران چه بد جايگاهي است. ‏)

و تمامی درهای دوزخ روی مجرمین بسته خواهند شد و آنان هيچگونه چشم داشتي براي بيرون شدن از آن نخواهتد داشت. خداوند مي‌فرمايد:

ﭽ ﯮ ﯯ ﯰ ﯱ ﯲ ﯳ ﯴ ﯵ ﯶ ﯷ ﯸ ﭼ البلد: ١٩ - ٢٠

(ولي كساني كه آيات (كتابهاي آسماني و دلائل گسترده در گستره جهاني) ما را نپذيرند، ايشان سمت چپيها و اهل شقاوتند.‏ آتشي آنان را در بر خواهد گرفت كه سرپوشيده و دربسته است).

ابن عباس «مؤصدة» را به درهای بسته‌ تفسير كرده است. مجاهد مي‌گويد: «اصد الباب» در لغت قريش به معني «در را قفل كردم» مي‌باشد.

خداوند در سوره همزه مي‌فرمايد:

ﭽ ﭢ ﭣ ﭤ ﭥ ﭦ ﭧ ﭨ ﭩ ﭪ ﭫ ﭬﭭ ﭮ ﭯ ﭰ ﭱﭲ ﭳ ﭴ ﭵ ﭶ ﭷ ﭸ ﭹ ﭺﭻ ﭼ ﭽ ﭾ ﭿ ﮀ ﮁ ﮂ ﮃ ﮄ ﮅ ﮆ ﮇﮈ ﮉ ﮊ ﮋ ﮌ ﭼ الهمزة: ١ - ٩

(واي به حال هر كه عيبجو و طعنه‌زن باشد! ‏‏ همان كسي كه دارائي فراواني را گرد مي‌آورد و آن را بارها و بارها مي‌شمارد. (چرا كه از شمردن پول و سرشماري دارائي كيف مي‌كند و لذّت مي‌برد، و فكر و ذكرش اموال، و معبود و مسجودش درهم و دينار است. برق اين بت او را غرق شادي مي‌كند، و نه تنها شخصيّت خويش كه تمام شخصيّتها را در آن خلاصه مي‌كند). ‏‏ آخر گمان مي‌برد كه دارائيش بدو جاودانگي مي‌بخشد! (پس چرا چنين بت مشكل گشائي را نپرستد و شخصيّت همگان را در پاي آن قرباني نكند؟). ‏‏ هرگزا هرگز! (چنين نيست). او بدون شكّ به خُرد كننده و درهم شكننده (اعضاء و اندام، آتش دوزخ نام) پرت مي‌گردد و فرو انداخته مي‌شود. ‏‏ تو چه مي‌داني خُردكننده و درهم شكننده چيست‌؟ ‏‏ آتش برافروخته خدا است! ‏‏ آتشي كه (به ژرفاي قلبها كه كانون كفر و كبر و فسق، و مركز حبّ ثروت و قدرت و منزلت دنيوي بوده است، فرو مي‌رود) و بر دلها مسلّط و چيره مي‌شود.‏‏ آن آتشي ايشان را در بر مي‌گيرد كه سرپوشيده و دربسته است.‏‏ در حالي كه آنان در ستونهاي درازي بسته مي‌شوند).

خداوند خبر داده است كه درهاي دوزخ بر روي آنان (كفار) بسته هستند.

ابن عباس مي‌گويد: « ﮉ ﮊ ﮋ » يعني: درهاي بسته شده‌. قتاده مي‌گويد: قرائت در ابن مسعود چنين آمده‌ است: **«انها عليهم مؤصدة بعمدٍ ممددة»**: آن آتشي ايشان را در بر مي‌گيرد كه سرپوشيده و دربسته است در حالي كه آنان به‌ ستونهاي درازي بسته مي‌شوند).

عطيه مي‌گويد: آن ستونها از آهن هستند. مقاتل مي‌گويد:« درها بر روي آنان بهم چسبيده و بعد با ميخ‌هاي آهنين بسته شده‌اند. «ممدده» صفت عمد است. يعني اينكه ستونهايي كه درها به وسيله آن بسته شده‌اند، درازاند و ستونهاي دراز ‌از ستونهاي كوتاه محكم‌تر است.[[16]](#footnote-16)

درهاي دوزخ - پيش از وقوع قيامت- گاهي باز و گاهی بسته مي‌شوند. رسول‎اللهص فرموده است كه درهاي دوزخ در ماه رمضان بسته مي‌شوند. از حضرت ابوهريره روایت شده‌ که‌ رسول‎اللهص فرمودند:

**«اذا جاء رمضان فتحت ابواب الجنة و غلقت ابواب النار و صفدت الشياطين و مردةالجن»[[17]](#footnote-17)**

(با فرا رسیدن رمضان درهاي بهشت باز و درهاي دوزخ بسته خواهند شد. شياطين و جن‌هاي سركش نیز به زندان انداخته می‌شوند).

امام ترمذي حديثي را از حضرت ابوهريره به شرح زير آورده ست:

**«اذا كان اول ليلةٍ من رمضان، صفدت الشياطين و مردة الجن و اغلقت ابواب النار فلم يفتح منها باب و فتحت ابواب الجنة فلم يغلق منها باب».[[18]](#footnote-18)**

(در شب اول رمضان شياطين و جن‌هاي سركش اسير مي‌شوند و درهاي دوزخ بسته خواهند شد، حتي يك در نيز باز نمی‌شود و درهاي بهشت باز مي‌شوند و حتي يك در نيز بسته نخواهد شد).

## مبحث پنجم: سوخت دوزخ

سنگ‌ها و كفار سوخت دوزخ هستند. خداوند مي‌فرمايد:

ﭽ ﯛ ﯜ ﯝ ﯞ ﯟ ﯠ ﯡ ﯢ ﯣ ﯤ ﯥ ﯦ ﯧ ﯨ ﯩ ﯪ ﯫ ﯬ ﯭ ﯮ ﯯ ﯰ ﯱ ﭼ التحريم: ٦

(اي مؤمنان! خود و خانواده خويش را از آتش دوزخي بر كنار داريد كه افروزينه آن انسانها و سنگها است. فرشتگاني بر آن گمارده شده‌اند كه خشن و سختگير، و زورمند و توانا هستند. از خدا در آنچه بديشان دستور داده است نافرماني نمي‌كنند، و همان چيزي را انجام مي‌دهند كه بدان مأمور شده‌اند).

ﭽ ﯼ ﯽ ﯾ ﯿ ﰀ ﰁﰂ ﰃ ﰄ ﰅ ﭼ البقرة: ٢٤

(پس (لازم است كه با انجام كارهاي نيكو و دوري از بديها) خود را از آتشي كه (بخشي از) افروزينه آن انسان و سنگ (اصنام) است، به دور داريد. آتشي كه براي (شكنجه) كافران آماده گشته است). ‏

منظور از مردماني كه آتش دوزخ بدان افروخته مي‌شود،‌ كفار و مشركين‌اند. اما نوع سنگي كه سوخت دوزخ است و آتش دوزخ بدان افروخته مي‌شود، حقيقت و ماهيت آن را خداوند بهتر مي‌داند. بعضي از سلف بر اين باورند كه آن سنگ از نوع كبريت و گوگرد است. عبدالله بن مسعود مي‌فرمايد:

**«هي حجارة من كبريت، خلقها الله يوم خلق السموات و الارض في السماء الدينا،‌ يعدها للكافرين».[[19]](#footnote-19)**

(آن سنگ همان سنگ كبريت است که‌ خداوند در روز خلقت زمين و آسمانها آن را نیز آفریده‌ و آن را براي كفار آماده ساخته است).

از آن جهت كه اين سخن برگرفته از رسول‎اللهص مي‌باشد، بدون چون و چرا آن را مي‌پذيريم و اگر موضوعی استنباطی و اجتهادی که‌ ناشی از طبیعت یا زمین شناسی فرد می‌بود، هرگز ملزم به‌ پذیرفتن آن نمی‌بودیم، زيرا سنگ‌هايي وجود دارد كه به لحاظ قدرت اشتعال و شعله‌ور شدن ازسنگ‌هاي كبريت استعداد بيشتري دارند. در آغاز بر اين عقيده بودند كه سنگ كبريت از ويژگيي برخوردار است كه در دیگر سنگ‌ها ديده نمي‌شود. لذا مي‌گفتند: آن سنگ، سوخت آتش دوزخ است. ابن رجب مي‌گويد: اكثر مفسرين بر اين باورند كه منظور از «حجاره» كبريت است و آتش دوزخ بوسيله آن شعله‌ور مي‌شود. درباره سنگ كبريت گفته مي‌شود حاوی پنج نوع عذاب می‌باشد كه دیگر سنگ‌ها فاقد چنين خصوصياتي هستند:

1- سرعت شعله‌ور شدن.

2- بوي بد.

3- دود فراوان.

4- شدت چسبندگي به بدن.

5- قوت حرارت به‌ موقع روشن شدن.[[20]](#footnote-20)

خداوند قادر است سنگ‌هايي را خلق كند كه به لحاظ ويژگي از سنگ كبريت مهم‌تر باشند و ما معترفیم كه اشياء و جهان آخرت متفاوت و مغاير با اشياء دنيا هستند.

و از جمله چيزهائي كه آتش دوزخ بدان ها روشن مي‌شود: معبودان باطلی هستند كه در دنيا مورد عبادت قرار می‌گرفتند، خداوند مي‌فرمايد:

ﭽ ﮢ ﮣ ﮤ ﮥ ﮦ ﮧ ﮨ ﮩ ﮪ ﮫﮬ ﮭ ﮮ ﮯ ﮰ ﮱ ﯓ ﯔﯕ ﯖ ﯗ ﯘﯙ ﭼ الأنبياء: ٩٨ - ٩٩

((اي كافران ستمگر!) شما و چيزهائي كه جز خدا مي‌پرستيد آتشگيره و هيزم دوزخ خواهيد بود. شما حتماً وارد آن مي‌گرديد.‏ اگر اينها معبودها و خداياني بودند، هرگز وارد دوزخ نمي‌گشتند. (نه تنها وارد دوزخ مي‌گردند) حتي همه (بتها و بت‌پرستها) در آن جاودانه مي‌مانند).‏

حصب، يعني سوخت و هيزم. جوهري مي‌گويد: هر چيزي كه آتش بدان روشن شود يا آن را شعله‌ور كند، حصب گفته مي‌شود.

## مبحث ششم: شدت گرمي، غلظت دود و شراره‌ی آتش

خداوند مي‌فرمايد: ﭽ ﯗ ﯘ ﯙ ﯚ ﯛ ﯜ ﯝ ﯞ ﯟ ﯠ ﯡ ﯢ ﯣ ﯤ ﯥ ﯦ ﯧ ﯨ ﯩ ﭼ الواقعة: ٤١ - ٤٤

(سمت چپيها! چه سمت چپيهائي‌؟! (بدا به حالشان!). ‏ آنان در ميان شعله‌هاي آتش و آب جوشان بسر خواهند برد! ‏‏ و در سايه دودهاي بسيار سياه و گرم قرار خواهند گرفت. ‏ نه خنك است و نه مفيد فايده‌اي).

آيه‌ی فوق بیانگر موضوعی است که‌ آرامش روحی و روانی را برای انسان به‌ ارمغان می‌آورد، آنها نیز عبارت‌اند از: آب، هوا و سايه.

آيه حكايت از اين دارد كه هيچگونه سردي براي اهل دوزخ وجود ندارد. پس هواي دوزخ «سموم» است و آن عبارت است از باد گرم و سوزاني كه شدت حرارتش فوق العاده مي‌باشد و آب دوزخ آبی جوشيده و بسيار داغ است و سايه آن «یحموم» نام دارد که‌ از دود آتش تشکیل شده‌ است.[[21]](#footnote-21)

همانطور كه در آيه‌ی فوق راجع به‌ برخوردی خشن و خطرناک با اصحاب شمال بحث شده است، در آيه ذیل نیز قضیه‌ی دوزخ بسيار وحشتناك معرفي شده است، خداوند مي‌فرمايد:

ﭽ ﭻ ﭼ ﭽ ﭾ ﭿ ﮀ ﮁ ﮂ ﮃ ﮄﮅ ﮆ ﮇ ﮈ ﮉ ﮊ ﭼ القارعة: ٨ - ١١

(و امّا كسي كه ترازوي (حسنات و نيكيهاي) او سبك شود. ‏ مادرِ (مهربان) او، پرتگاه (ژرف دوزخ) است (و براي در آغوش كشيدن او، دهان خود را به سويش باز كرده است). ‏ تو چه مي‌داني، پرتگاه دوزخ چيست و چگونه است‌؟! ‏‏ آتش بزرگ بسيار گرم و سوزاني است).

سايه‌اي كه در آيه مذكور « ﯡ ﯢ ﯣ » بدان اشاره شد، سايه‌اي از دود آتش است و سايه اصولاً حكايت از رطوبت و سردي دارد، بهمين خاطر طبیعت انسان بدان تمایل دارد و به وجود آن احساس آرامش مي‌كند. اما اين سايه فاقد برودت و عاری از قد و قواره‌ای دلپسند است، زیرا اين سايه، سآيه‌اي سوزان می‌باشد.

اين سايه كه در واقع دود دوزخ است. قرآن درباره آن سخن به ميان آورده و مي‌فرمايد:

ﭽ ﮃ ﮄ ﮅ ﮆ ﮇ ﮈ ﮉ ﮊ ﮋ ﮌ ﮍ ﮎ ﮏ ﮐﮑ ﮒ ﮓ ﮔﮕ ﮖ ﮗ ﮘ ﮙ ﭼ المرسلات: ٣٠ - ٣٣

(برويد به سوي سايه سه شاخه (دودهاي خفقان بار آتش). ‏‏ نه سايه‌دار خنك و آسايش‌بخشي است، و نه از سوزندگي شعله‌هاي آتش جلوگيري مي‌كند. (چرا كه خود برخاسته از آتش است). ‏‏ آتشي كه (چنين دود مرگباري از آن برمي‌خيزد) آتشپاره‌هائي از خود بيرون مي‌دهد كه انگار كوشك (بزرگ و برافراشته‌اي) هستند.‏‏ آتشپاره‌هائي كه انگار (از لحاظ رنگ و حركت و سرعت) شتران زردي هستند).

از آيه چنين استنباط مي‌شود: دودي كه از اين آتش بالا مي‌رود، بدليل غلظت آن به سه دسته تقسيم مي‌شود: سايه دارد اما فاقد سردي است و نمی‌تواند انسان را از در برابر شعله‌های برافروخته‌ محفوظ دارد. اما شراره‌هاي برافروخته‌ از اين آتش همانند قله‌هاي بسیار بزرگي است و به‌ شترهای سرخ رنگی می‌ماند.

خداوند در مقام بيان قدرت اين آتش و نهايت تاثير آن بر اهل دوزخ مي‌فرمايد:

ﭽ ﭶ ﭷ ﭸ ﭹ ﭺ ﭻ ﭼ ﭽ ﭾ ﭿ ﮀ ﮁ ﮂ ﮃ ﮄﮅ ﭼ

المدثر:٢٦ - ٢٩

(‏هرچه زودتر او را داخل دوزخ مي‌سازيم و بدان مي‌سوزانيم. تو چه مي‌داني كه دوزخ چگونه است؟!‏‏ دوزخ نه مي‌ميراند و نابود مي‌كند (تا انسان از دست آن با مرگ هميشگي راحت شود) و نه رها مي‌سازد (تا انسان از دست آن بگريزد و نجات پيدا كند).‏‏ پوست تن را به كلّي سياه و دگرگون مي‌سازد).

اين آتش هر چيزي حتی پوست انسان را نیز طعمه حريق خود مي‌كند و به استخوان مي‌رسد و آنچه كه در شكم دارد همه را بيرون مي‌افکند و به‌ دلها مي‌رسد، دوزخ هر کسی را که‌ به‌ دام خود انداخت دیگر نجات پیدا نخواهد کرد نه مي‌ميراند و نابود مي‌كند و نه رها مي‌سازد.

رسول اللهص مي‌فرمايد: **«نارنا جزء من سبعين جزءاً من نار جهنم» قيل يا رسول‎الله ان كانت لكافيه. قال: فضلت عليها بتسعة و ستين جزءاً كلهن مثل حرها».[[22]](#footnote-22)**

(حرارت آتش دنيا هفتاد برابر کمتر از حرارت آتش دوزخ می‌باشد. اصحاب گفتند: ‌اي پيامبر! اگر به‌ اندازه‌ی همین آتش دنیا هم گرم باشد باز برای عذاب گناهکاران کافی است، رسول‎اللهص فرمود: حرارت آتش دوزخ به‌ هفتاد قسم تقسیم شده‌ است که‌ شصت و نه‌ قسم آن برای آتش دوزخ باقی است و هر قسم از آنها به‌ اندازه‌ی آتش دنیا گرم می‌باشد.

این آتش با وجود گذشت زمان شدت حرارت آن كم نخواهد شد:

ﭽ ﯳ ﯴ ﯵ ﯶ ﯷ ﯸ ﭼ النبأ: ٣٠

(پس بچشيد! ما هرگز چيزي جز عذاب و درد و رنج، برايتان نمي‌افزائيم).

ﭽ ﭬ ﭭ ﭮ ﭯﭼ الإسراء: ٩٧

(هر زمان كه زبانه آتش (به سبب سوختن گوشت و استخوان ايشان) فروكش كند، (با تجديد گوشت و استخوانشان) بر زبانه آتششان مي‌افزائيم).

بنا بر اين تحلیل كفار هرگز نفس راحت و آرامش را نخواهند کشید و عذاب آنها با گذشت زمان كم نمی‌شود.

ﭽ ﮞ ﮟ ﮠ ﮡ ﮢ ﮣ ﮤ ﮥ ﭼ البقرة: ٨٦

(‏لذا شكنجه آنان تخفيف داده نمي‌شود و ايشان ياري نخواهند شد (و ياوران و كمك‌كنندگاني نخواهند يافت تا براي نجاتشان بكوشند). ‏

طبق روايتي كه امام مسلم آن را از عمرو بن عبسه روایت کرده‌ رسول‎اللهص فرمود:

**«قال: صل صلاة الصبح ثم اقصر عن الصلاه حتي تطلع الشمس و ترتفع فانها تطلع بين قرني الشيطان و حيتئذ يسجد لها الكفار، ثم صل فان الصلاه مشهودة حتي يستقل الظل بالرمح ثم اقصر عن الصلاه فانه حینئذٍ تسجر جهنم، فاذا اقبل الفيء فصل»**

(نماز صبح را بخوان سپس تا طلوع خورشيد از خواندن نماز خودداري كن، زيرا خورشيد ميان دو شاخ شيطان طلوع مي‌كند. كفار در آن لحظه برای وی سجده مي‌برند. سپس نماز بخوان تا اينكه سايه باندازه يك نيزه ارتفاع پیدا کند و دیگر نماز را به‌ جایی نیاور، زيرا در آن لحظه دوزخ افروخته مي‌شود و بعد از زوال خورشید می‌توانی نماز را ادا نمائید)..

در بخاري و مسلم از حضرت ابوهريره روایت شده‌ که‌ رسول‎اللهص فرمود:

**«اذا اشتد الحر فابردوا بالصلاة، فان شدة الحرمن فيح جهنم»**

(به‌ هنگام شدت حرارت نور خورشید با رویی آوردن به‌ نماز خود را آرامش بدهید، زيرا شدت گرمي از آثار تنفس دوزخ است).

آتش دوزخ به‌ هنگام ملاقات با یاوان خویش برافروخته‌ می‌شود.

ﭽ ﭽ ﭾ ﭿ ﮀ ﮁ ﮂ ﮃ ﮄ ﭼ التكوير: ١٢ - ١٣

(و هنگامي كه دوزخ كاملاً برافروخته و شعله‌ور مي‌شود. ‏و هنگامي كه بهشت (براي پرهيزگاران) نزديك آورده مي‌شود).

## مبحث هفتم: آتش حرف مي زند و مي بيند

كساني كه نصوص قرآن و سنت را می‌خوانند اطلاع و آگاهی دارند كه آتش (دوزخ) آفريده‌اي است كه مي‌بيند، حرف مي‌زند و شكوه مي‌كند. آيه قرآن حكايت از آن دارد كه دوزخ بعد از اینکه‌ از دور یاران خود را مشاهده‌ می‌کند به غرش در مي‌آيد و صداي وحشتناکی را از خود نشان می‌دهد كه بیانگر خشم و غضب آن نسبت به اهلش می‌باشد، خداوند مي‌فرمايد:

ﭽ ﭑ ﭒ ﭓ ﭔ ﭕ ﭖ ﭗ ﭘ ﭙ ﭚ ﭼ الفرقان: ١٢

(هنگامي كه (اين آتش فروزان دوزخ) ايشان را از دور مي‌بيند (و آنان چشمشان بدان مي‌افتد) صداي خشم‌آلود و جوش و خروش آن را مي‌شنوند)

ابن جرير از ابن عباس چنين روايت مي‌كند:

«ان الرجل ليجر الي النار، فتنزوي و ينقبض بعضها الي بعض فيقول الرحمن: ما لك؟ فتقول: انه يستجير مني،‌ فيقول: ارسلوا عبدي و ان الرجل ليجر الي النار، فيقول: يا رب ما كان هذا ظنّي بك، فیقول الله‌: ما کان ظنک؟ فیقول: ان تسعنی رحمتک. فيقول: ارسلوا عبدي و ان الرجل ليجر الي النار،‌فتشهق اليه النار، شهوق البغلة الي البعير و تزفر زفرة اخري لا تبقي احداً الا اخافته».**[[23]](#footnote-23)**

(مردي به سوي دوزخ كشانده مي‌شود. دوزخ خود را جمع كرده و به‌ خود می‌چسبد. خداوند از او می‌پرسد: تو را چه شده است؟ مي‌گويد: آن مرد از عذاب من پناه مي‌طلبيد. خداوند مي‌فرمايد: بنده مرا رها كنيد. شخصي به سوي دوزخ كشانده مي‌شود، در آن لحظه‌ مي‌گويد: پروردگارا در حق تو چنين نمي‌پنداشتم. خداوند مي‌فرمايد: گمانت چه بود؟ مي‌گويد: گمانم بر اين بود كه رحمت تو شامل حال من می‌شود، خداوند مي‌فرمايد: بنده مرا رها كنيد. شخص دیگری به سوي دوزخ كشانده مي‌شود. دوزخ با دیدن آن مرد همانند قاطر ماده‌ای نعره‌ می‌کشد که‌ قاطر نر را دیده‌ است، برای بار دوم چنان به صدا در مي‌آيد و جيغ مي زند كه همه را بهت‌زده و مبهوت مي‌كند.

امام احمد و ترمذي از طريق اعمش از ابي صالح از ابي هريره روایت می‌کنند که‌ رسول‎الله ص فرمود:

**«يخرج يوم القيامه عنق من النار لها عينان تبصران و اذنان تسمعان و لسان ينطق، تقول: اني وكلت بثلاثه: بكل جبار عنيد، و بكل من دعا مع الله الها آخر، و بالمصورين».**

(روز قيامت گردني از آتش بيرون مي‌آيد که‌ دارای دو چشم بینا، دو گوش شنوا و زبانی گویا می‌باشد‌، زبانش به‌ سخن در می‌آید و مي‌گويد: من به سه نفر گمارده شده‌ام: همه‌ی ستمگران و سركشان، هر كسي كه همراه خدا، خداي ديگري را خوانده و به تمام كساني كه تصوير کشیده‌اند.[[24]](#footnote-24)

## مبحث هشتم: خواب حضرت عبدالله بن عمر

بخاري و مسلم روایت کرده‌اند که‌ عبدالله بن عمر گفت: در خواب دو فرشته را ديدم که‌ هر كدام تازيانه‌اي آهنین در دست داشته و نزد من آمدند. سپس فرشته‌ای به‌ من رسید که‌ تازيانه‌اي آهنين در دست داشت. خطاب به من گفتند: نترس، تو آدم خوبي هستي، كاش به‌ نمازهاي شب مي‌افزودي. پس مرا همراه خود به كنار دوزخ بردند. ناگهان دیدم که‌ همانند چاه چین‌دار و لوله‌ شده‌است. دارای شاخ‌هاي همانند شاخ‌هاي چاه است. ميان هر دو شاخش فرشته‌اي با تازيانه‌اي آهنين گماشته شده بود. در لابه‌‌لای آتش کسانی را مشاهده‌ کردم كه روي سرهايشان آويزان بودند، در میان آنها مرداني از قريش را شناختم. سپس مرا به‌ سمت راست برگرداندند.

جريان این خواب را با خواهرم حفصه در ميان گذاشتم. حفصه نیز آن را برای رسول‎اللهص بازگو نمود. پیامبرص فرمود: همانا عبدالله انسان و بنده شايسته‌اي است.

## مبحث نهم: آيا قبل از فرا رسيدن قيامت، کسی دوزخ را می‌بیند؟

آنچه كه براي ما محرز است، اين است كه رسول‎اللهص دوزخ را رؤيت كرده همانگونه‌ که‌ بهشت را مشاهده‌ کرده‌ است.

در صحیحین از عبدالله‌ بن عباس نقل شده‌ که‌ پیامبرص فرمود:

**«انی رأیت الجنة، و تناولت عنقودا و لو اصبته‌ لأکلتم منه‌ ما بقیت الدنیا، و رأیت النار، فلم أر منظرا کالیوم قط افظع، و رأیت اکثر اهلها النساء».**

(بهشت را مشاهده‌ کردم و خواستم که‌ خوشه‌اي از آن را در دست گيرم و اگر آن خوشه را در دست مي‌گرفتم، ‌شما تا پايان دنيا از آن مي‌خوردي و دوزخ را ديدم و تا حال هيچ صحنه‌اي را وحشتناك‌تر از آن نديده بودم و ديدم كه بيشترين اهل دوزخ را زنان تشكيل داده‌اند).

در صحيح بخاري از حضرت اسماء روایت شده‌ است که‌ رسول‎اللهص فرمودند:

**«قد دنت منی الجنة، حتی لو اجترأت علیها لجئتکم بقطاف من قطافها، و دنت منی النار حتی قلت: ای رب و انا معهم؟ فاذا امرأة تخدشها هرة. قلت: ما شأن هذا؟ قالوا: حبستها حتی ماتت جوعا، لا هی اطعمتها و لا ارسلتها تأکل من خشاش الارض».**

(بهشت چنان از من نزديك شد که‌اگر مي خواستم می‌توانستم خوشه انگوري را از آنجا بياورم. دوزخ نیز چنان به من نزديك شد تا اینکه‌ گفتم: پروردگارا! و من همراه آنها هستم؟ ناگهان زني را دیدم كه گربه‌اي او را مي‌گزيد. گفتم: چرا اين زن گرفتار چنين عذابي است؟ گفتند: اين زن آن گربه را نزد خود اسير كرده تا از گرسنگي جان داده است، او نه‌ خود غذایی را به‌ گربه‌ داده‌ و نه‌ آن را رها کرده‌ تا از حشرات روي زمين تغذيه كند).[[25]](#footnote-25)

در مسند احمد از مغيره بن شعبه نقل شده‌ است که‌ پیامبر ص فرمود:

**«ان النار ادنیت منی حتی نفخت حرها عن وجهی، فرأیت فیها صاحب المحجن، والذی بحر البحیرة و صاحب حمیر، و صاحبة الهرة».[[26]](#footnote-26)**

(دوزخ را تا جایی از من نزديك كردند که‌ گرمي آن را در صورتم احساس كردم. در لابه‌لای آن صاحب محجن، رایجگر بحيره، صاحب حمير و صاحب گربه را ديدم).

در صحيح مسلم از حضرت جابر بن عبدالله روایت شده‌ که‌ رسول‎اللهص فرمودند:

**«انه‌ عرضت علي الجنة والنار، فقربت مني الجنة حتي لقد تناولت منها قطفاً، قصرت يدي عنه، و عرضت علي النار فجعلت أتأخر رهبة ان تغشاني، و رايت امرة حميريه سوداء طوبلة، تعذب في هره لها ربطتها، فلم تعطعمها، و لم تسقها، و لم تدعها تاكل من خشاش الارض، و رايت فيها ابا ثمامة عمر بن مالك يجر قصبة من النار».[[27]](#footnote-27)**

(بهشت و دوزخ به من نشان داده شدند تا آنجا که‌ قصد كردم خوشه انگوري را از آن بچينم، اما از آن دست کشیدم و دوزخ به من نشان داده شد، از ترس اينكه آتش آن مرا در بر گيرد، از آن دور گشتم. زن حميري قد دراز سياهي را ديدم كه در ارتباط با گربه خودش شكنجه مي‌شد. ایشان گربه را نزد خود اسير كرد تا جان داد. نه آن را رها كرد تا از حشرات روي زمين تغذيه كند و نه خود آن را آب و طعام مي داد. و ثمامه عمر بن مالك را در آن ديدم كه دامن آتشين را با خود مي‌كشيد).

پس از مرگ که‌ به‌ عالم برزخ منتقل می‌شویم، هر انسان مؤمنی جایگاه خود را در بهشت و هر انسان کافری جایگاه خود را در دوزخ. به او نشان داده مي‌شود.

اين مطلب در حديث برزخ قبلاً بيان گرديده است.

## مبحث دهم: تأثير دوزخ بر دنيا و اهل آن

در صحيح بخاري از ابوهریره‌ نقل شده‌:

«اشتكت النار الي ربها، فقالت رب اكل بعضي بعضاً، فاذن لها بنفسين: نفس في الشتاء و نفس في الصيف فاشد ما تجدون من الحر و اشدما تجدون من الزمهرير».

(دوزخ پيش پروردگارش شكايت كرد و گفت: پروردگارا! پاره‌ای از من دارد پاره‌ی دیگرم را می‌خورد (يعني اجزاء من از شدت گرمي خودم را از بين مي‌برد) خداوند به آن اجازت داد تا دو مرتبه نفس بکشد: يك نفس در زمستان و يك نفس در تابستان. شدت گرمي يا شدت سردي‌اي كه شما آن را احساس مي‌كنيد، از آنِ اين دو نفس است).

بخاري از ابوسعید نیز نقل کرده‌ که‌ پیامبرص فرمود:

**«اذا اشتد الحر فابردوا بالصلاة، فان شدة الحرمن فيح جهنم»**

(به‌ هنگام شدت حرارت نور خورشید با رویی آوردن به‌ نماز خود را آرامش بدهید، زيرا شدت گرمي از آثار تنفس دوزخ است)..[[28]](#footnote-28)

# فصل چهارم دوزخ جاودان و فنا ناپذیر است

دوزخ جاودان است و پايان ندارد. طحاوي در كتاب عقيده خود مي‌گويد: بهشت و دوزخ آفريده شده‌اند. فنا ناپذیر هستند و از بين نمي‌روند.[[29]](#footnote-29)

ابن حزم در خصوص این مسأله‌ اجماع را نقل کرده‌ است. در كتاب «الملل و النحل» او چنين آمده است:

« اتفقت فرق الامة كلها علي ان لا فناء للجنة و لا لنعيمها و لا للنار و لا لعذابها الا الجهم بن صفوان».**[[30]](#footnote-30)**

(همه‌ی فرقه‌های اسلامی به جز جهم بن صفوان بر اين مطلب اتفاق نظر دارند كه بهشت و نعمت‌هاي آن و دوزخ و عذاب آن جاودان‌اند و هرگز از بين نمي‌روند.)

و در كتاب دیگر ایشان «مراتب الاجماع» چنين آمده است:

«**و ان النار حق و اِنّها دار عذاب لاتفني و لا يفني اهلها بلا نهایة»[[31]](#footnote-31)**

(‌دوزخ حقیقت دارد و برای عذاب است. دوزخ و یاران دوزخ فنا ناپذیر و براي هميشه هستند).

نصوصی که‌ راجع به‌ جاودانگی دوزخ بحث رانده‌اند بسیار فراوان هستند که‌ بسياري از آنها را در مباحث بعدي خواهيم آورد. براي جاودانگی آن همين كافي است كه خداوند آن را دارالخلد (محل دائمي) ناميده است.

آري ‌اين است مذهب اهل سنت و جماعت كه دوزخ هميشگي و فنا ناپذیر است و اهل دوزخ همواره در آن خواهند بود و جز موحدين نافرمان از آن بيرون نخواهند آمد. اما كفار و مشركين براي هميشه در آن خواهند ماند.

### کسانی که‌ به‌ فاني بودن دوزخ اعتقاد دارند

مخالفين با مذهب اهل حق در مساله هميشگي بودن دوزخ به‌ هفت گروه‌ تقسیم می‌شوند:

1. جهميه که‌ به فاني بودن دوزخ و بهشت معتقد هستند. امام احمد در پایان كتاب «الرد علي الزنادقة» مذهب جهميه را شناسایی کرده‌ که‌ به‌ فانی بودن دوزخ و بهشت اعتقاد دارند. ایشان با توجه‌ به‌ ذکر نصوصی در این رابطه‌ همه‌ی دلائل آنها را رد كرده است.
2. خوارج و معتزله می‌گویند: همه‌ی كساني كه داخل دوزخ مي‌شوند و لو اينكه از اهل توحيد و موحدين باشند برای همیشه‌ می‌مانند و رمز و راز اين ديدگاه اين است كه خوارج مسلمانان را بدليل ارتكاب گناه كافر مي‌دانند. هر كس مرتكب گناهي شود، نزد آنان(خوارج) كافر و براي هميشه در دوزخ است. معتزله مرتكب گناه را منزل بين المنزلتين (نه مؤمن است و نه كافر) مي‌دانند، در دنيا احكام اسلامی بر وي اجراء مي‌شود اما در آخرت براي هميشه در دوزخ مي‌ماند. و ما راجع به‌ بیرون آمدن اهل توحيد از دوزخ نصوص زیادی را بيان كرديم.
3. يهود بر اين باورند كه آنها براي مدت محدودي در دوزخ عذاب می‌چشند، سپس گروه ديگري جانشين آنها می‌شود. خداوند در قرآن مجيد اين عقیده‌ را رد نموده و سخنان آنها را تكذيب كرده است:

ﭽ ﮁ ﮂ ﮃ ﮄ ﮅ ﮆ ﮇﮈ ﮉ ﮊ ﮋ ﮌﮍ ﮎ ﮏ ﮐ ﮑﮒ ﮓ ﮔ ﮕ ﮖ ﮗ ﮘ ﮙ ﮚﮛ ﮜ ﮝ ﮞ ﮟ ﮠ ﮡ ﮢ ﮣﮤﮥ ﮦ ﮧ ﮨ ﮩ ﭼ البقرة: ٨٠-٨١

(مي‌گويند: (هر چند هم گناهكار باشيم) آتش جز چند روز معدودي گريبانگيرمان نمي‌گردد! بگو: آيا از جانب خدا پيمان گرفته‌ايد و (چون) خدا هرگز خلاف وعده‌اش عمل نمي‌نمايد (اطمينان يافته‌ايد)؟ يا اين كه چيزي به خدا نسبت مي‌دهيد كه از آن بي‌خبريد (و دروغي بيش نيست)؟ ‏‏ آري! هر كس مرتكب گناه شود، و گناه (احساس و وجدان و سراسر وجود) او را احاطه كند، اين چنين افرادي ياران آتش بوده و جاودانه در آن خواهند ماند).

و مي‌فرمايد:ﭽ ﭑ ﭒ ﭓ ﭔ ﭕ ﭖ ﭗ ﭘ ﭙ ﭚ ﭛﭜ ﭝ ﭞ ﭟ ﭠ ﭡ ﭢ ﭣ ﭤ ﭥ ﭦ ﭧ ﭨ ﭩﭪ ﭫ ﭬ ﭭ ﭮﭯ ﭰ ﭱ ﭲ ﭳ ﭴ ﭵ ﭶ ﭼ آل عمران: ٢٣ – ٢٤

(آيا آگاهي از حال كساني كه بديشان بهره‌اي از كتاب (آسماني) داده شده است؛ (هنگامي كه) ايشان به سوي كتاب خدا (قرآن) دعوت مي‌شوند تا در ميانشان داوري كند (و حق را از باطل جدا سازد، ولي آنان دعوت را نمي‌پذيرند) سپس گروهي از ايشان سرپيچي مي‌كنند، و حال آن كه (هميشه چنين كساني از حق و حقيقت) روي گردانند. ‏ اين (عمل آنان) بدان خاطر است كه مي‌گفتند: جز چند روز اندكي، آتش (دوزخ) به ما نمي‌رسد (و مجازات محدودي داريم. چرا كه از قوم گزيده‌ايم!) و افتراهائي كه در دينشان به خداي مي‌بستند و (پيوسته) به هم مي‌بافتند، ايشان را گول زده است).

ابن جرير در تفسير خود از ابن عباس در تفسير آيه‌ی سوره‌ی بقره چنين نقل مي‌كند: دشمنان خداوند (يهود) مي‌گفتند: «خداوند ما را فقط بخاطر «تحله القسم» یعنی آن چهل روزی که‌ گوساله را پرستیدیم و با گذشت اين چهل روز عذاب از ما منقطع مي‌شود و ما را از عذاب بیرون می‌آورند.

ابن جرير از سدی درباره اين قول يهود چنين نقل مي‌كند:

خداوند به مدت چهل روز ما را به دوزخ مي‌برد و زماني كه آتش دوزخ گناهان ما را پاک گرداند، منادي ندا سر مي‌دهد: تمام ختنه شده‌های بني اسرائيل را از دوزخ بیرون بياوريد. روي همين اصل، دستور ختنه به‌ ما داده‌ شده‌. آنان اعلام داشته‌اند که‌ كسي از ‌آنها در دوزخ نمی‌ماند و همه بيرون مي‌آیند.[[32]](#footnote-32)

از حضرت ابن عباس نقل شده است: يهود در تورات اين مطلب را يافتند که‌ برای رسیدن به‌ درخت زقوم که‌ در وسط دوزخ قرار دارد باید مسیر چهل سال حرکت را پیمود. از این‌رو آنها پنداشتند که‌ جز ايام معدوده در كتاب خداوند دیگر میان آتش باقی نمی‌مانند.

ابن جرير مي‌گويد: مراد مسيری است كه به اصل جحيم مي‌رسد. اما يهود مي‌پنداشتند هرگاه عدد (چهل روز) سپري شود، مدت دوزخ نيز به پايان مي‌رسد، پس نه‌ عذابي باقي مي‌ماند و نه‌ دوزخي. اين است مفهوم قول يهود که‌ می‌گویند:

ﭽ ﭩ ﭪ ﭫ ﭬ ﭭ ﭮ ﭼ آل عمران: ٢٤

(جز چند روز اندكي، آتش (دوزخ) به ما نمي‌رسد).

ابن عباس مي‌فرمايد: وقتي يهود وارد دوزخ مي‌شوند، در لابه‌لای عذاب حرکت می‌کنند تا اینکه‌ در آخرين روزهای «ايام معدوده» به درخت زقوم مي‌رسند. در آن لحظه‌ نگهبان سقر به آنها مي‌گويد: فكر مي‌كرديد كه آتش دوزخ جز چند روزي به شما نمي‌رسد، همانا عدد چند روزي سپري شده است و شما تا ابد در دوزخ هستيد. آنگاه به اجبار به سوي دوزخ برده مي‌شوند.[[33]](#footnote-33)

1. ابن عربي الطاني امام کسانی که‌ معتقد به‌ **«وحدة الوجود»** هستند، معتقد است كه اهل دوزخ تا مدتي در عذاب خواهند بود و بعد مزاج و طبيعت آنها به طبيعتي ناري و آتشين تغيير مي‌يابد، آنگاه از سوختن در آتش لذت مي‌برند. چون آتش با مزاج و طبيعت آنها توافق دارد. ابن حجر در «الفتح» مي‌فرمايد: اين ديدگاه زنادقه‌ای است كه خود را به تصوف نسبت مي‌دهند.[[34]](#footnote-34)
2. قول كساني كه معتقد‌ند: اهل دوزخ از دوزخ بيرون مي‌آيند و دوزخ به حالت خود تا ابد باقي مي‌ماند.
3. مذهب ابي هذيل علاف از امامان معتزله که‌ معتقد است: زندگي اهل دوزخ روزي پايان مي‌پذيرد و اهل دوزخ به خشک و بی‌حرکت تبديل مي‌شوند و احساس درد و ناراحتی نمي‌كنند.

ایشان از این‌رو دیدگاه خود را اعلام داشته‌ که‌ معتقد است حادثه‌ی بلا نهایت وجود ندارد، بنابر این با استفاده‌ از مقایس باطل عقلی دلایل صریح و روشنی راجع به‌‌ جاودانگی دوزخ را رد کرده‌ است.

1. ديدگاه كساني كه مي‌گويند: خداوند بنا به‌ خواست خود کسانی را از دوزخ بيرون مي آورد. همانطور كه در حديث آمده است. سپس مدت زماني دوزخ را باقي مي‌گذارد و بعد آن را از بين مي‌برد، زيرا خداوند براي دوزخ مدت زمانی را قرار داده‌ كه با فرا رسيدن آن دوزخ به انتها مي‌رسد.[[35]](#footnote-35)

علامه شيخ الاسلام ابن تيميه و شاگرد رشيدش علامه ابن قيم به اين ديدگاه اخير گرايش داشته‌اند.

علماء در رد و نفي ديدگاه فوق تاليفاتي زيادي را ارائه‌ داده‌اند. ابن حجر عسقلاني بعد از نقل ديدگاه فوق مي‌گويد: بعضي از متاخرين بدان اعتقاد دارند و براي اثبات آن دلائلی عقلی را ارايه داده‌اند، اما اين ديدگاه باطل و بی‌ارزش می‌باشد و هیچ احدی آن را نمی‌پذیرد.

سبكي بزرگ درباره ضعف و سطحي بودن اين ديدگاه بحث مفصل نموده و دلائل بسيار مستندي را بيان نموده است.[[36]](#footnote-36)

. كتابي كه "تقی الدین علی بن عبدالباقی سبکی شافعی مذهب (متوفی 756)" در ‌آن به اين مساله اشاره نموده است. **«الاعتبار بيقاء الجنة و النار»** نام دارد.

صديق حسن مي‌گويد: علامه شيخ مرعي كرمي حنبلي مذهب رساله‌اي به نام **«‌توفيق الفريقين علي خلود اهل الدارين»** در اين رابطه نگاشته است. سيد امام محمد بن اسماعيل امير و علامه مجتهد محمد بن علي شوكاني نیز هر كدام در اين زمينه كتابي نوشته‌اند كه خلاصه مطالب آنها این است که‌ بهشت و دوزخ و اهل آنها جاودان و همیشگی هستند.[[37]](#footnote-37)

در اين زمينه مسائلي وجود دارد كه بيان آنها خالي از فايده نيست:

1. اين ديدگاه (اشاره به ديدگاه رديف هفت، پيرامون بقاء و عدم بقاء دوزخ و اهل آن) ديدگاه باطلي است، هر چند كه دو تن از علماء برجسته و ممتاز آن را تأييد كرده‌اند. علامه شيخ الاسلام ابن تيميه و شاگرد برومندش ابن قيم به ما چنين آموخته‌اند: محبت حق بر محبت اشخاص تقدم دارد. دلايل بطلان اين ديدگاه، وجود نصوص صحيح و صريحي است كه حكايت از دوام و خلود دوزخ دارند. اين نصوص قطعي الثبوت و قطعي الدلالة هستند. ‌قبلاً قول كساني را نقل کردیم كه بر خلود و دوام دوزخ، اجماع را نقل كرده‌اند.
2. نكوهش شيخ الاسلام و شاگرد رشيدش ابن قيم، بخاطر اين ديدگاه هرگز روا نيست و هیچ کس حق ندارد آن دو بزرگوار را سرزنش و توبیخ نماید؛ هر چند که‌ متأسفانه‌ گروهي آن دو را کافر و گروهی دیگر آنها را فاسق خوانده‌اند، اما واقعیت این است که‌ هیچ یک از این دو نظر جایز نیستند، زيرا آن دو بزرگوار مجتهد و مأجور هستند و به‌ خاطر اجتهادشان پاداش الهی را کسب می‌نمایند. اگر آنان حق را در خلاف اقوال خود مي‌ديدند، قطعاً از آن پيروي مي‌كردند.

ادعاي ‌اینکه‌ مخالفت در چنين مسأله‌اي موجب کفر مي‌شود، بدانجا منتهی است كه بسياري از ائمه‌هایي كه ولايت و امامت آنان مسلم و پذيرفته شده است، مورد تکفیر واقع شوند، زيرا حضرت عمر بن خطاب بر اين عقيده بود كه شخص مسافر اگر فاقد آب باشد، تيمم نكند و نماز نخواند و تمام امت عليه اين ديدگاه اتفاق نظر دارند. امام مالك نیز بر اين عقيده بود كه «بسم الله الرحمن الرحيم» آيه‌اي از قرآن نيست و حال آنكه امت اسلامی بر اين نكته اتفاق دارند كه: « ما بين الدفتين» همه‌‌اش قرآن است و عده‌اي از مسلمانان معتقد به عدم افزایش و کاهش ايمان هستند. حال آنكه افزایش و کاهش ايمان یکی از نصوص قطعی قرآن و سنت پیامبرص است و امت اسلامی بر آن اجماع نظر دارند.

1. مناسب است به اين نكته توجه شود كه علامه ابن تيميه و ابن قيم در يك قول ديگر معتقد به عدم فناء دوزخ هستند. در «مجموع الفتاوي» نوشته‌ی شيخ الاسلام در پاسخ به يك سؤال چنين آمده است: «سلف امت، قرآن و ساير اهل سنت و جماعت بر اين عقيده اتفاق دارند كه برخي از آفريده‌ها معدوم نمي‌شوند و به كلي از بين نمي‌روند، مانند: بهشت، دوزخ، عرش و.... و به جز يك گروه از متكلمين و اهل بدعت مانند: جهم بن صفوان و پيروانش از معتزله هيچ فرد يا گروه ديگري قايل به معدوم شدن و از بين رفتن تمام آفريده‌ها نيستند و بدون ترديد، اين يك قول باطل و مخالف با كتاب الله و سنت رسول‎اللهص و اجماع سلف امت و ائمه است.[[38]](#footnote-38)

آري با توجه به اينكه اين دو بزرگوار در اين باره دو ديدگاه دارند،‌ براي ما روا نيست كه فناء دوزخ را بطور جزم و يقين به آن دو نسبت دهيم، مادام كه قول اخير ایشان روشن نباشد. و در صورتي كه ديدگاه دوم ایشان براي ما روشن نشده است. بهتر اين است كه در نسبت دادن اين دو ديدگاه به آنان توقف نماییم.

1. دلايلي كه شيخ الاسلام و ابن قيم برای فناء دوزخ بدان استدلال نموده‌اند، بعضي از آن‌ها غير صحيح و بعضي ديگر غير صريح هستند. لازم به‌ ذکر است که‌ حمل آنها بر عدم فناء دوزخ و فناء آتشي كه موحدين گناه كار در آن عذاب داده مي‌شوند، ممكن است. صنعاني در كتاب **«رفع الاستار لابطال ادلة القائلين بفناء النار»** ابن تيميه و ابن قيم را مورد نقد قرار داده و بیان داشته‌ که‌ اين دلائل بر باور و بینش آنان دلالت نمی‌کنند.

از جمله كساني كه درباره اين دلائل سخن رانده‌ است علامه قرطبي در کتاب «التذكرة» می‌باشد. ایشان نصوص راجع به‌ خلود بهشت و دوزخ را بيان نموده و به توضيح احاديثي پرداخته كه حكايت از ذبح كردن «موت» ميان بهشت و دوزخ دارند و در اين‌گونه احاديث آمده است كه پس از ذبح موت، خداوند خطاب به اهل بهشت و دوزخ مي‌فرمايد:

**« يا اهل الجنة خلود فلا موت و يا اهل النار خلود فلا موت»**

(اي اهل بهشت! هميشه زنده هستيد و هرگز نمی‌میرید. اي دوزخیان! براي هميشه زنده هستيد و موگ را نخواهی دید).

علامه قرطبي بعد از نقل اين احاديث مي‌گويد: اين احاديث در عين حال كه صحت آنها مورد تأييد علماء قرار گرفته است، بر اين مطلب دلالت دارند كه اهل بهشت و دوزخ برای همیشه‌ و تا ابد در آنجا خواهند بود، و اهل دوزخ بدور از مرگ و زندگی و عاری از راحتی و آرامش در دوزخ می‌مانند و نجات پیدا نمی‌کنند.[[39]](#footnote-39)

سپس به‌ رد و نفي ديدگاه كساني پرداخته كه معتقد به فناء و از بين رفتن دوزخ هستند و توضيح داده است كه آنچه فناء مي‌شود و از بين مي‌رود همان آتش است كه محل استقرار موحدين بزهكار در دوزخ مي‌باشد. علامه قرطبي در ادامه سخنانش مي‌فرمايد: «كساني كه بر اين باور هستند كه اهل دوزخ از دوزخ بيرون مي‌آيند، و دوزخ فناء مي‌شود و از بين مي‌رود، خلاف مقتضاي عقل و متناقض با تعليمات پيامبران و مخالف با اجماع امامان عادل اهل سنت و جماعت نظر داده‌اند. البته آن بخش از دوزخ كه خالي مي‌ماند، همان طبقه بالائي دوزخ است كه محل بزهكاران اهل توحيد مي‌باشد. و اين بخش از دوزخ است كه بعد از خاموش شدن آتش در اطرافش گياه مي‌رويد.[[40]](#footnote-40)

فضل بن صالح معافري مي‌گويد: روزي نزد مالك بن انس بوديم، به ما گفت: برگرديد! روز بعد که‌ نزد او برگشتیم، گفت: از این رو به‌ شما گفتم: برگردید، چون مردي از شام نزد من آمده بود و راجع به‌ مسأله‌ای از من سؤال کرد: اي ابا عبدالله! (كنيه مالك بن انس) درباره خوردن جرجير چه مي‌فرمايي؟ آیا بر لبه دوزخ مي‌رويد؟ به‌ او گفتم: اشكالي ندارد. بعد آن مرد خداحافظي كرد و رفت.[[41]](#footnote-41) خطیب ابوبکر احمد – رحمه‌ الله‌- نیز روایت فوق را گزارش داده‌ است.

ابوبكر بزار از عمرو بن ميمون از عبدالله بن عمر بن عاص نقل مي‌كند: روزگاري بر آتش دوزخ فرا مي‌رسد كه باد درهاي آن را تكان مي‌دهد و هيچ كسي در آن نخواهد بود. يعني اينكه از مؤمنان كسي در آنجا باقی نمی‌ماند

از عبدالله بن عمرو نيز به‌ سند موقوف مشابه‌ روایت فوق نقل شده است، ایشان سخن خود را به‌ پیامبرص نسبت نداده‌ است، اما لازم به‌ یاداوری است که‌ چنين چيزي از روی عقل و راي گفته نمي‌شود، لذا اين روايت هر چند كه موقوف است، ولي حكم مرفوع را دارد.[[42]](#footnote-42)

# فصل پنجم اهل دوزخ و کیفر آنان

## مبحث اول: اهل دوزخ براي هميشه در دوزخ اند

### مطلب اول: تعريف اهل دوزخ

اهل دوزخ كه براي هميشه در دوزخ می‌مانند و هرگز منتقل نمی‌شوند و از بین نمی‌روند، همانا كفار و مشركين هستند، خداوند مي‌فرمايد:

ﭽ ﯡ ﯢ ﯣ ﯤ ﯥ ﯦ ﯧ ﯨﯩ ﯪ ﯫ ﯬ ﯭ ﭼ

الأعراف: ٣٦

(و كساني كه آيات مرا تكذيب كنند و از (پيروي آيات و دريافت رهنمود از) آنها، خويشتن را فراتر گيرند و سرپيچي كنند، آنان دوزخيانند و جاودانه در آن مي‌مانند)

و مي‌فرمايد ﭽ ﮮ ﮯ ﮰ ﮱ ﯓ ﯔﯕ ﯖ ﯗﯘ ﯙ ﭼ

الأنبياء: ٩٩

(اگر اينها معبودها و خداياني بودند، هرگز وارد دوزخ نمي‌گشتند. (نه تنها وارد دوزخ مي‌گردند) حتي همه (بتها و بت‌پرستها) در آن جاودانه مي‌مانند).

و مي‌فرمايد: ﭽ ﭑﭒ ﭓ ﭔ ﭕ ﭖ ﭗ ﭼ الزخرف: ٧٤

(بزهكاران، جاودانه در عذاب دورخ مي‌مانند).

و مي‌فرمايد: وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ نَارُ جَهَنَّمَ لاَ يُقْضَى عَلَيْهِمْ فَيَمُوتُوا وَلاَ يُخَفَّفُ عَنْهُمْ مِنْ عَذَابِهَا فاطر: 36

(كساني كه كفر پيشه‌اند، آتش دوزخ براي آنان است. هرگز فرمان مرگ ايشان صادر نمي‌شود تا بميرند (و راحت شوند). و هرگز عذاب دوزخ براي ايشان تخفيف داده نمي‌شود (تا مدّتي بيارامند). ما هر كافر لجوج در كفر را اين چنين كيفر و سزا مي‌دهيم).

مي‌فرمايد: ﭽ ﯤ ﯥ ﯦ ﯧ ﯨ ﯩ ﯪ ﯫ ﯬ ﯭﯮ ﯯ ﯰ ﯱ ﯲ ﯳﯴ ﯵ ﯶ ﯷ ﯸ ﯹ ﯺﯻ ﯼ ﭼ البقرة: ١٦١ - ١٦٢

(كساني كه كفر ورزيدند و در حالي كه كافر بودند مردند (و با استمرار كفر و بدون توبه و پشيماني، از دنيا رفتند) نفرين خدا و فرشتگان و همه مردمان بر آنان خواهد بود. ‏ جاودانه در آن نفرين باقي مي‌مانند (و هميشه در آتش دوزخ بسر مي‌برند) و نه عذاب آنان سبك مي‌شود و نه مهلتي بديشان داده مي‌شود. ‏)

و مي‌فرمايد: ﭽ ﭞ ﭟ ﭠ ﭡ ﭢ ﭣ ﭤ ﭥ ﭦ ﭧﭨ ﭩ ﭪﭫ ﭬ ﭭ ﭮ ﭯ ﭼ التوبة: ٦٣

(آيا ندانسته‌اند كه هركس با خدا و پيغمبرش دشمني و مخالفت كند، سزاي او آتش دوزخ است و جاودانه در آن مي‌ماند؟ اين (گرفتار آمدن به دوزخ) رسوائي و خواري بزرگي است).

چون اينان در دوزخ ماندگارند، خداوند عذاب دوزخ را به مقيم «هميشگي» وصف نموده است، يعني اينكه منقطع نمي‌شود، همانطور كه آن‌را به خلد «ماندگار» اضافه‌ کرده‌ است:

ﭽ ﭑ ﭒ ﭓ ﭔ ﭕ ﭖ ﭗ ﭘ ﭙﭚ ﭛﭜ ﭝ ﭞ ﭼ

المائدة: ٣٧

(آنان پيوسته مي‌خواهند از آتش دوزخ بيرون بيايند، ولي ايشان نمي‌توانند از آن بيرون بيايند، و داراي عذاب دائم و مستمرّند).

ﭽ ﯺ ﯻ ﯼ ﯽ ﯾ ﯿ ﰀ ﰁ ﰂ ﰃ ﰄ ﰅﰆ ﰇﭼ

يونس: ٥٢

(سپس به ستمكاران مي‌گويند: عذاب جاويد و هميشگي را بچشيد. آيا جز در برابر چيزهائي كه كرده‌ايد كيفر داده مي‌شويد؟).

در صحيح بخاري از حضرت ابن عمر روایت شده‌ که‌ رسول‎اللهص فرمودند:

**«يدخل اهل الجنة الجنة و اهل النار النار، ثم يقوم مؤذن بينهم: یا اهل النار لا موت و يا اهل الجنة لاموت، خلود».[[43]](#footnote-43)**

(اهل بهشت وارد بهشت مي‌شوند و اهل دوزخ به دوزخ مي‌روند. آنگاه منادي ندا سر مي‌دهد: اي اهل دوزخ! ديگر براي شما موتي وجود ندارد، اي اهل بهشت! براي همیشه‌ زنده خواهی ماند و هرگز نمی‌میرید).

از ابو هريره روایت شده‌ که‌ گفته‌ است: **«يقال لاهل الجنة: يا اهل الجنة لا موت و لاهل النار، يا اهل النار خلود لا موت».[[44]](#footnote-44)**

(اي اهل بهشت! دیگر مرگی وجود ندارد. اي اهل دوزخ! براي هميشه زنده هستيد و مرگی براي شما وجود ندارد).

آنطور كه از حديث بر مي‌آيد اين سخنان بعد از ذبح مرگ گفته مي‌شوند. در بخاري از ابن عمر گزارش شده‌ که‌ رسول‎اللهص فرمودند:

**«اذا صار اهل الجنة الي الجنة و اهل النار الي النار، جیء بالموت حتي يجعل بين الجنة و النار، ثم يذبح، ثم ینادي منادي: يا اهل الجنة لا موت، يا اهل النار لا موت، فيزداد اهل الجنه فرحاً الي فرحهم و يزداد اهل النار حزناً الي حزنهم.[[45]](#footnote-45)**

(روز قیامت وقتی اهل بهشت به‌ سوی بهشت و اهل دوزخ به‌ سوی دوزخ رهسپار می‌شوند، مرگ را مجسم می‌سازند، آن‌را در بین بهشت و دوزخ قرار می‌دهند، سپس مرگ را نابود می‌سازند و یک نفر با صدای بلند اعلام می‌نماید و می‌گوید: ای اهل بهشت! ای اهل دوزخ! دیگر مرگی وجود ندارد، اهل بهشت از شنیدن این خبر بیش از پیش شاد می‌شوند، و اهل دوزخ بیش از پیش ناراحت و غمبار می‌گردند).

در صحيح مسلم از حضرت ابي سعيد نقل شده‌ که‌ رسول‎اللهص فرمودند:

«يُجَاءُ بِالْمَوْتِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَأَنَّهُ كَبْشٌ أَمْلَحُ زَادَ أَبُو كُرَيْبٍ فَيُوقَفُ بَيْنَ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ وَاتَّفَقَا فِي بَاقِي الْحَدِيثِ فَيُقَالُ يَا أَهْلَ الْجَنَّةِ هَلْ تَعْرِفُونَ هَذَا فَيَشْرَئِبُّونَ وَيَنْظُرُونَ وَيَقُولُونَ نَعَمْ هَذَا الْمَوْتُ قَالَ وَيُقَالُ يَا أَهْلَ النَّارِ هَلْ تَعْرِفُونَ هَذَا قَالَ فَيَشْرَئِبُّونَ وَيَنْظُرُونَ وَيَقُولُونَ نَعَمْ هَذَا الْمَوْتُ قَالَ فَيُؤْمَرُ بِهِ فَيُذْبَحُ قَالَ ثُمَّ يُقَالُ يَا أَهْلَ الْجَنَّةِ خُلُودٌ فَلَا مَوْتَ وَيَا أَهْلَ النَّارِ خُلُودٌ فَلَا مَوْتَ قَالَ ثُمَّ قَرَأَ رسول‎الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ وَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ»[[46]](#footnote-46)

(در روز قیامت مرگ را به‌ صورت یک قوچ سفید و سیاه‌ مجسم می‌کنند، یک نفر با صدای بلند اهل بهشت را صدا می‌کند و می‌گوید: ای اهل بهشت! آنها گردنشان را بلند می‌نمایند و نگاه می‌کنند، صدا کننده‌ به‌ ایشان می‌گوید: آیا این قوچ را می‌شناسید؟ اهل بهشت می‌گویند: بلی، این مرگ است. تمام اهل بهشت آن را دیده‌اند، سپس اهل دوزخ را صدا می‌کند و می‌گوید: ای اهل دوزخ! سرشان را بلند می‌کنند و نگاه می‌نمایند. به‌ ایشان می‌گوید: آیا این را می‌شناسید؟ می‌گویند: بلی، آن را می‌شناسیم، او مرگ است، چون تمام اهل دوزخ آن را دیده‌اند. سپس آن قوچ را سر می‌برند، آنگاه جارچی می‌گوید: ای اهل بهشت! شما جاویدان هستید و دیگر مرگی در بین نیست، ای اهل دوزخ! شما هم جاویدان هستید و دیگر مرگی وجود ندارد. سپس آیه‌ی 39 سوره‌ی مریم را خواند که‌ می‌فرماید:

ﭽ ﭑ ﭒ ﭓ ﭔ ﭕ ﭖ ﭗ ﭘ ﭙ ﭚ ﭛ ﭜ ﭝ ﭼ مريم: ٣٩

((اي پيغمبر!) ظالمان را از روز حسرت (كه رستاخيز است) بترسان. آن هنگامي كه كار از كار مي‌گذرد و (همه‌چيز دنيا پايان مي‌گيرد و وقت حساب و كتاب فرا مي‌رسد، و ستمكاران مي‌بينند كه) ايشان در غفلت (عمر گرانمايه را) بسر برده‌اند و (به قيامت و بهشت و دوزخي) ايمان نداشته‌اند).

ترمذي از حضرت ابو سعيد خدري به‌ سندی موفوع نقل كرده است که‌ پیامبرص فرمودند:

**«اذا کان یوم القیامة اتی بالموت کالکبش الاملح، فیوقف بین الجنة و النار، فیذبح و هم ینظرون، فلو ان احدا مات فرحا لمات اهل الجنة، و لو ان احدا مات حزنا لمات اهل النار» [[47]](#footnote-47)**

(وقتي روز قيامت فرا مي‌رسد، موت در قالب يك قوچ خاكستري رنگ ميان دوزخ و بهشت حاضر مي‌شود و در معرض ديد آنان ذبح كرده مي‌شود، اگر خوشحالي موجب مرگ می‌بود، اهل بهشت مي مردند و اگر كسي بر اثر ناراحتي مي مرد، اهل دوزخ مي‌مردند). ترمذی راجع به‌ این حدیث گفته‌: حدیثی حسن و صحیح است.

### مطلب دوم: دوزخ محل سكونت كفار و مشركين است

از جهت اينكه كفار و مشركين مدام در دوزخ می‌مانند، پس دوزخ مأوي و مسكن آنها است. همانطور كه بهشت، مسكن مؤمنان می‌باشد، خداوند مي‌فرمايد:

ﭽ ﭵ ﭶﭷ ﭸ ﭹ ﭺ ﭼ آل عمران: ١٥١

(‏و جايگاه آنان آتش (دوزخ) است، و جايگاه ستمكاران چه بد جايگاهي است). ‏

خداوند مي‌فرمايد: ﭽ ﭡ ﭢ ﭣ ﭤ ﭥ ﭦﭧ ﭼ

يونس: ٨

(چنين كساني جايگاهشان دوزخ است به سبب كارهائي كه مي‌كنند).

ﭽ ﮚ ﮛ ﮜ ﮝ ﮞ ﮟ ﭼ العنكبوت: ٦٨

(‏آيا جايگاه كافران دوزخ نيست‌؟).‏

و مي‌فرمايد: ﭽ ﮥ ﮦﮧ ﮨ ﮩﮪ ﭼ الحديد: ١٥

(جايگاه شماها آتش دوزخ است.دوزخ سرپرستتان است).

دوزخ بدترین منزل و مأوی است:

ﭽ ﮚ ﮛﮜ ﮝ ﮞ ﭼ البقرة: ٢٠٦

(پس دوزخ او را بسنده است و چه بد جايگاهي است).

ﭽ ﯘﯙ ﯚ ﯛ ﯜ ﯝ ﯞ ﯟ ﯠ ﯡ ﯢ ﯣﭼ ص: ٥٥- ٥٦

(اين (نعمتها و بهره‌هاي پرهيزگاران بود كه ذكر گوشه‌اي از آن گذشت) و امّا سركشان (از خطّ فرمان يزدان، و شورندگان بر انبياء و پيغمبران) داراي بدترين مرجع و مأوايند. ‏ و آن دوزخ است كه بدانجا در مي‌آيند و بدان مي‌سوزند، و چه بد جايگاه و قرارگاهي است).

### مطلب سوم: دعوت گران به سوي دوزخ

یار و یاوران اصول و پرنسیبهای گمراه و مذاهب باطلی كه مخالف شریعت الهی هستند و به‌ باطل خود دعوت مي کنند، در واقع مردم را به سوي دوزخ می‌خوانند، خداوند مي‌فرمايد:

ﭽ ﮎ ﮏ ﮐ ﮑﮒ ﭼ البقرة: ٢٢١

(آنان (اعم از زنان يا مردان مشرك) به سوي آتش (دوزخ) دعوت مي‌كنند).

ﭽ ﮬ ﮭ ﮮ ﮯ ﮰﮱ ﯓ ﯔ ﯕﯖ ﯗ ﭼ

القصص: ٤١

(و ما آنان را سردستگان و پيشواياني كرديم كه مردمان را به سوي دوزخ مي‌خواندند و روز قيامت (از سوي كسي) ياري نمي‌گردند (و ايشان و دنباله روانشان از آتش دوزخ رهائي ندارند).

یکی دیگر از آنها شيطان است:

ﭽ ﮀ ﮁ ﮂ ﮃ ﮄ ﮅ ﮆ ﮇ ﭼ لقمان: ٢١

(آيا (از نياكان خود پيروي مي‌كنند) ولو اين كه اهريمن ايشان را به عذاب آتش فروزان (دوزخ) فرا خواند؟‏).

ﭽ ﭶ ﭷ ﭸ ﭹ ﭺ ﭻ ﭼ ﭽ ﭼ فاطر: ٦

(‏او پيروان خود را فرا مي‌خواند تا از ساكنان آتش سوزان جهنّم شوند). ‏

اينان كه در دنيا مردم را به سوي دوزخ دعوت مي‌كنند، روز قيامت پيروان خود را به طرف دوزخ راهنمایی می‌کنند.

به‌ عنوان نمونه‌ قرآن درباره فرعون مي‌فرمايد:

ﭽ ﭑ ﭒ ﭓ ﭔ ﭕ ﭖﭗ ﭘ ﭙ ﭚﭛ ﭼ هود: ٩٨

(فرعون در روز قيامت در پيشاپيش قوم خود بوده (و ايشان را به سوي آتش دوزخ رهبري خواهد كرد، همان گونه كه در دنيا آنان را به سوي كفر و ضلال رهبري مي‌كرد) و ايشان را به آتش دوزخ مي‌اندازد. چه بد جايگاهي كه بدان وارد مي‌شوند!)

همه‌ی رهبران فاسدی که‌ مردم را به سوي اصول و عقايد مخالف با اسلام دعوت مي‌كنند، آنها در واقع مردم را به سوي دوزخ فرا می‌خوانند، زيرا ایمان به‌ خدا تنها راهي است كه موجب نجات می‌شود.

ﭽ ﭑ ﭒ ﭓ ﭔ ﭕ ﭖ ﭗ ﭘ ﭙ ﭚ ﭛﭼ غافر: ٤١

(اي قوم من! چه خبر است‌؟ من شما را به سوي نجات و رستگاري مي‌خوانم و شما مرا به سوي آتش دوزخ‌ مي‌خوانيد؟!).

كفار، موسي را به طرف فرعون، كفر و شرك وي دعوت مي‌كردند و او آنان را به سوي الله،‌ يگانه پرستي و ايمان به الله دعوت مي‌كرد. از جهت اينكه كفار، مردم را به سوي دوزخ فرا می‌خوانند، خداوند ازدواج با زنان مشرك را براي مردان مؤمن و ازدواج با مزدان مشرك را براي زنان مؤمنه حرام قرار داده است:

ﭽ ﭲ ﭳ ﭴ ﭵ ﭶﭷ ﭸ ﭹ ﭺ ﭻ ﭼﭽ ﭾﭿ ﮀ ﮁ ﮂ ﮃ ﮄﮅ ﮆ ﮇ ﮈ ﮉﮊ ﮋ ﮌﮍ ﮎ ﮏ ﮐ ﮑﮒ ﮓ ﮔ ﮕ ﮖﮗ ﮘﮙ ﮚ ﮛ ﮜ ﮝ ﮞ ﮟ ﭼ

البقرة: ٢٢١

(و با زنان مشرك (غير اهل كتاب) تا ايمان نياورند ازدواج نكنيد، و بي‌گمان كنيز مؤمني از زن (آزاد) مشركي بهتر است، اگرچه (زيبائي يا ثروت يا موقعيّت او) شما را به شگفتي انداخته باشد (و دلباخته او بوده باشيد)، و (زنان و دختران خود را) به ازدواج مردان مشرك در نياوريد، مادامي كه ايمان نياورند. و بي‌گمان غلام مؤمني از مرد مشركي بهتر است اگرچه (زيبائي يا ثروت يا موقعيّت او) شما را به شگفتي انداخته باشد (و دل از كفتان ربوده باشد). آنان (اعم از زنان يا مردان مشرك) به سوي آتش (دوزخ) دعوت مي‌كنند (و سبب شقاوت مي‌گردند) و خدا به سوي بهشت و آمرزش به فرمان خود و توفيق خويش دعوت مي‌كند (و پيروي از دستور او، وسيله سعادت مي‌شود)، و خدا آيات خود را براي مردم روشن مي‌سازد (و احكام شريعت را با دلائل واضح تفهيم مي‌نمايد) تا اين كه (راه صلاح و سعادت خويش را بشناسند و) يادآور شوند). ‏

### مطلب چهارم: بزرگترين گناه آناني كه براي هميشه در دوزخ هستند

قرآن درباره گناهان كساني كه براي هميشه در دوزخ هستد به تفصيل سخن رانده‌ است. اکنون مهم‌ترين آنها را به اطلاع خوانندگان می‌سانيم:

1. كفر و شرك:

خداوند راجع به كفار ما را خبر داده‌ که‌ كافران صدا زده مي‌شوند كه قطعاً خدا بيش از اين كه خودتان بر خويشتن خشمگينيد بر شما خشمگين است، چرا كه به سوي ايمان آوردن فرا خوانده مي‌شديد و راه كفر در پيش مي‌گرفتيد، سپس توضیح می‌دهد که‌ ماندگاري كفار در دوزخ به دليل كفر و شرك آنان است.

ﭽ ﭲ ﭳ ﭴ ﭵ ﭶ ﭷ ﭸ ﭹ ﭺﭻ ﭼ ﭽ ﭾ ﭿ ﮀ ﮁ ﮂ ﮃ ﮄ ﮅﮆ ﮇ ﮈ ﮉ ﮊ ﮋ ﮌ ﮍ ﮎ ﮏﮐ ﮑ ﮒ ﮓ ﮔ ﮕ ﮖﮗ ﮘ ﮙ ﮚ ﮛﮜ ﮝﮞ ﮟ ﮠ ﮡ ﭼ غافر: ١٠ - ١٢

((پس از آن كه كافران به دوزخ افتادند، از سوي فرشتگان و مؤمنان) كافران صدا زده مي‌شوند كه قطعاً خدا بيش از اين كه خودتان بر خويشتن خشمگينيد بر شما خشمگين است، چرا كه (در دنيا توسّط انبياء و علماء) به سوي ايمان آوردن فرا خوانده مي‌شديد و راه كفر در پيش مي‌گرفتيد. ‏ كافران مي‌گويند: پروردگارا! ما را دوبار ميرانده‌اي و دوبار زنده كرده‌اي، و ما (در اين مرگها و حياتها به قدرت تو پي برده‌ايم و همه چيز را فهميده‌ايم، اكنون) به گناهان خود اعتراف مي‌كنيم، آيا راهي براي خارج شدن (از دوزخ و بازگشت به دنيا و جبران مافات) وجود دارد؟!‏‏ اين (عذابي كه در آن هستيد) بدان خاطر است كه شما هنگامي كه خدا به يگانگي خوانده مي‌شد نمي‌پذيرفتيد، و اگر براي خدا انباز قرار داده مي‌شد باور مي‌داشتيد. پس در اين صورت فرمانروائي و داوري از آن خداوند والا مقام و بزرگوار است (و هر گونه كه خود بخواهد درباره شما حكم صادر و داوري خواهد كرد. هم اينك بتان و كساني را كه شريك خدا و صاحب سلطه مي‌دانستيد به فرياد خوانيد تا شما را از دوزخ بدر آرند!))

خداوند در خصوص نگهبانان دوزخ به‌ ما خبر داده‌ که‌ در هنگام ورود کفار به دوزخ از آنها می‌پرسند:

ﭽ ﭒ ﭓ ﭔ ﭕ ﭖﭗ ﭼ غافر: ٥٠

(‏آيا پيغمبران شما آيه‌هاي روشن و دلائل آشكاري را براي شما نمي‌آوردند؟).

در جواب مي‌گويند: ما به دليل تكذيب فرستادگان و پیام آنها مستوجب دوزخ شده‌ايم:

ﭽ ﯘ ﯙ ﯚ ﯛ ﯜ ﯝ ﯞ ﯟ ﯠ ﯡ ﯢ ﯣ ﯤ ﯥ ﯦ ﯧﯨ ﯩ ﯪ ﭼ

الملك: ٩

(مي‌گويند: آري! پيغمبران بيم دهنده‌اي به ميان ما آمدند و ما دروغگويشان ناميديم و گفتيم: خداوند به هيچ وجه چيزي را (به نام وحي، براي كسي) نفرستاده است، و شما دچار گمراهي بزرگي هستيد).

خداوند راجع به‌ كساني كه قرآن و كتابهاي آسماني را تكذيب مي‌كنند، مي‌فرمايد:

ﭽ ﭠ ﭡ ﭢ ﭣ ﭤ ﭥ ﭦ ﭧ ﭨ ﭩ ﭪﭫ ﭬ ﭭﭮ ﭯ ﭰ ﭱ ﭼ طه: ١٠٠ - ١٠١

(هركس از قرآن روي گردان شود (و از تصديق و عمل بدان دوري گزيند، در دنيا گمراه خواهد بود، و) در روز قيامت بار سنگيني (از عذاب مسؤوليّت و گناه) بر دوش خواهد داشت. ‏ (اين چنين كساني) جاودانه در آن (عذاب) خواهند ماند، و چه بار بدي كه در روز قيامت دارند! ‏).‏

و راجع به‌ کسانی که‌ قرآن را تکذیب نموده‌ و برای خداوند شريك قرار داده‌اند، مي‌فرمايد:

ﭽ ﮋ ﮌ ﮍ ﮎ ﮏ ﮐ ﮑﮒ ﮓﮔ ﮕ ﮖ ﮗ ﮘ ﮙ ﮚ ﮛ ﮜ ﮝ ﮞﮟ ﮠ ﮡ ﮢ ﮣ ﮤ ﮥ ﮦ ﮧ ﮨ ﮩ ﮪ ﮫ ﮬﮭ ﮮﮯ ﮰ ﮱ ﯓ ﯔ ﯕ ﯖ ﯗ ﯘ ﯙ ﯚﯛ ﯜ ﯝ ﯞﯟ ﯠ ﯡ ﯢ ﯣ ﯤ ﯥ ﯦ ﯧ ﯨ ﯩ ﯪﯫ ﯬ ﯭ ﯮ ﯯ ﯰ ﯱﯲ ﯳ ﯴ ﯵﯶ ﭼ

غافر: ٧٠ - ٧٦

(كساني كه كتابهاي آسماني و چيزهائي را كه به همراه پيغمبران فرو فرستاده‌ايم تكذيب مي‌دارند، به زودي (نتيجه شوم كار خود را) خواهند فهميد.‏‏ آن زمان كه غلّها و زنجيرها در گردن دارند و روي زمين كشيده مي‌شوند.‏ در آب بسيار داغ برافروخته و سپس در آتش تافته مي‌گردند. ‏ آن گاه بديشان مي‌گويند: آن چيزهائي را كه انباز خدا مي‌كرديد (و مي‌پرستيديد) كجايند؟ ‏‏ (همان انبازهائي كه) غير از خدا (مي‌پرستيديد). مي‌گويند: از ما نهان شده‌اند و هدر رفته‌اند، بلكه اصلاً ما قبلاً (در دنيا) چيزي را كه ارزش و مقامي داشته باشد (نپرستيده‌ايم. چيزهائي را كه پرستش مي‌كرده‌ايم اوهام و خيالاتي بيش نبوده‌اند). خدا اين چنين كافران را سرگشته مي‌سازد.‏‏ اين (عذابي كه در آن هستيد) به سبب شادمانيهاي ناپسند و بيجائي است كه (در برابر اموال دنيا) در زمين مي‌كرديد (تا بدانجا كه اموال دنيا، اهوال آخرت را از يادتان برده بود، و به انجام معاصي و گناهانتان كشانده بود) و نيز به سبب نازشها و بالشهائي است كه (در برابر انجام بزهكاريها و زشتكاريها) مي‌نموديد (و ارتكاب معاصي و اقدام به اذيّت و آزار ديگران را نشانه قوت و قدرت و عظمت خود مي‌ديديد).‏‏ (به كافران دستور داده مي‌شود) از درهاي دوزخ داخل شويد و جاودانه در آنجا بمانيد. جايگاه متكبّران چه بد جايگاهي است).

و راجع به‌ آن دسته از كفار و مشركين كه معبودان خود را با خداوند برابر مي‌دانستند، مي‌فرمايد:

ﭽ ﮏ ﮐ ﮑ ﮒ ﮓ ﮔ ﮕ ﮖ ﮗ ﮘ ﮙ ﮚﮛ ﮜ ﮝ ﮞ ﮟ ﮠ ﮡ ﮢ ﮣ ﮤ ﮥ ﮦ ﮧ ﮨﭼ الشعراء: ٩٤ - ٩٨

(پس از آن، آنان (كه پرستش شوندگان گمراهساز) همراه گمراهان (كه پرستش كنندگان ايشان بودند) پياپي به دوزخ سرنگون افكنده مي‌شوند. ‏ و جملگي لشكريان اهريمن (نيز همراه آن دو گروه به دوزخ سرنگون مي‌گردند). ‏ آنان (كه معبودهاي دروغين را پرستيده‌اند) در آنجا به كشمكش (با معبودهاي خود) مي‌پردازند و مي‌گويند: به خدا سوگند ما در گمراهي آشكاري بوده‌ايم. ‏ آن زمان كه ما شما (معبودان دروغين) را با پروردگار جهانيان (در عبادت و طاعت) برابر مي‌دانستيم.).

و درباره منكرين روز رستاخيز مي‌فرمايد:

ﭽ ﯴ ﯵﯶﯷ ﯸ ﯹ ﯺ ﯻ ﯼ ﯽ ﭼ الفرقان: ١١

((اين حرفهائي را كه مي‌زنند همه بهانه است). واقع قضيّه اين است كه آنان قيامت را دروغ مي‌دانند، و ما براي كسي كه قيامت را دروغ بداند آتش شعله‌ور و سوزاني را آماده كرده‌ايم).

ﭽ ﯜ ﯝ ﯞ ﯟ ﯠ ﯡ ﯢ ﯣ ﯤ ﯥ ﯦ ﯧﯨﯩ ﯪ ﯫ ﯬﯭ ﯮ ﯯ ﯰ ﯱﯲ ﯳﯴ ﯵﯶ ﯷ ﯸ ﯹ ﯺ ﭼ

الرعد: ٥

((اي پيغمبر! از چيزي) اگر بايد در شگفت بماني، شگفت‌انگيز (ترين چيز) سخن ايشان است كه مي‌گويند: آيا هنگامي كه خاك شديم، آيا دوباره (زنده مي‌گرديم و) آفرينش تازه‌اي پيدا مي‌كنيم؟ آنان كسانيند كه به پروردگارشان ايمان ندارند، و غلّها و زنجيرها به گردنهايشان مي‌افتد و دوزخيانند و در آتش جاودانه مي‌مانند‏).

و مي‌فرمايد: ﭽ ﭩ ﭪﭫ ﭬ ﭭ ﭮ ﭯ ﭰ ﭱﭲ ﭳ ﭴ ﭵ ﭶ ﭷ ﭸ ﭹ ﭺ ﭻ ﭼﭽ ﭾ ﭿ ﭼ

الإسراء:٩٧ - ٩٨

(جايگاهشان دوزخ خواهد بود. هر زمان كه زبانه آتش (به سبب سوختن گوشت و استخوان ايشان) فروكش كند، (با تجديد گوشت و استخوانشان) بر زبانه آتششان مي‌افزائيم. ‏ اين (عذاب مضاعف و جاويدان) كيفرشان بدان خاطر است كه آيه‌هاي (قرآني و ادلّه جهانيِ) ما را انكار مي‌نمايند و مي‌گويند: آيا زماني كه استخوانهائي شديم و فرسوديم، مگر مي‌شود كه (دوباره زنده گرديم و) آفرينش تازه‌اي پيدا كنيم‌؟!)

1. انجام ندادن تكليف شرعي و انکار روز جزاء و عدم پايبندي به قوانین شرعي. خداوند به ما خبر داده است كه اهل بهشت از اهل دوزخ خواهند پرسيد:

ﭽ ﰖ ﰗ ﰘ ﰙ ﰚ ﭼ المدثر: ٤٢

(چه چيزهائي شما را به دوزخ كشانده است و بدان انداخته است؟)

در جواب مي‌گويند: ﭽ ﰛ ﰜ ﰝ ﰞ ﰟ ﰠ ﰡ ﰢ ﰣ ﰤﰥ ﰦ ﰧ ﰨ ﰩ ﰪ ﰫ ﰬ ﰭ ﰮ ﰯ ﰰ ﰱﰲ ﰳ ﭼ

المدثر: ٤٣ – ٤٧

(مي‌گويند: (در جهان) از زمره نمازگزاران نبوده‌ايم. و به مستمند خوراك نمي‌داده‌ايم. ‏ و ما پيوسته با باطلگرايان (هم‌نشين و هم‌صدا مي‌شده‌ايم و به باطل و ياوه و عيبجوئي) فرو مي‌رفته‌ايم.‏ و روز سزا و جزاي (قيامت) را دروغ مي‌دانسته‌ايم. ‏تا مرگ به سراغمان آمد).‏

1. اطاعت و پيروي از سران كفر در مسير گمراهي و اصول انحرافي كه براي پيروان خود تعيين مي‌كردند. همان اصولي كه مانع راه خدا و مانع پيروي از انبياء است، خداوند درباره اين گونه افراد مي‌فرمايد:

ﭽ ﮑ ﮒ ﮓ ﮔ ﮕ ﮖ ﮗ ﮘ ﮙ ﮚ ﮛ ﮜ ﮝ ﮞ ﮟ ﮠ ﮡ ﮢ ﮣ ﮤ ﮥ ﮦ ﮧﮨ ﮩ ﮪ ﮫ ﮬ ﮭ ﮮ ﮯ ﮰ ﮱ ﯓ ﯔ ﯕ ﯖ ﯗ ﯘ ﯙ ﯚ ﯛ ﯜ ﯝ ﯞ ﯟ ﯠ ﯡ ﯢ ﯣ ﯤ ﯥ ﯦ ﯧ ﯨ ﯩﯪ ﯫ ﯬ ﯭ ﯮﯯ ﯰ ﯱ ﯲ ﯳ ﯴ ﯵ ﭼ فصلت: ٢٥ - ٢٨

(ما براي آنان همنشينان (زشت‌سيرتي از جنّ و انس) ترتيب داده‌ايم (و اين دوستان تبهكار، ايشان را از هر سو احاطه مي‌كنند و افكارشان را مي‌دزدند و چنان بر آنان چيره مي‌شوند) كه كار دنيا و آخرت را در نظرشان مي‌آرايند (و اقدام به محرّمات و ترك عبادات را و همچنين عقاب و عذاب دوزخ را برايشان سهل و ساده جلوه‌گر مي‌نمايند. تا بدانجا كه به آساني به گرداب فساد فرو مي‌روند) و فرمان عذاب الهي درباره آنان ثابت و صادر مي‌شود و به سرنوشت اقوام گمراهي از جنّ و انسي گرفتار مي‌گردند كه پيش از ايشان بوده‌اند (و همچون ايشان كرده‌اند. جملگي) اينان و آنان مسلّماً زيانبار شده‌اند. ‏‏ كافران (به همديگر) مي‌گويند: گوش به اين قرآن فرا ندهيد، و در (هنگام تلاوت) آن ياوه‌سرائي و جار و جنجال كنيد (تا مردمان هم قرآن را نشنوند و مجال انديشه درباره مفاهيم آن از ايشان گرفته شود و) شما پيروز گرديد. ‏ ما قطعاً (جنگ با قرآن را فراموش نمي‌نمائيم و) به كافران عذاب سختي مي‌چشانيم، و آنان را در برابر بدترين كاري كه كرده‌اند (كه مبارزه با قرآن است) جزا و سزا خواهيم داد. ‏ اين، كيفر دشمنان خدا است كه آتش (سوزان جهنّم) است.(امّا نه آتش موقّتي و زودگذر، بلكه) سراي هميشگي ايشان در ميان آن است. اين هم بدان خاطر است كه پيوسته آيات ما را (با وجود علم به واقعيّت آنها) انكار مي‌كرده‌اند).

و زماني كه كفار وارد دوزخ مي‌شوند و صورتشان در آن زير و رو مي‌شود، از این رو اظهار ندامت مي‌كنند که‌ از خداوند و پيامبرش اطاعت نکردند و از سران و بزرگان خويش پیروی نمودند:.

ﭽ ﭣ ﭤ ﭥ ﭦ ﭧ ﭨ ﭩ ﭪ ﭫ ﭬ ﭭﭮ ﭯ ﭰﭱ ﭲ ﭳ ﭴ ﭵ ﭶ ﭷ ﭸ ﭹ ﭺ ﭻ ﭼ ﭽﭾ ﭿ ﮀ ﮁ ﮂ ﮃ ﮄ ﮅ ﮆ ﮇ ﮈﮉ ﭼ الأحزاب: ٦٤ - ٦٧

(خداوند قطعاً كافران را نفرين و از رحمت خود محروم ساخته است و براي ايشان آتش سوزاني فراهم كرده است. ‏ آنان جاودانه در آن خواهند ماند و سرپرست و ياوري نخواهند يافت (تا از ايشان حمايت و دفاع كنند). ‏ روزي (را خاطر نشان ساز كه در آن) چهره‌هاي ايشان در آتش زير و رو و دگرگون مي‌گردد (و فريادهاي حسرت بارشان بلند مي‌شود و) مي‌گويند: اي كاش! ما از خدا و پيغمبر فرمان مي‌برديم (تا چنين سرنوشت دردناكي نمي‌داشتيم). ‏ و مي‌گويند: پروردگارا! ما از سران و بزرگان خود پيروي كرده‌ايم و آنان ما را از راه به در برده‌اند و گمراه كرده‌اند).

1. نفاق: خداوند به‌ منافقین وعده دوزخ داده است و این وعده‌ای قطعي است و هرگز از آن تخلف نمي‌شود، خداوند مي‌فرمايد:

ﭽ ﯜ ﯝ ﯞ ﯟ ﯠ ﯡ ﯢ ﯣﯤﯥ ﯦ ﯧﯨ ﯩ ﯪﯫ ﯬ ﯭ ﯮ ﯯ ﭼ التوبة: ٦٨

(خداوند به مردان و زنان منافق، و به همه كافران وعده آتش دوزخ داده كه جاودانه در آن مي‌مانند، و دوزخ براي (عِقاب و عذاب) ايشان كافي است. (علاوه از آن) خدا آنان را نفرين و از رحمت خود به دور داشته و داراي عذاب هميشگي خواهند بود).

و به‌ ما خبر داده‌ كه: منزل منافقان در پائين‌ترين طبقه دوزخ قرار دارد و حرارت آتش آن از تمام طبقات شديدتر است.

ﭽ ﮱ ﯓ ﯔ ﯕ ﯖ ﯗ ﯘ ﭼ النساء: ١٤٥

(بيگمان منافقان در اعماق دوزخ و در پائين‌ترين مكان آن هستند). ‏

1. تكبر و غرور: و اين وصفي است كه بیشتر اهل دوزخ بدان متصف هستند، خداوند مي‌فرمايد:

ﭽ ﯡ ﯢ ﯣ ﯤ ﯥ ﯦ ﯧ ﯨﯩ ﯪﯫ ﯬ ﯭﭼ

الأعراف: ٣٦

(تا (سرانجام كار بدانجا رسيد كه) از آنان انتقام گرفتيم و لذا ايشان را در دريا غرق نموديم، به سبب اين كه آنان آيات و معجزات ما را تكذيب مي‌كردند و از (ايمان و اقرار به) آنها غافل مي‌شدند (و در حق آنها بي‌توجّهي مي‌نمودند). ‏

امام مسلم در صحيح خود بابي را تحت عنوان «مستكبران به دوزخ و مستضعفان به بهشت مي‌روند» گشوده است و در آن مجادله دوزخ و بهشت و گفتگوی آن دو با هم و سخن خداوند با آنها را آورده است و در اين خصوص حديث حضرت ابوهريره به‌ سند موفوع نقل كرده است که‌ دوزخ مي‌گويد: جباران و مستكبران وارد من مي‌شوند و در روايتي ديگر چنين آمده است: من به عنوان منزلگاه جباران و مستكبران برگزيده شده‌ام. خداوند خطاب به دوزخ مي‌فرمايد:

**«انت عذابي اعذب بك من اشاء»**

(تو عذاب من هستي و هر كس را كه بخواهم بوسيله تو عذاب خواهم داد).[[48]](#footnote-48)

در صحیح بخاري و مسلم و سنن ترمذي از حارثه بن وهب روایت شده‌ که‌ رسول‎اللهص فرمودند:

**«الا اخبركم باهل الجنة؟ كل ضعيف متضعف لو اقسم علي الله لابره،‌الا اخبركم باهل النار كل عتلٍ جواظ مستكبر.»**

(آيا اهل بهشت را به شما معرفي كنم؟ تمام كساني كه ضعيف و ناتوانند به بهشت مي‌روند. آيا اهل دوزخ را به شما معرفي كنم؟ هر سركش، تندخو و مستكبري به دوزخ مي‌رود).[[49]](#footnote-49)

مصداق موضوع فوق در قرآن چنين آمده است:

ﭽ ﭽ ﭾ ﭿ ﮀ ﮁ ﭼ الزمر: ٦٠

(‏مگر جايگاه متكبّران دوزخ نيست‌؟) ‏

ﭽ ﰀ ﰁ ﰂ ﰃ ﰄ ﰅ ﰆ ﰇ ﰈ ﰉ ﰊ ﭼ الأحقاف: ٢٠

(‏امروزه شما به سبب استكباري كه به ناحق در زمين مي‌كرديد، و به علّت گناهان و تمرّدي كه مي‌ورزيديد، با عذاب خواركننده و ذلّت‌باري جزا داده مي‌شويد). ‏

ﭽ ﯝ ﯞ ﯟ ﯠ ﯡ ﯢ ﯣ ﯤ ﯥ ﯦ ﯧ ﯨ ﯩ ﭼ النازعات: ٣٧-٣٩

(امّا آن كسي كه طغيان و سركشي كرده باشد. ‏ و زندگي دنيا را (برگزيده باشد و بر آخرت) ترجيح داده باشد. قطعاً دوزخ جايگاه (او) است).

### مطلب پنجم: ساير گناهاني كه انسان را به دوزخ مي‌برند

از شيخ الاسلام ابن تيميه سؤال شد: اهل دوزخ و اهل بهشت چه‌ عملی دارند؟

فرمود: عمل اهل دوزخ به شرح زير است: شريك‌گرفتن براي خداوند، تكذيب پيامبران، كفر،‌ حسادت، دروغ، خيانت، ستم، فحشاء، فريب، قطع صله‌ی رحم، ترس و بزدلي از جهاد، بخل، اختلاف در نهان و آشکارا،‌ نومید از رحمت خداوند و احساس امنيت در برابر مكر خداوند، بي خبري در وقت مصيبت، فخر و به‌ خود بالیدن در موقع دستیابی به‌ نعمت، ترك فرايض خداوند، تجاوز به حد و مرز قانون الهي، هتك حرمت قوانين شرعي، ترس از بندگان و نترسيدن از خداي آنان، انجام اعمال بخاطر ريا و شهرت طلبي، مخالفت با قرآن و سنت رسول‎اللهص (مخالفت در عمل و اعتقاد)، پيروي كردن از انسانها در اموري كه در آنها نافرماني خداوند و رسول است، ‌تعصب در برابر امر باطل، آيات خداوند را به باد استهزاء گرفتن، انكار حق، كتمان علم و گواهي‌اي كه اظهارش ضروري است، جادو، نافرماني والدين، ریختن خون به‌ ناحق، خوردن مال يتيم، ربا، فرار از ميدان جنگ، متهم به فحشا كردن زنان ساده لوح و مؤمن و....[[50]](#footnote-50)

پیامبرص به‌ همه‌ی گناهانی که‌ موجب ورود دوزخ می‌شود، اشاره‌ کرده‌ است، در صحیح مسلم آمده‌ که‌ عیاض بن حمار گفت: پیامبرص در خطبه‌ای طولانی فرمود:

«و اهل النار خمسة: الضعیف الذی لا زبر له‌، الذین هم فیکم تبعا لا یتبعون اهلا و لا مالا، و الخائن الذی لا یخفی له‌ طمع، و ان دق الا خانة، و رجل لا یصبح و لا یمسی الا و هو یخادعک عن اهلک و مالک. و ذکر البخل و الکذب و الشنظیر، الفحاش».

(یاران دوزخ پنج طایفه‌ هستند: 1- اشخاص ضعیفی که‌ هیچ گونه‌ قدرت ندارند، آنهایی که‌ در میان شما پیرو هستند و خانواده‌ و ثروت خود را دنبال نمی‌کنند. 2- افراد خائنی که‌ ظاهرا اهل طماع نیستند، اما در واقع خیانتکار می‌باشند، 3- مردی که‌ هر روز صبح و شام به‌ خانواده‌ و ثروت تو خیانت می‌کند. پیامبرص در ضمن آن حدیث به‌ افراد بخیل، دروغگو، فاحشه‌ نیز اشاره‌ نمود.[[51]](#footnote-51)

### مطلب ششم: افرادی که‌ در دوزخ هستند

بدون شک كفار و مشركين وارد دوزخ می‌شوند، اینک قرآن كريم و رسول خداص راجع به‌ دوزخي بودن بعضي افراد مشخص به ما خبر داده‌اند كه از جمله آنها فرعون زمان حضرت موسي است:

ﭽ ﭑ ﭒ ﭓ ﭔ ﭕ ﭖﭗ ﭘ ﭙ ﭚﭛ ﭼ هود: ٩٨

(فرعون در روز قيامت در پيشاپيش قوم خود بوده (و ايشان را به سوي آتش دوزخ رهبري خواهد كرد، همان گونه كه در دنيا آنان را به سوي كفر و ضلال رهبري مي‌كرد) و ايشان را به آتش دوزخ مي‌اندازد. چه بد جايگاهي كه بدان وارد مي‌شوند! ‏).

و از جمله‌ی آنان همسر نوح و همسر لوط هستند.

ﭽ ﮏ ﮐ ﮑ ﮒ ﮓ ﮔ ﮕ ﮖ ﮗﮘ ﮙﮚ ﮛ ﮜ ﮝ ﮞ ﮟ ﮠ ﮡ ﮢ ﮣ ﮤﮥ ﮦ ﮧ ﮨ ﮩ ﮪ ﮫ ﭼ التحريم: ١٠

(خداوند از ميان كافران، زن نوح و زن لوط را مثل زده است. آنان در حباله نكاح دو تن از بندگان خوب ما بودند و (با ساخت و پاخت با قوم خود، و گزارش اسرار و اخبار بديشان) به آن دو خيانت كردند و آن دو نتوانستند در پيشگاه الهي كمترين كاري براي ايشان بكنند و (آنان را از عذاب خانمانسوز دنيوي، و سخت كمرشكن اخروي نجات دهند. به هنگام مرگ توسّط فرشتگان بديشان) گفته شد: به دوزخ درآئيد همراه با همه كساني كه بدان در مي‌آيند.)

از جمله افرادي كه اهل دوزخ هستند، ابو لهب و همسرش مي‌باشند.

ﭽ ﮈ ﮉ ﮊ ﮋ ﮌ ﮍ ﮎ ﮏ ﮐ ﮑ ﮒ ﮓﮔ ﮕ ﮖ ﮗ ﮘ ﮙ ﮚ ﮛ ﮜ ﮝ ﮞﮟ ﮠ ﮡ ﮢ ﮣ ﭼ

المسد: ١ - ٥

(نابود باد ابولهب! و حتماً هم نابود مي‌گردد.‏‏ دارائي و آنچه (از شغل و مقام) به دست آورده است، سودي بدو نمي‌رساند (و او را از آتش دوزخ نمي‌رهاند). ‏‏ به آتش بزرگي در خواهد آمد و خواهد سوخت كه زبانه‌كش و شعله‌ور خواهد بود.‏‏ و همچنين همسرش كه (در اينجا آتش بيار معركه و سخن‌چين است در آنجا بدبخت و) هيزم‌كش خواهد بود. در گردنش رشته طناب تافته و بافته‌اي از الياف است).

از جمله اين افراد عمرو بن عامر خزاعي است. رسول‎اللهص او را در حالتي ديد كه روده‌هايش را در دوزخ می‌کشند.[[52]](#footnote-52)

از جمله اين افراد قاتل عمار بن ياسر است. در معجم طبراني با سند صحيح از عمرو بن عاص و از فرزندش روایت شده‌ که‌ رسول‎اللهص فرمودند:

**«قاتل عمار و سالبه في النار»[[53]](#footnote-53)**

(قاتل و قاپنده عمار در دوزخ است).

### مطلب هفتم: جن‌هاي كافر در دوزخ‌اند

جن‌هاي كافر مانند انسانهاي كافر وارد دوزخ می‌شوند. زيرا جن‌ها نیز مانند انسانها مكلف‌اند.

ﭽ ﭳ ﭴ ﭵ ﭶ ﭷ ﭸ ﭹ ﭼ الذاريات: ٥٦

(من پريها و انسانها را جز براي پرستش خود نيافريده‌ام).

در روز قيامت جن‌ها و انسانها بطور يكنواخت زنده و محشور خواهند شد.

ﭽ ﮈ ﮉ ﮊ ﮋ ﮌ ﮍ ﮎ ﮏ ﮐ ﭼ الأنعام: ١٢٨

((به ياد بياور آن) روزي را كه در آن همه آنان را در كنار هم گرد مي‌آوريم (و خطاب به گناهكاران مي‌گوئيم:) اي گروه جنّيان! شما افراد فراواني از انسانها را گمراه ساختيد).

ﭽ ﭳ ﭴ ﭵ ﭶ ﭷ ﭸ ﭹ ﭺﭻ ﭼ ﭽ ﭾ ﭿ ﮀ ﮁ ﮂ ﮃ ﮄ ﮅ ﮆ ﮇ ﮈ ﮉﮊ ﮋ ﮌ ﮍ ﮎ ﮏ ﭼ مريم: ٦٨ - ٧٠

(سوگند به پروردگارت، هر آينه كافران را همراه با شياطين گرد مي‌آوريم و سپس ايشان را گرداگرد دوزخ به زانو درافتاده و ذليلانه حاضر مي‌سازيم. ‏ ‏ سپس از ميان هر گروهي افرادي را بيرون مي‌كشيم (و پيش از ديگران به دوزخ مي‌اندازيم) كه سركش‌تر از همه در برابر خداوند مهربان بوده‌اند. ‏ ‏ بعد از آن، ما از كساني كه براي سوختن در آتش اولويّت دارند، به خوبي آگاهيم (و دقيقاً افراد گستاخ را انتخاب مي‌كنيم و در اين گزينش هيچ گونه اشتباهي رخ نخواهد داد). ‏

بعد به كفار جن و انس چنين گفته مي‌شود:

ﭽ ﭑ ﭒ ﭓ ﭔ ﭕ ﭖ ﭗ ﭘ ﭙ ﭚ ﭛ ﭜ ﭝﭞ ﭼ الأعراف: ٣٨

((در روز قيامت خداوند به اين كافران) مي‌گويد: به همراه گروهها و دسته‌هائي از كافران انس و جنّي كه پيش از شما (در دنيا مدّتي زندگي كرده‌اند و آن گاه از جهان) رفته‌اند وارد آتش دوزخ شويد!).

آنگاه رو به چهره‌ها در آتش انداخته مي‌شوند.

ﭽ ﮏ ﮐ ﮑ ﮒ ﮓ ﮔ ﮕ ﮖ ﮗ ﭼ الشعراء: ٩٤ - ٩٥

(پس از آن، آنان (كه پرستش شوندگان گمراهساز) همراه گمراهان (كه پرستش كنندگان ايشان بودند) پياپي به دوزخ سرنگون افكنده مي‌شوند. ‏ و جملگي لشكريان اهريمن (نيز همراه آن دو گروه به دوزخ سرنگون مي‌گردند)).

به‌ اين ترتيب كلمه‌ی الهي داير بر پر كردن دوزخ از جن و انس تحقق و مصداق پيدا مي‌كند.

ﭽ ﭥ ﭦ ﭧ ﭨ ﭩ ﭪ ﭫ ﭬ ﭭ ﭮ ﭼ هود: ١١٩

(و سخن پروردگار تو بر اين رفته است كه: دوزخ را از جملگي جنّيها و انسانهاي (پيرو نفْسِ امّاره و اهريمن مكّاره) پُر مي‌كنم).

ﭽ ﮜ ﮝ ﮞ ﮟ ﮠ ﮡ ﮢ ﮣ ﮤ ﮥ ﮦ ﮧﮨﮩ ﮪ ﮫ ﮬ ﭼ فصلت: ٢٥

(‏و فرمان عذاب الهي درباره آنان ثابت و صادر مي‌شود و به سرنوشت اقوام گمراهي از جنّ و انسي گرفتار مي‌گردند كه پيش از ايشان بوده‌اند (و همچون ايشان كرده‌اند. جملگي) اينان و آنان مسلّماً زيانبار شده‌اند).

## مبحث دوم: آناني كه براي هميشه در دوزخ نمی‌مانند

### مطلب اول: شناخت اين گروه

اهل توحید از جمله كساني هستند كه برای مدتی به دوزخ مي‌روند و سپس بيرون مي‌آيند، آنان کسانی هستند كه مرتكب شرك نشده‌اند. اما گناهان زيادی را انجام داده‌اند و مصداق «خفت موازينهم» هستند. اينها براي مدتي كه خداوند اندازه آن‌را بهتر مي‌داند، به دوزخ مي‌روند و سپس بر اثر شفاعت از دوزخ بيرون آورده مي‌شوند. علاوه بر اين خداوند به لطف و كرم خويش تعداد زیادی را كه هرگز عمل نیک انجام نداده‌اند، از دوزخ بيرون مي‌كشد.

### مطلب دوم: گناهاني كه مرتكبين آن به دوزخ تهديد شده‌اند

به بيان گناهاني مي‌پردازيم كه نصوص قرآن و حديث حكايت از آن دارند كه مرتکبین آنها در دوزخ معذب خواهند بود:

#### 1- فرقه‌هایي كه مخالف سنت‌اند

ابوداوود، دارمي، احمد و حاكم از حضرت معاويه بن ابو سفيان روایت کرده‌اند كه رسول‎اللهص در جمع ما بلند شد و فرمود:

**«الا ان من قبلکم من اهل الکتاب افترقوا علی اثنتین و سبعین ملة، و ان هذا الملة ستفترق علی ثلاث و سبعین، اثنتان و سبعون فی النار، و واحدة فی الجنة، و هی الجماعة».**

(آگاه باشيد، امت‌هاي پيش از شما از اهل كتاب به هفتاد و دو فرقه تقسيم شدند و اين امت (امت مسلمان) به هفتاد و سه فرقه تقسيم مي‌شود. هفتاد و دو فرقه از آنها در دوزخ و يك فرقه در بهشت خواهد بود و آن يك فرقه، همان جماعت است).

حديث مذكور، حديثي صحيح است. حاكم بعد از بيان اسانيد اين حديث مي‌فرمايد: اين اسانيد برای صحت اين حديث قابل حجت هستند. امام ذهبي نيز قول حاكم را تاييد نموده است. شيخ الاسلام ابن تيميه درباره اين حديث مي‌فرمايد:«حديثي صحيح و مشهور است». امام شاطبي در «الاعتصام» نیز آن را صحیح شمرده‌ است. و شيخ ناصر الدين الباني راجع به‌ سند آن تحقیق نموده‌ و در نهایت به‌ این نتیجه‌ رسیده‌ که‌ حدیثی صحیح و قابل اعتماد است.[[54]](#footnote-54)

صديق حسن خان بر اين باور است كه كلمات «كلها هالكة الا واحدة» و «اثنتان و سبعون في النار» اضافی و ضعيف است. صديق حسن خان ضعيف بودن اين كلمات اضافی را از شيخ شوكاني، ابن وزير و ابن حزم نقل نموده است. سخنی بسيار نيكو و با ارزش است که‌ گفته‌: این قسمت اضافی از جمله‌ دسیسه‌ و توطئه‌های ملحدین است، زیرا اين كلمات اضافی انسان را از داخل شدن به دين اسلام منع نموده و انسان را از اسلام وحشت زده مي‌كنند.[[55]](#footnote-55)

شيخ ناصر الدين آلباني از دو طریق به‌ نقد سخن كساني پرداخته‌ كه اين زائد را ضعيف قلمداد نموده‌اند:

1. اينكه از نظر علم الحدیث آن قسمت اضافی صحیح می‌باشد، لذا ديدگاه كساني كه آن را ضعيف شمرده‌اند، شايسته اعتبار نيست.
2. آناني كه اين كلمات اضافی را صحيح شمرده‌اند، بيشتر و داناتر از ابن حزم هستند. بخصوص اینکه‌ ابن حزم نزد علماء به‌ سختگيري در نقد شهرت دارد و در صورتي كه منفرد باشد بهتر اين است كه به‌ گفته‌ی او استدلال نشود و لو اينكه مخالفي نیز نداشته باشد، پس در صورتي كه مخالف داشته باشد استدلال بدان هرگز جایز نمی‌باشد.

ابن وزير قسمت اضافی را از نظر معنی نه‌ از نظر سند رد می‌کند و صديق حسن خان در كتاب: «يقظة اولي الاعتبار» پيرامون اين حديث سخن گفته و اظهار داشته است كه به موجب اين حديث اهل بهشت از میان امت اسلامی بسيار اندك خواهند بود، حال اینكه نصوص صحيحي حمايت از آن دارند كه اهل بهشت از میان امت اسلامی بسيار فراوان هستند و با يك دوم كل جمعيت بهشت برابري مي‌كنند.

اين دو ديدگاه صديق حسن خان را می‌توان به دلائل متعدد رد كرد:

نخست: تقسيم امت اسلامی به هفتاد و سه فرقه مستلزم اين نيست كه اكثريت امت اسلام اهل دوزخ خواهند بود. زيرا اكثريت امت اسلامي توده‌ و عوام هستند كه ارتباطي با اين فرقه‌ها ندارند و آناني كه شكل فرقه بخود گرفتند و خلاف سنت رفتار كردند و قواعد و ضوابط مخالف با سنت تدوين نمودند، در مقايسه با كساني كه دچار فرقه‌گرائي، تخريب و تشتت نشده‌اند، بسيار اندك‌اند.

دوم: هر كس كه در يك مساله خلاف اهل سنت رفتار كند، نمی‌توان او را فرقه‌اي مخالف سنت تلقي نمود. زیرا منظور از «فرقه‌ی مخالف سنت» كساني هستند كه اصول و قوانيني را برای خود وضع مي‌كنند و با تمسك به آن اصول و قوانين، خود را مستقل و جدا از اكثريت مسلمانان مي‌دانند و بدليل پايبندي به آن اصول و ضوابط، بسياري از نصوص كتاب و سنت را رها مي‌سازند. مانند: خوارج، معتزله و روافض.

اما كساني كه كتاب و سنت را اساس کار خود قرار مي‌دهند و از آن منحرف نمي‌شوند، اگر در مساله اي مخالف با كتاب و سنت عمل كنند، فرقه‌اي مخصوص محسوب نخواهند شد.

سوم: كلمات اضافی حديث بر اين مطلب دلالت دارند كه آن فرقه‌ها وارد دوزخ مي‌شوند، اما هر كس كه وارد دوزخ شد، لازم نيست كه براي هميشه در دوزخ ماندگار باشد.

و مسلم است كه برخي از اين فرقه‌ها كافر و براي هميشه در دوزخ ماندگار خواهد بود. مانند: افراط گرایان باطنيه، كه در ظاهر خود را مؤمن معرفي مي‌كنند ولي در باطن كافر و بی‌دین هستند، امثال: اسماعيليه، دروزي‌، نصيري‌ و امثال آنها.

برخي از اين فرقه‌ها كساني هستند كه در بسياري از مسايل بزرگ و مهم با اهل سنت اختلاف دارند، اما اين اختلاف به اندازه‌اي نيست كه آنها را از دايره اسلام بيرون كند. خداوند بطور مطلق بدانها وعده بهشت نداده است. اينها تحت مشيت خداوند هستند. اگر بخواهد آنها را عذاب مي‌دهد و اگر بخواهد آنها را مي‌آمرزد. و گاهي اين گونه افراد اعمال نيكو و شايسته‌اي را در كنار مخالفت با سنت انجام مي‌دهند و اين اعمال موجب نجات آنان مي‌گردند و گاهي بوسيله شفاعت شفاعت کنندگان رستگار مي‌شوند، و ممکن است وارد دوزخ شوند و تا وقتی که‌ خدا بخواهد در آن باقی بمانند، سپس بوسيله شفاعت شفاعت کنندگان و رحمت ارحم الراحمين بیرون می‌آیند.

#### 2- كساني كه از هجرت خودداري مي‌كنند

هرگاه سرزمینی اسلامی وجود داشته‌ باشد سكونت در دار الكفر براي مسلمانان روا نيست. بويژه زماني كه كشور كفر او را در معرض فتنه قرار دهد لازم به‌ یاداوری است که‌ خداوند تخلف از هجرت را نمی‌پذیرد؛ قرآن به‌ ما خبر داده است كه فرشتگان در لحظات مرگ اين گروه را سرکوب می‌کنند و ادعای آنها را نمی‌پذیرند که‌ اعلام می‌دارند به‌ خاطر ضعف و ناتوانی نتوانسته‌اند، هجرت کنند:

ﭽ ﮀ ﮁ ﮂ ﮃ ﮄ ﮅ ﮆ ﮇ ﮈﮉ ﮊ ﮋﮌ ﮍ ﮎﮏ ﮐ ﮑ ﮒ ﮓ ﮔ ﮕ ﮖ ﮗﮘ ﮙ ﮚﮛﮜ ﮝ ﮞ ﮟ ﮠ ﮡ ﮢ ﮣ ﮤ ﮥ ﮦﮧ ﮨ ﮩ ﮪ ﮫ ﮬ ﭼ

النساء: ٩٧ - ٩٨

(بيگمان كساني كه فرشتگان (براي قبض روح در واپسين لحظات زندگي) به سراغشان مي‌روند و (مي‌بينند كه به سبب ماندن با كفّار در كفرستان، و هجرت نكردن به سرزمين ايمان) بر خود ستم كرده‌اند، بديشان مي‌گويند: كجا بوده‌ايد (كه اينك چنين بي‌دين و توشه مرده‌ايد و بدبخت شده‌ايد؟ عذرخواهان) گويند: ما بيچارگاني در سرزمين (كفر) بوديم (و چنان كه بايد به انجام دستورات دين نرسيديم! فرشتگان بديشان) گويند: مگر زمين خدا وسيع نبود تا در آن (بتوانيد بار سفر بنديد و به جاي ديگري) كوچ كنيد؟ جايگاه آنان دوزخ است، و چه بد جايگاهي و چه بد سرانجامي! ‏ ‏ مگر بيچارگاني از مردان و زنان و كودكاني كه كاري از آنان ساخته نيست و راه چاره‌اي نمي‌دانند).

خداوند جز معذرت آن دسته از مردان و زنان ناتواني كه چاره‌اي براي بيرون رفتن نداشته‌ و راهي برای رسیدن به‌ سرزمین اسلامی را نمی‌یابند، نمی‌پذیرد.

#### 3- کسانی كه در قضاوت ستم مي‌كنند

خداوند شريعت را نازل كرده تا مردم، عدل و انصاف را پياده كنند. خداوند به‌ بندگانش دستور می‌دهد که‌ موازين عدالت و انصاف را رعايت كنند:

ﭽ ﭺ ﭻ ﭼ ﭽ ﭾ ﭿ ﮀ ﮁ ﮂ ﮃ ﮄ ﮅ ﮆ ﮇﮈ ﮉ ﮊ ﮋ ﮌ ﭼ النحل: ٩٠

(خداوند به دادگري، و نيكوكاري، و نيز بخشش به نزديكان دستور مي‌دهد، و از ارتكاب گناهان بزرگ (چون شرك و زنا)، و انجام كارهاي ناشايست (ناسازگار با فطرت و عقل سليم)، و دست‌درازي و ستمگري نهي مي‌كند. خداوند شما را اندرز مي‌دهد تا اين كه پند گيريد (و با رعايت اصول سه‌گانه عدل و احسان و ايتاء ذي‌القربي، و مبارزه با انحرافات سه‌گانه فحشاء و منكر و بغي، دنيائي آباد و آرام و خالي از هرگونه بدبختي و تباهي بسازيد).

حکم به‌ طور عادلانه‌ و دوری از جور و ستم را بر قضات و حاکم دادگاهها واجب می‌گرداند و می‌فرماید:

ﭽ ﯘ ﯙ ﯚ ﯛ ﯜ ﯝ ﯞ ﯟ ﯠ ﯡ ﯢ ﯣﯤ ﯥ ﯦ ﯧﯨ ﯩ ﯪ ﯫ ﯬ ﯭﯮ ﯯ ﯰ ﯱ ﯲ ﯳ ﯴ ﭼ النساء: ٥٨

(بيگمان خداوند به شما (مؤمنان) دستور مي‌دهد كه امانتها را (اعم از آنچه خدا شما را در آن امين شمرده، و چه چيزهائي كه مردم آنها را به دست شما سپرده و شما را در آنها امين دانسته‌اند) به صاحبان امانت برسانيد، و هنگامي كه در ميان مردم به داوري نشستيد اين كه دادگرانه داوري كنيد. (اين اندرز خدا است و آن را آويزه گوش خود سازيد و بدانيد كه) خداوند شما را به بهترين اندرز پند مي‌دهد (و شما را به انجام نيكيها مي‌خواند). بيگمان خداوند دائماً شنواي (سخنان و) بينا (ي كردارتان) بوده و مي‌باشد (و مي‌داند چه كسي در امانت خيانت روا مي‌دارد يا نمي‌دارد، و چه كسي دادگري مي‌كند يا نمي‌كند). ‏

خداوند كساني را كه به عدل قضاوت نمي‌كنند، تهديد به دوزخ كرده است.

از بريده بن حصيب روایت شده‌ که‌ رسول‎الله ص فرمودند:

**« القضاة ثلاثة و احد في الجنة و اثنان في النار، فاما الذي في الجنة: فرجل عرف الحق و قضا به و رجل عرف الحق فجار في الحكم، فهو في النار و رجل قضا للناس علي جهل فهو في النار»[[56]](#footnote-56)**

(قضات سه دسته‌اند: يكي از آنها اهل بهشت و دو تاي ديگر اهل دوزخ‌اند. اما آن دسته كه به بهشت مي‌روند کسانی هستند كه حق را شناخته و مطابق آن قضاوت مي‌كنند. دو دسته ديگر كه به دوزخ مي‌روند، يكي آن است كه حق را شناخته اما در قضاوت ستم مي‌كند، ديگري آن است كه حق را نمي‌شناسد و بر مبناي جهالت قضاوت مي‌كند).

#### 4- دروغ بر رسول‎اللهص

ابن كثير در كتاب بزرگش «جامع الاصول» فصلي را عنوان نموده و احاديث زيادي را نقل کرده‌ که‌ از نسبت دادن دروغ به رسول‎اللهص هشدار می‌دهند. از جمله اين احاديث، حديثي است كه بخاري و مسلم آن را از طريق حضرت علي ابي طالب نقل كرده‌اند، رسول‎اللهص فرمودند:

**« لا تكذبوا علي، فانه من كذب علي يلج النار»**

(به‌ دروغ سخنی را به من نسبت ندهيد. هر كس دروغي را به من نسبت دهد، وارد آتش مي‌شود).

حديث ديگر آن است كه امام بخاري آن را از سلمه بن اكوع نقل مي‌كند، سلمه بن اكوع مي‌گويد:

**سمعت رسول‎الله** ص **يقول: «من تقول علي ما لم اقل فليتبعوأ مقعده في النار»**

(از پیامبر ص شنیدم که‌ می‌فرمود: هر کس سخنی از من نقل کند که‌ من آن را نگفته‌ باشم، باید جای خود را در آتش دوزخ آماده‌ کند).

حديث ديگري كه امام بخاري آن را در صحيح خود و ابوداود در سنن خود از عبدالله بن زبير از پدرش زبير نقل كرده است:

**سمعت رسول‎الله** ص **يقول:« من كذب علي متعمداً فليتبوأ مقعده من النار»**

(از پیامبر ص شنیدم که‌ می‌فرمود: کسی که‌ عمدا چیزی را به‌ من نسبت دهد، باید جای خود را در آتش دوزخ آماده‌ کند).

حديث دیگري در اين خصوص آن است كه بخاري و مسلم آن را از مغيره بن شعبه نقل كرده‌اند:

**«قال رسول‎الله**ص**: ان كذباً علي ليس ككذب علي احدٍ، فمن كذب علي متعمداً فليتبوا مقعده من النار»[[57]](#footnote-57)**

(همانا نسبت دادن دروغ به من با نسبت دادن دروغ به ديگران مساوی نیست، کسی که‌ عمدا چیزی را به‌ من نسبت دهد، باید جای خود را در آتش دوزخ آماده‌ کند).

#### 5- كبر و متكبرين

از جمله گناهان بزرگ تكبر است. از ابو هريره روایت شده‌ که‌ رسول‎اللهص فرمودند: خداوند مي‌فرمايد:

**«الكبرياء ردائي و العظمة ازاري، فمن نازعني واحداً منها ادخلته النار» و في روايه «اذفته النار».[[58]](#footnote-58)**

(بزرگي و بزرگ نمائي عبای من و عظمت دامن من است، هر كس در يكي از اين دو با من نزاع كند [يعني هر كس در برابر ديگران خود را بزرگ جلوه دهد و ديگران را تحقير كند] او را وارد آتش مي‌كنم يا (عذاب) آتش را به او مي چشانم).

از حضرت ابن مسعود روایت شده‌ که‌ رسول‎اللهص فرمودند:

**« لايدخل الجنة احد في قلبه مثقال ذرة من كبر»، فقال رجل: ان الرجل يحب ان يكون ثوبه حسناً، و نعله حسناً. قال: ان الله جميل يحب الجمال. الكبر: بطر الحق، و غمط الناس**».[[59]](#footnote-59)

(كسي كه به اندازه يك مثقال غرور در دل دارد، داخل بهشت نمي‌شود. شخصي سؤال كرد: اي رسول خدا! همانا انسان دوست دارد كه لباس و كفشش قشنگ باشد، آیا این نیز بیانگر کبر است؟ رسول‎اللهص فرمودند: [مانعي ندارد] خداوند زيبا است و زيبائي را دوست دارد. غرور و تكبر بمعني زيبائي سر و صورت و لباس نيست و تكبر عبارت است از: انكار حق و تحقير مردم).

#### 6- قتل به‌ ناحق

خداوند مي‌فرمايدﭽ ﮓ ﮔ ﮕ ﮖ ﮗﮘ ﮙ ﮚ ﮛ ﮜ ﮝ ﮞ ﮟ ﮠ ﮡﮢ ﮣ ﭼ النساء: ٩٣

(و كسي كه مؤمني را از روي عمد بكشد (و از ايمان او باخبر بوده و تجاوزكارانه او را به قتل برساند و چنين قتلي را حلال بداند، كافر بشمار مي‌آيد و) كيفر او دوزخ است و جاودانه در آنجا مي‌ماند و خداوند بر او خشم مي‌گيرد و او را از رحمت خود محروم مي‌سازد و عذاب عظيمي‌براي وي تهيّه مي‌بيند).

پس در دين و شريعت الهي كشتن انسان جز در سه مورد روا نيست.

بخاري و مسلم از حضرت ابن مسعود نقل كرده‌اند که‌ رسول‎اللهص فرمودند:

**« لا يحل دم امر مسلم يشهد ان لا اله الا الله و اني رسول‎الله، الا باحدي ثلاث: النفس بالنفس، والثيب الزاني و التارك للدين المفارق للجماعة.»[[60]](#footnote-60)**

(ريختن خون هیچ انسان مسلماني كه به وحدانيت خداوند و رسالت رسول‎اللهص گواهي مي‌دهد، حلال و روا نيست مگر به سبب يكي از اين سه چيز: بيوه زنى كه زنا كند، و كسى كه ديگري را بكشد، و كسى كه دينش را ترك كرده، از جماعت مؤمنان جدا شود).

در صحيح بخاري از حضرت ابن عمر آمده است، رسول‎اللهص فرمودند:

**«لن يزال المؤمن في فسحه من دينه ما لم يصب دماً حراماًَ»**

(مسلمان همواره در دنیای وسیع و گسترده،‌ دينداری می‌کند، مادام كه مرتكب قتل ناحق نشود).

ابن عمر مي‌گويد: همانا ريختن خون ناحق از جمله‌ موارد بسيار خطرناكي است كه بيرون آمدن از آن مشكل و سخت می‌باشد. رسول‎اللهص مسلمانان را از اينكه همديگر را به قتل برسانند، بر حذر داشته و فرموده است: قاتل و مقتول هر دو در دوزخ‌اند.

از ابي بكره روایت شده‌ که‌ رسول‎اللهص فرمود:

« اذا تواجه المسلمان بسيفيهما فالقاتل و المقتول في النار، قال: فقلت، او قيل: هذا القاتل، فما بال المقتول؟ قال: انه كان حريصاً علي قتل صاحبه».[[61]](#footnote-61)

(هرگاه دو مسلمان با شمشيرهاي خود در برابر همديگر ايستادند، قاتل و مقتول هر دو در دوزخ‌اند. راوي مي‌گويد: گفتم يا ديگری سؤال كرد: قاتل آري، اما مقتول چه گناهي را مرتكب شده است؟ رسول‎اللهص فرمودند: چون او خواهان كشتن رفيق خود بوده است).

آري به‌ همین جهت آن بنده صالح از كشتن برادرش خودداري كرد، زیرا ایشان می‌ترسید از اینکه‌ با ارتکاب قتل، استحقاق آتش پیدا کند:

ﭽ ﮄ ﮅ ﮆ ﮇ ﮈ ﮉ ﮊ ﮋ ﮌ ﮍ ﮎ ﮏﮐ ﮑ ﮒ ﮓ ﮔ ﮕ ﮖﮗ ﮘ ﮙ ﮚ ﮛ ﮜﮝ ﮞ ﮟ ﮠ ﮡ ﮢ ﮣ ﮤ ﮥ ﮦ ﮧ ﮨ ﮩﮪﮫ ﮬ ﮭ ﮮ ﮯ ﮰ ﮱ ﯓ ﯔ ﯕ ﯖ ﯗ ﯘ ﯙﯚ ﯛﯜ ﯝ ﯞ ﯟ ﯠ ﭼ المائدة: ٢٧ - ٢٩

(داستان دو پسر آدم (قابيل و هابيل) را چنان كه هست براي يهوديان و ديگر مردمان بخوان (تا بدانند عاقبت گناهكاري و سرانجام پرهيزگاري چيست). زماني كه هر كدام عملي را براي تقرّب (به خدا) انجام دادند. امّا از يكي (كه مخلص بود و هابيل نام داشت) پذيرفته شد، ولي از ديگري (كه مخلص نبود و قابيل نام داشت) پذيرفته نشد. (قابيل به هابيل) گفت: بيگمان تو را خواهم كشت! (هابيل بدو) گفت: (من چه گناهي دارم) خدا (كار را) تنها از پرهيزگاران مي‌پذيرد!. ‏ ‏ اگر تو براي كشتن من دست دراز كني، من دست به سوي تو دراز نمي‌كنم تا تو را بكشم. آخر من از خدا (يعني) پروردگار جهانيان مي‌ترسم. من مي‌خواهم با (كوله‌بار) گناه من و گناه خود (در روز رستاخيز به سوي پروردگار) برگردي و از دوزخيان باشي، و اين سزاي (عادلانه خدا براي) ستمگران است).

#### 7- ربا خواران

ربا از جمله گناهاني است كه صاحبش را به نابودي سوق مي‌دهد، خداوند درباره كساني كه با علم وآگاهي به‌ حرام بودن ربا از آن استفاده‌ می‌کنند، مي‌فرمايد:

ﭽ ﭺ ﭻ ﭼ ﭽ ﭾﭿ ﮀ ﮁ ﮂ ﭼ البقرة: ٢٧٥

(امّا كسي كه برگردد (و مجدّدا مرتكب رباخواري شود) اين گونه كساني اهل آتشند و جاودانه در آن مي‌مانند).

و مي‌فرمايد: ﭽ ﯨ ﯩ ﯪ ﯫ ﯬ ﯭ ﯮﯯﯰ ﯱ ﯲ ﯳ ﯴ ﯵ ﯶ ﯷ ﯸ ﯹ ﯺﯻ ﭼ آل عمران: ١٣٠ – ١٣١

(اي كساني كه ايمان آورده‌ايد! ربا را دو و چند برابر مخوريد، و از خدا بترسيد، باشد كه رستگار شويد. ‏ و از آتشي بپرهيزيد كه براي كافران (نه مؤمنان) آماده شده است).

و رسول‎اللهص در حديثی متفق علیه‌ ربا را از جمله‌ی هفت گناهاني حساب کرده‌ كه صاحبش را به نابودي مي كشاند. در بخاري و مسلم از حضرت ابي هريره روایت شده‌ که‌ رسول‎اللهص فرمودند:

«اجتنبوا السبع الموبقات». قالوا: و ما هن یا رسول‎الله‌؟ قال: «الشرک بالله‌، و السحر، و قتل النفس التی حرم الله‌ الا بالحق، و اکل الربا، و اکل مال الیتیم، و التولی یوم الزحف، و قذف المحصنات الغافلات المؤمنات».

(از هفت گناه بزرگ که‌ خطرناک هستند و انسان را به‌ هلاکت می‌رسانند پرهیز کنید، مردم گفتند: ای رسول خدا! این گناههای هفت گانه‌ کدامها هستند؟ فرمود:

1- شریک قرار دادن برای خدا.

2- سحر کردن.

3- کشتن انسانی که‌ خداوند آن را حرام نموده‌ است مگر در مقابل حقی که‌ به‌ عهده‌ دارد.

4- خوردن ربا (و سود اضافی که‌ وام دهنده‌ بابت طلب خود از بدهکار می‌گیرد).

5- خوردن مال یتیم به‌ ناحق.

6- فرار کردن از میدان جنگ با کافران.

7- تهمت و نسبت دادن زنا به‌ زنهای عفیف و پاکدامن و با ایمانی که‌ از این تهمت بی‌اطلاع می‌باشند).

هر یک از این هفت گناه انسان را به‌ هلاکت می‌رساند.

8-**خوردن مال مردم از راه باطل:**

از جمله ستم‌هاي بزرگ كه صاحبش را به دوزخ مي‌كشاند خوردن مال مردم از راه باطل است. خداوند مي‌فرمايد:

ﭽ ﭩ ﭪ ﭫ ﭬ ﭭ ﭮ ﭯ ﭰ ﭱﭲ ﭳ ﭴ ﭵ ﭶ ﭷﭸ ﭹ ﭺ ﭻﭼ ﭽ ﭾ ﭿ ﮀﮁ ﮂ ﮃ ﮄ ﮅ ﮆ ﮇ ﮈ ﮉ ﮊﮋﮌ ﮍ ﮎ ﮏ ﮐ ﮑ ﭼ

النساء: ٢٩-٣٠

(اي كساني كه ايمان آورده‌ايد! اموال همديگر را به ناحق (يعني از راههاي نامشروعي همچون: دزدي، خيانت، غصب، ربا، قمار، و...) نخوريد مگر اين كه (تصرّف شما در اموال ديگران از طريق) داد و ستدي باشد كه از رضايت (باطني دو طرف) سرچشمه بگيرد، و خودكشي مكنيد و خون همديگر را نريزيد. بيگمان خداوند (پيوسته) نسبت به شما مهربان بوده (و خواهد بود). ‏و كسي كه چنين كاري (يعني خودكشي يا خوردن به ناحق اموال ديگران) را تجاوزگرانه و ستمگرانه مرتكب شود، او را با آتش دوزخ مي‌سوزانيم، و اين (عمل هم) براي خدا آسان است).

هر كس اموال مردم را از راه باطل بخورد، اموال یتیم را نيز حيف و ميل مي‌كند. خداوند اموال یتیم را بدان جهت بطور مخصوص ياد آور شده كه آنان ضعيف هستند و خوردن مال آنها راحت‌تر انجام ميگيرد، بنابر این حاوی جرم و گناه بسيار سنگيني می‌باشد.

ﭽ ﮄ ﮅ ﮆ ﮇ ﮈ ﮉ ﮊ ﮋ ﮌ ﮍﮎﮏ ﮐ ﮑ ﮒ ﭼ النساء: ١٠

(بيگمان كساني كه اموال يتيمان را به ناحق و ستمگرانه مي‌خورند، انگار آتش در شكمهاي خود (مي‌ريزند و) مي‌خورند. (چرا كه آنچه مي‌خورند سبب دخول ايشان به دوزخ مي‌شود) و (در روز قيامت) با آتش سوزاني‌ خواهند سوخت).

#### 9- تصویر کشان

در روز قيامت سخت‌ترين عذاب براي كساني است که‌ تصوير مي‌کشند. در بخاري و مسلم از عبدالله بن مسعود روایت شده‌ که‌ رسول‎اللهص فرمودند:

**«اشد الناس عذاباً عندالله المصورون»[[62]](#footnote-62)**

(سخت ترين عذاب نزد خداوند براي كساني است كه تصوير مي کشند).

از حضرت عبدالله بن عباس روایت شده‌ که‌ رسول‎اللهص فرمودند:

**« كل مصورٍ في النار، بكل صورة صورها نفساً، فيعذبه الله في جهنم»[[63]](#footnote-63)**

هر کدام از تصوير کشان در برابر تصويري كه کشیده‌اند وارد دوزخ می‌شوند و در دوزخ عذاب داده مي‌شوند).

از حضرت عايشه روایت شده‌ که‌ رسول‎اللهص درباره فرشي كه روي آن تصوير ساخته شده بود، فرمودند:

**«ان اصحاب هذه‌ الصور یعذبون یوم القیامة، و یقال لهم: احیوا ما خلقتم»(متفق عليه).[[64]](#footnote-64)**

(سازندی این تصویرها در روز قیامت مورد عذاب واقع می‌شوند و از آنها خواسته‌ میشود که‌ آفریده‌های خود را زنده‌ گردانند).

باز از حضرت عایشه‌ نقل شده‌ که‌ پیامبرص فرمود:

**«اشد الناس عذاباً الذين يضاهئون بخلق الله» (متفق عليه) [[65]](#footnote-65)**

(سخت‌ترين عذاب براي كساني است كه آفريده‌اي شبيه آفريده‌هاي خداوند مي‌سازند).

از حضرت ابي هريره روایت شده‌ که‌‌ رسول‎اللهص فرمودند: خداوند مي‌فرمايد:

**« و من اظلم ممن ذهب يخلق كخلقي فليخلقوا ذرة، او ليخلقوا حبة او شعيرة». (متفق عليه)[[66]](#footnote-66)**

(چه كسي ستمكارتر ‌از شخصي است كه مي خواهد آفريده‌اي مانند آفريده‌هاي من بيافريند، (آنان اگر می‌توانند) مورچه‌اي يا دانه‌اي از حبوبات و يا يك دانه جو بيافرينند)..

#### 10-گرايش به ستمكاران

از جمله عواملي كه انسان را به سوي دوزخ مي‌كشانند، گرايش به ستمكاران، دشمنان خداوند و دوستي با آنان است.

ﭽ ﮗ ﮘ ﮙ ﮚ ﮛ ﮜ ﮝ ﮞ ﮟ ﮠ ﮡ ﮢﮣ ﮤ ﮥ ﮦ ﮧ ﭼ هود: ١١٣

(و به كافران و مشركان تكيه مكنيد (كه اگر چنين كنيد) آتش دوزخ شما را فرو مي‌گيرد، و (بدانيد كه) جز خدا دوستان و سرپرستاني نداريد (تا بتوانند شما را در پناه خود دارند و شر و بلا و زيان و ضرر را از شما به دور نمايند) و پس از (تكيه به كافران و مشركان، ديگر از سوي خدا) ياري نمي‌گرديد و (بر دشمنان) پيروز گردانده نمي‌شويد).

#### 11-برهنگان پوشیده‌ و كساني كه بر پشت و كمر مردم شلاق مي‌زنند

از جمله اقشاري كه داخل آتش دوزخ مي‌شوند، زنان بد حجاب و فاسقه‌اي هستند كه بندگان خداوند را به فساد مي‌كشانند و در عبادت و بندگي خداوند استقامت ندارند. از ابوهريره روایت شده‌ که‌ رسول‎اللهص فرمودند:

«صنفان من اهل النار لم ارهما، قوم معهم سیاط کأذناب البقر یضربون بها الناس، و نساء کاسیات عاریات، ممیلات مائلات، رؤسهن کأسنمة البخت المائلة، لا یدخلن الجنة و لا یجدن ریحها و ان ریحها لتوجد من مسیرة کذا و کذا».[[67]](#footnote-67)

(دو دسته از اهل دوزخ هستند كه من آنها را نديده‌ام (يعني در زمان من نيستند، بلكه در زمانهاي آينده به وجود خواهند آمد) دسته نخست عبارتند از گروهي كه شلاق‌هائي بسان دم گاو نر در دست دارند و بوسيله آنها مردم را مي‌زنند. گروه دوم زناني هستند كه با وصف اينكه لباس پوشيده‌اند، اما برهنه هستند. به سوي بيگانگان ومردان نا محرم گرايش دارند و مردان بيگانه را به سوي خود گرايش مي‌دهند، (شيوه نگاه داشتن موهايشان) مانند گروهان شترهاي عجمي است (شتر دو كوهان) اينها وارد بهشت نخواهند شد و بوي بهشت به مشام آنها نيز نخواهد رسيد، حال آنكه بوي بهشت از فاصله بسيار دور استشمام مي‌شود).[[68]](#footnote-68)

قرطبي درباره «معهم سياط كاذناب البقر» مي‌فرمايد:

**« و هذه الصفة للسياط مشاهدة عندنا بالمغرب الی الآن»**

(اين شلاق‌ها با اين ويژگي هم اكنون در ديار مغرب قرطبه و اندلس مشاهده مي‌شوند).

صديق حسن خان در تأييد گفته قرطبي مي‌فرمايد: « بلكه اين وضعيت در تمام بلاد و در تمام ازمنه مشاهده و مشهود است» و نزد حكام و اعيان جامعه هر روز افزایش پیدا می‌کند. از تمام آنچه كه مايه ناخرسندي خداوند است به‌ خداوند پناه مي طلبم.[[69]](#footnote-69)

مؤلف محترم مي‌گويد: در بسياري از بلاد اسلامی اين دسته از مردم مشاهده‌ می‌شوند که‌ مردم را مورد ضربه‌هاي شلاق قرار مي‌دهند. خداوند اينها و امثالشان را نابود سازد.

لباس پوشيدگان برهنه در عصر امروز بسيار فراوان هستند، ‌شايد در قرنهای گذشته بسان امروز وسعت پیدا نکرده‌ باشد. آنها كاملاً داراي همان ويژگي‌اي هستند كه رسول‎اللهص بدان اشاره‌ نمود.

#### 12-كساني كه جانوران را عذاب مي‌دهند

امام مسلم در صحيح خود از حضرت جابر روايت کرده‌ که‌ رسول‎اللهص فرمودند:

**«عرضت علي النار فرأیت فيها امرأة من بني اسرائيل تعذب في هرة لها، ربطتها فلم تطعمها و لم تدعها تاكل من خشاش الارض حتي ماتت جوعاً»[[70]](#footnote-70)**

(دوزخ به من نشان داده شد، در لابه‌لای آن زني از طايفه بني اسرائيل را مشاهده‌ کردم كه درباره گربه خود، مورد عذاب قرار گرفته بود. چون آن زن گربه‌اش را نزد خود اسير كرد تا جان داد. نه آن را رها كرد تا از حشرات روي زمين تغذيه كند و نه خود آن را آب و طعام مي داد، در نتيجه گربه در اثر گرسنگي جان سپرد.)

آري، اگر حال كسي كه يك گربه را عذاب داده چنين است، پس چطور است حال آن كساني كه بندگان خدا را عذاب مي‌دهند؟ بويژه اگر عذاب دادن انسانهاي صالح و شايسته بخاطر ايمان و اسلام آنها باشد؟!

#### 13-عدم اخلاص در تحصيل علم

حافظ منذري احاديث زيادي را مبني بر اجتناب و پرهیز از تحصيل علم در راه غیر از خداوند آورده است که‌ برخي از آنها را براي خوانندگان محترم نقل مي کنیم:

1- از حضرت ابي هريره روایت شده‌ که‌ رسول‎اللهص فرمودند:

**«من تعلم علماً مما يبتغي به وجه الله تعالي، لا يتعلمه الا ليصيب به عرضاً من الدنيا لم يجد عرف الجنة يوم القيامة» [[71]](#footnote-71)**

(هر كس علمي را از آن علوم كه بخاطر کسب خشنودي خداوند آموخته مي‌شود، بياموزد و هدفش از آن به دست آوردن كالاي دنيا باشد، روز قيامت بوي بهشت را نخواهد ديد).

2- و از جابر روایت شده‌ که‌ پیامبرص فرمود:

**«لا تعلموا العلم، لتباهوا به العلماء و لا تماروا به السفهاء و لا تخيروا به المجالس، من فعل ذالك فالنار، النار» [[72]](#footnote-72)**

(علم را بخاطر افتخار و مباهات میان علماء، مجادله با نادان و دستیابی به‌ بهترین جایگاه مجالس كسب نكنيد، هر کس چنین نماید لازم است بداند که‌ آتش منتظر او است).

3- و از ابن عمر روایت شده‌ که‌ پیامبرص فرمود:

**« من تعلم علماً لغير الله او اراد به غير الله، فليتبعو مقعده من النار»[[73]](#footnote-73)**

(هر كس علمي را براي غير خداوند بياموزد، پس بايد منزل خود را در دوزخ آماده‌ کند).

#### 14-كساني كه در ظرف طلا و نقره مي‌نوشند

بخاري و مسلم از حضرت ام سلمه روایت کرده‌اند که‌ رسول‎اللهص فرمودند:

**«الذي يشرب في آنیة الذهب و الفضة انما يجرجر في بطنه نار جهنم»**

(همانا كساني كه از ظروف طلا و نقره مي‌نوشند، بي گمان آتش دوزخ را در شكمشان فرو مي‌برند).

و در روايت مسلم آمده است: **« الذي ياكل و يشرب في آينه الفضه و الذهب»**

(كساني كه در خوردن و آشاميدن از ظروف طلا و نقره استفاده مي‌كند، در حقيقت آتش دوزخ را در شكمشان فرو مي‌برند).[[74]](#footnote-74)

و از جابر می‌گوید از پیامبرص شنیدم، می‌گفت:

**«لا تلبسوا الحرير و الدیباج، و لا تشربوا في آنیة الذهب و الفضة، و لا تاكلوا في صحافها، فانها لهم في الدنيا و هي لكم في الآخره» (متفق عليه).**

(رسول اللهص فرمودند: ابريشم و ديباح را نپوشيد و در ظروف طلا و نقره ننوشيد و در كاسه‌هاي طلا و نقره غذا نخوريد، زيرا كه اين گونه ظروف در دنيا از آن كفاراند و در جهان اخرت مال شما مسلمانان است)

#### 15- كسي كه درخت سايه‌دار مورد استفاده مردم را قطع كند

از عبدالله‌ بن حبیش روایت شده‌ که‌ پیامبرص فرمود:

**«من قطع سدرة صوب الله راسه في النار» [[75]](#footnote-75)**

(هر كس درخت سدره (كتار) را قطع كند، خداوند سر او را در آتش آويزان مي‌كند).

بيهقي با سند صحيح از عايشه روايت مي‌كند که‌ پیامبرص فرمود:

**«الذين يقطعون السدرة يصبون في النار علي رؤوسهم صبا».**

(كساني كه درخت سدره (سايه دار مورد استفاده مردم) را قطع كنند، خداوند آنها را سرنگون وارد آتش می‌نماید).

#### 16- خودكشي

در بخاري و مسلم از ابوهریره‌ روایت شده‌ که‌ رسول‎اللهص فرمودند:

**« مَنْ تَرَدَّى مِنْ جَبَلٍ فَقَتَلَ نَفْسَهُ فَهُوَ يَتَرَدَّى فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدًا مُخَلَّدًا فِيهَا أَبَدًا وَمَنْ شَرِبَ سَمًّا فَقَتَلَ نَفْسَهُ فَهُوَ يَتَحَسَّاهُ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدًا مُخَلَّدًا فِيهَا أَبَدًا وَمن قَتَلَ نَفْسَهُ بِحَدِيدَةٍ فَحَدِيدَتُهُ فِي يَدِهِ يَتَوَجَّأُ بِهَا فِي بَطْنِهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدًا مُخَلَّدًا فِيهَا أَبَدًا»**

(کسی که‌ خود را از بالای کوهی پرت کند و خودکشی نماید، این شخص در آتش جهنم می‌باشد و برای همیشه‌ به‌ عذاب پرت شدن در دوزخ عذاب داده‌ می‌شود، و کسی که‌ با نوشیدن سم خودکشی نماید، این سم در دستش قرار داده‌ می‌شود و برای همیشه‌ در دوزخ سم می‌نوشد، و کسی که‌ به‌ وسیله‌ی آهنی خودکشی کند در دوزخ برای همیشه‌ این آهن در دستش قرار داده‌ می‌شود و آن را به‌ شکم خود فرو می‌برد).

در صحيح بخاري از حضرت ابوهريره روایت شده‌ که‌ رسول‎اللهص فرمودند:

**« الذي يخنق نفسه يخنقها في النار و الذي يطعنها، يطعنها في النار».[[76]](#footnote-76)**

(هر كس با گرفتن گلوي خود، خود كشي كند، در دوزخ نيز با همين مصيبت گرفتار آيد، هر كس با نيزه خودكشي كند، در دوزخ نيز با نيزه خود را مي‌كشد.(البته در دوزخ براي هميشه نمي‌ميرد تا از شر آن نجات پيدا كند).

# فصل ششم فراوانی اهل دوزخ

## مبحث اول: نصوصی پیرامون اين مطلب

نصوص زيادي بر اين مطلب دلالت دارند كه تعداد بسیاری از فرزندان آدم به دوزخ و تعداد اندکی از آنها به بهشت مي‌روند، خداوند مي‌فرمايد:

ﭽ ﰇ ﰈ ﰉ ﰊ ﰋ ﰌ ﰍ ﭼ يوسف: ١٠٣

(بيشتر مردم (به سبب تصميم بر كفر و پيروي از هوي و هوس، به تو) ايمان نمي‌آورند، هرچند كه تلاش كني (و در راهنمائي ايشان بسيار خويشتن را زحمت دهي). ‏

ﭽ ﮬ ﮭ ﮮ ﮯ ﮰ ﮱ ﯓ ﯔ ﯕ ﯖ ﯗﭼ سبأ: ٢٠

(واقعاً ابليس پندار خود را درباره آنان راست گرداند (و به كرسي نشاند). چرا كه همگي از او پيروي كردند مگر گروه اندكي از مؤمنان).

خداوند خطاب به ابليس مي‌فرمايد:

ﭽ ﭖ ﭗ ﭘ ﭙ ﭚ ﭛ ﭜ ﭝ ﭼ ص: ٨٥

(هر آينه دوزخ را هم از تو و هم از كساني كه از تو پيروي كنند پر و لبريز مي‌سازم).

پس هر كس كه كافر شد، حال اینكه اكثريت اولاد آدم كافر هستند، از اهل دوزخ است.

و به همين خاطر كه اكثريت اولاد آدم كافر و مشرك هستند و دعوت انبياء را نپذيرفته‌اند، پيامبران روز قيامت مي‌آيند در حالی که‌ همراه بعضي از آنها كمتر از ده نفر و برخي ديگر يك يا دو نفر با خود همراه دارند حتي بعضي از آنان تك و تنها بدون اينكه يك نفر همراه داشته باشند، حضور پيدا مي‌كنند.

در صحيح مسلم از حضرت ابن عباس روایت شده‌ که‌ رسول‎اللهص فرمودند:

**«عرضت علي الامم فرايت النبي و معه الرهط و النبي و معه الرجل و الرجلان و النبي و ليس معه احد».[[77]](#footnote-77)**

(تمام امت ها به من نشان داده شدند. پس پيامبري را ديدم كه كمتر از ده نفر به‌ همراه داشت. بعضي يك تا دو نفر با خود همراه داشتد و برخي يك نفر نیز به‌ همراه نداشت).

برخي نصوص حكايت از آن دارند كه از هر هزار تن از فرزندان آدم فقط يك نفر به بهشت و بقيه(999) به دوزخ مي‌روند.

بخاري در صحيح خود از ابو سعيد خدري روايت مي‌كند که‌ رسول‎اللهص فرمودند:

«یقول الله‌: یا آدم! فیقول: لبیک و سعدیک، و الخیر فی یدیک، ثم یقول: اخرج بعث النار، قال: و ما بعث النار؟ قال: من کل الف تسعمائة و تسعة و تسعین، فذاک حین یشیب الصغیر، و تضع کل ذات حمل حملها، و تری الناس سکری و ما هم بسکری، و لکن عذاب الله‌ شدید. فاشتد ذلک علیهم فقالوا: یا رسول‎الله‌! اینا ذلک الرجل؟ قال: ابشروا، فان من یأجوج و مأجوج الفا و منکم رجل. ثم قال: والذی نفسی بیده‌، انی لأطمع ان تکونوا ثلث اهل الجنة. قال: فحمدنا الله‌ و کبرنا. ثم قال: والذی نفسی بیده‌ انی لاطمع ان تکونوا شطر اهل الجنة، ان مثلکم فی الامم کمثل الشعرة البیضاء فی جلد الثور الاسود، او کارقمة فی ذراع الحمار».

(خداوند مي‌فرمايد: اي آدم! آدم می‌گوید: پروردگارا! حاضر و آماده‌ی اجرای فرمان هستم، و خیر و برکت همه‌ پیش تو است. پیغمبرص فرمود: خداوند به‌ آدم مي‌فرمايد: از ميان فرزندانت سهم دوزخ را جدا كن. آدم مي‌گويد: پروردگارا! سهم دوزخ چقدر است؟ خداوند مي‌فرمايد: از هر هزار نفر نهصد و نود و نه‌ نفر را بیرون بیاور. پیامبرص فرمود: صدور این فرمان وقتی است که‌ از شدت ناراحتی كودكان پير مي‌شوند و هر زن حامله‌ای وضع حمل و سقط سقط مي نماید و مردم مست به‌ نظر می‌رسند ولی در حقیقت مست نیستند، اما عذاب الهي بسيار شديد است و از شدت ناراحتی سراسیمه‌ شده‌اند. اين خبر براي صحابه بسيار سخت آمد و گفتند: اي پيامبر خداص! کدام یک از ما آن مرد است (که‌ از دوزخ بیرون نمی‌آید؟) رسول‎اللهص فرمود: خوشحال باشيد، يأجوج و مأجوج هزار برابر شما هستند هر یک نفر از شما در برابر هزار نفر از آنان است. سپس فرمود: سوگند به خدايي كه جان من در اختيار او است. من امید دارم كه يك سوم جمعيت بهشت را شما تشكيل دهيد. ابو سعید مي‌گويد: با شنيدن اين خبر خداوند را سپاس گفته و شعار تكبير سر داديم. بعد پيامبر فرمود: سوگند به خدايي كه جان من در اختيار او است امید دارم كه شما نصف جمعيت بهشت باشيد. چون تعداد شما نسبت به‌ ملتهای دیگر به‌ اندازه‌ی موی سفیدی است که‌ در پوست گاو سیاه‌ باشد، و یا به‌ اندازه‌ی خط سفیدی است که‌ در دست الاغ سیاه قرار دارد).[[78]](#footnote-78)

از عمران بن حصين روایت شده‌ که‌ رسول‎اللهص در يكي از سفرهایش كه همراهانش از وي جدا شدند، دو آيه زير را با صدای بلند تلاوت فرمود:

ﭽ ﭑ ﭒ ﭓ ﭔﭕ ﭖ ﭗ ﭘ ﭙ ﭚ ﭛ ﭜ ﭝ ﭞ ﭟ ﭠ ﭡ ﭢ ﭣ ﭤ ﭥ ﭦ ﭧ ﭨ ﭩ ﭪ ﭫ ﭬ ﭭ ﭮ ﭯ ﭰ ﭱ ﭲ ﭼ الحج: ١ - ٢

(اي مردم! از (عقاب و عذاب) پروردگارتان بترسيد (و به ياد روز قيامت باشيد). واقعاً زلزله (انفجار جهان و فرو تپيدن اركان آن، در آستانه) هنگامه رستاخيز، چيز بزرگي (و حادثه هراس‌انگيزي) است. ‏ ‏ روزي كه زلزله رستاخيز را مي‌بينيد (آن‌چنان هول و هراس سرتا پاي مردمان را فرا مي‌گيرد كه حتي) همه زنان شيردهي كه پستان به دهان طفل شيرخوار خود نهاده‌اند، كودك خود را رها و فراموش مي‌كنند. و جملگي زنان باردار (از خوف اين صحنه بيمناك) سقط جنين مي‌نمايند، و (تو اي بيننده!) مردمان را مست مي‌بيني، ولي مست نيستند و بلكه عذاب خدا سخت (وحشتناك و هراس‌انگيز) است (و توازن ايشان را به هم زده است و لذا آنان را آشفته و خراب، با چشمان از حدقه به در آمده و با گامهاي افتان و خيزان، و با وضع بي‌سر و سامان و حال پريشان مي‌بيني)‏).

وقتي همراهانش صداي او را شنيدند، سوارها خود را به آن سو هدايت كردند و دانستند كه اين صداي رسول‎اللهص است. وقتي به‌ نزديك رسول‎اللهص رسيدند، رسول‎اللهص فرمود:

«اتدورن اي يوم ذاك؟ قال ذاک یوم ینادی آدم علیه‌ السلام، فینادی ربه‌ عزو جل، فیقول: یا آدم ابعث بعث الی النار. فیقول: یا رب، و ما بعث النار؟ فیقول: من کل الف تسعمائة و تسعة و تسعین الی النار و واحد فی الجنة».

(آيا مي‌دانيد كه روز هولناك كدام روز است؟ آن همان روز است كه آدم ندا داده مي‌شود. پس پروردگار بزرگ او را ندا مي‌كند و مي‌گويد: اي آدم! سهم دوزخ را جدا كن. آدم مي‌گويد: پروردگارا! سهم دوزخ چقدر است؟ خداوند مي‌فرمايد: از هر هزار نفر نهصد و نود و نه‌ تن اهل دوزخ و يك تن اهل بهشت است).

رواي مي‌گويد: ياران رسول‎اللهص با شنيدن اين خبر مأيوس و نا امید شدند، تا جایی که‌ لبخند بر لب هیچ کدام دیده‌ نمی‌شد؛ وقتي رسول‎اللهص اين حالت را مشاهده‌ کرد، فرمود:

**«ابشروا و اعملوا، فوالذی نفس محمد بیده‌ انکم لمع خلیقتین ما کانتا شیء قط الا کثرتاه: یأجوج و مأجوج، و من هلک من بنی آدم و بنی ابلیس».**

(خوش باشيد و عمل كنيد. به خدا سوگند شما با دو مخلوق همراه خواهيد شد که‌ هيچ گروهي آنها را همراهی نکرده‌، مگر اينكه از لحاظ آمار در برابر آن گروه کم آورده‌ است. آن دو گروه عبارتند از: ياجوج و ماجوج و هلاك شوندگان فرزندان آدم و ابليس). آنگاه پريشاني از چهره آنان زدوده شد و آثار خوشحالي هويدا گرديد و بعد فرمود:

**«اعملوا و ابشروا، فوالذی نفس محمد بیده‌ ما انتم فی الناس الا کالشامة فی جنب البعیر او الرقمة فی ذراع الدابة»**

(خوش حال باشيد و عمل كنيد. به خدا سوگند، تناسب آماري شما در برابر ساير مردم مانند يك نشاني است در پهلوي شتر يا مانند داغي است بر دست الاغ).[[79]](#footnote-79)

امام ترمذي در سنن خود از عمران بن حصین روايت مي‌كند، وقتي آيه:

ﭽ ﭑ ﭒ ﭓ ﭔﭕ ﭖ ﭗ ﭘ ﭙ ﭚ ﭛﭼ الحج: ١

در مسافرت بر رسول‎اللهص نازل شد، فرمودند:« اتدرون اي يوم ذلك؟» آيا مي‌دانيد اين كدام روز است؟ جواب دادند: خداوند و رسولش بهتر مي‌دانند. رسول‎اللهص فرمود:

**«ذلک یوم یقول الله‌ لادم: یا آدم ابعث بعث النار. قال: یا رب، و ما بعث النار؟ قال: تسعمائة و تسعة و تسعون الی النار و واحد الی الجنة».**

(اين همان روزي است كه خداوند خطاب به آدم مي‌گويد: سهم دوزخ را جدا كن. آدم مي‌گويد: پروردگارا! سهم دوزخ چقدر است؟ خداوند مي‌فرمايد: از هر هزار نفر 999 نفر سهم دوزخ و يك نفر سهم بهشت است).

مسلمانان با شنیدن این سخن پیامبرص شروع به گريه كردند، رسول‎اللهص فرمود:

**«قاربوا و سددوا، فانها لم تکن نبوة قط الا کان بین یدیها جاهلیة، قال: فیؤخذ العدد من الجاهلیة، فان تمت، و الا کملت من المنافقین و ما مثلکم و مثل الامم الا کمثل الرقمة فی ذراع الدابة، او کالشامة فی جنب البعیر». ثم قال: « انی لارجوا ان تکونوا نصف اهل الجنة».**

(درست عمل كنيد و با خداي خود نزديك شويد، همانا هيچ نبوت و رسالتي نبوده مگر اينكه پيش از آن جاهليت بوده است. فرمود: اين عدد 999 از انسانهاي دوران جاهليت گرفته مي‌شود. اگر تناسب تكميل شود. پس بهتر واگر نه شاخص مورد نظر از منافقين تكميل مي‌شود و تناسب آماري شما در برابر ساير امت‌ها يك نشان در پهلوي شتر و يا يك داغ در ذراع الاغ بيشتر نيست سپس فرمود: امید دارم که‌ شما نیمی از اهل بهشت را تشکیل دهید).

اصحاب با شنیدن این سخن پیامبرص تکبیر سر دادند. راوی می‌گوید: خوب یادم نیست که‌ گفت: دو سوم یا عدد دیگری را تشکیل می‌دهید.[[80]](#footnote-80)

ممکن است گفته‌ شود: این روایات را چگونه‌ با آن روایت جمع می‌کنید که‌ در صحیح بخاری از ابوهریره‌ روایت شده‌ که‌ پیامبرص فرمود:

**«اول من یدعی یوم القیامة آدم، فتراءی ذریته‌، فیقال: ‌ذا ابوکم آدم، فیقول: لبیک و سعدیک، فیقول: اخرج بعث جهنم من ذریتک، فیقول: یا رب کم اخرج؟ فیقول: اخرج من کل مائة تسعة و تسعین فقالوا: یا رسول‎الله‌! اذا اخذ منا من کل مائة تسعة و تسعون، فما ذا یبقی منا؟ قال: ان امتی فی الامم کالشعرة البیضاء فی الثور الاسود».[[81]](#footnote-81)**

(آدم نخستن کسی است که‌ در روز قیامت احضار می‌شود، پس هنگامی که‌ فرزندان خود را مشاهده‌ می‌کند، اعلام می‌شود: این پدر شما آدم است. آدم می‌گوید: پروردگارا! برای خدمت به‌ فرمان تو حاضرم. خداوند می‌فرماید: ای آدم! سهم دوزخ را از میان فرزندانت جدا کن. می‌گوید: پروردگارا! سهم دوزخ چقدر است؟ می‌گوید: از هر صد نفر 99 نفر را بیرون آور.

اصحاب با شنیدن این سخن پیامبرص گفتند: ای رسول خدا! اگر از میان هر صد نفر 99 نفر ما گرفته‌ شود، چقدر باقی می‌ماند؟ فرمود: امت من نسبت به‌ سایر امتها همانند مویی سفید بر پشت گاوی سیاه است).

ظاهر این روایت با روایتهای دیگری که‌ بدانها اشاره‌ کردیم هیچ گونه‌ تضادی ندارد، زیرا این عددی که‌ در حدیث فوق ذکر شد بنا به‌ اعتباری است و احادیث قبلی نیز بنا به‌ اعتبار دیگری هستند. علما راجع به‌ این دو نوع روایات چنین فرموده‌اند:

1- عدد و نسبت 999 در حالي است كه محمل حديث تمام ذريه آدم باشد و عدد و نسبت 99 در صورتي كه تمام ذريه آدم منهای ياج یأجوج و مأجوج باشد. ابن حجر برای تأیید این سخن گفته‌: یأجوج و مأجوج در حدیث ابوسعید ذکر شده، ‌اما در حدیث ابوهریره‌ به‌ آن اشاره‌ نشده‌ است

2- اين احتمال نيز وجود دارد كه احاديث قبلي كه نسبت در آنها 999 در هزار ذكر شده است، متعلق به تمام امت‌ها باشد و حديث بخاري كه نسبت 99 در هر يكصد نفر قيد گرديده است. متعلق به امت رسول‎اللهص باشد. يعني تناسب اهل دوزخ به‌ همه‌ی امت‌ها، همان 999 از هر يك هزار نفر است و تناسب اهل دوزخ نسبت به‌ امت رسول‎اللهص و رسول آخر زمان، همان 99 نفر از هر يك صد نفر است.

3- ممكن است اين تقسيم دو دفعه انجام گيرد. يك دفعه در میان تمام امت‌ها، پس اهل بهشت از هر هزار يك نفر خواهد بود. و دفعه دوم در ميان امت رسول‎اللهص انجام گيرد. پس در اين حالت، تناسب اهل بهشت يك نفر از هر صد نفر خواهد بود.

## مبحث دوم: راز و رمز فراوانی اهل دوزخ

دليل فراوانی اهل دوزخ این نیست که‌ دعوت اسلامی به‌ جامعه‌ی بشری در طول تاریخ و جهان پهناور تبلیغ نشده‌ باشد. زيرا كساني كه دعوت حق را دریافت نکرده‌اند، مؤاخذه نمی‌شوند.

ﭽ ﯨ ﯩ ﯪ ﯫ ﯬ ﯭ ﭼ الإسراء: ١٥

(‏و ما (هيچ شخص و قومي را) مجازات نخواهيم كرد، مگر اين كه پيغمبري (براي آنان مبعوث و) روان سازيم). ‏

آري، اينجا است كه خداوند متعال برای هر امتي يك بيم دهنده را فرستاده:

ﭽ ﭾ ﭿ ﮀ ﮁ ﮂ ﮃ ﮄ ﭼ فاطر: ٢٤

(‏هيچ ملّتي (از ملّتهاي پيشين) هم نبوده است كه بيم دهنده‌اي به ميانشان فرستاده نشده باشد). ‏

علت فراونی اهل دوزخ این است که‌ افراد اندکی از انبياء اتاعت کرده‌ و بسیاری نیز از فرامین آنها سرپیچی نموده‌اند، و بسياري از كساني كه به‌ دعوت انبياء جواب مثبت داده‌اند، ايمانشان ايمان خالص نبوده است.

ابن رجب در كتابش « التخويف من النار» به بيان دلائل فراوانی اهل دوزخ و اندک بودن اهل بهشت پرداخته و مي‌گويد:

اين احاديث و بسياري از احاديث مشابه حكايت از آن دارند كه اكثريت فرزندان آدم اهل دوزخ‌اند و پيروان پيامبران كمتر از كساني هستند كه آنان را نافرماني كرده‌اند. كليه كساني كه از انبياء نافرماني كرده‌اند، اهل دوزخ اند. جز آناني كه دعوت حق به آنها نرسيده و يا قادر به درك آن نبوده اند. بسياري از پیروان پيامبران به اديان نسخ شده‌ و كتاب تغییر یافته‌ای تمسک کرده‌اند كه آنان نيز اهل دوزخ اند، خداوند مي‌فرمايد:

ﭽ ﮬ ﮭ ﮮ ﮯ ﮰ ﮱ ﯓﯔ ﭼ هود: ١٧

(‏هركس از گروهها (و طوائف گمراه كه دشمن حق و حقيقت و اديان و انبياء خدايند) به قرآن ايمان نياورد، ميعادگاه او آتش است).

هم چنين بسياري از پیروان كتاب حق و شريعت الهی نيز از اهل دوزخ اند. آنان همان منافقان هستند كه در درك اسفل دوزخ قرار دارند. اما بسیاری از کسانی که‌ ظاهراً و باطناً پیرو دین الهی هستند به‌ وسیله‌ی شبهات مورد آزمایش و امتحان الهی قرار گرفته‌اند و اين دسته همان اهل بدعت و ضلال‌اند و احاديث مبني بر اينكه اين امت به هفتاد و اندي فرقه تقسيم مي‌شود. همه آنها سواي يك گروه اهل دوزخ اند، نيز به سند صحيح وارد شده است. بسياري از اين گروه‌ها به شهوات و لذت‌هاي حرام كه مرتكبين آنها به دوزخ تهديد شده‌اند، مبتلا گشته اند. هر چند كه اينها در دوزخ ماندگار نيستند ولي از تهدیدات عذاب دوزخ رستگار نيستند. و تنها يك فرقه از اين امت مستحق وعده مطلق بهشت است و آن فرقه همان است كه در ظاهر و باطن از راه و روشي اطاعت مي‌كند كه رسول‎الله ص و يارانش از آن پيروي كرده‌اند و در عين حال از شبهات و شهوات نجات يافته‌اند. تعداد افراد اين گروه در عصر امروز بسيار اندك است.

و ممكن است عامل فراوانی اهل دوزخ پيروي از شهوات باشد. زيرا علاقه‌ به‌ مسایل شهوانی در اعماق درون انسان ريشه دوانيده است.

ﭽ ﮠ ﮡ ﮢ ﮣ ﮤ ﮥ ﮦ ﮧ ﮨﮩ ﮪ ﮫ ﮬ ﮭ ﮮ ﮯﮰ ﮱﯓ ﯔ ﯕﯖ ﯗ ﯘ ﯙ ﯚ ﯛ ﭼ آل عمران: ١٤

(براي انسان، محبّت شهوات (و دلبستگي به امور مادي) جلوه داده شده است، از قبيل: عشق به زنان و فرزندان و ثروت هنگفت و آلاف و الوف طلا و نقره و اسبهاي نشاندار (و مركبهاي ممتاز) و چهارپايان (همچون: شتر و گاو و بز و گوسفند...) و كشت و زرع. اينها (همه) كالاي دنياي پست (فعلي) است و سرانجام نيك (تلاشگران در راه حق) در پيشگاه خدا است (و همو داند كه در آخرت به نيكوكاران چه چيزهائي عطاء خواهد كرد). ‏

بسياري از مردم براي رسيدن به اين لذایذ و شهوات به راه هاي غير شرعي و هوس‌هاي نفساني متوسل شده و در اين خصوص از دين الهي پيروي نمي‌كنند. علاوه بر اين بسياري از فرزندان در اين امر از پدران خود اطاعت مي‌كنند.

ﭽ ﭑ ﭒ ﭓ ﭔ ﭕ ﭖ ﭗ ﭘ ﭙ ﭚ ﭛ ﭜ ﭝ ﭞﭟ ﭠ ﭡ ﭢ ﭣ ﭤ ﭥ ﭦ ﭧ ﭨ ﭩ ﭪ ﭫﭬ ﭭ ﭮ ﭯﭰ ﭱ ﭲ ﭳ ﭴ ﭵ ﭶ ﭷ ﭼ الزخرف: ٢٣ - ٢٤

(همين گونه در هيچ شهر و دياري پيش از تو (پيغمبر) بيم‌دهنده‌اي مبعوث نكرده‌ايم مگر اين كه متنعّمان (خوشگذران و مغرور از ثروت و قدرت) آنجا گفته‌اند: ما پدران و نياكان خود را بر آئيني يافته‌ايم (كه بت‌پرستي را بر همگان واجب كرده است) و ما هم قطعاً (بر شيوه ايشان ماندگار مي‌شويم و) به دنبال آنان مي‌رويم. ‏ (پيغمبرشان بديشان) مي‌گفت: آيا اگر من آئيني را هم براي شما آورده باشم كه از آئيني هدايت‌بخش‌تر باشد كه پدران و نياكان خود را بر آن يافته‌ايد (باز هم از گذشتگان خود پيروي مي‌كنيد و بر بت‌پرستي‌خويش مي‌رويد و دست به دامان تقليد مي‌شويد؟) مي‌گفتند: (آري! چنين است و) اصلاً ما به چيزي كه (با خود آورده‌ايد و) بدان مأمور و مبعوث شده‌ايد، باور نداريم.) ‏

انس و الفت با راه و روشي آباء و نياكان دردي است كه امتهای بسیاری بدان گرفتارند. آثار مخرّب و منفي اين بيماري از آثار شهوات و لذت‌هايي كه در اعماق قلوب انسانها ريشه دوانيده، كمتر نيست. اگر آن نیز در ذات خود به‌ عنوان شهوت حساب نگردد.

ابو داود، ترمذي و نسائي از طريق ابوهريره روايت كرده‌اند که‌ رسول‎الله ص فرمودند:

**«لما خلق الله‌ الجنة و النار، ارسل جبرائیل الی الجنة، فقال: اذهب فانظر الیها و الی ما اعددت لاهلها فیها، فذهب فنظر الیها و الی ما اعد الله‌ لاهلها فیها، فرجع فقال: و عزتک، لا یسمع بها احد الا دخلها، فامر بالجنة، فحفت بالمکاره‌، فقال: ارجع فانظر الیها و الی ما اعددت لاهلها فیها. قال: فنظر الیها، ثم رجع فقال: و عزتک، لقد خشیت ان لا یدخلها احد.**

**قال: ثم ارسله الی النار، قال: اذهب فانظر الیها و الی ما اعددت لأهلها فیها، قال: فنظر الیها، فاذا هی یرکب بعضها بعضا، ثم رجع فقال: و عزتک، لا یدخلها احد سمع بها، فامر بها فحفت بالشهوات، ثم قال: اذهب: فانظر الی ما اعددت لأهلها فیها، فذهب فنظر الیها، فرجع فقال: و عزتک، لقد خشیت ان لا ینجوا منها احد الا دخلها».**

(وقتي خداوند بهشت و دوزخ را آفريد، جبرئيل را بسوي بهشت فرستاد و فرمود: برو بهشت و آنچه را كه در بهشت براي مؤمنان آماده كرده‌ام ملاحظه‌ کن. جبرئيل رفت و بهشت و تمامی امکانات آن را مشاهده‌ کرد و سپس برگشت و گفت: پروردگارا! سوگند به جلال و عظمتت، ‌هر كس درباره اين نعمت‌ها بشنود، برای ورود آن خود را مهیا می‌کند و وارد آن می‌شود. پس خداوند دستور دارد كه بهشت بوسيله ناملایمات احاطه شود و به جبرئيل امر كرد، برو و ببين كه براي بهشت و اهل بهشت چه آماده كرده‌ام . جبرائيل رفت و برگشت و گفت: پروردگارا! سوگند به جلال و عظمتت، بيم آن دارم كه كسي وارد بهشت نشود.

بعد خداوند جبرئيل را به طرف دوزخ فرستاد و گفت: برو دوزخ و آنچه را كه براي دوزخیان آماده كرده‌ام ملاحظه‌ کن. پس جبرئيل نگاه كرد و ديد كه آتش آن روي هم انباشته شده است، وقتی که‌ برگشت، رو به‌ بارگاه ذات اقدس الهی گفت: سوگند به عزت و جلالتت، هر كس درباره آن بشنود، هرگز نمي‌خواهد وارد آن شود. دستور داد تا دوزخ با لذت‌ها احاطه شود. بعد به جبرئيل امر كرد تا برای مشاهده‌ی امکانات دوزخیان به‌ دوزخ برود. جبرئيل رفت و بدان نگریست، سپس ‌برگشت و گفت: سوگند به عزت و جلالت تو، كسي از آن نجات نمي‌يابد و وارد آن می‌شود).[[82]](#footnote-82)

در صحيح بخاري و مسلم از طريق ابوهريره روایت شده‌ که‌ رسول‎الله ص فرمودند:

**«حجبت النار بالشهوات، و حجبت الجنة بالمکاره‌»**

(دوزخ با لذایذ و شهوات و بهشت با نا ملايمات احاطه شده است).[[83]](#footnote-83)

صديق حسن خان مي‌گويد: منظور از شهوات، خواسته ها و لذایذ درونی انسان هستند.[[84]](#footnote-84) قرطبي مي‌گويد: هر آنچه كه موافق نفس و ملايم با آن باشد و نفس را به سوي آن دعوت كند، شهوات گفته مي‌شود. «حفاف» در واقع به هر چيزي گفته مي‌شود كه شيء را احاطه كند بگونه‌اي كه رسيدن به آن بدون گذشتن از روي آن ممكن نباشد.[[85]](#footnote-85)

## مبحث سوم: اکثریت اهل دوزخ زنان هستند

مؤمنان گناهكاري كه به دوزخ مي‌روند، زنان اكثريت آنان را تشكيل مي‌دهند. در بخاري و مسلم از طريق عباس روایت شده‌ که‌ رسول‎الله ص ضمن خطبه نماز كسوف فرمودند:

**« رايت النار و رايت اكثر اهلها النساء»**

(دوزخ را ديدم و ديدم كه بيشترين اهل دوزخ را زنان تشكيل داده‌اند).

در بخاري و مسلم از طريق ابي سعيد خدري روایت شده‌ که‌ رسول‎الله ص فرمود:

«يا معشر النساء تصدقن. فاني رايتكن اكثر اهل النار. فقلن: و لم ذلك يا رسول‎الله، قال: تكثرن اللعن و تكفرن العشير».

(اي گروه زنان صدقه كنيد. زيرا من اكثريت شما را دوزخي يافته‌ام. سوال كردند: يا رسول‎الله! چرا؟ فرمودند: با توجه‌ به‌ اینکه‌ زیاد لعن و نفرين مي‌كنيد و از همسرانتان ناسپاسي مي‌كنيد).

در حديثي ديگر كه از طريق اسامه ين زيد روایت شده‌، رسول‎الله ص فرمودند:

**« قمت علي الباب النار، فاذا عامة من دخلها النساء» [[86]](#footnote-86)**

(دم در دوزخ ايستادم، اغلب كساني كه داخل دوزخ مي‌شدند، زنها بودند).

در صحيح مسلم از طريق عمران بن حصين روایت شده‌ که‌ رسول‎الله ص فرمودند:

**« ان اقل ساكني الجنة النساء»**

(زنان کمترین اهل بهشت را تشکیل می‌دهند).

اين روايات با روايتي كه در آن گفته شده است: هر كدام از اهل بهشت بيش از يك همسر دارد، منافاتي ندارد. زيرا منظور از زناني كه اكثريت آنها اهل دوزخ اند، زنان نوع بني آدم هستد و همسران اهل بهشت از نوع حورالعين هستند.

دليل اهل دوزخ بودن اكثريت زنها اين است كه زنان عموماً مغلوب هوس ها هستند و به زينت ناپايدار دنيا گرايش عميق دارند. چون عقل‌ آنها ناقص و توان ديدن آنسوي قضایا را ندارند. بنابر اين از عمل كردن براي آخرت و آمادگي براي آن ناتوانند. عامل ديگری اینکه‌ آنها به دنيا و زرق و برق آن گرايش دارند. با توجه به دلائل مذكور می‌توان گفت: زنها مؤثرترين عامل منصرف كننده مردان از آخرت هستند. چون گرايش به سوي هوس در زنها بسيار زياد است. لذا اغلب آنها خود و ديگران را از جهان آخرت بازمی‌گردانند و بسیار زود فريب مي خورند و دعوت كساني كه آنها را به سوي آخرت فرا می‌خواند به‌ سختی اجابت مي‌كنند. در عين حال ميان آنها انسانهاي شايسته‌ای وجود دارد كه حافظ حدود خداوند، پايبند به اصول شريعت، فرمانبردار فرامین الهی و رسولش هستند و وارد بهشت می‌شوند. و در ميان زنها کسانی یافت می‌شوند كه در ايمان و اعمال نيك از بسياري از مردان سبقت گرفته‌اند.

# فصل هفتم بزرگي لاشه‌ی اهل دوزخ

اهل دوزخ به شكل و صورتي بسيار بيمناك و فربه‌ - كه مقدار حجم آنها جز پروردگار كسي ديگر نمی‌تواند، اندازه كند- وارد دوزخ مي‌شوند. در حديثي كه ابو هريره آن را از رسول‎الله ص نقل مي‌كند، چنين آمده است:

**«ما بين منكبي الكافر مسيرة ثلاثة ايام للراكب المسرع»[[87]](#footnote-87)**

(در روز قیامت لاشه‌ی کافر چنان بزرگ می‌شود که‌ اسب سوار تند و تیز در طی سه‌ روز می‌تواند فاصله‌ی میان دو شانه‌ی آن را بپیماید).

ابوهریره‌ نقل می‌کند که‌ پیامبر ص فرمود:

**« فرس الكافر مثل احد و غلظ جلده مسيره ثلاث»[[88]](#footnote-88)**

(دندان آسیاب كافر به‌ بزرگي كوه احد است و كلفتي جلدش باندازه مسافت 3 روز می‌باشد).

زيد بن ارقم مي‌گويد: انسانهاي دوزخي بخاطر پر كردن فضاي دوزخ، بر حجم جسمهايشان افزوده مي‌شود. بگونه‌اي كه يك دندان اهل دوزخ باندازه كوه احد بزرگ مي‌شود.

در حديثي ديگر از حضرت ابو هريره روایت شده‌ که‌ رسول‎الله ص فرمود:

**«ان غلظ جلد الکافر اثنان و اربعون ذراعا، و ان ضرسه‌ مثل احد، و ان مجلسه‌ من جهنم ما بین مکة و المدینة».[[89]](#footnote-89)**

(همانا كلفتي پوست كافر، برابر چهل و دو زراع است و دندانش برابر كوه احد است و محل نشستنش در دوزخ به وسعت فاصله ميان مكه و مدينه است).

حاكم در اين باره از ابوهريره چنين نقل می‌کند: روز قيامت دندان كافر باندازه احد، كلفتي جلدش برابر هفتاد ذراع و بازويش برابر كوه «بيضاء»، رانش باندازه كوه « ورقان» و نشستگاهش در دوزخ باندازه مسافت ميان من و «ربذه» است).

بزرگي حجم و جسم كافر بخاطر آن است تا به‌ عذاب و شكنجه اش افزوده شود. امام نووي در شرح اين احاديث مي‌فرمايد: همه اينها بخاطر آن است که‌ شكنجه اش به حد نهائي برستد.

آري ایمان به‌ همه اين كارها واجب است. چون رسول صادق المصدوق بدان خبر داده است.[[90]](#footnote-90)

ابن كثير در شرح و توضيح اين احاديث مي‌گويد:

**«ليكون ذلک انكي في تعذيبهم، واعظم في تعبهم و لهيبهم، كما قال شديد العقاب: (ليذوقوا العذاب)[[91]](#footnote-91)**

(اين افزودگي به‌ لاشه‌ی كافر بدان جهت است تا عذاب بيشتری را بچشد، همانطور كه خداي شديد الغقاب مي‌فرمايد: تا عذاب را بچشند).

# فصل هشتم خوردني، نوشيدني و لباس اهل دوزخ

طعام اهل دوزخ ضريع (گياه‌خارداري كه شبرق ناميده مي‌شود. خشكيده آن را ضَريع مي‌گويند. گويا ناگوارترين و تهوّع‌آورترين گياه است و هيچ حيواني آن را نمي‌چرد، جز شتر كه تا تَر است آن را مي‌خورد و چون خشكيد از آن كناره‌گيري مي‌كند) و زقوم (ام درختچه بدبو و تلخ مزه‌اي است كه در سرزمين تهامه مي‌رويد و شيره‌اي دارد كه اگر به بدن انسان بخورد، ورم مي‌كند) و نوشيدني آنها حمیم(آب داغ. آب بسيار گرم)، غسلين(چرك و خون. شوخابه. خونابه. زردابه. ريم) و غساق است. خداوند مي‌فرمايد:

ﭽ ﭹ ﭺ ﭻ ﭼ ﭽ ﭾ ﭿ ﮀ ﮁ ﮂ ﮃ ﮄ ﮅ ﮆ ﭼ الغاشية: ٦ - ٧

(آنان خوراكي جز ضريع نخواهند داشت. نه فربه خواهد كرد و نه از گرسنگي خواهد رهاند). ‏

ضريع: نوعي خار است كه در سرزمين حجاز مي‌رويد و بدان «شبرق» مي‌گويند. از ابن عباس روایت شده‌ كه «شبرق» نام خاری است که‌ هرگاه اندكي بلند شود، آن را ضريع مي‌گويند. قتاده مي‌گويد: ضريع از بد ترين و معيوب ترين غذاها است. اين طعام كه اهل دوزخ از آن تغذيه مي‌کنند، هيچ نفعي براي آنان ندارند. اهل دوزخ لذت آن را نمي‌يابند و براي جسم آنها هيچ سودي ندارد و خوردنش نوعي عذاب و شكنجه است.

خداوند مي‌فرمايد: ﭽ ﭬ ﭭ ﭮ ﭯ ﭰ ﭱ ﭲﭳ ﭴ ﭵ ﭶ ﭷ ﭸ ﭹ ﭺ ﭼ الدخان: ٤٣ - ٤٦

(قطعاً درخت زقّوم، خوراك گناهكاران است. ‏ قطعاً درخت زقّوم، خوراك گناهكاران است. همچون فلز گداخته در شكمها مي‌جوشد. جوششي همچون آب گرم و داغ). ‏

و درخت زقوم در آيه ي ديگر چنين توصيف شده است:

ﭽ ﮓ ﮔ ﮕ ﮖ ﮗ ﮘ ﮙ ﮚ ﮛ ﮜ ﮝﮞ ﮟ ﮠ ﮡ ﮢ ﮣ ﮤ ﮥ ﮦ ﮧ ﮨ ﮩﮪ ﮫ ﮬ ﮭ ﮮ ﮯ ﮰ ﮱ ﯓ ﯔ ﯕ ﯖ ﯗ ﯘ ﯙﭼ الصافات: ٦٣ - ٦٨

(ما آن را مايه رنج و محنت ستمگران كرده‌ايم. ‏ زقّوم درختي است كه در ته دوزخ مي‌رويد. ‏ شكوفه و ميوه آن انگار كلّه‌هاي شياطين است. ‏ دوزخيان از آن مي‌خورند و شكمها را از آن پر و آكنده مي‌سازند. ‏ سپس آب داغ كثيف و آلوده‌اي را بر آن مي‌نوشند. ‏ آن گاه (كه از زقّوم خوردند و از آب داغِ آلوده نوشيدند) به دوزخ برمي‌گردند).

و در جاي ديگر مي‌فرمايد: ﭽ ﭑ ﭒ ﭓ ﭔ ﭕ ﭖ ﭗ ﭘﭙ ﭚ ﭛ ﭜ ﭝ ﭞ ﭟ ﭠ ﭡ ﭢ ﭣ ﭤ ﭥ ﭦﭧ ﭨ ﭩ ﭪ ﭫ ﭬ ﭭ ﭮ ﭼ الواقعة: ٥١ - ٥٦

(سپس شما اي گمراهان تكذيب كننده (زندگي دوباره). ‏ قطعاً از درخت زقوم خواهيد خورد. ‏ و شكمها را از آن پر خواهيد كرد. ‏ و روي آن، آب جوشان و سوزان خواهيد نوشيد. ‏ و همچون نوشيدن شتراني كه مبتلا به بيماري تشنگي شده‌اند، از آن خواهيد نوشيد. ‏اين، وسيله پذيرائي از ايشان در روز جزا است). ‏ ‏

از اين آيات استفاده مي‌شود كه درخت زقوم، درخت جيث و ناميمؤمني است. در اعماق دوزخ ریشه‌ دوانیده‌اند و ميوه‌هايش بسيار زشت و بد قيافه هستند، لذا با رؤس شياطين تشبيه داده شده‌اند که‌ زشتي و كراهيت رؤس شياطين در ذهن مرسم شده است، هر چند كه انسانها قادر به ديدن شياطين نيستند. با وجود نا پاكي اين درخت و با وجود زشتي ميوه‌هايش اهل دوزخ بدليل گرسنگيي كه بدان مبتلا مي‌شوند، چاره اي جز آن ندارند و تا شكمشان پر می‌شود از آن مي‌خورند. هر گاه شكم آنها پر شد، مانند ته نشين روغن، جوش مي زند و موجب درد و آزار فوق العاده براي آنها مي‌گردد و آنگاه كه وضعيت به اينجا می‌رسد ناچار به جستجوي آب مي‌روند و آبي جز حميم نمي‌يابند و حميم همان آب است كه شدت حرارتش به انتها رسيده است و ناچار از آن مي‌نوشند. مانند نوشيدن شتر بیماری كه بر اثر بيماري سیراب نمی‌شود، آنگاه اين آب روده هاي شان را تكه پاره مي‌كند.

ﭽ ﮰ ﮱ ﯓ ﯔ ﯕ ﭼ محمد: ١٥

(و از آب داغ و جوشان نوشانده مي‌شوند، (آبي كه به محض نوشيدن) اندرونه و روده‌هاي ايشان را پاره پاره مي‌كند و از هم مي‌گسلد).

مهماني اهل دوزخ در روز قيامت اين نوع غذا و نوشيدني است و با چنين خوردني و نوشيدني پذيرائي مي‌شوند. خداوند از لطف و كرم خويش ما را از چنين وضعيتي نجات دهد.

هرگاه اهل دوزخ غذاي ناميمون ضريع و زقوم را خوردند بدليل ناپاكي، زشتي و فسادی که‌ دارد در گلوي آنها گير مي‌كند.

ﭽ ﮜ ﮝ ﮞ ﮟ ﮠ ﮡ ﮢ ﮣ ﮤ ﮥ ﮦ ﭼ المزمل: ١٢ - ١٣

(نزد ما غل و زنجيرها و آتش سوزان دوزخ است. ‏ و همچنين خوراك گلوگيري و عذاب دردناكي موجود است).

رسول‎اللهص زشتي، عيب و كراهيت زقوم را براي ما چنين ترسيم نموده است:

**«لو أن قطرة من الزقوم قطرت في دارالدنيا، لأفسدت علي اهل الارض معايشهم، فكيف بمن يكون طعامه»[[92]](#footnote-92)**

(اگر قطره‌اي از آن بر دنيا بيفتد، تمام زندگي اهل دنيا را فاسد مي‌كند، پس چه مي‌شود حال كساني كه از آن تغذيه مي کنند).[[93]](#footnote-93)

از جمله غذاهاي اهل دوزخ غسلين است. خداوند مي‌فرمايد:

ﭽ ﮜ ﮝ ﮞ ﮟ ﮠ ﮡ ﮢ ﮣ ﮤ ﮥ ﮦ ﭼ المزمل: ١٢ - ١٣

و مي‌فرمايد:ﭽ ﯤ ﯥ ﯦ ﯧ ﯨ ﯩ ﯪ ﯫ ﯬﯭ ﭼ ص:٥٧ - ٥٨ (اين آب داغ و خونابه (اندام دوزخيان است كه نوشيدني ايشان) است، بايد كه از آن پيوسته بچشند و بخورند. ‏ و جز اين، انواع كيفرهاي ديگري از اين قبيل دارند).

غسلين و غساق دو کلمه‌ی مترادف هستند و آن عبارت است از: چرك و مواد فاسدي كه از پوست اهل دوزخ بيرون مي‌آيد. بعضي گفتند: غسلين و غساق همان ترشحاتي است كه از زنان زناكار بيرون مي‌آيد و بوي بد و متعفني كه از گوشت و پوست كفار خارج مي‌شود. قرطبي مي‌گويد: غسلين عصاره اهل دوزخ است.

اما نوشيدني اهل دوزخ همان حميم (آب جوش) است، خداوند مي‌فرمايد:

ﭽ ﮰ ﮱ ﯓ ﯔ ﯕ ﭼ محمد: ١٥

و مي‌فرمايد: ﭽ ﮆ ﮇ ﮈ ﮉ ﮊﮋ ﮌﮍ ﮎﮏ ﮐ ﮑ ﭼ الكهف: ٢٩

(‏و اگر (در آن آتش سوزان) فرياد برآورند (كه آب)، با آبي همچون فلز گداخته به فريادشان رسند كه چهره‌ها را بريان مي‌كند! چه بد نوشابه‌اي! و چه زشت منزلي!). ‏

و مي‌فرمايد: ﭽ ﮬ ﮭ ﮮ ﮯ ﮰ ﮱ ﯓ ﯔﯕ ﭼ

إبراهيم: ١٦ - ١٧

(جلو او دوزخ قرار دارد و (در آن) از خونابه نوشانده مي‌شود. ‏ آن را (به ناچار و با رنج بسيار) جرعه جرعه مي‌نوشد، و به هيچ وجه گوارايش نمي‌يابد).

چهار نوع غذا در آيه هاي مذكور براي اهل دوزخ عنوان شده است:

1-«الحميم»: و آن به آب جوش و گرمي مي‌گويند كه درجه حرارتش به آخرين نقطه خود رسيده است. خداوند مي‌فرمايد:

ﭽ ﭤ ﭥ ﭦ ﭧ ﭨ ﭩ ﭼ الرحمن: ٤٤

(گناهكاران در ميان آتش دوزخ و آب بسيار گرم و سوزان در رفت و آمد خواهند بود).

حميم در اين آيه به «آن» توصيف شده است و آن به آبي گويند كه درجه حرارتش به آخرين نقطه رسيده است. و مي‌فرمايد:

ﭽ ﭴ ﭵ ﭶ ﭷ ﭸ ﭼ الغاشية: ٥

(از چشمه بسيار داغ و گرمي نوشانده خواهند شد). ‏

2- «غساق»: در حد لازم راجع به‌ غساق دادیم، غساق در بحث نوشيدني و خوردنی اهل دوزخ مطرح مي‌شود.

3- «صديد»: به مايعي گويند كه از گوشت و پوست سوخته‌ شده‌ی كافر بيرون مي‌آيد. در صحيح مسلم از حضرت جابر روایت شده‌ که‌ رسول‎الله ص فرمود:

**«ان علی الله‌ عهدا لمن شرب المسکرات لیسقیه‌ طینة الخبال. قا؛وا: یا رسول‎الله‌، و ما طینة الخبال؟ قال: عرق اهل النار، او عصارة اهل النار».**

(خداوند در خصوص كساني كه مشروبات الکلی را مصرف می‌کنند بر خود لازم كرده كه«طينة الخبال» را به‌ آنها بنوشاند. سوال شد: اي پيامبر خدا! «طينة الخبال» چيست؟ فرمود: عرق اهل دوزخ يا عصاره اهل دوزخ است).

4- «المهل»: احمد و ترمذي از ابي سعيد خدري روایت کرده‌اند که‌ رسول‎الله ص فرمود:

**«كعكر الزيت فاذا قرب وجهه سقطت فروة وجهه منه».**

(مانند ته مانده‌ روغن است، پس هرگاه صورتش بدان نزديك شود، پوست(گنديده شده) چهره‌اش در آن مي افتد).

و ابن عباس در تفسير «مهل» مي‌گويد: مانند ته نشين روغن غليظ است.

#### غذاي اهل دوزخ آتش است

بعضي از اهل دوزخ كساني هستند كه خداوند از زغال‌هاي دوزخ به‌ آنان غذا مي‌دهد و اين پاداشي است كه با نوع گناهانشان سازگاری دارد.

ﭽ ﮄ ﮅ ﮆ ﮇ ﮈ ﮉ ﮊ ﮋ ﮌ ﮍﮎﮏ ﮐ ﮑ ﮒ ﭼ النساء: ١٠

(بيگمان كساني كه اموال يتيمان را به ناحق و ستمگرانه مي‌خورند، انگار آتش در شكمهاي خود (مي‌ريزند و) مي‌خورند. (چرا كه آنچه مي‌خورند سبب دخول ايشان به دوزخ مي‌شود) و (در روز قيامت) با آتش سوزاني‌ خواهند سوخت).

و مي‌فرمايد: ﭽ ﮨ ﮩ ﮪ ﮫ ﮬ ﮭ ﮮ ﮯﮰ ﮱ ﯓ ﯔﯕ ﯖ ﯗ ﯘ ﯙ ﯚ ﯛ ﯜ ﭼ البقرة: ١٧٤

(كساني كه آنچه را خدا از كتاب (آسماني) نازل كرده است، پنهان مي‌دارند (يا دست به تأويل ناروا و تحريف مي‌يازند) و آن را به بهاي كم (و ناچيز دنيا) مي‌فروشند، آنان جز آتش چيزي نمي‌خورند. (زيرا اموالي كه از رهگذر كتمان آيات آسماني و تحريف و تأويل نارواي حقائق رحماني به دست مي‌آيد، سبب نزول آنان به آتش دوزخ خواهد شد) و روز رستاخيز خدا (از آنان روگردان بوده و) با ايشان سخن نمي‌گويد و آنان را (از كثافت گناهان با عفو و گذشت خويش) پاكيزه نمي‌دارد. و ايشان را عذاب دردناكي است).

اما لباس اهل دوزخ: خداوند به ما خبر داده که‌ لباس اهل دوزخ از آتش ساخته مي‌شود:

ﭽ ﮤ ﮥ ﮦ ﮧ ﮨ ﮩ ﮪ ﮫ ﮬ ﮭ ﮮﮯ ﮰ ﭼ

الحج: ١٩

(كساني كه كافرند، (خداوند برايشان آتش دوزخ را تهيّه ديده، و انگار آتش آن) جامه‌هائي (است كه به تن آنان چست بوده و) براي آنان از آتش بريده (و دوخته) شده است. (علاوه بر آن) از بالاي سرهايشان (بر آنان) آب بسيار گرم و سوزان ريخته مي‌شود).

ابراهیم تیمی هرگاه این آیه‌ را تلاوت می‌کرد، می‌فرمود: پاک و منزه‌ است خدائی که‌ از آتش لباس را ساخته‌ است.[[94]](#footnote-94)

و مي‌فرمايد: ﭽ ﮭ ﮮ ﮯ ﮰ ﮱ ﯓ ﯔﯕ ﯖ ﯗ ﯘ ﯙ ﯚ ﯛ ﭼ إبراهيم: ٤٩ - ٥٠

(در آن روز گناهكاران را به هم بسته و در غُل و زنجير خواهي ديد. ‏ پيراهنهاي ايشان از قطران است و آتش سر و صورت (و سراپاي وجود) آنان را فرا مي‌گيرد).

قطران: سرب گداخته شده‌ را گويند. در صحيح مسلم از ابي مالك اشعري روایت شده‌ که‌ رسول‎الله ص فرمود:

**«النائحة اذا لم تتب قبل موتها تقام يوم القيامة و عليها سربال من قطران و درع من جرب.»**

و ابن ماجه اين حديث را با اين لفظ استخراج نموده است:

**« النائحه اذا ماتت و لم تتب قطع الله لها ثياباً من قطران و درع من جرب»**

(زن نوحه خوان اگر بدون توبه بميرد، جامه و تن پوشي از سرب گداخته و جرب به او پوشانده مي‌شود).

# فصل نهم عذاب اهل دوزخ

## مبحث اول: شدت عذابي كه اهل دوزخ با آن روبرو می‌شوند

عذاب و شكنجه آتش بسيار سخت و بيمناك است، آتش دوزخ دارای عذابي چنان سخت و وحشتناک است كه انسان را آماده مي‌سازد تا بخاطر نجات از آن بهترين دارايي و هستي خود را به‌ عنوان فديه تقدیم کند:

ﭽ ﯡ ﯢ ﯣ ﯤ ﯥ ﯦ ﯧ ﯨ ﯩ ﯪ ﯫﯬ ﯭ ﯮ ﯯ ﯰﯱ ﯲ ﯳ ﯴ ﯵ ﯶ ﯷ ﯸ ﯹ ﯺﭼ آل عمران: ٩١

(كساني كه كفر مي‌ورزند و با كفر از دنيا رخت برمي‌بندند، اگر زمين پر از طلا باشد و (بتوانند براي بازخريد خود) آن را به عنوان فديه بپردازند، هرگز از هيچ كدام از آنان پذيرفته نخواهد شد. براي ايشان عذاب دردناكي است و ياوري ندارند).

و در جائي ديگر در اين رابطه مي‌فرمايد:

ﭽ ﯞ ﯟ ﯠ ﯡ ﯢ ﯣ ﯤ ﯥ ﯦ ﯧ ﯨ ﯩﯪ ﯫ ﯬ ﯭ ﯮ ﯯ ﯰ ﯱ ﯲﯳ ﯴ ﯵ ﯶ ﯷ ﭼ المائدة: ٣٦

(بيگمان اگر همه آنچه در زمين است و همانند آن، مال كافران باشد و (يكايك آنان در آخرت) آن را براي نجات خود از عذاب روز قيامت بپردازند و بخواهند خويشتن را بدان بازخريد كنند، از ايشان پذيرفته نمي‌گردد (و راهي براي نجاتشان وجود ندارد و) داراي عذاب دردناكي مي‌باشند). ‏

در صحيح مسلم از حضرت انس روایت شده‌ که‌ رسول‎الله ص فرمود:

**«يُؤْتَى بِأَنْعَمِ أَهْلِ الدُّنْيَا مِنْ أَهْلِ النَّارِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيُصْبَغُ فِي النَّارِ صَبْغَةً ثُمَّ يُقَالُ يَا ابْنَ آدَمَ هَلْ رَأَيْتَ خَيْرًا قَطُّ هَلْ مَرَّ بِكَ نَعِيمٌ قَطُّ فَيَقُولُ لَا وَاللَّهِ يَا رَب».[[95]](#footnote-95)**

(آنچه اهل دوزخ در دنيا داشته اند روز قيامت مهیا مي‌شود و سپس در آتش رنگ داده مي‌شود. آنگاه سوال مي‌شود: اي فرزند آدم! آيا هرگز خيري را ديده‌اي؟ آيا هرگز نعمتي نزد تو بوده است؟ مي‌گويد: پروردگارا! سوگند به ذات تو هرگز نديده‌ام).

این تنها چند لحظه‌ی اندکی است که‌ کفار با مشاهده‌ی آن تمامی لذاید و شادیهای دنیا را فراموش می‌کنند.

در بخاري و مسلم از انس بن مالك روایت شده‌ که‌ رسول‎الله ص فرمودند:

**« إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ لِأَهْوَنِ أَهْلِ النَّارِ عَذَابًا لَوْ أَنَّ لَكَ مَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَيْءٍ كُنْتَ تَفْتَدِي بِهِ قَالَ نَعَمْ قَالَ فَقَدْ سَأَلْتُكَ مَا هُوَ أَهْوَنُ مِنْ هَذَا وَأَنْتَ فِي صُلْبِ آدَمَ أَنْ لَا تُشْرِكَ بِي فَأَبَيْتَ إِلَّا الشِّرْكَ».[[96]](#footnote-96)**

(خداوند روز قيامت خطاب به دوزخیانی كه عذابشان نسبت به‌ ديگران كمتر است، مي‌فرمايد: آيا اگر از نعمت‌هاي زمين چيزي مي داشتي آن را براي نجات از عذاب دوزخ فديه مي دادي؟ مي‌گويند: حتماً. پروردگار مي‌فرمايد: كمتر از آن را از تو خواستم. در حالي كه تو در صلب (پشت و كمر) پدرت آدم بودي، خواستم كسي را شريك من قرار ندهی، اما تو براي من شريك قرار دادی).

شدت آتش و بيم آن، انسان را آماده مي‌سازد که‌ تمام دوست و احبابش را بمنظور رهايي از عذاب دوزخ تقدیم کند:

ﭽ ﭓ ﭔ ﭕ ﭖ ﭗ ﭘ ﭙ ﭚ ﭛ ﭜ ﭝﭞ ﭟ ﭠ ﭡ ﭢ ﭣ ﭤ ﭥ ﭦ ﭧ ﭨ ﭩ ﭪﭫ ﭬ ﭭ ﭮﭯ ﭰ ﭱ ﭼ

المعارج:١١ - ١٦

(‏شخص گناهكار آرزو مي‌كند كاش مي‌شد براي رهائي خود از عذاب آن روز، پسران خود را فدا سازد. ‏ همچنين همسر و برادرش را. ‏ همچنين فاميل و قبيله و عشيره‌اي كه او را در پناه خود مي‌گرفتند. و حتّي تمام كساني را كه در روي زمين هستند (همگي را فدا كند) تا اين كه مايه نجاتش شود. ‏ هرگز! (اين تمنّاها و آرزوها بر آورده نمي‌گردد، و هيچ فديه و فدائي پذيرفته نمي‌شود). اين، آتش سوزان و سراپا شعله (دوزخ) است.‏ پوست بدن را مي‌كند و با خود مي‌برد).‏ ‏ ‏ آري، اين عذاب بيمناك و پي در پي، زندگي اين بزهكاران را براي هميشه و بدون وقفه تلخ و ناراحت مي‌سازد.

## مبحث دوم: گونه هايي از عذاب اهل دوزخ

### مطلب اول: تفاوت در عذاب اهل دوزخ

از جهت اينكه دوزخ به لحاظ عذاب، بيم و وحشت درجات متفاوتي دارد، اهل آن در عذاب نيز متفاوت هستند. در حديثي كه امام مسلم و احمد آن را از حضرت سمره روايت مي‌كنند. چنين آمده است: رسول‎الله ص فرمود:

**«إِنَّ مِنْهُمْ مَنْ تَأْخُذُهُ النَّارُ إِلَى كَعْبَيْهِ وَمِنْهُمْ مَنْ تَأْخُذُهُ النَّارُ إِلَى رُكْبَتَيْهِ وَمِنْهُمْ مَنْ تَأْخُذُهُ النَّارُ إِلَى حُجْزَتِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ تَأْخُذُهُ النَّارُ إِلَى تَرْقُوَتِهِ- و في روايه: الي عنقه»[[97]](#footnote-97)**

(بعضي از اهل دوزخ تا ساق پا، بعضي تا زانو، بعضي تا كمر و بعضي تا گردن، در آتش خواهند بود).

در صحیح بخاری از نعمان بن بشیر روایت شده‌ که‌ رسول‎الله ص درباره دوزخیانی كه عذابشان از ديگران كمتر است سخن رانده‌ و راجع بدان ‌فرموده:

**« إِنَّ أَهْوَنَ أَهْلِ النَّارِ عَذَابًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَرَجُلٌ تُوضَعُ فِي أَخْمَصِ قَدَمَيْهِ جَمْرَةٌ يَغْلِي مِنْهَا دِمَاغُهُ»**

(كم عذاب‌ترین اهل دوزخ در قيامت مردی است كه که‌ بر پشت پاهایش قطعه‌ای از آتش قرار داده‌ می‌شود که‌ مغزش از شدت حرارت و ناراحتی آن به‌ جوش می‌آید).

و در روايتي ديگر که‌ باز بخاری از نعمان بن بشیر روایت کرده چنین آمده‌ است:

**«إِنَّ أَهْوَنَ أَهْلِ النَّارِ عَذَابًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ رَجُلٌ عَلَی أَخْمَصِ قَدَمَيْهِ جَمْرتانِ يَغْلِي مِنْهَما دِمَاغُهُ کما یغلی المرجل فی القمقم».**

(كم عذاب‌ترین اهل دوزخ در قيامت مردی است كه که‌ بر پشت پاهایش دو قطعه‌ از آتش قرار داده‌ می‌شود که‌ مغزش از شدت حرارت و ناراحتی آن به‌ جوش می‌آید همانگونه‌ که ديگ در آتشدان مي جوشد).

در صحيح مسلم از نعمان بن بشیر روایت شده‌:

«ان اهون اهل النار عذابا من له‌ نعلان و شراکان من نار. یغلی منهما دماغه‌، کما یغلی المرجل، ما یری ان احدا اشد منه‌ عذابا، و انه‌ لاهونهم عذابا».**[[98]](#footnote-98)**

(كمترين اهل دوزخ به لحاظ عذاب كسي است كه دو تا كفش آتشين با بندهای آتشی بدو پوشانده مي‌شود و در اثر حرارت آن كفش ها همانند دیگ به‌ جوش آمده‌ مغزش به جوش مي‌آيد، هیچ کس چنین عذابی را مشاهده‌ نکرده‌ است، در حالی که‌ آن کمترین عذاب اهل دوزخ است).

در صحیح مسلم از ابو سعید خدری روایت شده‌ که‌ پیامبر ص فرمود:

**«ان ادنی اهل النار عذابا یتنعل نعلین من نار یغلی دماغه‌ من حرارة نعلیه‌».[[99]](#footnote-99)**

(کمترین عذاب اهل دوزخ این است که‌ دو کفش آتشین می‌پوشد و بر اثر آن مغزش به‌ جوش در می‌آید).

بخاري و مسلم روایت کرده‌اند که‌ ابو سعيد خدري از رسول‎الله ص شنید که‌ درباره عمويش ابوطالب مي فرمود:

**« لَعَلَّهُ تَنْفَعُهُ شَفَاعَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيُجْعَلُ فِي ضَحْضَاحٍ مِنْ النَّارِ يَبْلُغُ كَعْبَيْهِ تَغْلِي مِنْهُ أُمُّ دِمَاغِهِ»[[100]](#footnote-100)**

(امیدوارم شفاعت من در قیامت برای او مفید واقع شده‌ باشد، او در جایی قرار داده‌ می‌شود که‌ آتش آن کم اسر و تنها تا مچ پایش در آتش فرو می‌رود، ولی مغزش از شدت حرارت آن به‌ جوش می‌آید).

نصوص قرآن نيز حكايت از تفاوت اهل دوزخ در عذاب دارند. خداوند مي‌فرمايد:

ﭽ ﮱ ﯓ ﯔ ﯕ ﯖ ﯗ ﯘ ﯙ ﯚ ﯛ ﯜ ﯝ ﭼ النساء: ١٤٥

(بيگمان منافقان در اعماق دوزخ و در پائين‌ترين مكان آن هستند و هرگز ياوري براي آنان نخواهي يافت (تا به فريادشان رسد و آنان را برهاند). ‏

و مي‌فرمايد: ﭽ ﮤ ﮥ ﮦ ﮧ ﮨ ﮩ ﮪ ﮫﮬ ﭼ

غافر:٤٦

(‏و امّا روزي كه قيامت برپا مي‌شود (خدا به فرشتگان دستور مي‌دهد) خاندان فرعون (و پيروان او) را به شديدترين عذاب دچار سازيد). ‏

و مي‌فرمايد: ﭽ ﭑ ﭒ ﭓ ﭔ ﭕ ﭖ ﭗ ﭘﭙ ﭚ ﭛ ﭜ ﭝ ﭞ ﭼ النحل: ٨٨

(كساني كه كفر مي‌ورزند و (مردمان را) از راه خدا باز مي‌دارند، عذابي بر عذابشان مي‌افزائيم (و) در برابر فسادي كه مي‌نمايند (مجازات ايشان را مضاعف مي‌گردانيم). ‏

امام قرطبي در اين باره مي‌گويد: از روايات و آيات اين فصل چنين استفاده مي‌شود كه كفر كساني كه فقط مرتكب كفر مي‌شوند، مانند كفر كساني كه در كنار كفر، مرتكب سركشي و طغيان مي‌شوند، نيست و بي گمان كفار در عذاب دوزخ وضعيت متفاوتي دارند.

همانطور كه از كتاب و سنت بر مي‌آيد و ما بطور قطع مي‌دانيم كه عذاب كساني كه انبياء و مسلمين را به قتل رسانده‌اند و مرتكب انواع جرايم شده‌اند و در زمين فساد را گسترش داده‌اند و همزمان كفر نيز ورزيده‌اند، مساوي با عذاب كساني نیست كه تنها كفر ورزيدند و در حق اسلام و مسلمانان احسان و نیکی كرده‌اند. آري، اينجا است كه رسول‎الله ص عمويش ابوطالب را از اعماق دوزخ به سوي آتش كم عمقي كه فقط تا كعب (برجستگي انتهاي ساق و متصل به قدم) قدم هايش فراگرفته بيرون مي آورد. چون ابوطالب پيامبر را ياري و از وي دفاع كرد و در حق او احسان نموده است. حديث مسلم از سمره بدليل حديث ابوطالب می‌تواند درباره كفار و می‌تواند درباره معذبين موحدين نیز باشد.[[101]](#footnote-101)

ابن رجب مي‌گويد: تفاوت اهل دوزخ در عذاب مبتني بر تفاوت اعمالي است كه آنها را وارد دوزخ کرده‌، سپس به بيان دلائل پرداخته و به‌ قول ابن عباس استناد کرده‌ که‌ مي‌گويد:

**«ليس عقاب من تغلظ كفره و افسد في الارض و دعا الي الكفر كمن ليس كذلك».**

(عذاب كسي كه مرتكب كفر شديد شده، در زمين فساد را گسترش داده و به سوي كفر دعوت كرده، مانند عذاب كساني‌نيست كه مرتكب چنين جناياتي نشده‌اند)

ابن رجب در ادامه سخنانش مي‌گويد: تفاوت عذاب موحدين گناهكار نيز حالت مشابهي دارد، يعني بنا به تفاوت اعمال آنها عذابشان نیز متفاوت است. بنابر اين عذاب مرتكبين گناه كبيره مانند عذاب صاحبان صغيره نيست. و عذاب برخي بدليل اعمال شايسته‌شان و يا به هر دليل ديگري كه خداوند خواسته باشد، تخفيف داده مي‌شود. لذا بعضي از آنها در دوزخ مي ميرند.[[102]](#footnote-102)

### مطلب دوم: سوختن پوست ها

بي گمان آتش خداوندِ قهار، پوست اهل دوزخ را مي سوزاند و این پوست بدن است که‌ درد و ناراحتی سوختن را احساس می‌کند، به همين خاطر خداوند پوست سوخته‌ شده‌ی كفار را به‌ پوستی تازه‌ تبديل مي‌كند تا همواره درد سوختن را بچشند:

ﭽ ﮊ ﮋ ﮌ ﮍ ﮎ ﮏ ﮐ ﮑ ﮒ ﮓ ﮔﮕ ﮖ ﮗ ﮘﮙ ﮚ ﮛ ﮜ ﮝ ﮞ ﮟ ﭼ النساء: ٥٦

(بيگمان كساني كه آيات و دلائل ما را انكار كرده و انبياء ما را تكذيب نموده‌اند، بالاخره ايشان را به آتش شگفتي وارد مي‌گردانيم و بدان مي‌سوزانيم. هر زمان كه پوستهاي (بدن) آنان بريان و سوخته شود، پوستهاي ديگري به جاي آنها قرار مي‌دهيم تا (چشش درد، مستمر باشد و) مزه عذاب را بچشند. خداوند، توانا (بر عذاب منكران و كافران و) حكيم است (و از روي حكمت كيفر مي‌دهد). ‏

### مطلب سوم: گداختن

یکی از انواع عذاب ریختن حمیم (آب داغ) بر سرشان است، حمیم به‌ آبی گفته‌ می‌شود که به‌ درجه‌ی نهایی حرارت رسیده‌ و بر اثر شدت حرارت روده‌های آنها و آنچه‌ در شکم دارند گداخته‌ می‌شوند:

ﭽ ﮝ ﮞ ﮟ ﮠ ﮡ ﮢﮣ ﮤ ﮥ ﮦ ﮧ ﮨ ﮩﮪ ﮫ ﮬ ﮭ ﮮ ﮯ ﮰ ﮱ ﯓ ﯔ ﯕ ﯖ ﯗ ﯘ ﭼ الحج: ١٩ - ٢٠

(اينان كه دو دسته مقابل هم (مردمان، به نام مؤمنان و كافران) مي‌باشند (و در آيه‌هاي متعدّد ذكري از ايشان رفته است) درباره (ذات و صفات) خدا به جدال پرداخته‌اند و به كشمكش نشسته‌اند. كساني كه كافرند، (خداوند برايشان آتش دوزخ را تهيّه ديده، و انگار آتش آن) جامه‌هائي (است كه به تن آنان چست بوده و) براي آنان از آتش بريده (و دوخته) شده است. (علاوه بر آن) از بالاي سرهايشان (بر آنان) آب بسيار گرم و سوزان ريخته مي‌شود. ‏ (اين آب جوشان آن‌چنان در بدنشان نفوذ مي‌كند كه) آنچه در درونشان است بدان گداخته و ذوب مي‌گردد، و هم پوستهايشان).

ترمذی از ابوهریره‌ نقل می‌کند که‌ پیامبر ص فرمود:

«ان الحمیم لیصب علی رؤوسهم فینفذ حتی یخلص الی جوفه‌ فیسلت ما فی جوفه‌، حتی یمرق من قدمیه‌، و هو الصهر، ثم یعود کما کان».**[[103]](#footnote-103)**

(آب داغی بر سرشان ریخته‌ می‌شود، چنان بر او تأثیر می‌گذارد که‌ به‌ درونش می‌رسد، پس آنچه‌ در شکم دارد بیرون می‌آورد و در نهایت به‌ پاهایش می‌رسد و گداخته‌ می‌شود، سپس برای بار دیگر شکل داده‌ می‌شود).

### مطلب چهارم: گدازنده‌

صورت محترم‌ترین عضو انسان است، به‌ همین خاطر پیامبر ص ما را از ضربه‌ وارد کردن بدان نهی نموده‌ است، و از جمله‌ اهانتهای خداوند به‌ دوزخیان این است که‌ در روز قیامت آنها را بر روی رخساره‌ و کور و لال و کر جمع می‌گرداند:

ﭽ ﭑ ﭒ ﭓ ﭔ ﭕﭖ ﭗ ﭘ ﭙ ﭚ ﭛ ﭜ ﭝ ﭞﭟﭠ ﭡ ﭢ ﭣ ﭤ ﭥ ﭦ ﭧﭨ ﭩ ﭪﭫ ﭬ ﭭﭮ ﭯ ﭰ ﭼ الإسراء: ٩٧

(خدا هر كس را (به سبب ايمان به پروردگار و پيغمبرش و كتاب آسماني قرآن) رهنمود كند، راهياب او است، و هركس را (به سبب سوء اختيار و فرو رفتن در گناهان و سركشي از قوانين آفريدگار) گمراه سازد، جز خدا دوستان و مددكاراني براي چنين كساني نخواهي يافت (تا دست آنان را بگيرند و به سوي حق برگردانند و از كيفر و عذاب آخرت رستگارشان گردانند) و ما در روز رستاخيز ايشان را بر روي رخساره (كشانده و) كور و لال و كر (از گورها) جمع مي‌گردانيم (و به صحراي محشر گسيل مي‌داريم. به گونه‌اي كه بر اثر پريشاني حال چشمانشان نمي‌بيند و گوشهايشان نمي‌شنود و زبانهايشان قادر به تكلّم نمي‌باشد). جايگاهشان دوزخ خواهد بود. هر زمان كه زبانه آتش (به سبب سوختن گوشت و استخوان ايشان) فروكش كند، (با تجديد گوشت و استخوانشان) بر زبانه آتششان مي‌افزائيم‏).

اهل دوزخ به رو در آتش انداخته مي‌شوند:

ﭽ ﭝ ﭞ ﭟ ﭠ ﭡ ﭢ ﭣ ﭤ ﭥ ﭦ ﭧ ﭨﭩ ﭪ ﭼ النمل: ٩٠

(و كساني كه كارهاي ناپسند (چون شرك و معصيت) انجام مي‌دهند، به رو در آتش افكنده مي‌شوند (و بدان سرنگون مي‌گردند، و بديشان گفته مي‌شود:) آيا جزائي جز سزاي آنچه مي‌كرديد (و معاصي و كفري كه مي‌ورزيديد) به شما داده مي‌شود).

سپس آتش دوزخ صورت‌هايشان را بريان مي‌كند و برای همیشه‌ آنان را مي پوشاند و به گونه‌اي كه ميان خود و آتش هيچ مانعي را نمي‌يابند:

ﭽ ﭵ ﭶ ﭷ ﭸ ﭹ ﭺ ﭻ ﭼ ﭽ ﭾ ﭿﮀ ﮁ ﮂ ﮃ ﮄ ﮅ ﭼ الأنبياء: ٣٩

(اگر كافران خبر مي‌داشتند از آن زماني كه (قيامت فرا مي‌رسد و به دوزخ مي‌افتند و آتش جهنّم از هر سو ايشان را در بر مي‌گيرد و) آنان نمي‌توانند آتش را از پس و پيش خود باز دارند و (از طرف كسي هم) ايشان ياري نمي‌گردند،(اينك چنين سخناني نمي‌گفتند). ‏

مي‌فرمايد: ﭽ ﰃ ﰄ ﰅ ﰆ ﰇ ﰈﰉ ﭼ المؤمنون: ١٠٤

(شعله‌هاي آتش دوزخ صورتهاي ايشان را فرا مي‌گيرد، و آنان در ميان آن، چهره در هم كشيده (و پريشان و نالان) بسر مي‌برند).

ﭽ ﯕ ﯖ ﯗ ﯘ ﯙ ﯚ ﯛ ﭼ إبراهيم: ٥٠

(پيراهنهاي ايشان از قطران است و آتش سر و صورت (و سراپاي وجود) آنان را فرا مي‌گيرد).

ﭽ ﮍ ﮎ ﮏ ﮐ ﮑ ﮒ ﮓﮔ ﭼ الزمر: ٢٤

(آيا كسي كه عذاب بد (و سوزناك دوزخ) را در روز قيامت با چهره و صورت از خود دور مي‌سازد).

اندكي به اين منظره و صحنه هولناكي كه بدن را به‌ لرزه‌ در می‌آورد نگاه کن:

ﭽ ﭵ ﭶ ﭷ ﭸ ﭹ ﭺ ﭻ ﭼ ﭽ ﭾ ﭿﮀ ﭼ

الأحزاب: ٦٦

(روزي (را خاطر نشان ساز كه در آن) چهره‌هاي ايشان در آتش زير و رو و دگرگون مي‌گردد (و فريادهاي حسرت بارشان بلند مي‌شود و) مي‌گويند: اي كاش! ما از خدا و پيغمبر فرمان مي‌برديم (تا چنين سرنوشت دردناكي نمي‌داشتيم). ‏

همانگونه كه گوشت روي آتش و ماهي در ماهتابه زير و رو كرده مي‌شود تا بريان شود، چهره‌هاي كفار نیز به همين صورت در آتش زير و رو كرده مي‌شوند. خداوند ما را از عذاب اهل دوزخ نجات بدهد و ما را از آن پناه دهد..

### مطلب پنجم: به رو (چهره) كشانيدن

یکی دیگر از انواع عذاب درد آميز این است که‌ کافرین را بر برویشان می‌کشانند:

ﭽ ﯼ ﯽ ﯾ ﯿ ﰀ ﰁ ﰂ ﰃ ﰄ ﰅ ﰆ ﰇﰈ ﰉ ﰊ ﰋ ﭼ

القمر: ٤٧ - ٤٨

(قطعاً گناهكاران، گمراه و ديوانه و گرفتار آتشند. ‏ روزي داخل آتش، بر رخساره، روي زمين كشيده مي‌شوند (و بديشان گفته مي‌شود:) بچشيد لمس و پسوده دوزخ را).

و آنچه‌ که‌ به‌ عذاب و ناراحتی آنها می‌افزاید این است که‌ آنها با زنجیرهای محکمی بسته‌ شده‌اند:

ﭽ ﮋ ﮌ ﮍ ﮎ ﮏ ﮐ ﮑﮒ ﮓﮔ ﮕ ﮖ ﮗ ﮘ ﮙ ﮚ ﮛ ﮜ ﮝ ﮞﮟ ﮠ ﮡ ﮢ ﮣ ﭼ

غافر: ٧٠ - ٧٢

(كساني كه كتابهاي آسماني و چيزهائي را كه به همراه پيغمبران فرو فرستاده‌ايم تكذيب مي‌دارند، به زودي (نتيجه شوم كار خود را) خواهند فهميد. ‏ آن زمان كه غلّها و زنجيرها در گردن دارند و روي زمين كشيده مي‌شوند. ‏ در آب بسيار داغ برافروخته و سپس در آتش تافته مي‌گردند).

قتاده‌ می‌گوید: یک بار در آتش و یک بار دیگر در حمیم (آب داغ) کشانده‌ می‌شوند.

### مطلب ششم: سياه كردن چهره ها

خداوند در روز قيامت صورت هاي اهل دوزخ را سياه مي‌كند:

ﭽ ﯗ ﯘ ﯙ ﯚ ﯛﯜ ﯝ ﯞ ﯟ ﯠ ﯡﯢ ﯣ ﯤ ﯥ ﯦ ﯧ ﯨ ﯩ ﭼ آل عمران: ١٠٦

((به ياد آوريد روزي را كه در چنين) روزي، روهائي سفيد و روهائي سياه مي‌گردند. و امّا آنان كه (به سبب انجام كارهاي بد در پيشگاه پروردگارشان شرمنده و سرافكنده و بر اثر غم و اندوه) روهايشان سياه است (بديشان گفته مي‌شود:) آيا بعد از ايمان (فطري و اذعان به حق) خود كافر شده‌ايد؟! پس به سبب كفري كه مي‌ورزيده‌ايد عذاب را بچشيد!)‏

آن رنگ سیاهی که‌ بر صورت آنها کشیده‌ می‌شود چنان سیاه است که‌ می‌پندارید تاریکی شب بر صورت آنها نقش بسته‌ است:

ﭽ ﭦ ﭧ ﭨ ﭩ ﭪ ﭫ ﭬ ﭭﭮ ﭯ ﭰ ﭱ ﭲ ﭳ ﭴﭵ ﭶ ﭷ ﭸ ﭹ ﭺ ﭻ ﭼﭽ ﭾ ﭿ ﮀﮁ ﮂ ﮃ ﮄ ﮅ ﭼ يونس: ٢٧

(كساني كه كارهاي زشت مي‌كنند، كيفر هر كار زشتي به اندازه آن خواهد بود (نه بيشتر)، و خواري و حقارت آنان را فرا مي‌گيرد. هيچ كس و هيچ چيزي نمي‌تواند آنان را از (دست عذاب) خدا رهائي بخشد (و در پناه خود دارد. آن اندازه روسياه و گرفتار غم و اندوهند) انگار با پاره‌هاي تاريكي از شب چهره‌هايشان پوشانده شده است.آنان دوزخيانند و جاودانه در آن مي‌مانند).

### مطلب هفتم: احاطه كفار به‌ وسیله‌ی آتش

اهل دوزخ كساني هستند كه گناه و معاصي آنان را احاطه كرده است و هيچ عمل خوب و نیکی براي آنان باقي نمانده است. همانطور كه خداوند در مقام رد يهود، آناني كه گفتند: **«لن تمسنا النار الا اياماً معدودة»** آتش جز روزهاي اندكي ما را نمي سوزاند مي‌فرمايد:

ﭽ ﮛ ﮜ ﮝ ﮞ ﮟ ﮠ ﮡ ﮢﮣ ﮤﮥ ﮦ ﮧ ﮨ ﮩ ﭼ البقرة: ٨١

(آري! هر كس مرتكب گناه شود، و گناه (احساس و وجدان و سراسر وجود) او را احاطه كند، اين چنين افرادي ياران آتش بوده و جاودانه در آن خواهند ماند). ‏

انسان با چنين حالتي روبرو نمي‌شود. مگر اينكه كافر و مشرك باشد. صديق حسن خان مي‌گويد: منظور از «سیئة» در آيه جنس بدی است و باید علت آن از هر طرف او را احاطه‌ کرده‌ باشد. پس در اين حالت هيچ عمل نيكي برايش باقي نمي‌ماند و همه‌ی راه‌هاي نجات بر رویش بسته‌ مي‌شوند و كفار و مشركين براي همیشه‌ در دوزخ می‌مانند. بنابر اين دو واژه (سیئة و خطیئة) در آيه مذكور ‌بمعني كفر و شرك هستند. با اين توضيح استناد معتزله و خوارج باطل مي‌گردد، زيرا به‌ وسیله‌ی روایات متواتر ثابت شده‌ که‌ گناهکاران موحد از دوزخ بیرون آورده‌ می‌شوند.[[104]](#footnote-104)

از اين جهت كه خطا و گناه كافران را - همانند احاطه‌ی دست به‌ وسیله‌ی دست بند- احاطه كرده سزا و پاداش آنان نیز از جنس اعمالشان است. لذا آتش دوزخ نيز كفار را از هر جهت احاطه مي‌كند. خداوند مي‌فرمايد:

ﭽ ﮥ ﮦ ﮧ ﮨ ﮩ ﮪ ﮫﮬ ﭼ الأعراف: ٤١

(براي آنان (در دوزخ) بستري از آتش و بالاپوشهائي از آتش است).

«مهاد»: يعني زير انداز و غواش جمع غاشيه و آن عبارت است از آنچه كه بر روي خود مي اندازد. منظور اين است كه آتش آنها را از زير و رو مي پوشاند. همانطور كه خداوند مي‌فرمايد:

ﭽ ﭦ ﭧ ﭨ ﭩ ﭪ ﭫ ﭬ ﭭ ﭼ العنكبوت: ٥٥

(روزي عذاب دوزخ از بالاي سرشان و از زير پاهايشان (و به طور كلّي از هر سو) ايشان را فرا خواهد گرفت).

و در جائي ديگر مي‌فرمايد:

ﭽ ﮈ ﮉ ﮊ ﮋ ﮌ ﮍ ﮎ ﮏ ﮐﮑ ﭼ الزمر: ١٦

(بالاي سرشان سايبانهائي از آتش و در زير پاهايشان سايبانهائي از آتش دارند (و بلكه از هر سو آتش بر آنان خيمه زده است و طبقات آتش ايشان را فرا گرفته است). ‏

و در جائي ديگر درباره اين احاطه تصريح شده است.

ﭽ ﭯ ﭰ ﭱ ﭲ ﭼ التوبة: ٤٩

(آتش دوزخ، كافران (چون ايشان) را فرا مي‌گيرد).

برخي علماء سلف مهاد را به فرش و غواش را به لحاف تفسير كرده‌اند.[[105]](#footnote-105)

احاطه از جهتي ديگر نيز تحقق مي‌يابد. زيرا آتش دست بندهائي دارد و كفار را چنان احاطه مي‌كند كه توان رهايي و خروج از آن را ندارند. خداوند مي‌فرمايد:

ﭽ ﭾ ﭿ ﮀ ﮁ ﮂ ﮃ ﮄﮅ ﮆ ﮇ ﮈﮉ ﮊ ﮋ ﮌﮍ ﮎ ﮏ ﮐ ﮑ ﮒ ﭼ الكهف: ٢٩

(ما براي ستمگران آتشي را آماده كرده‌ايم كه (از هر طرف ايشان را احاطه مي‌كند و) سراپرده آن، آنان را در بر مي‌گيرد، و اگر (در آن آتش سوزان) فرياد برآورند (كه آب)، با آبي همچون فلز گداخته به فريادشان رسند كه چهره‌ها را بريان مي‌كند! چه بد نوشابه‌اي! و چه زشت منزلي! ‏

سرادق آتش عبارت است از بند و دیوارهایی که‌ آن را احاطه‌ می‌کند).

### مطلب هشتم: رسيدن آتش به دلها

قبلاً بيان گرديد كه لاشه‌ی اهل دوزخ فوق العاده بزرگ مي‌شود، با اين وجود آتش به عمق وجود آنان داخل مي‌شود.

ﭽ ﭶ ﭷ ﭸ ﭹ ﭺ ﭻ ﭼ ﭽ ﭾ ﭿ ﮀ ﮁ ﮂ ﮃ ﮄﮅ ﭼ

المدثر: ٢٦ - ٢٩

(هرچه زودتر او را داخل دوزخ مي‌سازيم و بدان مي‌سوزانيم. ‏ تو چه مي‌داني كه دوزخ چگونه است‌؟!‏ دوزخ نه مي‌ميراند و نابود مي‌كند (تا انسان از دست آن با مرگ هميشگي راحت شود) و نه رها مي‌سازد (تا انسان از دست آن بگريزد و نجات پيدا كند).‏ نوزده (فرشته) بر آن گمارده شده‌اند).

بعضي از علماء سلف در تفسير (ﭾ ﭿ ﮀ ﮁ ﮂ ) گفته‌اند:

**«تاكل العظم و اللحم و المخ و لا تذره علي ذلك»**

(استخوان، گوشت و مغز را مي‌خورد و آن را به حالت اول نمي‌گذارد)

خداوند مي‌فرمايد: ﭽ ﭱﭲ ﭳ ﭴ ﭵ ﭶ ﭷ ﭸ ﭹ ﭺﭻ ﭼ ﭽ ﭾ ﭿ ﮀ ﮁ ﮂ ﮃ ﮄ ﭼ الهمزة: ٤ - ٧

محمد بن كعب قرطبي مي‌گويد: آتش اهل دوزخ را چنان مي‌خورد که‌ به دلهايشان مي‌رسد. آنگاه به حالت اولي برگردانده مي‌شود. ثابت بناني پس از قرائت آيه فوق مي فرمود: در حالي كه آنها زنده اند آتش تا عمق دلهایشان آنها را مي سوزاند، براستی که‌ عذاب به نقطه اوج خود مي‌رسد، سپس به‌ گریه‌ می‌افتاد.[[106]](#footnote-106)

### مطلب نهم: آويزان شدن روده ها در آتش

در بخاري و مسلم از حضرت اسامه بن زید روایت شده‌ که‌ رسول‎الله ص فرمود:

**«يُجَاءُ بِالرَّجُلِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيُلْقَى فِي النَّارِ فَتَنْدَلِقُ أَقْتَابُهُ فِي النَّارِ فَيَدُورُ كَمَا يَدُورُ الْحِمَارُ بِرَحَاهُ فَيَجْتَمِعُ أَهْلُ النَّارِ عَلَيْهِ فَيَقُولُونَ أَيْ فُلَانُ مَا شَأْنُكَ أَلَيْسَ كُنْتَ تَأْمُرُنَا بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَانَا عَنْ الْمُنْكَرِ قَالَ كُنْتُ آمُرُكُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَلَا آتِيهِ وَأَنْهَاكُمْ عَنْ الْمُنْكَرِ وَآتِيهِ»[[107]](#footnote-107)**

(روز قيامت مردي به دوزخ انداخته مي‌شود، روده هايش در آتش آويزان مي‌شوند. او مانند الاغي كه آسياب را مي‌چرخاند، بر روده هاي خود مي‌چرخد. اهل دوزخ دور و بر او تجمع نموده از وي سوال خواهند كرد: فلاني! چرا به چنين بلائي گرفتار شده‌اي. مگر تو نبودي كه در دنيا به ما امر و نهي مي‌كردي و به ايمان دعوت مي نمودي؟ مي‌گويد: آري، شما را به كار خير امر مي‌كردم، اما خود بدان عمل نمي نمودم و شما را از منكرات نهي مي‌كردم، اما خودم آنها را انجام مي دادم).

و از جمله كساني كه روده‌هايشان در آتش كشانده مي‌شوند، عمرو بن لحي است. او نخستين كسي است كه دين مردم عرب را تغيير داد. رسول‎الله ص او را ديد در حالي كه روده هايش در آتش كش مي‌خورد. در صحيح مسلم از حضرت عبدالله روایت شده‌ که‌ رسول‎الله ص فرمود:

**«رَأَيْتُ عَمْرَو بْنَ عَامِرٍ الْخُزَاعِيَّ يَجُرُّ قُصْبَهُ فِي النَّارِ كَانَ أَوَّلَ مَنْ سَيَّبَ السوائب»**

(عمروبن عامر را ديدم كه روده هايش در آتش كش می‌خورد و او نخستين كسي بود كه بت پرستي را رواج داد).[[108]](#footnote-108)

### مطلب دهم: بند، اغلال، زنجير و كوبيدن اهل دوزخ

خداوند براي اهل دوزخ زنجير، شلاق و آلات کوبیدن را تدارك ديده است:

ﭽ ﯻﯼ ﯽ ﯾ ﯿ ﰀ ﰁ ﭼ الإنسان: ٤

(ما براي كافران زنجيرها و غلّها و آتش فروزان دوزخ را آماده كرده‌ايم). ‏

ﭽ ﮜ ﮝ ﮞ ﮟ ﮠ ﮡ ﮢ ﮣ ﮤ ﮥ ﮦ ﭼ المزمل: ١٢ - ١٣

(نزد ما غل و زنجيرها و آتش سوزان دوزخ است. ‏ و همچنين خوراك گلوگيري و عذاب دردناكي موجود است).

اغلال به‌ گردن آنها انداخته مي‌شود:

ﭽ ﭹ ﭺ ﭻ ﭼ ﭽ ﭾﭿ ﮀ ﮁ ﮂ ﮃ ﮄﮅ ﮆ ﭼ

سبأ: ٣٣

(و ما غل و زنجيرها را به گردن كافران مي‌اندازيم (و ايشان را روانه دوزخ مي‌سازيم). آيا به آنان جزائي جز (جزاي) كارهائي كه مي‌كرده‌اند داده مي‌شود؟).

انكال يعني قيود، قيود را بدان جهت انكال گويند كه خداوند كفار را بدان عذاب مي‌دهد. سلاسل نوعي ديگر از اقسام عذاب است كه بزهكاران بدان بند مي‌شوند. همانطور كه در دنيا مجرمان را بدان بند می‌کنند. به اين صحنه كه خداوند متعال آن را براي ما ترسيم نموده است. توجه بفرمائيد:

ﭽ ﯼ ﯽ ﯾ ﯿ ﰀ ﰁ ﰂ ﰃ ﰄ ﰅ ﰆ ﰇ ﰈ ﰉ ﰊ ﭼ

الحاقة: ٣٠ - ٣٢

((خدا به فرشتگان نگهبان دوزخ دستور مي‌فرمايد:) او را بگيريد و به غل و بند و زنجيرش كشيد. سپس او را به دوزخ بيندازيد. سپس او را با زنجيري ببنديد و بكَشيد كه هفتاد ذراع درازا دارد).

خداوند براي اهل دوزخ چكش‌هاي آهنيني تدارك ديده است. چكش هائي هستند كه بر سر مجرمان فرو كوفته مي‌شوند، در حالي كه آنها قصد خروج از دوزخ را دارند.

ﭽﯞ ﯟ ﯠ ﯡ ﯢ ﯣ ﯤ ﯥ ﯦ ﯧ ﯨﯩ ﯪ ﭼ الحج: ٢٢

(هر زمان كه دوزخيان بخواهند خويشتن را از غم و اندوه عظيم آتش برهانند، بدان برگردانده شوند (و آمرانه بديشان گفته‌شود:) بچشيد عذاب سوزان را). ‏

### مطلب يازدهم: كفار همراه معبود و شيطانهايشان يك جا به آتش انداخته مي‌شوند

كفار و مشركين معبودان باطل را بزرگ می‌داشتند و از آنها دفاع مي‌كردند و در اين راستا مال و جان خود را بذل مي نمودند. روز قيامت خداوند اين معبودان باطل را بمنظور توهين عبادت كنندگان، در آتش مي اندازد تا بدانند كه گمراه بوده‌اند. معبوداني را عبادت كرده‌اند كه هيچگونه نفع و ضرري براي آنها نداشته اند.

ﭽ ﮢ ﮣ ﮤ ﮥ ﮦ ﮧ ﮨ ﮩ ﮪ ﮫﮬ ﮭ ﮮ ﮯﮰ ﮱ ﯓ ﯔﯕ ﯖ ﯗ ﯘﯙ ﭼ الأنبياء: ٩٨ - ٩٩

((اي كافران ستمگر!) شما و چيزهائي كه جز خدا مي‌پرستيد آتشگيره و هيزم دوزخ خواهيد بود. شما حتماً وارد آن مي‌گرديد. ‏ اگر اينها معبودها و خداياني بودند، هرگز وارد دوزخ نمي‌گشتند. (نه تنها وارد دوزخ مي‌گردند) حتي همه (بتها و بت‌پرستها) در آن جاودانه مي‌مانند).

ابن رجب مي‌گويد: از آن جهت كه كفار معبودان باطل را عبادت مي‌كردند و معتقد بودند كه معبودان باطل نزد خدا در حق آنان شفاعت مي‌كنند و آنان را از خدا نزديك مي نمایند، بمنظور تذليل، اهانت و شكنجه به اين صورت عذاب داده مي‌شوند كه همراه با معبودان خود يك جا به آتش انداخته مي‌شوند تا حسرت و ندامت آنها افزایش پیدا کند، زيرا هرگاه انسان در عذاب با كساني همراه شود كه سبب عذاب او شده‌اند، رنج و عذاب او افزون مي‌گردد.[[109]](#footnote-109)

به همين خاطر در روز قيامت ماه و خورشيد به آتش انداخته مي‌شوند و آتش دوزخ به وسيله آنها شعله‌ور می‌شود، تا مايه افسوس و حسرت كساني قرار گيرند كه آنها را عبادت كرده‌اند.

در حديث آمده است که‌ پیامبر ص فرمود:

**«الشمس والقمر مكوران في النار»[[110]](#footnote-110)**

(خورشيد و ماه در میان آتش کروی شکل هستند).

قرطبي مي‌گويد: از این رو ماه و خورشيد را در دوزخ جمع می‌کنند، چون آنها مورد عبادت قرار گرفته‌اند و آتش براي آنها عذابي محسوب نمي‌شود. زيرا آنها جماد هستند. اما بدان جهت در دوزخ انداخته مي‌شوند تا مايه حسرت و پشيماني كفار گردند. این نظر و عقیده‌ی برخی از علماء است.[[111]](#footnote-111)

روي همين مبنا كفار همراه با شياطين در آتش انداخته مي‌شوند تا موجب ازدياد عذاب آنها گردد.

ﭽ ﭦ ﭧ ﭨ ﭩ ﭪ ﭫ ﭬ ﭭ ﭮ ﭯ ﭰ ﭱ ﭲﭳ ﭴ ﭵ ﭶ ﭷ ﭸ ﭹ ﭺ ﭻ ﭼ ﭽ ﭾﭿ ﮀ ﮁ ﮂ ﮃ ﮄ ﮅ ﮆ ﮇ ﮈ ﮉﮊ ﮋ ﮌ ﮍ ﮎ ﮏ ﭼ

الزخرف: ٣٦ – ٣٩

(هر كس از ياد خدا غافل و روگردان شود، اهريمني را مأمور او مي‌سازيم، و چنين اهريمني همواره همدم وي مي‌گردد (و گمراه و سرگشته‌اش مي‌سازد) ‏ شياطين اين گروه را از راه (خدا) بازمي‌دارند و (به گونه‌اي گمراهي را در نظرشان مي‌آرايند كه) گمان مي‌كنند ايشان هدايت‌يافتگان حقيقي هستند ‏ تا آن گاه كه چنين كسي (همراه با چنان اهريمني، در قيامت) به پيش ما مي‌آيد، (رو بدين همنشين نفرت‌انگيز مي‌كند و نادمانه) مي‌گويد: كاشكي! ميان من و ميان تو، به اندازه مشرِق و مغرب فاصله بود! (اي واي من!) چه همدم و همنشين بدي است! ‏ هرگز اين گفتگوها امروز به حال شما سودي نمي‌بخشد، چرا كه شما ستم كرده‌ايد، و حق اين است كه همگي در عذاب دوزخ مشترك باشيد).

### مطلب دوازدهم: حسرت، پشيماني و خواسته كفار

کفار زماني كه آتش دوزخ را مشاهده‌ می‌کنند، ‌بشدت پشيمان مي‌شوند. اما دیگر پشيماني سودي ندارد.

ﭽ ﭜ ﭝ ﭞ ﭟ ﭠﭡ ﭢ ﭣ ﭤﭥ ﭦ ﭧﭨ ﭩ ﭼ

يونس: ٥٤

(هنگام روياروئي با عذاب (دوزخ سخت به هراس مي‌افتند و بغض مي‌كنند و) آهسته (ناله سر مي‌دهند و) اظهار پشيماني مي‌نمايند. در ميانشان دادگرانه داوري مي‌گردد و بديشان ستمي نمي‌شود).

و زماني كه كفار از نامه اعمال خود اطلاع می‌یابند و كفر و شرك خود را مي بينند، همان كفر و شركي كه آنها را مستحق ماندگاری در دوزخ قرار داده است، عليه خود دعاي هلاكت و نابودي مي‌كنند.

ﭽ ﮊ ﮋ ﮌ ﮍ ﮎ ﮏ ﮐ ﮑ ﮒ ﮓ ﮔ ﮕ ﮖﮗ ﭼ

الانشقاق: ١٠ - ١٢

(و امّا كسي كه از پشت سر نامه اعمالش بدو داده شود. ‏ مرگ را فرياد خواهد داشت و هلاك خود را خواهد طلبيد. ‏ و به آتش سوزان دوزخ در خواهد آمد و خواهد سوخت).

زماني كه كفار در آتش انداخته مي‌شوند، بار ديگر دعاي بد را عليه خود تكرار مي‌كنند.

ﭽ ﭛ ﭜ ﭝ ﭞ ﭟ ﭠ ﭡ ﭢ ﭣ ﭤ ﭥﭦ ﭧ ﭨ ﭩ ﭪ ﭫ ﭬ ﭭ ﭼ الفرقان: ١٣ - ١٤

(هنگامي كه ايشان، با غُل و زنجير، به مكان تنگي از آتش دوزخ افكنده مي‌شوند، در آنجا (واويلا سر مي‌دهند و) مرگ را به فرياد مي‌خوانند (و آرزوي نابودي مي‌كنند) ‏ امروز يك بار نه، بلكه بارها و بارها مرگ را به آرزو بخواهيد و فريادش داريد (ولي بدانيد كه ديگر مرگي وجود ندارد، و خلاص از عذاب و نجات از عقابي كه پيوسته رو به افزايش است، غير ممكن است)). ‏

در آن لحظه آه و فغان آنها بلند مي‌شود و به اميد اينكه از دوزخ بيرون آورده شوند، به‌ درگاه‌ پروردگار دعا مي‌كنند.

ﭽ ﯛ ﯜ ﯝ ﯞ ﯟ ﯠ ﯡ ﯢ ﯣ ﯤﯥﯦ ﭼ

فاطر: ٣٧

(آنان در دوزخ فرياد برمي‌آورند: پروردگارا! بيرونمان بياور تا كارهاي شايسته‌اي انجام دهيم كه جداي از كارهائي باشد كه قبلاً مي‌كرديم).

آري در آن لحظه كفار به ضلالت و بي خردي خود اعتراف کرده‌ و مي‌گويند:

ﭽ ﯬ ﯭ ﯮ ﯯ ﯰ ﯱ ﯲ ﯳ ﯴ ﯵ ﯶ ﯷ ﯸ ﯹﯺ ﯻﭼ الملك: ١٠ - ١١

(و مي‌گويند: اگر ما گوش شنوا مي‌داشتيم، و يا عقل خود را به كار مي‌گرفتيم، هرگز از زمره دوزخيان نمي‌گشتيم. ‏ اينجا است كه به گناه خود اعتراف مي‌كنند. پس دوري (از رحمت خدا) بهره دوزخيان باد!).

ﭽ ﮂ ﮃ ﮄ ﮅ ﮆ ﮇ ﮈ ﮉ ﮊ ﮋﮌ ﮍ ﮎ ﮏ ﭼ غافر: ١١

(كافران مي‌گويند: پروردگارا! ما را دوبار ميرانده‌اي و دوبار زنده كرده‌اي، و ما (در اين مرگها و حياتها به قدرت تو پي برده‌ايم و همه چيز را فهميده‌ايم، اكنون) به گناهان خود اعتراف مي‌كنيم، آيا راهي براي خارج شدن (از دوزخ و بازگشت به دنيا و جبران مافات) وجود دارد؟! ‏).

اما اين خواسته كفار بشدت رد داده می‌شود وهمان پاسخي برای آنها بکار برده‌ می‌شود که‌ برای چهارپايان استعمال می‌شود:.

ﭽ ﭚ ﭛ ﭜ ﭝ ﭞ ﭟ ﭠ ﭡ ﭢ ﭣﭤ ﭥ ﭦ ﭧ ﭨ ﭩ ﭪ ﭫ ﭬ ﭭ ﭮ ﭯ ﭰﭼ المؤمنون: ١٠٦ - ١٠٨

(در پاسخ مي‌گويند: پروردگارا! بدبختي ما (كه ناشي از انجام معاصي بود) بر ما چيره گشته بود، و ما مردمان گمراهي بوديم ‏ پروردگارا! ما را از آتش دوزخ بيرون بياور، و اگر (بعد از اين، به كفر و عصيان و انجام گناهان) برگشتيم، ما ستمگر خواهيم بود (و مستحقّ هرگونه عذابي) ‏ (خداوند بديشان) مي‌گويد: بتمركيد در آن! و با من سخن مگوئيد).

براستی که‌ عذاب الهي بر آنان ثابت شده و آنان در مسيري قرار گرفته‌اند كه، نه دعا سودي خواهد داشت و نه آرزوئي براورده‌ می‌شود.

ﭽ ﭑ ﭒ ﭓ ﭔ ﭕ ﭖ ﭗ ﭘ ﭙ ﭚﭛ ﭜ ﭝ ﭞ ﭟ ﭠ ﭡ ﭢ ﭣ ﭤ ﭥﭦ ﭧ ﭨ ﭩ ﭪ ﭫ ﭬ ﭭ ﭮ ﭯ ﭰﭱ ﭲ ﭳ ﭴ ﭵ ﭶ ﭷ ﭸ ﭹﭺﭼ ﭽ ﭾ ﭿ ﮀ ﮁ ﮂ ﭼ السجدة: ١٢ - ١٤

(اگر (مي‌شد) ببيني گناهكاران را در آن هنگامي كه در پيشگاه پروردگارشان (براي حساب و كتاب گرد آورده شده‌اند، و ايشان از خجالت) سر به زير افكنده‌اند و مي‌گويند: پروردگارا! ديديم (آنچه خود را از آن به كوري زده بوديم) و شنيديم (آنچه خود را از آن به كري زده بوديم. هم اينك پشيمانيم) پس ما را (به جهان) بازگردان تا عمل صالح انجام دهيم (و سرافراز به خدمت برگرديم). ما (به قيامت و فرموده پيغمبرانت) يقين كامل داريم. ‏ اگر ما مي‌خواستيم به هر انساني هدايت لازمه‌اش را مي‌داديم، وليكن (انسان را صاحب اراده و مكلّف به تكاليف و مسؤول در برابر اعمال خود، و قابل هدايت به وسيله پيغمبران آفريديم و) من مقرّر كردم كه دوزخ را از جملگي افراد (بي‌ايمان و گناهكار) جنّ و انس پر كنم ‏ بچشيد (عذاب جهنّم را) به خاطر اين كه ملاقات امروز خود را (با پروردگارتان براي حساب و كتاب) فراموش كرده‌ايد، و ما نيز شما را (در ميان عذاب رها و) به دست فراموشي مي‌سپاريم، و بچشيد عذاب هميشگي را به سبب اعمالي كه (در دنيا) انجام مي‌داده‌ايد).

دوزخيان بعد از آن رو به نگهبان دوزخ كرده و از وي مي خواهند تا براي آنان درباره تخفيف عذابي كه بدان مبتلاء هستند پيش پروردگار شفاعت كنند.

ﭽ ﯯ ﯰ ﯱ ﯲ ﯳ ﯴ ﯵ ﯶ ﯷ ﯸ ﯹﯺ ﯻ ﯼ ﭑ ﭒ ﭓ ﭔ ﭕ ﭖﭗ ﭘﭙﭚ ﭛ ﭜﭝ ﭞ ﭟ ﭠ ﭡ ﭢ ﭣ ﭤ ﭼ غافر: ٤٩ - ٥٠

(دوزخيان به نگهبانان دوزخ مي‌گويند: شما از پروردگارتان درخواست كنيد كه يك روز (بلي فقط يك روز) عذاب را از ما بردارد. ‏ (نگهبانان دوزخ به آنان) مي‌گويند: آيا پيغمبران شما آيه‌هاي روشن و دلائل آشكاري را براي شما نمي‌آوردند؟ مي‌گويند: آري. مي‌گويند: پس خودتان درخواست كنيد، ولي درخواست كافران (به جائي نمي‌رسد و بيفايده است و) جز سردرگمي نتيجه‌اي ندارد).

در آن لحظه‌ از نگهبانان تقاضا مي‌كنند نزد پروردگار شفاعت نمایند تا آنها را هلاک و نابود گرداند:

ﭽ ﭦ ﭧ ﭨ ﭩ ﭪﭫ ﭬ ﭭ ﭮ ﭯ ﭼ الزخرف: ٧٧

(آنان فرياد مي‌زنند: اي مالك! پروردگارت ما را بميراند و نابودمان گرداند (تا بيش از اين رنج نبريم و از اين عذاب دردناك آسوده شويم. او بديشان) مي‌گويد: شما (اينجا) مي‌مانيد (و مرگ و مير و نيستي و نابودي در كار نيست‏).

اين پاسخ در واقع رد و نفي كليه خواسته هاي آنها است. نه از دوزخ بيرون آورده‌ می‌شوند، نه‌ تخفيفي برایشان در نظر گرفته‌ می‌شود و نه‌ هلاك و نابود می‌گردند، بلكه اين عذابي هميشگي است، آنگاه به آنان گفته مي‌شود:

ﭽ ﭘ ﭙ ﭚ ﭛ ﭜ ﭝ ﭞﭟ ﭠ ﭡ ﭢﭣﭤ ﭥ ﭼ

الطور: ١٦

(به آتش وارد شويد و بدان بسوزيد، چه شكيبائي هم كنيد و چه بيتابي، به حال شما تفاوتي نمي‌كند. چرا كه تنها برابر كارهائي كه خودتان كرده‌ايد كيفر داده مي‌شويد).

آنگاه درد و رنجشان افزایش پیدا می‌کند و اشكهايشان سرازير مي‌شود و برای مدت مدیدی به‌ گريه می‌افتند:

ﭽ ﮋ ﮌ ﮍ ﮎﮏ ﮐ ﮑ ﮒ ﮓ ﭼ التوبة: ٨٢

((بگذار در اين جهان بر اثر مسخره‌كردن مؤمنان) اندكي بخندند و (امّا لازم است بدانند كه بايد در آن جهان) بسيار گريه كنند، اين جزاي كارهائي است كه مي‌كنند)

آنها تا اشكهايشان قطع می‌شود و به‌ جای اشک خون از چشمهايشان سرازير مي‌شود، گریه‌ می‌کنند. اشك بر چهره‌هايشان مانند سيل بر صخره‌ها اثر مي‌گذارد. در مستدرك حاكم از عبدالله ين قيس روایت شده‌ که‌ پیامبر ص فرمود:

**«ان اهل النار لیبکون، حتی لو اجریت السفن فی دموعهم، لجرت، و انهم لیبکون الدم – یعنی- مکان الدمع».**

همانا اهل دوزخ گريه مي‌كنند و چنان زياد مي گريند كه اگر كشتي در سيلاب اشكهايشان انداخته شود به‌ حرکت در می‌افتد و آنها بجاي (اشك) خون مي ریزند. از حضرت انس بن مالك به‌ سندی مرفوع روایت شده‌:

**«یرسل البکاء علی اهل النار فیبکون حتی تنقطع الدموع، ثم یبکون الدم حتی تصییر فی وجوههم کهیئة الاخدود، لو ارسلت فیه‌ السفن لجرت».[[112]](#footnote-112)**

(اهل دوزخ به گريه مي افتند و مي گريند تا اينكه اشكها قطع مي‌شوند و سپس به‌ جای اشک خون مي ريزند، به حدي كه در چهره‌ی آنها حفره بر جایی می‌گذارد و اگر كشتي در آن بگذارند به‌ حرکت در می‌افتد).

آري، اين ستمكاران با ترجيح دادن كفر عليه ايمان خود و فاميل خود را در خسارت انداخته اند. به ناله‌ و فغان آنها در حالي كه در دوزخ زير و رو مي‌شوند، توجه فرمائيد:

ﭽ ﭵ ﭶ ﭷ ﭸ ﭹ ﭺ ﭻ ﭼ ﭽ ﭾ ﭿﮀ ﮁ ﮂ ﮃ ﮄ ﮅ ﮆ ﮇ ﮈ ﮉ ﮊ ﮋﮌ ﮍ ﮎ ﮏ ﮐ ﮑﮒ ﭼ الأحزاب: ٦٦ - ٦٨

(روزي (را خاطر نشان ساز كه در آن) چهره‌هاي ايشان در آتش زير و رو و دگرگون مي‌گردد (و فريادهاي حسرت بارشان بلند مي‌شود و) مي‌گويند: اي كاش! ما از خدا و پيغمبر فرمان مي‌برديم (تا چنين سرنوشت دردناكي نمي‌داشتيم) ‏ و مي‌گويند: پروردگارا! ما از سران و بزرگان خود پيروي كرده‌ايم و آنان ما را از راه به در برده‌اند و گمراه كرده‌اند. ‏ پروردگارا! آنان را دو چندان عذاب كن، و ايشان را كاملاً از رحمت خود به دور دار (و كمترين ترحّمي بديشان منما)).

به گفته خداوند در توصيف حال و وضع اهل دوزخ توجه کنید:

ﭽ ﯠ ﯡ ﯢ ﯣ ﯤ ﯥ ﯦ ﯧ ﯨ ﯩ ﯪ ﯫ ﯬ ﯭ ﯮ ﯯ ﯰ ﯱ ﯲ ﯳ ﭼ هود: ١٠٦ - ١٠٧

(و امّا آنان كه بدحال و بدبيارند در آتش دوزخ جاي دارند و در آنجا (در دم و بازدم خود) ناله و فرياد سر مي‌دهند. ‏ آنان در دوزخ جاودانه مي‌مانند تا آن گاه كه آسمانها و زمين (آنجا) برپا است. (يعني تا دوزخ، دوزخ است در آن بسر مي‌برند) مگر اين كه خداي تو بخواهد (و اوضاع را دگرگون كند، و عذابي را جايگزين عذاب ديگري گرداند). بيگمان پروردگار تو هر كاري را كه بخواهد انجام مي‌دهد (و چيزي نمي‌تواند جلو او را بگيرد و از انجام آن كار باز دارد)).

زجاج مي‌گويد: «زفير»: ناله‌ و فغان بسيار بلندي است. و گفته‌اند كه «زفير»: رفت و آمد تنفس در سينه است که‌ بر اثر شدت خوف و ترس به وجود مي‌آيد، آن تنفس طوری است كه قفسه‌ی سینه‌ باد مي‌كند. «شهيق»: تنفس دراز و ممتد يا برگرداندن نفس به طرف سينه است و مراد از هر دو شدت رنج و ناراحتي اهل دوزخ است و تشبيه حال اهل دوزخ به حال كساني مي‌باشد كه حرارت بر قلبش غلبه پيدا كرده و روح در بدنش محصور مانده است.

ليث مي‌گويد: «زفير» عبارت است از اينكه انسان سينه‌اش را در حال غم و اندوه شديد از نفس پر كرده و آن را بيرون بياورد، و شهيق اين است كه آن نفس را بيرون بياورد.[[113]](#footnote-113)

# فصل دهم راههای نجات از آتش دوزخ

چون كفر موجب ماندگار بودن در دوزخ است، پس ايمان و عمل نيكو لزوماً موجب نجات و رهائي از آن است. اينجا است كه مسلمانان براي رهائي از دوزخ با توسل به‌ ايمانشان از پروردگار تقاضای نجات می‌کنند:

ﭽ ﭒ ﭓ ﭔﭕ ﭖ ﭗ ﭘ ﭙ ﭚ ﭛ ﭼ آل عمران: ١٦

(و همان كساني كه (ايمان، دل آنان را لبريز مي‌سازد و فرياد برمي‌آورند و) مي‌گويند: پرودگارا! ما ايمان آورده‌ايم، پس گناهان ما را ببخش و ما را از عذاب آتش (دوزخ) به دور دار).

ﭽ ﮕ ﮖ ﮗ ﮘ ﮙ ﮚ ﮛ ﮜ ﮝ ﮞﮟ ﮠ ﮡ ﮢ ﮣ ﮤ ﮥ ﮦ ﮧ ﮨ ﮩ ﮪ ﮫ ﮬﮭ ﮮ ﮯ ﮰ ﮱﯓ ﯔ ﯕ ﯖ ﯗ ﯘ ﯙ ﯚ ﯛ ﯜﯝ ﯞ ﯟ ﯠ ﯡ ﯢﯣ ﯤ ﯥ ﯦ ﯧ ﯨ ﯩﯪ ﯫ ﯬ ﯭ ﯮ ﯯ ﯰ ﯱ ﯲ ﯳ ﯴ ﯵ ﯶ ﯷﯸﯹ ﯺ ﯻ ﯼ ﯽ ﯾ ﭼ

آل عمران: ١٩١ - ١٩٤

(كساني كه خدا را ايستاده و نشسته و بر پهلوهايشان افتاده (و در همه اوضاع و احوال خود) ياد مي‌كنند و درباره آفرينش (شگفت‌انگيز و دلهره‌انگيز و اسرارآميز) آسمانها و زمين مي‌انديشند (و نقشه دلربا و ساختار حيرتزاي آن، شور و غوغائي در آنان برمي‌انگيزد، و به زبان حال و قال مي‌گويند:) پروردگارا! اين (دستگاه شگفت كائنات) را بيهوده و عبث نيافريده‌اي‌؛ تو منزّه و پاكي (از دست يازيدن به كار باطل!)، پس ما را (با توفيق بر انجام كارهاي شايسته و بايسته) از عذاب آتش (دوزخ) محفوظ دار. ‏ پروردگارا! بيگمان تو هر كه را (به خاطر اعمال زشتش) به آتش درآري، به راستي خوار و زبونش كرده‌اي. و (اينان بر خود و ديگران ستم كرده‌اند و) ستمكاران را ياوري نيست. ‏ پروردگارا! ما از منادي (بزرگوار توحيد، يعني محمّد پسر عبدالّله) شنيديم كه (مردم را) به ايمان به پروردگارشان مي‌خواند و ما ايمان آورديم (و نداي او را لبّيك گفتيم. اكنون كه چنين است) پروردگارا! گناهانمان را بيامرز و بديهايمان را بپوشان و ما را با نيكان و (در مسير ايشان) بميران. ‏ پروردگارا! آنچه را كه بر (زبان) پيغمبران خود (و به پاداش تصديق ايشان و پيروي از آنان) به ما وعده داده‌اي، (از قبيل: پيروزي دنيا و نعمت آخرت) به ما عطاء كن، و در روز رستاخيز ما را (با درآوردن به دوزخ) خوار و زبون مگردان. بيگمان تو خلف وعده نخواهي كرد).

در روایات زیادی این موضوع و اعمالي كه نجات دهنده از آتش دوزخ هستند به تفصيل توضیح داده‌ شده‌اند و از جمله اين اعمال محبت خداوند است. در مستدرك حاكم و مسند احمد از حضرت انس بن مالك روایت شده‌ که‌ رسول‎الله ص فرمودند:

**«والله‌ لا یلقی الله‌ حبیبه‌ فی النار».[[114]](#footnote-114)**

(به خدا سوگند خداوند دوست و حبيب خود را به‌ دوزخ نمي اندازد)

یکی دیگر از اعمال روزه است که‌ در برابر دوزخ همانند سپري از انسان دفاع می‌کند. در مسند احمد و بيهقي در شعب ايمان با سند حسن از جابر بن عبدالله روایت شده‌ که‌ رسول‎الله ص فرمود:

**«قال الله‌ تعالی: الصیام جنة یستجن بها من النار».**[[115]](#footnote-115)

روزه سپري است كه بوسيله آن از دورخ پناه جسته‌ می‌شود).

بيهقي در شعب ايمان از عثمان بن ابي العاص نقل مي‌كند که‌ رسول‎الله ص فرمود:

**«الصوم جنة من عذاب الله‌»**

(روزه سپري است در برابر عذاب خداوند).[[116]](#footnote-116)

روزه اگر در شرايط جهاد با دشمن انجام گيرد، پيروزي بس بزرگي است. از ابو سعيد خدري روایت شده‌ که‌ رسول‎الله ص فرمود:

«من صام یوما فی سبیل الله‌ بعد الله‌ وجههه‌ عن النار سبعین خریفا»[[117]](#footnote-117)

(هر كس در حال جهاد در راه خداوند روزه گيرد، ‌خداوند چهره او را به مسافت هفتاد سال از دوزخ دور نگاه مي دارد).

و از جمله اعمالي كه انسان را از دوزخ نجات مي‌دهد، ترس از خداوند و جهاد در راه او است.

ﭽ ﭯ ﭰ ﭱ ﭲ ﭳ ﭴ ﭼ الرحمن: ٤٦

(هر كسي كه از مقام پروردگار خود بترسد، باغهائي (در بهشت) دارد).

ترمذي و نسائي در سنن خود از ابوهريره روايت مي‌كنند که‌ رسول‎الله ص فرمود:

**« لَا يَلِجُ النَّارَ رَجُلٌ بَكَى مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ حَتَّى يَعُودَ اللَّبَنُ فِي الضَّرْعِ وَلَا يَجْتَمِعُ غُبَارٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَدُخَانُ جَهَنَّمَ ». [[118]](#footnote-118)**

(همان گونه كه داخل کردن شير دوشيده به‌ پستان محال است. كسي كه از ترس عذاب الهي گريه كند محال است كه داخل دوزخ شود، گرد و غبار در راه خداوند(جهاد و تبليغ) و دود و آتش دوزخ بر روي جسم يك انسان هرگز جمع نخواهد شد).

در صحيح بخاري از ابو عبس چنين آمده است: پیامبر ص فرمود:

**« ما اغبرت قدما عبدٍ في سبيل الله فتمسه النار».[[119]](#footnote-119)**

پاي انساني که‌ بر اثر جهاد در راه خدا آلوده شده، آتش دوزخ هرگز بدان نمی‌رسد).

در صحيح مسلم از ابو هريره روایت شده‌ که‌ پیامبر ص فرمود:

**«لا يجتمع كافر و قاتله في النار ابدا».[[120]](#footnote-120)**

(كافر و قاتل هرگز با هم در دوزخ جمع نمي‌شوند).

از جمله اعمالي كه انسان را از دوزخ نجات مي‌دهد این است که‌ انسان از آتش دوزخ به خداوند پناه جوید:

ﭽ ﯥ ﯦ ﯧ ﯨ ﯩ ﯪ ﯫﯬ ﯭ ﯮ ﯯﯰ ﯱ ﯲ ﯳ ﯴ ﯵ ﯶ ﭼ الفرقان: ٦٥ - ٦٦

(و كسانيند كه پيوسته مي‌گويند: پروردگارا! عذاب دوزخ را از ما به دور دار. چرا كه عذاب آن (گريبانگير هر كس كه شد از او) جدا نمي‌گردد (و تا ابد ملازم وي مي‌شود). ‏ بي‌گمان دوزخ بدترين قرارگاه و جايگاه است).

در حديثي كه مسند احمد، سنن ابن ماجه، صحيح ابن حبان و مستدرك حاكم با سند صحيح آن را از حضرت انس نقل كرده‌اند، چنين آمده است: پیامبر ص فرمود:

**« ما سَأَلَ اَحَد اَلله الْجَنَّةَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ قَالَتْ الْجَنَّةُ اللَّهُمَّ أَدْخِلْهُ الْجَنَّةَ وَمَنْ اسْتَجَارَ مِنْ النَّارِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ قَالَتْ النَّارُ اللَّهُمَّ أَجِرْهُ»**

(هر كس سه بار از خداوند تقاضاي بهشت كند، بهشت مي‌گويد: پروردگارا! او را داخل بهشت كن و هر شخص مسلماني سه بار از دوزخ به خدا پناه جوید، دوزخ مي‌گويد: پروردگارا! او را از من در پناه خود بگير).[[121]](#footnote-121)

در بخاري و مسلم از ابوهريره روایت شده‌ که‌ پیامبر ص راجع به‌ فرشتگانی که‌ مجالس ذکر را دنبال می‌کنند، فرمود:

**«اِنّ اَلله عزو جل يسالهم و هو اعلم بهم، فيقول: فَمِمَّ يَتَعَوَّذُونَ قَالَ يَقُولُونَ مِنْ النَّارِ قَالَ يَقُولُ وَهَلْ رَأَوْهَا قَالَ يَقُولُونَ لَا وَاللَّهِ يَا رَبِّ مَا رَأَوْهَا قَالَ يَقُولُ فَكَيْفَ لَوْ رَأَوْهَا قَالَ يَقُولُونَ لَوْ رَأَوْهَا كَانُوا أَشَدَّ مِنْهَا فِرَارًا وَأَشَدَّ لَهَا مَخَافَةً قَالَ فَيَقُولُ فَأُشْهِدُكُمْ أَنِّي قَدْ غَفَرْتُ لَهُمْ »[[122]](#footnote-122)**

(خداوند متعال در حالي كه بهتر از فرشتگان به‌ حال و وضعشان آگاهی دارد، از حال آنها مي‌پرسد، كه آنان (انسانها) از چه چيز پناه مي جویند؟ فرشتگان مي‌گويند: از آتش دوزخ. خداوند مي‌فرمايد: آيا آنان دوزخ را ديده‌اند؟ فرشتگان مي‌گويند: خير. پروردگارا! به خدا سوگند آنها دوزخ را نديده‌اند. پروردگار مي‌فرمايد: اگر مي‌ديدند چه مي‌كردند؟ فرشتگان مي‌گويند: اگر آن را مي‌ديدند، بيشتر از آن مي ترسيدند و بيشتر از آن دوري مي جستند. آنگاه پروردگار مي‌فرمايد: پس شما فرشتگان گواه باشيد كه من آنان را مورد مغفرت قرار داده‌ام).

# باب دوم

# بهشت

# پیشگفتار: شناخت و توضیح

بهشت پاداش بزرگ و ثواب زيادي است كه خداوند آن را براي فرمانبرداران و دوستانش تدارك ديده است. بهشت نعمت كاملي است كه اندك نقصي در آن وجود ندارد و هيچگونه‌ آلودگي صفاء و پاکی آن را تیره‌ و تار نمي‌كند؛ براستی آنچه كه خداوند و پيامبرش راجع بدان خبر داده‌اند عقل انسان را به حيرت در مي آورد، زيرا تصور اين نعمت عظیم و بزرگ عقل را از درك و فهم آن به ستوه در مي آورد.

به فرموده خداوند متعال در حديث قدسي توجه بفرمائيد كه مي‌فرمايد:

**«اعددت لعبادي الصالحين ما لا عين رات و لا اذن سمعت و لا خطر علي قلب بشر» ثم قال الرسول** ص**: اقرؤوا ان شئتم: [[123]](#footnote-123)**

(براي بندگان نيكو و شايسته چيزهائي را تدارك ديده‌ام كه هيچ چشمي آنها را نديده و هيچ گوشي آنها را نشنيده و تصور آنها به‌ قلب هيچ بشري خطور نكرده است.سپس پیامبر ص فرمود: برای اطمینان خاطر می‌توانید به‌ این آیه‌ مراجعه‌ کنید که‌ خداوند می‌فرماید:

ﭽ ﮠ ﮡ ﮢ ﮣ ﮤ ﮥ ﮦ ﮧ ﮨ ﭼ السجدة: ١٧

(هيچ كس نمي‌داند، در برابر كارهائي كه (مؤمنان) انجام مي‌دهند، چه چيزهاي شادي‌آفرين و مسرّت‌بخشي براي ايشان پنهان شده است).

عظمت و بزرگي نعمت بهشت در مقايسه با نعمت دنيا ظاهر مي‌شود، زيرا نعمت‌هاي دنيوي در مقايسه با نعمت‌هاي آخرت اندك و بي ارزش‌اند و قابل مقايسه نيستند. در صحيح بخاري از حضرت سهل بن ساعدي آمده است، رسول‎الله ص فرمودند:

**«وَمَوْضِعُ سَوْطٍ فِي الْجَنَّةِ خَيْرٌ مِنْ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا» [[124]](#footnote-124)**

(مقدار تازيانه‌ای از سرزمين بهشت بهتر از دنيا و آنچه كه در دنيا است).

اينجا است كه دخول بهشت و رستگاري از دوزخ در علم و تقدير خداوند به‌ عنوان بزرگترين پيروزي و رستگاري كامل اعلام شده است، خداوند مي‌فرمايد:

ﭽ ﮩ ﮪ ﮫ ﮬ ﮭ ﮮ ﮯ ﮰﮱ ﭼ آل عمران: ١٨٥

(هركه از آتش دوزخ به دور گردد و به بهشت برده شود، واقعاً سعادت را فراچنگ آورده و نجات پيدا كرده است).

ﭽ ﮭ ﮮ ﮯ ﮰ ﮱ ﯓ ﯔ ﯕ ﯖﯗ ﯘ ﯙ ﯚ ﯛ ﯜ ﯝﯞ ﯟ ﯠ ﯡﯢﯣ ﯤ ﯥ ﯦ ﯧ ﯨﭼ التوبة: ٧٢

(خداوند به مردان و زنان مؤمن بهشت را وعده داده است كه در زير (كاخها و درختهاي) آن جويبارها روان است و جاودانه در آن مي‌مانند، و مسكنهاي پاكي را در بهشت جاويدان بدانان وعده داده است (كه جاي ماندگاري هميشگي و زندگي سرمدي است. از همه مهمتر خداوند خوشنودي خود را بديشان وعده داده است كه) خوشنودي خدا بالاتر از هر چيز است. پيروزي بزرگ همين است)

ﭽ ﯚ ﯛ ﯜ ﯝ ﯞ ﯟ ﯠ ﯡ ﯢ ﯣ ﯤ ﯥﯦ ﯧ ﯨ ﯩ ﯪ ﭼ النساء: ١٣

(هركس از خدا و پيغمبرش (در آنچه بدان دستور داده‌اند) اطاعت كند، خدا او را به باغهاي (بهشت) وارد مي‌كند كه در آنها رودبارها روان است و (چنين كساني) جاودانه در آن مي‌مانند و اين پيروزي بزرگي است).

# فصل اول وارد شدن به بهشت

بدون ترديد هيچ سعادتي با سعادت مؤمنان برابري نمي‌كند، آنگاه كه با کمال احترام اهل ایمان را گروه گروه به طرف باغهاي پر نعمت هدايت می‌کنند و زماني كه به باغ ها نزديك مي‌شوند، درب‌ها را باز شده مي بينند و فرشتگان به استقبال آنها مي‌آيند و به‌ خاطر تحمل رنج و مشاهده‌ی شرايط خطرناك ورود بهشت را به آنان تبريك مي‌گويند.

ﭽ ﯔ ﯕ ﯖ ﯗ ﯘ ﯙ ﯚﯛ ﯜ ﯝ ﯞﯟ ﯠ ﯡ ﯢ ﯣ ﯤ ﯥ ﯦ ﯧﯨ ﯩ ﭼ الزمر: ٧٣

(و كساني كه از (عذاب و خشم) پروردگارشان مي‌پرهيزند، گروه گروه به سوي بهشت رهنمود مي‌شوند تا بدان گاه كه به بهشت مي‌رسند، بهشتي كه درهاي آن (براي احترامشان به رويشان) باز است. بدين هنگام نگاهبانان بهشت بديشان مي‌گويند: درودتان باد! خوب بوده‌ايد و به نيكي زيسته‌ايد، پس خوش باشيد و داخل بهشت شويد و جاودانه در آن بمانيد).

يعني بدليل اعمال، گفتار و اعتقادات پسنديده، نفس‌هاي پاكيزه و درونی پاك را به‌ شما ارزانی بخشيد و بهمين خاطر استحقاق بهشت را کسب نمودید.

## مبحث اول: شفاعت برای ورود به‌ بهشت

در روايات آمده است: روز قيامت بعد از توقفي طولاني در ميدان محشر مؤمنان از پيامبران تقاضا مي‌كنند تا درب هاي بهشت را براي آنان باز كنند. هركدام از پيامبران از اينكه شفاعت كنند خودداري نموده و ابا مي‌كند و مي‌گويند: من اهل شفاعت نيستم تا اينكه نوبه رسول‎الله ص مي‌رسد، ايشان شفاعت مي‌كند و شفاعتش پذيرفته خواهد شد.

در صحيح مسلم از حذيفه بن يمان و ابوهريره روایت شده‌ که‌ رسول‎الله ص فرمود:

«یجمع الله تبارک و تعالی الناس، فیقوم المؤمنون، حتی تزلف لهم الجنة، فیأتون آدم، فیقولون: یا ابانا‌، استفتح لنا الجنة، فیقول: و هل اخرجکم من الجنة الا خطیئة ابیکم، لست بصاحب ذلک... ».[[125]](#footnote-125)

(خداوند تمام انسانها را جمع مي‌كند، مؤمنان بلند مي‌شوند و بهشت به آنان نزديك آورده مي‌شود. مؤمنان نزد حضرت آدم آمده مي‌گويند: اي پدر! براي باز شدن درهاي بهشت سفارش كن. آدم مي‌گويد: مگر شما بر اثر خطاي پدرتان از بهشت رانده نشديد؟ من اين شايستگي را ندارم...).

در ادامه‌ حديث آمده كه تمام پيامبران يكي بعد از ديگري تقاضاي شفاعت را رد مي‌كنند تا اينكه نوبت به حضرت ختمي مرتبت حضرت محمد ص مي‌رسد. آنگاه حضرت اجازه‌ داده مي‌شود که‌ شفاعت را شروع كند.

## مبحث دوم: پاك كردن مؤمنان قبل از ورود به بهشت

مؤمنان بعد از عبور از پل صراط،نرسيده به بهشت، روي يك پل متوقف مي‌شوند و در آنجا مهذب و از گناهان پاك كرده مي‌شوند. يعني اگر حقي داشته‌ و يا دیگری حقي بر گردن او دارد از همديگر قصاص مي گيرند و يا حلالي مي طلبند تا موقع ورود به بهشت پاك و مبري باشند و هيچ حقي بر گردنشان باقي نمانده باشد و كسي از كسي طلبكار نباشد.

امام بخاري از حضرت ابو سعيد خدري نقل مي‌كند که‌ رسول‎الله ص فرمود:

**«یخلص المؤمنون من النار، فیحبسون علی قنطرة بین الجنة و النار، فیقتص لبعضهم من بعض مظالم کانت بینهم فی الدنیا، حتی اذا هذبوا و نقوا اذن لهم فی دخول الجنة، فوالذی نفس محمد بیده‌ لاحدهم اهدی بمنزله‌ فی الجنة منه‌ بمنزله‌ کان فی الدنیا».[[126]](#footnote-126)**

(مؤمنان از دوزخ مي گذرند و نرسيده به بهشت روي پلي متوقف مي‌شوند. اگر حقي بر گردن همديگر دارند آن‌را مي پردازند تا اينكه از گناهان پاك و صاف شوند. آنگاه به آنان اجازه ورود به بهشت داده مي‌شود. پیامبر ص در ادامه‌ فرمودند: به خدا سوگند آنگاه شما در بهشت منزل و مسكن خود را بهتر از منزل دنيا مي شناسيد).

و در سطور گذشته ياداور شديم كه بعد از اينكه حضرت آدم و ساير پيامبران از شفاعت خودداري مي‌كنند، پيامبر ما حضرت محمد ص نخستين كسي خواهد بود كه درب بهشت را مي‌زند.

## مبحث سوم: نخستین گروهی که‌ وارد بهشت می‌شوند

از میان فرزندان آدم نخستين فردي كه وارد بهشت مي‌شود، حضرت محمد ص است و نخستين امتي كه وارد بهشت می‌شود امت اسلام است و نخستين فرد از افراد امت اسلام كه وارد بهشت مي‌شود، حضرت ابوبكر است. علامه ابن كثير در «النهاية» احاديث مربوط به اين موضوع را آورده است. از جمله اين احاديث، حديثي از امام مسلم از حضرت انس به شرح زير نقل كرده است که‌ پیامبر ص فرمود:

**«انا اول من يقزع باب الجنه»**

(من نخستين كسي هستم كه درب بهشت را باز مي‌كنم).

امام مسلم در حديثي ديگر از حضرت انس چنين روايت مي‌كند: پیامبر ص فرمود:

**«آتي باب الجنة فأستفتح، فیقول الخازن: من انت؟ فأقول: محمد، فیقول: بک امرت ان لا افتح لاحدٍ قبلك»**

(به درب بهشت مي‌آيم و تقاضاي باز كردن درب بهشت را مي‌كنم. نگهبان بهشت از من مي‌پرسد: تو كه هستي؟ مي گويم: محمد هستم. او مي‌گويد: آري. درباره تو به من حكم شده است كه پيش از آمدن تو درب را براي احدي باز نكنم).

در بخاري، مسلم و سنن نسائي روايتي از ابوهريره به اين شرح نقل شده که‌ رسول‎الله ص فرمود:

**«نحن الاخرون الاولون يوم القيامة نحن اول الناس دخولاً الجنه»**

(ما آخرين امت هستيم اما روز قيامت اولين خواهيم بود و ما از همه مردم جلوتر وارد بهشت خواهيم شد).

در سنن ابي داود از حضرت ابوهريره روایت شده‌ که‌ پيامبر ص فرمود:

**«اتانی جبریل، فأرانی باب الجنة الذی تدخل منه‌ امتی».**

(جبرئيل نزد من آمد، آن درب بهشت را به من نشان داد كه امتم از آن وارد بهشت مي‌شود). حضرت ابوبكر گفت: دوست داشتم با تو باشم تا به طرف آن نگاه كنم. رسول‎الله ص فرمودند:

**«اما انک یا ابابکر اول من یدخل الجنة من امتی»**

(اي ابوبكر! همانا تو اولين كسي هستي كه همراه من وارد بهشت مي‌شوي).

## مبحث چهارم: كساني كه بدون حساب وارد بهشت خواهند شد

نخستين گروه از امت اسلام كه وارد بهشت مي‌شود كساني هستد كه در ايمان و تقوي، عمل صالح و استقامت بر دين حق در رتبه والا قرار دارند. آنها به‌ صورت یک صف واحد داخل بهشت مي‌شوند. اول و آخر آنها همزمان وارد بهشت مي‌شوند. چهره آنان مانند ماه درخشان است.

امام بخاري در صحيح خود از حضرت ابي هريره نقل مي‌كند که‌ رسول‎الله ص فرمود:

**«أَوَّلُ زُمْرَةٍ تَلِجُ الْجَنَّةَ صُوَرُهُمْ عَلَى صُورَةِ الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ لَا يَبْصُقُونَ فِيهَا وَلَا يَمْتَخِطُونَ وَلَا يَتَغَوَّطُونَ فِيهَا آنِيَتُهُمْ وَأَمْشَاطُهُمْ مِنْ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَمَجَامِرُهُمْ مِنْ الْأَلُوَّةِ وَرَشْحُهُمْ الْمِسْكُ وَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ زَوْجَتَانِ يُرَى مُخُّ سَاقِهِمَا مِنْ وَرَاءِ اللَّحْمِ مِنْ الْحُسْنِ لَا اخْتِلَافَ بَيْنَهُمْ وَلَا تَبَاغُضَ قُلُوبُهُمْ قَلْبٌ وَاحِدٌ يُسَبِّحُونَ اللَّهَ بُكْرَةً وَعَشِيًّا» [[127]](#footnote-127)**

(چهره‌ی نخستين گروهي كه وارد بهشت مي‌شوند مانند ماه شب چهاردهم است. آنان در بهشت نه آب دهن مي اندازند و نه آب بيني و نه نيازي به قضاي حاجت دارند. ظروف طلايي در اختیار دارند، شانه هاي شان از طلا و نقره است، عرق بدن شان مانند عنبر خوشبو است و براي هر كدام از مردان اهل بهشت دو همسر هست كه در اثر زيبائي و لطافت بدن، مغز استخوان پاهايشان از بيرون ديده مي‌شود. ميان اهل بهشت هيچگونه اختلاف و كدورتي وجود ندارد. دلهايشان مانند دل يك انسان است (يعني همه همدل و خير خواه همديگر هستند) صبح و شام به تقديس و تسبيح خداوند مشغول اند).

بخاري از سهل بن سعد روايت مي‌كند که‌ رسول‎الله ص فرمود:

**«لَيَدْخُلَنَّ الْجَنَّةَ مِنْ أُمَّتِي سَبْعُونَ أَلْفًا أَوْ سَبْعُ مِائَةِ أَلْفٍ لَا يَدْرِي أَوَّلُهُمْ حَتَّى يَدْخُلَ آخِرُهُمْ وُجُوهُهُمْ عَلَى صُورَةِ الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ»[[128]](#footnote-128)**

(هفتاد هزار يا هفتصد هزار انسان همه با هم و همزمان وارد بهشت مي‌شوند. چهره‌ي آنها مانند ماه شب چهاردهم خواهد درخشيد).

و از روايات صحيح و ثابت است كه خداوند همراه با هر كدام از اين هفتاد هزار، هفتاد هزار نفر ديگر را به‌ رسولش می‌بخشد.

در مسند احمد با سند صحيح از حضرت ابوبكر نقل شده که‌ رسول‎الله ص فرمود:

**«اعطیت سبعین الفا من امتی یدخلون الجنة بغیر حساب، وجوههم کالقمر لیلة البدر، قلوبهم علی قلب رجل واحد، فاستزدت ربی عز وجل فزادنی مع کل واحد سبعین الفا».[[129]](#footnote-129)**

(اين هدیه‌ به من عنايت شده كه هفتاد هزار نفر از امتم بدون حساب و كتاب وارد بهشت مي‌شوند. چهره هاي آنان مانند ماه شب چهاردهم خواهد درخشيد. همه آنها همدل و همنوا هستند و من از پروردگارم خواهان عنايات بيشتري شدم. پروردگار همراه با هر يك از هفتاد هزار، هفتاد هزار ديگر را براي من پذيرفتند).

در مسند احمد، سنن ترمذي و صحيح ابن حبان از حضرت ابي امامه با سند صحيح ثابت است كه رسول‎الله ص فرمود:

**«وعدنی ربی أن یدخل الجنة من امتی سبعین الفا بلا حساب علیهم و لا عذاب، مع کل الف سبعون، و ثلاث حثیات من حثیات ربی».[[130]](#footnote-130)**

(پروردگار به‌ من وعده داده كه هفتاد هزار نفر از امتم را بدون محاسبه و عذاب به بهشت وارد کند که‌ همراه‌ هر کدام از آنها هفتاد هزار نفر و سه مشت پر از مشت هاي پروردگار هستند).

مشخصات اين هفتاد هزار در احاديث به شرح زير نقل شده است: از ابن عباس روایت شده‌ که‌ پیامبر ص فرمود:

«عرضت علی الامم، فأخذ النبی یمر معه‌ الامة، و النبی یمر معه‌ النفر، والنبی یمر معه‌ العشرة، و النبی یمر معه‌ الخمسه‌، و النبی یمر‌ وحده‌، فنظرت فاذا سواد کثیر، قلت یا جبریل! هؤلاء امتی؟ قال: لا، و لکن انظر الی الافق، فنظرت فاذا سواد کثیر، قال: هؤلاء امتک، و هؤلاء سبعون الفا قدامهم لا حساب علیهم و لا عذاب، قلت: ولم؟ قال: کانوا لا یکتوون، و لا یسترقون، و لا یتطیرون، و علی ربهم یتوکلون، فقام الیه‌ عکاشة بن محصن فقال: ادع الله‌ ان یجعلنی منهم. قال: اللهم اجعله‌ منهم. ثم قام الیه‌ رجل آخر فقال: ادع الله‌ ان یجعلنی منهم. قال: سبقک بها عکاشة».[[131]](#footnote-131)

(تمام امت ها به من نشان داده شدند. بعضي از پيامبران همراه امتی، بعضي چند نفر، بعضي ده و بعضي يك نفر به‌ همراه داشتند. نگاهم به جمعیت زیادی افتاد. گفتم: اي جبرئيل! اينها امت من هستند؟ گفت: خير. اما به سمت افق نگاه كن. نگاه كردم، نگاهم به جمعیت بسیار زیادی افتاد که‌ فضا را پر کرده‌ بود. جبرئيل گفت: اينها امت تو هستند و اين هفتاد هزار نفر كه در جلوي آنها قرار دارند. از هرگونه حساب و كتاب بالاترند و هيچگونه عذابي براي آنها نيست. گفتم: چرا؟ جبرئيل گفت: اينها کسانی هستند که‌ به‌ منحوس بودن و بدشگون بودن اشیاء معتقد نیستند و با خواندن افسون مریض را معالجه‌ نمی‌کنند، و از روی اعتقاد شدید به‌ تأثیر داغ، اعظای خود را داغ نمی‌کنند، و بر پروردگار خودشان توکل بسته‌اند. عكاشه فرزند محصن بلند شد و گفت: اي پيامبر دعا كن تا من از جمله اين گروه باشم. رسول‎الله ص فرمودند: بارالها! عكاشه را از آنان قراربده. یک شخص ديگري بلند شد و گفت: يا رسول‎الله! دعا كن تا من نيز از جمله اعضاء اين گروه باشم. رسول‎الله ص فرمودند: عكاشه از تو سبقت گرفته است.)

شايد اینها کسانی باشند که‌ خداوند آنها را به‌ مقربین نام نهاده‌:

ﭽ ﯖ ﯗ ﯘ ﯙ ﯚ ﯛ ﯜ ﯝ ﯞ ﯟ ﭼ الواقعة: ١٠-١٢

(‏و پيشتازانِ پيشگام! آنان، مقرّبان (درگاه يزدان) هستند.‏ در ميان باغهاي پرنعمت بهشت جاي دارند).

## مبحث پنجم: فقرا به سوي بهشت از اغنياء سبقت مي‌گيرند

امام مسلم در صحيح خود از حضرت عبدالله بن عمرو روايت مي‌كند که‌ پیامبر ص فرمود:

**«إِنَّ فُقَرَاءَ الْمُهَاجِرِينَ يَسْبِقُونَ الْأَغْنِيَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَى الْجَنَّةِ بِأَرْبَعِينَ خَرِيفًا»**

(فقراء مهاجرين چهل سال جلوتر از ثروتمندانشان وارد بهشت مي‌شوند).

ترمذي از ابي سعيد و احمد، ترمذي و ابن حبان از ابي هريره روايت كرده‌اند که‌ رسول‎الله ص فرمودند:

**« فُقَرَاءُ الْمُهَاجِرِينَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ قَبْلَ أَغْنِيَائِهِمْ بِخَمْسِ مِائَةِ »[[132]](#footnote-132)**

(فقراء مهاجرين پانصد سال جلوتر از ثروتمندانشان وارد بهشت مي‌شوند).

رسول‎اللهص در جاي ديگر بيان نموده است كه اين گروه ثروتي ندارند كه بخاطر آن محاسبه شوند، اما دارای فضيلتي چون جهاد هستند.

حاكم در مستدرك از عبدالله بن عمرو نقل مي‌كند که‌ رسول‎الله ص فرمودند: آيا می‌دانید چه‌ کسانی قبل از همه‌ وارد بهشت می‌شوند؟ عرض كردم: خدا و رسولش بهتر مي‌دانند. فرمودند: فقراء مهاجرين نخستین گروهی هستند که‌ وارد بهشت می‌شوند. آنان روز قيامت به درب بهشت مي‌آيند و تقاضاي باز شدن در را مي‌كنند. نگهبان بهشت از آنان مي پرسد، آيا تسويه حساب كرده‌ايد؟ آنان در پاسخ مي‌گويند: تسويه حساب درباره چه چيزهائي؟ همانا ما تا واپسين لطحظه هاي زندگي شمشيرهايمان را بر دوش داشتيم و در راه خدا جهاد كرديم(يعني مال و ثروتي نداشتيم كه از ما محاسبه شود) آنگاه درب بهشت براي آنان باز مي‌شود و آنها وارد بهشت شده و در آنجا استراحت مي‌كنند و ساير مردم چهل سال بعد وارد بهشت خواهند شد.[[133]](#footnote-133)

در صحيح بخاري از اسامه زيد روایت شده‌ که‌ رسول‎الله ص فرمود:

**«قمت علی باب الجنةفکان عامة من دخلها المساکین، و اصحاب الجد محبوسون غیر ان اصحاب النار قد امر بهم الی النار».[[134]](#footnote-134)**

(بر در بهشت ايستادم و ديدم كه اغلب کسانی که‌ وارد بهشت می‌شوند مساكين هستند و ثروتمندان محبوس مانده‌اند. البته درباره اهل دوزخ حكم صادر شده كه به دوزخ بروند).

در روايات گذشته درباره داخل شدن فقراء مؤمنين به بهشت روايات متضادي وارد شده است. در يك حديث مدت سبقت آنان از ثروتمندان چهل سال و در ديگري پانصد سال ذكر شده است. راه توفيق و تطبيق ميان اين دو حديث را علماء چنين بيان كرده‌اند كه فقراء و ثروتمندان داراي شرايط مختلف و متفاوتي هستند. مثلاً قرطبي مي‌گويد: فقراء بر اثر تفاوت ايمانی که‌ دارند وارد شدنشان به‌ بهشت نیز متفاوت است، ثروتمندان نیز بر همین اساس متفاوت وارد بهشت می‌شوند. بنابر اين مدت محاسبه ميان اولين فقير و آخرين ثروتمند به لحاظ وارد شدن به بهشت پانصد سال است. اما اگر مدت دخول بهشت ميان آخرين فقراء و اولين اغنياء مورد نظر باشد، اين مدت همان چهل سال است. لذا تعارضي ميان روايات در واقع وجود ندارد.[[135]](#footnote-135)

## مبحث ششم: نخستين سه نفري كه وارد بهشت مي‌شوند

ترمذي با سند معتبر(حسن) از ابو هريره نقل مي‌كند که‌ پیامبر ص فرمود:

«عُرِضَ عَلَيَّ أَوَّلُ ثَلَاثَةٍ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ شَهِيدٌ وَعَفِيفٌ مُتَعَفِّفٌ وَعَبْدٌ أَحْسَنَ عِبَادَةَ اللَّهِ وَنَصَحَ لِمَوَالِيهِ »[[136]](#footnote-136)

(نخستين سه نفري كه وارد بهشت مي‌شوند، عبارت‌اند از: شهيد در راه خدا، مؤمن پاكدامن و انساني كه بندگي خداوند را به نحو احسن انجام داده (يعني به‌ خدا شرک نورزیده‌) و دوستان خود را پند و اندرز می‌داد).

## مبحث هفتم: وارد شدن مؤمنان بزهكار به‌ بهشت

### مطلب اول: بیرون آوردن از دوزخ به‌ سوی بهشت

امام مسلم در صحيح خود از ابي سعيد خدري نقل مي‌كند که‌ پیامبر ص فرمود:

**«أَمَّا أَهْلُ النَّارِ الَّذِينَ هُمْ أَهْلُهَا فَإِنَّهُمْ لَا يَمُوتُونَ فِيهَا وَلَا يَحْيَوْنَ وَلَكِنْ نَاسٌ أَصَابَتْهُمْ النَّارُ بِذُنُوبِهِمْ، فاماتتهم اماتة، حتی اذا کانوا فحما، اذن بالشفاعة فجیء بهم ضبائر ضبائر، فبثوا علی انهار الجنة، ثم قیل: یا اهل الجنة، افیضوا علیهم، فینبتون نباة الحبة تکون فی حمیل السیل».**

(اما اهل دوزخ، آنها براي هميشه در دوزخ باقی می‌مانند، شخص دوزخي در ميان مرگ و زندگي دست و پا مي‌زند، اما گروهي ديگر از دوزخيان كساني هستند كه در اثر گناهان خود وارد دوزخ شده‌اند. خداوند آنها را به نوعي از مرگ مي ميراند و زماني كه سوخته و بصورت ذغال در مي‌آيند، درباره آنها اجازه شفاعت داده مي‌شود و آنها گروه گروه در نهرهاي بهشت به صورت پراكنده انداخته مي‌شوند. سپس به اهل بهشت امر مي‌شود تا روي آنها آب بهشت بپاشند. آنگاه اين سوخته شدگان به سرعتي مانند دانه‌ی سرمه‌اي كه در خاك هاي رسوبي نمو مي‌كند، رشد و نمو خواهند كرد).

امام مسلم از حضرت جابر نقل می‌کند که‌ رسول‎الله ص فرمود:

**«إِنَّ قَوْمًا يُخْرَجُونَ مِنْ النَّارِ يَحْتَرِقُونَ فِيهَا إِلَّا دَارَاتِ وُجُوهِهِمْ حَتَّى يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ»[[137]](#footnote-137)**

(همانا گروهي از دوزخ بيرون آورده مي‌شوند،‌ آنها جز خطوط پيشانيشان تمام بدنشان در دوزخ سوخته‌ است ‌و به بهشت برده خواهند شد).

طبق احاديث صحيح اهل بهشت اين گروه بيرون آمده از دوزخ را دوزخی (اهل دوزخ) مي‌نامند.

در صحیح بخاری از عمران بن حصین نقل شده‌ که‌ پیامبر ص فرمود:

**«يخرج قوم من النار بعد بشفاعة محمد** ص **فیدخلون الجنة، یسمون الجهنمين».[[138]](#footnote-138)**

(بعد از شفاعت محمد ص قومی از دوزخ بیرون آورده‌ می‌شوند و وارد بهشت می‌شوند، اهل بهشت آنها را به‌ دوزخی می‌نامند).

و باز در روایت صحیح از جابر نقل شده‌ که‌ پیامبر ص فرمود:

**«یخرج قوم من النار بالشفاعة کأنهم الثعاریر».[[139]](#footnote-139)**

(به‌ وسیله‌ی شفاعت قومی از لابه‌لای آتش -همچون بیرون آمدن گیاه از دل زمین- بیرون می‌آیند).

بخاری از انس بن مالک نقل می‌کند که‌ پیامبر ص فرمود:

**«يخرج قوم من النار بعد ما مسهم سفع فیدخلون الجنة فيسمهم اهل الجنه الجهنمين».[[140]](#footnote-140)**

(گروهي بعد از اينكه آتش دوزخ آنها را سوزانده‌ از دوزخ بيرون آورده‌ می‌شوند، آنها وارد بهشت شده‌ و اهل بهشت آنها را دوزخي مي نامند).

در حديثي بسيار طولاني كه ابو هريره از رسول‎الله ص نقل مي‌كند چنین آمده:

(وقتي خداوند از قضاوت ميام مردم فارغ مي‌شود و مي خواهد بر بعضي از بندگانش ترحم نموده و آنها را از دوزخ بيرون بياورد، به فرشتگان امر مي‌كند تا كليه كساني را كه در اثر گناهان به دوزخ رفته اند، اما مرتكب شرك نشده‌اند، از دوزخ بيرون بياورند. يعني كساني را كه كلمه «لا اله الا الله» را پذيرفته باشند. فرشتگان در دوزخ اين گروه را خواهند شناخت. آنها بوسيله آثار سجده‌هايشان شناخته خواهند شد. چون دوزخ غیر از موارد سجود تمام بدن انسان را مي سوزاند، زیرا خوردن و سوزاندن مواضع سجده براي آتش حرام قرار داده شده است. آنها در حالي از دوزخ بيرون آورده خواهند شد كه سوخته شده‌اند. آب زندگي روي آنها پاشيده خواهد شد. در اثر اين آب - چون دانه (گندم) در خاك هاي رسوبي روي سيلاب- سريع رشد مي‌كنند).[[141]](#footnote-141)

و در بيش از يك روايت آمده است كه خداوند متعال كليه كساني را كه ذره‌ای از ايمان در دلشان باشد، از دوزخ بيرون مي آورد.

در حديث ابي سعيد خدري آمده است که‌ پیامبر ص فرمود:

**«يُدْخِلُ اللَّهُ أَهْلَ الْجَنَّةِ الْجَنَّةَ يُدْخِلُ مَنْ يَشَاءُ بِرَحْمَتِهِ وَيُدْخِلُ أَهْلَ النَّارِ النَّارَ ثُمَّ يَقُولُ انْظُرُوا مَنْ وَجَدْتُمْ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ مِنْ إِيمَانٍ فَأَخْرِجُوهُ»**

(خداوند به لطف و رحمت خود، اهل بهشت را به بهشت داخل مي‌كند و اهل دوزخ را به دوزخ داخل مي‌كند. بعد فرمان مي‌دهد: آگاه باشيد هر كس كه باندازه‌ی دانه ارزني ايمان در وجودش باشد از دوزخ بيرون بياوريد، آنگاه فرشتگان اين نوع افراد را از دوزخ بيرون خواهند آورد).

در حديث جابر بن عبدالله درباره داخل شدن در دوزخ آمده است: سپس شفاعت شروع مي‌شود و شفاعت کنندگان شفاعت خواهند كرد تا اينكه هر كس كه كلمه توحيد «‌لا اله الا الله» را گفته است و اندازه يك دانه جو ايمان در وجودش باشد از دوزخ بيرون آورده خواهد شد و در صحن بهشت اسكان داده خواهند شد و اهل بهشت شروع به پاشيدن آب روي آنها مي‌كنند تا اينكه آنها با سرعتي مانند سرعت دانه‌ در خاك هاي رسوبي افتاده باشد، سبز شده و رشد و نمو مي‌كنند و كليه آثار سوختگي‌شان از بين خواهد رفت. سپس آنها از خداوند مي خواهند تا اينكه باندازه دنيا و ده برابر آن به آنها داده خواهد شد).[[142]](#footnote-142)

### مطلب دوم: ديدگاه فرقه‌هاي اسلامي درباره شفاعت

معتزله و خوارج منكر شفاعت براي مرتكبين گناهان كبيره هستند.

قرطبي مي‌گويد: معتزله و خوارج بر اساس اصل فاسد خود، يعني اساس و بنیان عقلي مبتني بر تحسين و تقبيح منكر شفاعت شده‌اند.[[143]](#footnote-143)

اين ديدگاه با احاديث صحيحِ متواتر كه در زمان حيات اصحاب متداول بوده، متعارض است. در صحيح مسلم از يزيد الفقير نقل شده‌ که‌ مي‌گويد: ديدگاه خوارج مرا به خود مشغول كرده بود. با گروهي كه عازم حج بود همراه شدم و وقتي وارد مدينه شديم، جابر بن عبدالله را ديديم كه در كنار يكي از ستون هاي مسجد نشسته، براي مردم از پيامبر ص سخن نقل می‌کند. وقتي پيرامون اهل دوزخ شروع به سخن كرد، عرض كردم: اي صحابي رسول‎الله ص! اين چه سخناني است كه شما مي گوئيد؟ حال آنكه خداوند مي‌فرمايد:

ﭽ ﮬ ﮭ ﮮ ﮯ ﮰ ﮱﯓ ﭼ آل عمران: ١٩٢

(پروردگارا! بيگمان تو هر كه را (به خاطر اعمال زشتش) به آتش درآري، به راستي خوار و زبونش كرده‌اي. و (اينان بر خود و ديگران ستم كرده‌اند و) ستمكاران را ياوري نيست). ‏

ﭽﯞ ﯟ ﯠ ﯡ ﯢ ﯣ ﯤ ﯥ ﯦ ﯧ ﯨﯩ ﭼ الحج: ٢٢

(هر زمان كه دوزخيان بخواهند خويشتن را از غم و اندوه عظيم آتش برهانند، بدان برگردانده شوند (و آمرانه بديشان گفته‌شود:) بچشيد عذاب سوزان را). ‏

اين چه سخناني هستند كه شما مي گوئي؟ جابر بن عبدالله گفت: آيا می‌توانید به‌ مفاهیم قرآنی دست‌یابی؟ عرض كردم: آري. گفت: آيا درباره مقام محمد ص چیزی شنيده اي؟ عرض كردم: ‌آري. گفت: خداوند مقام محمود را به‌ محمد ص داده‌ که ‌به‌ وسیله‌ی آن بسياري از مردم از دوزخ بيرون آورده‌ می‌شوند. رواي مي‌گويد: جابر سخنانش را درباره پل صراط و گذشتن از روي آن ادامه دادند كه ممكن است همه سخنان او را بياد نداشته باشم. البته اين مطلب را به خاطر دارم كه او گفت: گروهي بعد از اينكه وارد دوزخ شده‌اند، از دوزخ بيرون آورده مي‌شوند و در حالي از دوزخ بيرون آورده مي‌شوند كه سوخته هستند و مانند چوب كنجد سياه و باريك شده‌اند و بعد وارد نهرهاي بهشت شده و در آن آب تني مي‌كنند و وقتي از آب بيرون مي‌آيند. مانند كاغذ سفيد خواهند بود. يزيد القيقر مي‌گويد: ما از عقيده قبلي خود (انكار شفاعت) برگشتيم و گفتم: واي بر شما! فكر مي‌كنيد جابر صحابي رسول‎الله ص سخنان دروغ را به رسول‎الله ص نسبت مي‌دهد؟ همه ما سواي يك شخص از عقيده (انكار شفاعت) منصرف شديم.[[144]](#footnote-144)

معتزله و خوارج در مساله (شفاعت) از اجماع مسلمانان خارج شده‌اند و مدعي هستند كه اهل كبائر (مرتكب گناهان كبيره) از دوزخ بيرون نخواهند آمد و شفاعت نيز در حق آنها سودي نخواهد داشت. همانگونه كه مرجئه‌ نیز از جمهور امت جدا شده‌ و راه جداگانه‌اي برای خود برگزیدند و مدعي شدند كه تمام اهل كبائر بدون عذاب وارد بهشت خواهند شد. ديدگاه هر دو مخالف با سنت متواتره ثابته از رسول‎الله ص است. اين دو گروه با اجماع سلف و ائمه آن مخالف هستند. خداوند متعال به لطف خود اهل سنت و جماعت را در مسائل اختلافی درست راهنمائي كرده است. چون معتقد اند كه مرتكبين گناهان كبيره موكول به مشيت خداوند هستند. می‌تواند بر آنان ترحم نموده و مورد مغفرت قرار دهد و می‌تواند در نتيجه گناهانشان آنان را مؤاخذه كند و غذاب دهد، سپس آنها را وارد بهشت نماید.

ﭽ ﮢ ﮣ ﮤ ﮥ ﮦ ﮧ ﮨﮩ ﮪ ﮫ ﮬ ﮭ ﮮﮯ ﭼ النساء: ٤٨

(بيگمان خداوند (هرگز) شرك به خود را نمي‌بخشد، ولي گناهان جز آن را از هركس كه خود بخواهد مي‌بخشد).‏

ﭽ ﮣ ﮤ ﮥ ﮦ ﮧ ﮨ ﮩ ﮪ ﮫ ﮬ ﮭ ﮮﮯ ﮰﮱ ﯓ ﯔ ﯕﯖ ﯗ ﯘ ﯙ ﯚ ﯛ ﭼ الزمر: ٥٣

((از قول خدا به مردمان) بگو: اي بندگانم! اي آنان كه در معاصي زياده‌روي هم كرده‌ايد! از لطف و مرحمت خدا مأيوس و نااميد نگرديد. قطعاً خداوند همه گناهان را مي‌آمرزد. چرا كه او بسيار آمرزگار و بس مهربان است).

آري، خداوند شرك را نمي آمرزد و گناهان كمتر از شرك موكول به مشيت او هستند و كسي كه از گناهانش توبه كند پاك و صاف از گناه بيرون مي‌آيد، گوئي كه گناهي نكرده است.

دلايل خوارج در نفي شفاعت، آيات وارده در نفي شفاعت مي‌باشند كه مُقنغد بدان استناد مي‌كنند، مشركين بر اين باورند كه شفاعت نزد خداوند مانند شفاعت در دنيا است و شفاعت كننده بدون اجازه نزد دیگری شفاعت مي‌كند، و همچنین برای كسي شفاعت مي‌كند هر چند كه از او راضي نباشد؛ چنين شفاعتي نزد خداوند اعتباري ندارد. نصوصی در رابطه‌ با ابطال این گونه‌ شفاعت آمده‌ است: همانگونه‌ که‌ خداوند می‌فرماید:

ﭽ ﯰ ﯱ ﯲ ﯳ ﯴ ﯵ ﯶ ﯷ ﯸ ﯹ ﯺ ﯻ ﯼ ﯽﯾ ﯿ ﰀ ﰁ ﰂ ﰃ ﭼ البقرة: ٤٨

(و بترسيد از روزي كه (در آن به حساب همگان رسيدگي مي‌شود و) از دست كسي براي كس ديگري، چيزي ساخته نيست، و از او ميانجيگري پذيرفته نمي‌گردد، و از كسي بلاگردان و جايگزين قبول نمي‌شود، و كسي به ياري كسي برنمي‌خيزد و همديگر را نمي‌توانند كمك كنند).

ﭽ ﭑ ﭒ ﭓ ﭔ ﭕ ﭼ المدثر: ٤٨

(ديگر شفاعت و ميانجيگري شفاعت‌كنندگان و ميانجيگران (اعم از فرشتگان و پيغمبران و صالحان) بديشان سودي نمي‌بخشد).

ﭽ ﭪ ﭫ ﭬ ﭭ ﭮ ﭯ ﭰ ﭼ غافر: ١٨

(ستمگران نه داراي دوست دلسوزند، و نه داراي ميانجيگري كه ميانجي او پذيرفته گردد).

نصوص مبيّن اين نكته هستند كه شفاعت نزد خداوند بدون اجازه او و بدون راضي شدن از شفاعت كننده و شفاعت شونده وجود ندارد:

ﭽ ﭹ ﭺ ﭻ ﭼ ﭽ ﭼ الأنبياء: ٢٨

(آنان هرگز براي كسي شفاعت نمي‌كنند مگر براي آن كسي كه (بدانند) خدا از او خوشنود است).

ﭽ ﯚ ﯛ ﯜ ﯝ ﯞ ﯟ ﯠﯡ ﭼ البقرة: ٢٥٥

(كيست آن كه در پيشگاه او ميانجيگري كند مگر با اجازه او؟).

ﭽ ﰅ ﰆ ﰇ ﰈ ﰉ ﰊ ﰋ ﰌ ﰍ ﰎ ﰏ ﰐ ﰑ ﰒﰓ ﰔ ﰕ ﰖ ﰗ ﰘ ﭼ النجم: ٢٦

(چه‌بسيار فرشتگاني كه در آسمانها هستند و (با وجود عظمت و بزرگواريشان) شفاعت ايشان سودي نمي‌بخشد و كاري نمي‌سازد، مگر بعد از آنكه خدا بخواهد به كسي (كه شفيع است) اجازه دهد، و (از مشفوعٌ‌له) راضي و خوشنود گردد).

و باز در مورد فرشتگان فرموده‌:

ﭽ ﭳ ﭴ ﭵ ﭶ ﭷ ﭸ ﭹ ﭺ ﭻ ﭼ ﭽ ﭾﭿ ﮀ ﮁ ﮂ ﭼ الأنبياء: ٢٨

(خداوند اعمال گذشته و حال و آينده ايشان را مي‌داند (و از دنيا و آخرت و از وجود و پيش از وجود و بعد از وجودشان آگاه است) و آنان هرگز براي كسي شفاعت نمي‌كنند مگر براي آن كسي كه (بدانند) خدا از او خوشنود است و (اجازه شفاعت او را داده است. به خاطر همين معرفت و آگاهي) هميشه از خوف (مقام كبريائي) خدا ترسان و هراسانند‏).

ﭽ ﭑ ﭒ ﭓ ﭔ ﭕ ﭖ ﭗ ﭘﭙ ﭚ ﭛ ﭜ ﭝ ﭞﭟ ﭠ ﭡ ﭢﭣ ﭤ ﭥﭦ ﭧ ﭨ ﭩ ﭪ ﭼ سبأ: ٢٣

(هيچ گونه شفاعتي در پيشگاه خدا سودمند واقع نمي‌گردد، مگر شفاعت كسي كه خدا بدو اجازه (ميانجيگري) دهد (و آن هم جز خوب و پسنديده نگويد. در آن روز اضطراب و وحشتي بر دلهاي شفاعت كنندگان و شفاعت شوندگان چيره مي‌شود، و در انتظار اين هستند كه ببينند خداوند به چه كساني اجازه شفاعت مي‌دهد و براي چه كساني بايد شفاعت بشود. اين حالت اضطراب و نگراني همچنان ادامه مي‌يابد) تا زماني كه (فرمان از ناحيه خدا صادر مي‌شود و) فزع و اضطراب از دلهاي آنان زايل مي‌گردد. (گروهي رو به گروه ديگر كرده شادان و خندان مي‌پرسند:) آيا پروردگارتان چه (دستوري صادر) فرمود؟ مي‌گويند: حق را (صادر) فرمود (كه اجازه شفاعت است) و او والا و بزرگوار است).

اين نصوص شفاعت انبياء و فرشتگان را كه مشركان بدان معتقدبودند. نفي مي‌كنند و شفاعتي را تاييد مي نمایند كه با اجازه الله و رضايت او از شفاعت كننده و شفاعت شونده باشد. آري، خداوند از كفار و مشركين رضايت ندارد اما بزهكاران از اهل توحيد، مؤمناني هستند كه شفاعت شفاعت كنندگان در حق آنها پذيرفته خواهد شد.

در صحيح بخاري از ابي هريره روایت شده‌ که‌ مي‌گويد: از رسول‎الله ص سوال كردم: روز قيامت چه كساني از شفاعت شما بيشتر بهره‌مند می‌شوند؟ فرمود: گمان كردي كه پيش از تو احدي اين سوال را از من نكرده است؟

**«اسعد الناس بشفاعتی یوم القیامة من قال: لا اله‌ الا الله‌ خالصا من قبل نفسه‌».[[145]](#footnote-145)**

(روز قيامت كساني از شفاعت من بهره‌مند می‌شوند كه كلمه «لا اله الا الله» را با اخلاص تمام و به اختيار خود گفته‌ باشند).

## مبحث هشتم: آخرين كساني كه وارد بهشت مي‌شوند

رسول‎اللهص درباره آخرين فردي كه وارد بهشت مي‌شود و درباره سخناني كه ميان او و پروردگارش مبادله مي‌شوند و پيرامون فضل پروردگار در حق او براي ما سخن گفته است و ابن اثير در «جامع الاصول» همه اين روايات را جمع نموده و روايات زير را از وي نقل كرده‌ايم:

1-از عبدالله بن مسعود روایت شده‌ که‌ پیامبر ص فرمود:

«انی لاعلم آخر اهل النار خروجا منها، و آخر اهل الجنة دخولا الجنة: رجل یخرج من النار حبوا، فیقول الله‌ له‌: اذهب فادخل الجنة، فیأتیها، فیخیل الیه‌ انها ملأی، فیرجع فیقول: یا رب، وجدتها ملأی، فیقول الله‌ عزو جل: اذهب فادخل الجنة؛ فان لک مثل الدنیا، و عشرة امثالها؛ او ان لک مثل عشرة امثال الدنیا، فیقول: اتسخر بی – او اتضحک بی- و انت الملک؟ قال: فلقد رأیت رسول‎الله‌ **ص** ضحک حتی بدت نواجذه‌، فکان یقال: ذلک ادنی اهل الجنة منزلة».**[[146]](#footnote-146)**

(من می‌دانم آخرين فردي كه از دوزخ بيرون می‌آید و آخرين فردي كه وارد بهشت مي‌شود چه‌ کسی است؟ مردی است در حالی که‌ با سینه‌ خیز از دوزخ بیرون می‌آید، خداوند به‌ او می‌فرماید: برو داخل بهشت شو، آن مرد به‌ سوی بهشت می‌آید، فکر می‌کند که‌ بهشت پر شده‌ (و جای خالی ندارد) برمی‌گردد، و می‌گوید: پروردگارا! بهشت را دیدم که‌ پر است و جای خالی ندارد، خداوند می‌فرماید: برگرد و داخل بهشت شو، باز به‌ سوی بهشت می‌آید و آن را پر می‌بیند، آن مرد بر می‌گردد و می‌گوید: پروردگارا! بهشت را دیدم که‌ پر شده‌ است، مجددا خداوند متعال به‌ او می‌فرماید: برگرد و داخل بهشت شو، و به‌ اندازه‌ی دنیا و ده‌ برابر آن در بهشت مال تو باشد، آن مرد می‌گوید: (پروردگارا!) مرا مورد تمسخر قرار می‌دهی؟ تو پادشاه و قدرتمند هستی. ابن مسعود گوید: دیدم که‌ پیغمبر ص در این هنگام خنده‌اش گرفت و دندانهای آخرش نمایان شد. گفته‌ می‌شود: این آخرین نفر و فقیرترین اهل بهشت میباشد)

و در روایت مسلم آمده‌ که‌ پیامبر ص فرمود:

«انی لاعرف آخر اهل النار خروجا من النار: رجل یخرج منها زحفا، فیقال له‌: انطلق فادخل الجنة، قال: فیذهب فیدخل الجنة، فیجد الناس قد اخذوا المنازل، فیقال له‌: اتذکر الزمان الذی کنت فیه‌؟ فیقول: نعم، فیقال له‌: تمن، فیتمنی فیقال له‌: لک الذی تمنیت، و عشرة اضعاف الدنیا، فیقول: اتسخر بی و انت الملک؟».**[[147]](#footnote-147)**

(من می‌دانم آخرين فردي كه از دوزخ بيرون می‌آید چه‌ کسی است؟ مردی است که‌ با فشار و ناراحتی از دوزخ بیرون می‌آید، به‌ او گفته‌ می‌شود: برو داخل بهشت شو، آن مرد داخل بهشت می‌شود، ناگهان می‌بیند که‌ هر کس در منزل خود نشسته‌ و جایی برای او نمانده‌ است. به‌ او گفته‌ می‌شود: آیا سرگذشت خود را به‌ یاد می‌آوری؟ می‌گوید: آری. پس گفته‌ می‌شود: آرزوی چیزی را بکن. او نیز آرزوی چیزهایی می‌کند. به‌ او گفته‌ می‌شود: آنچه‌ آرزو کردی و ده‌ برابر دنیا نیز از آن تو باد، می‌گوید: (پروردگارا!) مرا مورد تمسخر قرار می‌دهی؟ تو پادشاه و قدرتمند هستی. ابن مسعود گوید: دیدم که‌ پیغمبر ص در این هنگام خنده‌اش گرفت و دندانهای آخرش نمایان شد).

2-از عبدالله بن مسعود روایت شده‌ که‌ رسول‎الله ص فرمودند:

(آخرين شخصي كه وارد بهشت مي‌شود، مردي است كه لحظه‌اي راه مي‌رود و لحظه‌اي ديگر مي افتد. آتش دوزخ چهره اش را تغيير داده و هنگامی که‌ از دوزخ رها مي‌شود به طرف آن نگاه كرده و مي‌گويد: بسيار با بركت است خداوندي كه مرا از تو نجات داده است. خداوند به من چيزي داده است كه تا به‌ حال به كسي نداده است. درختي به او نشان داده مي‌شود، مي‌گويد: پروردگارا! مرا نزد آن درخت ببر تا از سايه آن استفاده كنم و از آب آن بنوشم. خداوند مي‌فرمايد: اي فرزند آدم! اگر اين خواسته ات را برآورده سازم، خواسته ديگري را مطرح مي‌كني. مي‌گويد: خير، پروردگارا! چیز دیگری نمی‌خواهم. با خداوند عهد مي‌كند كه ديگر از وي چيزي نخواهد. خداوند عذر او را مي‌پذيرد. چون چيزهايي را مي بيند كه در برابر آنها نمی‌تواند صبر كند و او را به آن درخت نزديك مي‌كند و از سايه آن استفاه مي‌كند و از آب آن مي نوشد. بعد درختي بهتر از درخت اولي به او نشان داده ميشود. آن شخص بار ديگر تقاضا مي‌كند، پروردگارا! مرا به آن درخت نزديك كن تا از سايه آن استفاده نموده و از آب آن بنوشم. ديگر چيزي از تو نمي‌خواهم. خداوند مي‌فرمايد: اي فرزند آدم! تو مگر با من عهد نكردي كه ديگر چيزي از من نخواهي؟ اين سؤال و جواب چند بار تكرار مي‌شود. خداوند در هر مرتبه او را معذور مي‌داند و عذرش را مي‌پذيرد. چون چيزهايي را مي بيند كه نمی‌تواند در برابر آنها صبر كند و در آخرين بار كه به آخرين درخت نزديك مي‌شود، صداي اهل بهشت را از آنجا مي شنود. باز تقاضاي ورود به بهشت را مي‌كند. پروردگار مي‌فرمايد: اي فرزند ادم! چه چيزي تو را قانع نموده و خواسته‌ات را از من قطع مي‌كند؟ آيا قانع هستي كه دنيا و ده برابر آن را به تو بدهم؟ او مي‌گويد: پروردگارا! تو مرا استهزاء مي‌كني و حال اينكه تو پروردگار و مالك هستي؟ ابن مسعود تبسم كرد و گفت: اي مردم نمي پرسي كه من چرا مي‌خندم. مردم گفتند: چرا؟ گفت: رسول‎الله ص نیز به‌ همین صورت خندید و مردم گفتند: چرا می‌خندی؟ فرمود: می‌خندم، چون خداوند را می‌بینم که‌ می‌خندد، آنگاه که‌ آن مرد می‌گوید: (پروردگارا!) مرا مورد تمسخر قرار می‌دهی؟ تو پادشاه و قدرتمند هستی؟ گفته‌ می‌شود: من تو را مسخره نمي‌كنم. اما بر آنچه خواسته باشم، قادر هستم).[[148]](#footnote-148)

## مبحث نهم: کسانی كه قبل از فرا رسيدن قيامت وارد بهشت می‌شوند

از میان انسانها نخستين كسي كه وارد بهشت شده ابوالبشر (آدم) است:

ﭽ ﯕ ﯖ ﯗ ﯘ ﯙ ﯚ ﯛ ﯜ ﯝ ﯞ ﯟ ﭼ البقرة: ٣٥

(و گفتيم: اي آدم! تو با همسرت در بهشت سكونت كن و از (نعمتهاي فراوان و گواراي) آن، هرچه و هر كجا كه مي‌خواهيد، خوش و آسوده بخوريد).

ﭽ ﮤ ﮥ ﮦ ﮧ ﮨ ﮩ ﮪ ﮫ ﮬ ﮭ ﮮ ﮯﮰ ﮱ ﯓ ﯔ ﯕ ﭼ الأعراف: ١٩

(اي آدم! تو و همسرت در بهشت ساكن شويد و در هر كجا كه خواستيد (بگرديد و از نعمتهاي آن) بخوريد، ولي به اين درخت، نزديك نشويد (و از آن نخوريد، كه اگر چنين كنيد) از زمره ستمكاران خواهيد شد).

اما آدم از این رو مرتكب معصيت شد كه از درختي خورد كه از آن منع شده بود، لذا خداوند او را از بهشت به دارالشفا (دنيا) منتقل کرد:

ﭽ ﭥ ﭦ ﭧ ﭨ ﭩ ﭪ ﭫ ﭬ ﭭ ﭮ ﭯ ﭰ ﭱ ﭲﭳ ﭴ ﭵ ﭶ ﭷ ﭸ ﭹ ﭺ ﭻ ﭼﭽ ﭾ ﭿ ﮀ ﮁ ﮂ ﮃ ﮄ ﮅ ﮆ ﮇ ﮈ ﮉ ﮊﮋ ﮌ ﮍ ﮎ ﮏ ﮐ ﮑ ﮒ ﮓ ﮔ ﮕ ﮖ ﮗﮘ ﮙ ﮚ ﮛ ﮜ ﮝ ﮞ ﮟ ﮠ ﮡ ﮢ ﮣ ﮤﮥ ﮦ ﮧ ﮨ ﮩ ﮪ ﮫ ﮬ ﮭ ﮮ ﮯﮰﮱ ﯓ ﯔ ﯕ ﯖ ﯗ ﯘ ﯙ ﯚ ﯛ ﯜ ﯝ ﯞﯟ ﯠ ﯡﯢ ﯣ ﯤ ﯥﯦ ﭼ طه: ١١٥ - ١٢٣

(در آغاز كار، ما به آدم فرمان داديم (كه از ميوه درخت ممنوع نخورد). امّا او ترك فرمان كرد و (از آن خورد، و در اوائل كار) از او تصميم درستي و اراده استواري مشاهده نكرديم. ‏(اي پيغمبر! بيان دار) آن گاه را كه به فرشتگان دستور داديم: براي آدم سجده (تعظيم و تكريم) ببريد، پس (همگي اطاعت كردند و) سجده بردند مگر ابليس كه سر باز زد. ‏ آن وقت گفتيم: اي آدم! اين دشمن تو و همسر تو است، پس (بپائيد به دام وسوسه خود شما را گرفتار نسازد و) از بهشت بيرونتان نكند كه به رنج و زحمت خواهي افتاد. (بر ما است كه خواسته‌هاي زندگي تو را در بهشت فراهم سازيم و) تو در آن نه گرسنه مي‌شوي و نه برهنه مي‌گردي. ‏ و در آن تو نه تشنه مي‌ماني و نه آفتاب‌زده مي‌شوي. ‏ سپس شيطان (به نيرنگ و حيله نشست و) آدم را وسوسه كرد (و بدو) گفت: آيا تو را به درخت جاودانگي و ملك فناناپذير رهنمود كنم‌؟ (اگر از اين درخت ممنوع بخوريد، ديگر نمي‌ميريد و سرمدي مي‌شويد). ‏سرانجام هر دو نفر از آن خوردند (و جامه‌هاي بهشتي از بدنشان فرو ريخت) و شرمگاهشان برايشان نمايان شد (كه تا آن زمان از ايشان پنهان بود) و شروع كردند به اين كه برگهاي درختان بهشت را بر خود بپيچند و بچسبانند. بدين نحو آدم از فرمان پروردگارش سرپيچي كرد و گمراه شد (و اين واقعه پيش از نبوّت او بود). ‏ سپس پروردگارش او را (براي پيغمبري) برگزيد و توبه‌اش را پذيرفت و (به سوي اعتذار و استغفار) رهنمودش كرد. ‏ خدا دستور داد: هر دو گروه شما با هم (اي آدم و حوّاء و اهريمن!) از بهشت فرو آئيد (و در زمين ساكن شويد، و در آنجا) برخي (از فرزندانتان) دشمن برخي ديگر خواهند شد، و هرگاه هدايت و رهنمود من براي شما آمد، هركه از هدايت و رهنمودم پيروي كند، گمراه و بدبخت نخواهد شد).

پیامبر ص بهشت را ديده است. در صحيح بخاري از عمران بن حصين روایت شده‌ که‌ پیامبر ص فرمود:

**«اطَّلَعْتُ فِي الْجَنَّةِ فَرَأَيْتُ أَكْثَرَ أَهْلِهَا الْفُقَرَاءَ وَاطَّلَعْتُ فِي النَّارِ فَرَأَيْتُ أَكْثَرَ أَهْلِهَا النِّسَاءَ»[[149]](#footnote-149)**

(به بهشت نگاه كردم، دیدم که‌ فقراء بیشتر اهل بهشت را تشکیل می‌دهند و به دوزخ نگاه كردم، دیدم که‌ زنان بیشتر اهل دوزخ را تشکیل می‌دهند).

و از جمله كساني كه پيش از فرا رسيدن روز قيامت وارد بهشت مي‌شوند، شهداء هستند. در صحيح مسلم آمده است: راجع به‌ آيه:

ﭽ ﮔ ﮕ ﮖ ﮗ ﮘ ﮙ ﮚ ﮛﮜ ﮝ ﮞ ﮟ ﮠﮡ ﮢ ﭼ

آل عمران: ١٦٩

(و كساني را كه در راه خدا كشته مي‌شوند، مرده مشمار، بلكه آنان زنده‌اند و بديشان نزد پروردگارشان روزي داده مي‌شود (و چگونگي زندگي و نوع خوراك ايشان را خدا مي‌داند و بس). ‏

از عبدالله بن مسعود سؤال كرديم، عبدالله گفت: ما نيز درباره اين آيه از رسول‎الله ص سؤال كرديم، ایشان فرمودند: ارواح شهداء در شكم پرندگان سبز رنگي قرار دارند. براي اين ارواح لوسترهايي در عرش الهي آويزان شده‌اند. به‌ هر جاي بهشت كه بخواهند مي‌روند و بعد به طرف اين لوسترها بر مي‌گردند. خداوند به طرف آنها نگاه كرده، مي پرسد: آيا چيزي ميل داريد؟ مي‌گويند: به چه چيز ميل داشته‌ باشیم در حالی که‌ ما به‌ هر جاي بهشت كه برويم مجاز و مختار هستيم. سه بار از آنها اين سوال می‌شود، وقتي آنها مطمئن شدند كه چاره‌اي ندارند جز اینکه‌ باید چیزی بخواهند، مي‌گويند: پروردگارا! مي خواهيم ارواح ما به اجساد ما برگردانده شوند تا بار ديگر در راه تو كشته شويم. پس وقتي پروردگار آنها را بي نياز می‌بیند، رهایشان می‌کند.[[150]](#footnote-150)

هر كس مي ميرد (تا روز حشر) صبح و شام منزلش در بهشت یا در دوزخ به‌ او نشان داده مي‌شود. در صحيح مسلم از ابن عمر روایت شده‌‌ که‌ پیامبر ص فرمود:

**«إِنَّ أَحَدَكُمْ إِذَا مَاتَ عُرِضَ عَلَيْهِ مَقْعَدُهُ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ إِنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَمِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَإِنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ فَمِنْ أَهْلِ النَّارِ يُقَالُ هَذَا مَقْعَدُكَ حَتَّى يَبْعَثَكَ اللَّهُ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»**

(همانان هر گاه كسي از شما بميرد، صبح و شام منزلش باو نشان داده مي‌شود. اگر از بهشتي است، در بهشت و اگر دوزخي است در دوزخ. و به او گفته مي‌شود، اين جاي تو است. اين عمل همواره ادامه دارد تا اينكه روز قيامت به طرف آن فرستاده می‌شود).

# فصل دوم بهشت و اهل آن جاودانند

## مبحث اول: نصوص وارده در اين زمينه

بهشت براي هميشه است. نه فنا مي‌شود و نه از بين مي‌رود و اهل بهشت نيز در آن جاودانند. نه از بهشت كوچ مي‌كنند و نه نابود مي‌شوند و مي ميرند:

ﭽ ﮱ ﯓ ﯔ ﯕ ﯖ ﯗ ﯘﯙ ﯚ ﯛﯜ ﯝ ﭼ

الدخان: ٥٦

(آنان هرگز در آنجا مرگي جز همان مرگ نخستين (كه در دنيا چشيده‌اند و بعد از آن زنده شده‌اند) نخواهند چشيد، و خداوند آنان را از عذاب دوزخ به دور و محفوظ داشته است).

ﭽ ﯟ ﯠ ﯡ ﯢ ﯣ ﯤ ﯥ ﯦ ﯧ ﯨ ﯩ ﯪﯫ ﯬ ﯭ ﯮ ﯯ ﯰ ﭼ الكهف: ١٠٧ - ١٠٨

(بي‌گمان كساني كه ايمان آورده‌اند و كارهاي شايسته كرده‌اند، باغهاي بهشت جايگاه پذيرائي از ايشان است. ‏ جاودانه در آنجا مي‌مانند و تقاضاي نقل مكان از آنجا را نمي‌نمايند (و حاضر نيستند آن را با چيزي عوض كنند)).

قبلا به‌ احادیثی در این زمینه‌ اشاره‌ کردیم که‌ پیامبر ص راجع به‌ ذبح مرگ میان بهشت و دوزخ فرمود:

**« يا اهل الجنة خلود فلا موت و يا اهل النار خلود فلا موت»**

(اي اهل بهشت! هميشه زنده هستيد و هرگز نمی‌میرید. اي دوزخیان! براي هميشه زنده هستيد و موگ را نخواهی دید).

آنچه از نصوص بر مي‌آيد، اين است كه بهشت و اهل بهشت فناناپذیر آفريده مي‌شوند.

در حديث از ابي هريره روایت شده‌ که‌ رسول‎الله ص فرمودند:

**« مَنْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ يَنْعَمُ لَا يَبْأَسُ لَا تَبْلَى ثِيَابُهُ وَلَا يَفْنَى شَبَابُهُ»**

(هر كس وارد بهشت شود خوشحال مي‌گردد، ‌آسيب نمي بيند، لباسهايش كهنه نمي‌شوند و جواني اش از بين نمي‌رود).[[151]](#footnote-151)

به نداي رباني و آسماني توجه فرمائيد كه اهل بهشت را بعد از داخل شدن به بهشت ندا مي‌دهد:

«ان لکم ان تصحوا فلا تسقموا ابدا، و ان لکم ان تحیوا فلا تموتوا ابدا، و ان لکم ان تشبوا فلا تهرموا ابدا، و ان لکم ان تنعموا فلا تبتئسوا ابدا، فذالک قول الله‌ تعالی:

ﭽ ﰂ ﰃ ﰄ ﰅ ﰆ ﰇ ﰈ ﰉ ﭼ الأعراف: ٤٣

(دیگر تندرست می‌مانید و هرگز بيمار نمی‌شويد، زنده هستید و هرگز نمي‌ميريد، جوان می‌مانید و هرگز پير نمي‌شويد، خوشحال باشيد و هرگز آسيب نمی‌بينيد. آري اين است گفته خداوند متعال ((از سوي فرشتگان خدا) ندا داده مي‌شود كه: اين بهشت شما است (كه در جهان به شما وعده داده شده بود، و هم اينك) آن را به خاطر اعمالي (بايسته و كردارهاي شايسته‌اي) كه انجام داده‌ايد به ارث مي‌بريد).

## مبحث دوم: کسانی که‌ به‌ فانی شدن بهشت اعتقاد دارند

جهم بن صفوان امام معطله هم چنان كه معتقد به از بين رفتن دوزخ است معتقد به از بين رفتن بهشت نيز هست و كسي از سلف، نه از صحابه و نه از تابعين چنين سخني نقل نکرده‌ است. نه از ائمه مسلمانان و نه از اهل سنت چنين ديدگاهي ارايه شده است. اغلب اهل سنت ديدگاه جهم بن صفوان را رد كرده‌اند. ابوالهذيل علاف استاد معتزله نیز به فنا و از بين رفتن حركات اهل بهشت و دوزخ معتقد است. ایشان اعلام داشته‌اند که‌: اين حركات به سوي سكون دائم منتهي مي‌شوند. و هيچ يك از اهل بهشت و دوزخ قادر به حركت نخواهند بود. اما همه اين ديدگاه‌ها باطل و بی ارزشند. شارح طحاويه مي‌گويد: همانا ماندگار بودن بهشت و عدم فنا و از بين رفتن آن امري بديهي و روشن است و رسول‎الله ص در اين باره خبر داده است، خداوند مي‌فرمايد:

ﭽ ﯻ ﯼ ﯽ ﯾ ﯿ ﰀ ﰁ ﰂ ﰃ ﰄ ﰅﰆ ﰇ ﰈ ﰉ ﰊﰋ ﰌ ﰍ ﰎ ﰏ ﭼ هود: ١٠٨

(و امّا كساني كه (به سبب انجام كارهاي نيكو) خوشبخت شده‌اند (وارد بهشت گشته و) در بهشت جاودانه‌ مي‌مانند، مادام كه آسمانها و زمين برپا است، مگر اين كه خدا بخواهد (و اهل توحيد بزهكار را وارد بهشت نسازد و به دوزخشان دراندازد و بعدها بيرونشان آورد و به بهشتشان برد. خداوند به افراد خوشبخت) عطيّه عظيمي مي‌دهد كه گسيختني (و كاستي پذيرفتني) نيست).

«غير مجذوذ» که‌ به‌ معنی غير مقطوع و قطع نشدني است هیچ‌گونه‌ منافاتی با «الا ماشاء ربك» ندارد. شارح عقيده طحاويه اختلاف سلف درباره اين استثناء بيان فرموده است، ایشان مي‌گويد: استثناء به‌ معنی: جز مدت زمانی که‌ در دوزخ می‌مانید، است. و اين راجع به‌ مؤمنانی است كه نخست وارد دوزخ شده و سپس به بهشت برده خواهند شد. اين استثناء در حق همه‌ی مؤمنين مصداق ندارد. يا منظور از اين استثناء مدت اقامت آنها در ميدان محشر يا مدت اقامت در قبور و میدان محشر است و بعضي ها بر اين باورند كه اين استثناء، مربوط به‌ پروردگار است و او به آن عمل نمي‌كند، همانطور كه كسي مي‌گويد: **«والله لأضربنک الا ان اَري غير ذلك»** (به خدا سوگند تو را خواهم زد مگر اينكه ديدگاهم عوض شود). در نهایت شما چیزی نمی‌بینید و قاطعانه‌ برای زدن او قدم برمی‌دارید. برخی از علماء نحو گفته‌اند: «الا» به‌ معنی «واو» است و سيبويه «الا» را به‌ «لكن» ترجمه‌ کرده‌ است. در اين صورت استثناء منقطع است. ابن جرير اين ديدگاه را ترجيح داده و مي‌گويد: خداوند خلاف وعده عمل نمی‌کند و استثناء را به (ﰌ ﰍ ﰎ) وصل کرده‌ است. گفته‌اند: شبیه‌ آن این جمله‌ است: اسكنتك داري حولاً الا **ما شئت**. تو را در خانه ام به مدت يك سال اسكان مي‌دهم مگر اينكه راي ديگري برايم پيدا شود. يعني ديدگاهم عوض شود و مدت اسكان را از يك سال بیشتر کنم. بعضي ها بر اين عقيده‌اند كه استثناء براي اعلان اين مطلب است كه اهل بهشت با وجود ماندگار بودنشان، موكول به مشيت الهي هستند و نظير آن در قرآن اين آيه مي‌باشد:

ﭽ ﯾ ﯿ ﰀ ﰁ ﰂ ﰃ ﰄ ﰅ ﰆ ﰇ ﰈ ﰉﰊ ﰋ ﭼ

الإسراء: ٨٦

(اگر ما بخواهيم آنچه را كه (از قرآن) به تو وحي كرده‌ايم، از تو بازپس مي‌گيريم (و از درون دلها و لابلاي كتابها محو مي‌گردانيم) آن گاه كسي را نخواهي يافت كه در اين رابطه عليه ما از تو دفاع كند (و در حفظ قرآن يا برگشت آن بكوشد)).

ﭽ ﭲ ﭳ ﭴ ﭵ ﭶ ﭷﭸ ﭹ ﭺ ﭻ ﭼ ﭽ ﭾﭿ ﮀ ﮁﮂ ﮃ ﮄ ﮅﮆ ﮇ ﮈ ﮉ ﮊ ﮋ ﭼ الشورى: ٢٤

(آيا مي‌گويند: (محمّد) بر خدا دروغ و افتراء بسته است (و خدا بدو چيزي وحي نكرده است و زائيده انديشه خود را به او نسبت داده است‌؟) اگرخدا بخواهد بر دل تو مهر مي‌نهد (و قدرت حفظ آيات خود را از تو مي‌گيرد). خداوند با سخنان (قرآني) خود باطل را از ميان برمي‌دارد و حق را پابرجا مي‌دارد. مسلّماً او بسيار آگاه از همه چيزهائي است كه در درون سينه‌ها است).

ﭽ ﭽ ﭾ ﭿ ﮀ ﮁ ﮂ ﮃ ﮄ ﮅ ﮆﮇ ﮈﮉ ﮊ ﮋ ﮌ ﮍﮎ ﮏ ﮐ ﮑ ﭼ يونس: ١٦

(بگو: اگر خداي مي‌خواست (قرآني بر من نازل نمي‌كرد و من) آن را بر شما نمي‌خواندم (و آن را به كسي از شما نمي‌رساندم، و خدا توسّط من) شما را از آن آگاه نمي‌كرد. (به هر حال من تنها مبلّغ قرآنم نه مؤلّف آن، و در اين باره اختياري از خود ندارم. سالهائي در ميان شما بسر برده‌ام و از اين نوع سخنان چيزي نگفته‌ام و) عمري پيش از اين با شما بوده‌ام (و صدق و امانت خود را نشان داده‌ام. از بررسي گذشته و حال مي‌توانيد بفهميد كه آنچه براي شما مي‌خوانم وحي آسماني است). آيا (مطلبي به اين روشني را) نمي‌فهميد؟). ‏

نظائر این آیه‌ در قرآن بسیار دیده‌ می‌شود، خداوند به‌ بندگانش خبر می‌دهد که‌ همه‌ی دستورات در دست او است، پس هر آنچه‌ بخواهد می‌شود و آنچه‌ نخواهد هرگز رخ نمی‌دهد.

به هر تقدير اين استثناء از متشابهات است و آيه:

ﭽ ﰌ ﰍ ﰎ ﰏ ﭼ هود: ١٠٨

(عطيّه عظيمي مي‌دهد كه گسيختني (و كاستي پذيرفتني) نيست).

ﭽ ﮯ ﮰ ﮱ ﯓ ﯔ ﯕ ﯖ ﯗ ﭼ ص: ٥٤

(اين (نعمتهاي فراوان) عطاء و داده‌هاي ما است و هرگز نابودي و پايان ندارد).

ﭽ ﭝ ﭞ ﭟﭠ ﭼ الرعد: ٣٥

(ميوه و نعمتش هميشگي و سايه‌اش دائمي است).

همه تاكيد بر دوام و ماندگار بودن بهشت،‌اهل بهشت و نعمت‌هاي آن دارند و خداوند اعلام داشته‌ که‌ آنها:

ﭽ ﮱ ﯓ ﯔ ﯕ ﯖ ﯗ ﯘﯙ ﯚ ﯛﯜ ﯝ ﭼ

الدخان: ٥٦

(آنان هرگز در آنجا مرگي جز همان مرگ نخستين (كه در دنيا چشيده‌اند و بعد از آن زنده شده‌اند) نخواهند چشيد، و خداوند آنان را از عذاب دوزخ به دور و محفوظ داشته است).

اين استثناء منقطع است و در صورتي كه اين استثناء با استثناء قبلي ( ﰇ ﰈﰉ ﰊﰋ ) بهم وصل شوند، روشن مي‌شود كه منظور از هر دو آيه، استثناء مدت زماني است كه اهل بهشت از زمان خلود در آنجا نبوده اند، مانند استثناء مرگ اولي (موته الاولي) از جمله مرگ. پس اين مرگ آنان است كه بر حيات ابدي مقدم است و اين همان مفارقت و جدائي از بهشت است كه بر خلود و ماندگار بودن آنها در بهشت مقدم است.[[152]](#footnote-152)

# فصل سوم صفت بهشت

## مبحث اول: بهشت مانندي ندارد

نعمت هاي بهشت قابل توصیف نیستند و کسی نمی‌تواند آن را تصور کند. نعمت‌هاي بهشت بی نظير هستند و با نعمتهای دنیا قابل مقایسه‌ نمی‌باشند. مردم دنيا هر اندازه كه پيشرفت كنند، دست يافته هاي شان در برابر نعمت‌هاي بهشت بسيار كم ارزش است. همانطور كه در برخي آثار وارد شده است، بهشت نظيري ندارد. بهشت در واقع نوري درخشنده، گلي خوشبو و متحرک، ساختماني بسيار محكم، رودی همگاني، ميوه اي رسیده‌، همسري زيبا و قشنگ و دارای حلالهای فراوانی است.

در حديث آمده است كه اصحاب درباره بناء وساختمانهای بهشت از رسول‎الله ص سوال كردند پیامبر ص.فرمود:

**« لَبِنَةٌ مِنْ ذَهَبٍ وَلَبِنَةٌ مِنْ فِضَّةٍ مِلَاطُهَا الْمِسْكُ الْأَذْفَرُ وَحَصْبَاؤُهَا الْيَاقُوتُ وَاللُّؤْلُؤُ وَتُرَابُهَا الزَّعْفَرَانُ مَنْ يَدْخُلْهَا يَخْلُدْ فِيهَا يَنْعَمُ لَا يَبْؤُسُ لَا يَفْنَى شَبَابُهُمْ وَلَا تَبْلَى ثِيَابُهُمْ وَ صَدَق الله حيث يقول: و اذا رأيتَ ثُمَّ رَأَيتَ مُلكاً كَبير».**

(يك خشت از طلا و ديگري از نقره و ملاط ميان دو خشت مشك بسيار خوشبوي است و سنگ ريزه هاي آن جواهر و ياقوت و خاك آن زعفران است. هر كس داخل آن شود براي هميشه مي‌ماند و صدمه نمي بيند، ماندگار است و نمي‌ميرد، لباسهايش كهنه نمي‌شوند، جواني اش از بين نمي‌رود. حقا كه خداوند در وصف آن سخن بسيار راست فرموده است.

و آنچه از نعمت‌هاي بهشت را كه خداوند از ما پنهان كرده است ‌بسيار با ارزشند، عقلها از درك آنها عاجز و فكر ها از دريافت آن ناتوانند.

ﭽ ﮠ ﮡ ﮢ ﮣ ﮤ ﮥ ﮦ ﮧ ﮨ ﮩ ﮪ ﮫ ﮬ ﮭﭼ السجدة: ١٧

(هيچ كس نمي‌داند، در برابر كارهائي كه (مؤمنان) انجام مي‌دهند، چه چيزهاي شادي‌آفرين و مسرّت‌بخشي براي ايشان پنهان شده است)

در حديث صحيح آمده است:

**«أَعْدَدْتُ لِعِبَادِي الصَّالِحِينَ مَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ وَلَا أُذُنٌ سَمِعَتْ وَلَا خَطَرَ عَلَى قَلْبِ بَشَرٍ»**

(خداوند براي بندگان صالحش نعمتهایی را تدارك ديده كه نه‌ چشم آن را ديده و نه‌ گوش آن را شنيده و هرگز بشر آنها را به‌ خاطر نياورده است). و اگر مايل هستيد براي تاييد اين مطلب آيه ذیل را مورد توجه قرار دهيد.

ﭽ ﮠ ﮡ ﮢ ﮣ ﮤ ﮥ ﮦ ﮧ ﮨ ﭼ السجدة: ١٧

و امام مسلم از چند طریق از حضرت ابو هريره حديث مذكور را با اين تعبير روايت كرده است:

**«أَعْدَدْتُ لِعِبَادِيَ الصَّالِحِينَ مَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ وَلَا أُذُنٌ سَمِعَتْ وَلَا خَطَرَ عَلَى قَلْبِ بَشَرٍ بَلْهَ مَا أَطْلَعَكُمْ اللَّهُ عَلَيْهِ ثُمَّ قَرَأَ فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ»**

(براي بندگان صالحم نعمتهایی را تدارك ديده‌ام كه نه‌ چشم آن را ديده و نه‌ گوش آن را شنيده و هرگز بشر آنها را به‌ خاطر نياورده است شما را از آن مطلع نکرده‌ است، سپس این آیه‌ را تلاوت فرمود که‌ خداوند می‌فرماید: ‏ هيچ كس نمي‌داند، در برابر كارهائي كه (مؤمنان) انجام مي‌دهند، چه چيزهاي شادي‌آفرين و مسرّت‌بخشي براي ايشان پنهان شده است).

امام مسلم از سهل بن سعد ساعدي چنين نقل كرده است که‌ رسول‎الله ص در توصيف بهشت در پايان حديث مذكور آيه زير را تلاوت كرد:

ﭽﮔ ﮕ ﮖ ﮗ ﮘ ﮙ ﮚ ﮛ ﮜ ﮝ ﮞ ﮟ ﮠ ﮡ ﮢ ﮣ ﮤ ﮥ ﮦ ﮧ ﮨ ﮩ ﮪ ﮫ ﮬ ﮭ ﭼ السجدة:١٦-١٧

(پهلوهايش از بسترها به دور مي‌شود (و خواب شيرين را ترك گفته و به عبادت پروردگارشان مي‌پردازند و) پروردگار خود را با بيم و اميد به فرياد مي‌خوانند، و از چيزهائي كه بديشان داده‌ايم مي‌بخشند. هيچ كس نمي‌داند، در برابر كارهائي كه (مؤمنان) انجام مي‌دهند، چه چيزهاي شادي‌آفرين و مسرّت‌بخشي براي ايشان پنهان شده است).

## مبحث دوم: دروازه‌هاي بهشت

بهشت دروازه‌هائي دارد كه مؤمنان و فرشتگان از آنها وارد بهشت مي‌شوند.

ﭽ ﮕ ﮖ ﮗ ﮘ ﮙ ﮚ ﭼ ص: ٥٠

((منزل و مأوائي كه) باغهاي جاويدان بهشت و محلّ ماندگاري هميشگي است و درها (ي آنجا) به روي ايشان باز است (و پيوسته در انتظارشان است).

ﭽ ﮗ ﮘ ﮙ ﮚ ﮛ ﮜ ﭼ الرعد: ٢٣

(و فرشتگان از هر سوئي بر آنان وارد (و به درودشان) مي‌آيند).

خداوند به ما خبر داده است كه اين درها موقع رسيدن مؤمنان به آنجا باز خواهند شد و فرشتگان براي ورود به بهشت به‌ مؤمنان تبريك مي‌گويند.

ﭽ ﯜ ﯝ ﯞ ﯟ ﯠ ﯡ ﯢ ﯣ ﯤ ﯥﯦ ﯧ ﯨﭼ الزمر: ٧٣

(تا بدان گاه كه به بهشت مي‌رسند، بهشتي كه درهاي آن (براي احترامشان به رويشان) باز است. بدين هنگام نگاهبانان بهشت بديشان مي‌گويند: درودتان باد! خوب بوده‌ايد و به نيكي زيسته‌ايد، پس خوش باشيد و داخل بهشت شويد و جاودانه در آن بمانيد).

تعداد درهاي بهشت در قرآن هشت عدد ذكر شده است. يكي از اين درها كه ریان نام دارد ويژه روزه داران است. در صحيح بخاري از سهل بن سعد روایت شده‌ که‌ رسول‎الله ص فرمودند:

**«فی الجنة ثمانیة ابواب، باب منها یسمی الریان، لا یدخله‌ الا الصائمون، فاذا دخلوا اغلق فلم یدخل غیرهم».[[153]](#footnote-153)**

(بهشت هشت در ورودی دارد. يكي از اين درها ریان نام دارد، در روز قیامت روزه‌داران از این در وارد بهشت می‌شوند، و به‌ جز روزه‌داران کسی دیگر حق ندارد از این در وارد شود و همینکه‌ همه‌ی آنان داخل شدند این در بسته‌ می‌شود و دیگر کسی از آن داخل نمی‌گردد).

يك در از درهاي بهشت براي كساني است كه بسیار نماز مي خوانند و يك در براي صدقه دهندگان است. در حديث متفق عليه از حضرت ابي هريره روایت شده‌ که‌ پیامبر ص فرمود:

**«مَنْ أَنْفَقَ زَوْجَيْنِ مِنْ شَيْءٍ مِنْ الْأَشْيَاءِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ دُعِيَ مِنْ أَبْوَابِ يَعْنِي الْجَنَّةَ يَا عَبْدَ اللَّهِ هَذَا خَيْرٌ فَمَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الصَّلَاةِ دُعِيَ مِنْ بَابِ الصَّلَاةِ وَمَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الْجِهَادِ دُعِيَ مِنْ بَابِ الْجِهَادِ وَمَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الصَّدَقَةِ دُعِيَ مِنْ بَابِ الصَّدَقَةِ وَمَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الصِّيَامِ دُعِيَ مِنْ بَابِ الصِّيَامِ»**

(هر كس از چیزی یک جفت را در راه خدا انفاق كند به درهاي بهشت خوانده مي‌شود، هر كس از اهل نماز باشد به در نماز خوانده‌ مي‌شود. هر كس از اهل صدقه باشد به در صدقه خوانده‌ مي‌شود و هر كس اهل جهاد باشد به در جهاد خوانده‌ مي‌شود و هر كس اهل روزه باشد به در روزه خوانده‌ مي‌شود).

ابوبكر گفت: به‌ خدا سوگند اگر کسی از همه‌ی درها خوانده‌ شود دچار مشکل نمی‌گردد و هیچ زیانی نمی‌کند، ای رسول خدا! آیا ممکن است کسی از همه‌ی درها خوانده‌ شود؟فرمود: آری، امید دارم شما یکی از آنها باشید.[[154]](#footnote-154)

مراد ابوبکر از سؤالش شخصی بود که‌ تمای ویژگیهای خیر از جمله‌: نماز، روزه، صدقه و جهاد و... در او جمع شده‌ باشند، به‌ طوری که‌ از همه‌ی درهای بهشت خوانده‌، پیامبر ص به‌ ما خبر داده است: كسي دو جفت(طلا و نقره، درهم و دينار) در راه خدا انفاق كند، از هر دري از درهاي هشتگانه كه بخواهد می‌تواند وارد شود.

مسلم، احمد و اهل سنن از امیر المؤمنین عمر بن خطاب روایت کرده‌اند که‌ پیامبر ص فرمود:

«من توضأ فأحسن الوضوء، ثم رفع بصره‌ الی السماء، فقال: اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له و اشهد ان محمداً عبده و رسوله، فتحت له‌ ابواب الجنة الثمانیة، یدخل من ایها شاء».

هر كس درست وضوء بگيرد، سپس چشم ها را به سوي آسمان بلند نموده، اين دعاء **(اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له و اشهد ان محمداً عبده و رسوله)** را بخواند، درهاي هشتگانه بهشت بر رويش گشوده خواهند شد، از هر دري كه خود بخواهد، وارد مي‌شود.[[155]](#footnote-155)

رسول‎اللهص فرمودند: دري براي کسانی كه بدون حساب وارد بهشت مي‌شوند، اختصاص داده شده است، که‌ به‌ در «جنة الايمن» ناميده شده است و ساير مؤمنين يا بقيه امت ها از درهاي ديگر وارد مي‌شوند.

در حديث متفق عليه از ابو هريره روايت شده‌:

«فیقول الله‌: یا محمد! ادخل من لا حساب علیه‌ من امتک من الباب الایمن، و هم شرکاء الناس فی الابواب الاخر».

(خداوند مي‌فرمايد: يا محمد! آن عده از امتت را كه حساب و كتابي ندارند از باب الايمن داخل كن و آنها در بقيه درها با ساير امت شريك‌اند). در ادامه حديث درباره بزرگي درهاي بهشت سخن به ميان آمده است. فاصله ميان دو طرف در به اندازه مسافت ميان مكه و هجر يا ميان مكه و بصره است. در ادامه حديث گذشته آمده است:

«وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ مَا بَيْنَ الْمِصْرَاعَيْنِ مِنْ مَصَارِيعِ الْجَنَّةِ كَمَا بَيْنَ مَكَّةَ وَهَجَرَ وَكَمَا بَيْنَ مَكَّةَ وَبُصْرَى»**[[156]](#footnote-156)**

(سوگند به‌ ذاتی که‌ جان من در دست او است فاصله ميان دو طرف در به اندازه مسافت ميان مكه و هجر و ميان مكه و بصره است).

پیامبر ص ضمن روایتی بیان داشته‌ که‌ درهای بهشت در ماه مبارک رمضان باز می‌شوند؛ در صحیحین و مسند احمد از ابوهریره‌ روایت شده‌ که‌ پیامبر ص فرمود:

**«اذا دخل شهر رمضان فتحت ابواب السماء» و فی روایة «فتحت ابواب الجنة، و غلقت ابواب النار»[[157]](#footnote-157)**

(وقتی ماه رمضان می‌آید درهای بهشت گشوده‌ می‌شوند) و در روایتی دیگر (و درهای دوزخ بسته‌ می‌گردند).

و در بعضی روایات راجع به‌ فاصله‌ی میان دو طرف در مسیر چهل سال اعلام شده‌. احمد در مسند خود و ابونعیم در «الحلیة» به‌ سندی صحیح از حکیم بن معاویه‌ از پدرش معاویه‌ نقل کرده‌ که‌ پیامبر ص فرمود:

**«ان ما بین المصراعین فی الجنة مسیرة اربعین سنة، و لیأتین علیه‌ یوم، و انه‌ لکظیظ»**

(فاصله‌ی میان دو طرف در بهشت مسیر چهل سال حرکت است، اهل بهشت چنان وارد می‌شوند که‌ در فاصله‌ی یک روز آن را لبریز می‌کنند)

## مبحث سوم: درجات بهشت

### مطلب اول: دلایل درجات بهشت و تفاوت مقام آنها

در بهشت درجات متفاوتي وجود دارد و اهل بهشت به لحاظ جايگاه و منزلت با هم فرق دارند.

خداوند مي‌فرمايد:

ﭽ ﰆ ﰇ ﰈ ﰉ ﰊ ﰋ ﰌ ﰍ ﰎ ﰏ ﰐ ﭼ طه: ٧٥

(و هركه با ايمان و عمل صالح به پيش پروردگارش رود، چنين كساني داراي مراتب والا و منازل بالايند).

و از جمله شخصيت‌هاي بارزي كه به شرح و توضيح اين مساله پرداخته است، شيخ الاسلام ابن تيميه مي‌باشد. ايشان مي‌فرمايد: در بهشت درجات متفاضل و متفاوتي وجود دارد. دوستان پرهيزگار خداوند به لحاظ ايمان و تقوي اين درجات را اشغال مي‌كنند. خداوند مي‌فرمايد:

ﭽ ﭑ ﭒ ﭓ ﭔ ﭕ ﭖ ﭗ ﭘ ﭙ ﭚ ﭛ ﭜ ﭝ ﭞﭟ ﭠ ﭡ ﭢ ﭣ ﭤ ﭥ ﭦ ﭧ ﭨ ﭩﭪ ﭫ ﭬ ﭭ ﭮ ﭯ ﭰ ﭱ ﭲ ﭳﭴ ﭵ ﭶ ﭷﭸ ﭹ ﭺ ﭻ ﭼ ﭽ ﭾ ﭿ ﮀ ﮁﮂ ﮃ ﮄﮅ ﮆ ﮇ ﮈ ﮉ ﮊ ﮋ ﭼ

الإسراء: ١٨ - ٢١

(هر كس كه دنياي زودگذر (اين جهان) را بخواهد (و تنها براي زندگي آن كار كند)، آن اندازه كه خود مي‌خواهيم و به هركس كه صلاح مي‌دانيم، هرچه زودتر در دنيا بدو عطاء خواهيم كرد. به دنبال آن، دوزخ را بهره او مي‌كنيم كه به آتش آن مي‌سوزد، در حالي كه (به سبب كارهائي كه در دنيا كرده است) مورد سرزنش است و (از رحمت خدا) رانده و مانده است. ‏ و هر كس كه (دنياي جاودانه) آخرت را بخواهد و براي (فراچنگ آوردن) آن، تلاش سزاوار آن را از خود نشان دهد، در حالي كه مؤمن باشد، اين چنين كساني، تلاششان بي‌سپاس (و بي‌اجر) نمي‌ماند. ‏ و ما هر يك از اينان (كه آخرت طلبانند) و از آنان (كه دنيا پرستانند، در اين جهان) از بخشايش پروردگارت (بهره‌مند مي‌گردانيم و) كمك مي‌رسانيم و (كافر و مؤمن را بر اين خوان يغما مي‌نشانيم. چرا كه در صورت رعايت اسباب و علل،) بخشايش پروردگارت هرگز (از كسي بازداشته نشده است و از او) ممنوع نگشته است. ‏ ببين چگونه برخي (از مردمان) را بر برخي ديگر (در همين دنياي ناچيز، به سبب تفاوت تلاش و كوشششان) برتري داده‌ايم و (يكي را شاه، دارا، دانا، و يكي را نوكر، نادار، نادان كرده‌ايم. و امّا بدان كه در دنياي مهمّ و ارزشمندِ) آخرت، درجاتْ بزرگ‌تر و برتريها سترگ‌تر است (و تفاوتها و فاصله‌ها بيشتر است‌؛ چرا كه آنجا سراي جاويدان است و بهشت و درجات عظيمِ آن در ميان است. پس اي انسان! براي آن به مسابقه بپرداز و شبانه‌روز بكوش)).

خداوند بيان فرموده است كه او از عطاياي خود به‌ طالبان دنيا و آخرت كمك مي‌كند و عطاياي خود را از هيچ فرد نيك و بدي منع نمی‌کند، سپس می‌فرماید:

ﭽﭿ ﮀ ﮁ ﮂ ﮃ ﮄﮅ ﮆ ﮇ ﮈ ﮉﮊ ﮋ ﭼ

الإسراء: ٢١

پس خداوند متعال روشن نموده است كه اهل آخرت در بهشت جايگاه متفاوتي دارند و تفاوت مرتبه آنها از تفاوت دنیایی آنان بيشتر است و امتیازات آخرت آنان از امتیازات دنيا بيشتر و بزرگتر است و برتری بعضي پيامبران بر ديگري مانند برتری مردم بر یکديگر است. خداوند مي‌فرمايد:

ﭽ ﭑ ﭒ ﭓ ﭔ ﭕ ﭖ ﭗﭘ ﭙ ﭚ ﭛ ﭜﭝ ﭞﭟ ﭠﭡ ﭢ ﭣ ﭤ ﭥ ﭦ ﭧ ﭨ ﭩﭪﭼ البقرة: ٢٥٣

(اين پيغمبران (كه نام برخي از آنان گذشت) بعضي از ايشان را بر بعضي ديگر برتري داديم. خداوند با برخي از آنان سخن گفت، و بعضي را درجاتي برتر داد، و به عيسي پسر مريم معجزاتي داديم و او را با روح‌القدس (يعني جبرئيل) تقويت و تأييد نموديم).

و در جائي ديگر مي‌فرمايد:

ﭽ ﮫ ﮬ ﮭ ﮮ ﮯ ﮰﮱ ﯓ ﯔ ﯕ ﯖ ﭼ الإسراء: ٥٥

(‏ما برخي از پيغمبران را بر برخي ديگر برتري داده‌ايم، و (از جمله) به داود زبور عطاء نموده‌ايم (و او را بدان افتخار بخشيده و بالاتر از بعضي انبياء قرار داده‌ايم. به تو نيز قرآن ارمغان كرده و خاتم و سرآمد همه پيغمبرانت ساخته‌ايم)).

و در صحيح مسلم از ابو هريره روایت شده‌ که‌ رسول‎الله ص فرمودند:

«المؤمن القوی خیر و احب الی الله‌ من المؤمن الضعیف، و فی کل خیر، احرص علی ما ینفعک و استعن بالله‌ و لا تعجزن و ان اصابک شیء فلا تقل لو انی فعلت لکان کذا و کذا، و لکن قل: قدر الله‌ و ما شاء فعل، فان لو تفتح عمل الشیطان».

(مؤمن قوي از مؤمن ضعيف بهتر و نزد خداوند محبوب تر است و در هر كدام نفع وجود دارد، به اموري كه به نفع تو هستند، حرص و ولع نشان بده و از خداوند ياري طلب و ناتوان مباش و هر گاه آسيبي به تو رسيد واژه «اگر» را بر زبان نياور [يعني: اگر چنين مي‌كردم چنين مي‌شد و اگر چنان مي‌كردم چنان مي‌شد] اما بگو: اين همه از تقدير الهي است و او آنچه را كه خواسته باشد انجام مي‌دهد. زيرا كه «اگر» راه را به سوي اعمال شيطاني مي گشايد.‌]يعني موجب ضعف عقيده مي‌گردد])

در بخاري و مسلم از حضرت ابو هريره وعمرو بن عاص روایت شده‌ که‌ پیامبر ص فرمود:

**«اذا جتهد الحاكم فاصاب فله اجران و اذا اجتهد فاخطأ فله اجر»**

(حاكم هرگاه اجتهاد كند و راه صحيح را دريابد دو اجر به او مي‌رسد و اگر اجتهاد كند و خطا برود، يك اجر به‌ او مي‌رسد). خداوند مي‌فرمايد:

ﭽ ﯳ ﯴ ﯵ ﯶ ﯷ ﯸ ﯹ ﯺ ﯻﯼ ﯽ ﯾ ﯿ ﰀﰁ ﰂ ﰃ ﰄ ﰅﰆ ﰇ ﰈ ﰉ ﰊﰋ ﭼ الحديد: ١٠

(كساني از شما كه پيش از فتح (مكّه، به سپاه اسلام كمك كرده‌اند و از اموال خود) بخشيده‌اند و (در راه خدا) جنگيده‌اند، (با ديگران) برابر و يكسان نيستند. آنان درجه و مقامشان فراتر و برتر از درجه و مقام كساني است كه بعد از فتح (مكه، در راه اسلام) بذل و بخشش نموده‌اند و جنگيده‌اند. اما به هر حال، خداوند به همه، وعده پاداش نيكو مي‌دهد).

و در جائي ديگر مي‌فرمايد:

ﭽ ﭑ ﭒ ﭓ ﭔ ﭕ ﭖ ﭗ ﭘ ﭙ ﭚ ﭛ ﭜﭝ ﭞﭟ ﭠ ﭡ ﭢ ﭣ ﭤ ﭥ ﭦ ﭧﭨ ﭩﭪ ﭫ ﭬﭭ ﭮ ﭯ ﭰ ﭱ ﭲ ﭳ ﭴ ﭵ ﭶ ﭷﭸ ﭹﭺ ﭻ ﭼ ﭽ ﭾ ﭿ ﭼ

النساء: ٩٥ – ٩٦

(‏(جهاد با رعايت اين همه احتياطي كه گذشت، بس بزرگ و ارزشمند است). مسلماناني كه (به جهاد نمي‌روند و در منازل خود) مي‌نشينند، با مسلماناني برابر نيستند كه با مال و جان، در راه يزدان جهاد مي‌كنند. خداوند مرتبه والائي را نصيب مجاهدان كرده است كه بالاتر از درجه خانه‌نشينان است، مگر چنين خانه‌نشيناني داراي عذري باشند (كه ايشان را از بيرون شدن براي جهاد بازداشته باشد. در اين صورت درخور سرزنش نيستند، و پاداش بزرگ خود را از خدا دريافت مي‌دارند و مرتبه بالائي دارند). خداوند به هر يك (از دو گروه مجاهد و وانشستگان معذور) منزلت زيبا (و عاقبت والائي) وعده داده است. و خداوند مجاهدان را بر وانشستگان (بدون عذر) با دادن اجر فراوان و بزرگ، برتري بخشيده است. ‏ درجات بزرگي از ناحيه خدا (بدانان داده مي‌شود) همراه با مغفرت و رحمت (فراوان الله. و اگر لغزشهائي هم داشته‌اند) خداوند آمرزنده و مهربان است).

و در جائي ديگر مي‌فرمايد:

ﭽ ﯓ ﯔ ﯕ ﯖ ﯗ ﯘ ﯙ ﯚ ﯛ ﯜﯝ ﯞ ﯟ ﯠ ﯡ ﯢﯣ ﯤ ﯥ ﯦ ﯧﯨ ﯩ ﯪ ﯫ ﯬﯭ ﯮ ﯯ ﯰ ﯱ ﯲ ﯳ ﯴ ﯵ ﯶ ﯷﯸ ﯹ ﯺ ﯻﯼ ﯽ ﯾ ﯿ ﰀ ﭑ ﭒ ﭓ ﭔﭕ ﭖ ﭗ ﭘ ﭙ ﭚ ﭛ ﭜ ﭝ ﭞﭟ ﭠ ﭡﭢ ﭣ ﭤ ﭥ ﭼ التوبة: ١٩ - ٢٢

(آيا (رتبه سقايت و) آب دادن به حاجيان و تعميركردن مسجدالحرام را همسان (مقام آن) كسي مي‌شماريد كه به خدا و روز رستاخيز ايمان آورده است و در راه خدا جهاد كرده است (و به جان و مال كوشيده است‌؟ هرگز منزلت آنان يكسان نيست و) در نزد خدا برابر نمي‌باشند، و خداوند مردماني را كه (به خويشتن به وسيله كفرورزيدن، و به ديگران به وسيله اذيّت و آزار آنان) ستم مي‌كنند (به راه خير و صلاح دنيوي و نعمت و سعادت اخروي) رهنمود نمي‌سازد. ‏ كساني كه ايمان آورده‌اند و به مهاجرت پرداخته‌اند و در راه خدا با جان و مال (كوشيده‌اند و) جهاد نموده‌اند، داراي منزلت والاتر و بزرگتري در پيشگاه خدايند، و آنان رستگاران و به مقصودرسندگان (و سعادتمندان دنيا و آخرت) مي‌باشند. ‏ پروردگارشان آنان را به رحمت خود و خوشنودي (از ايشان كه بزرگترين نعمت است) و بهشتي مژده مي‌دهد كه در آن نعمتهاي جاودانه دارند. ‏ اي مؤمنان! پدران و برادران (و همسران و فرزندان و هر يك از خويشاوندان ديگر) را ياوران خود نگيريد (و تكيه‌گاه و دوست خود ندانيد) اگر كفر را بر ايمان ترجيح دهند (و بي‌ديني از دينداري در نزدشان عزيزتر و گرامي‌تر باشد). كساني كه از شما ايشان را ياور و مددكار خود كنند مسلّماً ستمگرند).

ﭽ ﯦ ﯧ ﯨ ﯩ ﯪ ﯫ ﯬ ﯭ ﯮ ﯯ ﯰﯱﯲ ﯳ ﯴ ﯵ ﯶ ﯷ ﯸ ﯹ ﯺﯻ ﯼ ﯽ ﯾ ﯿ ﰀﭼ الزمر: ٩

((آيا چنين شخص مشركي كه بيان كرديم، بهتر است) يا كسي كه در اوقات شب سجده‌كنان و ايستاده به طاعت و عبادت مشغول مي‌شود و (خويشتن را) از (عذاب) آخرت به دور مي‌دارد، و رحمت پروردگار خود را خواستار مي‌گردد؟ بگو: آيا كساني كه (وظيفه خود را در قبال خدا) مي‌دانند، با كساني كه (چنين چيزي را) نمي‌دانند، برابر و يكسانند؟! (هرگز). تنها خردمندان (فرق اينان را با آنان تشخيص مي‌دهند، و از آن) پند و اندرز مي‌گيرند).

و مي‌فرمايد: ﭽ ﰈ ﰉ ﰊ ﰋ ﰌ ﰍ ﰎ ﰏ ﰐﰑﭼ المجادلة: ١١

(خداوند به كساني از شما كه ايمان آورده‌اند و بهره از علم دارند، درجات بزرگي مي‌بخشد)

در بخاري از حضرت ابي هريره روایت شده‌ که‌ پیامبر ص فرمودند: هر كس به خداوند و پيامبرش ايمان بياورد و نماز را برپا دارد و رمضان را روزه بگيرد، خداوند بر خود لازم كرده كه او را وارد بهشت كند، خواه در راه خدا جهاد كند يا در وطن خود بنشيند. اصحاب عرض كردند: اي پيامبر خدا! به مردم نويد ندهيم؟ رسول‎الله ص فرمودند: همانا در بهشت صد درجه وجود دارد، خداوند آنها را براي مجاهدين آماده ساخته است و فاصله ميان هر دو درجه، باندازه فاصله ميان زمين و آسمان است. پس هرگاه شما از خداوند سوال مي‌كنيد، فردوس را از وي بخواهيد، زيرا فردوس مركز و بهترين نقطه بهشت است. راوي مي‌گويد: به گمان من رسول‎الله ص فرمودند: عرش خداوند بالاي فردوس قرار دارد و نهرهاي بهشت از آنجا سرچشمه مي گيرند.[[158]](#footnote-158)

در صحيح بخاري از حضرت انس روایت شده‌ که‌ مادر حارثه نزد رسول‎الله ص آمد (حارثه که‌ در غزوه بدر بر اثر تیری مبهمشهيد شده بود) و خطاب به رسول‎الله ص عرض كرد: تو مي‌داني كه حارثه در دل من چه جايگاه والايي دارد. اگر او در بهشت است بر وي نمي گريم و در غير اين صورت به زودي مي بينيد كه چه‌ها كنم. رسول‎الله ص فرمودند: خیال می‌کنی که‌ تنها يك بهشت وجود دارد؟ بلكه بهشت هاي زيادي هستند. همانا او در فردوس اعلی قرار دارد.[[159]](#footnote-159)

رسول‎اللهص بيان فرمودند كه اهل بهشت بر حسب منازل خود جايگاه متفاوتي دارند. در صحيح بخاري و مسلم از ابي سعيد خدري روایت شده‌ که‌ رسول‎الله ص فرمودند: همانا اهل بهشت ساكنين غرفه ها را از بالا مي بينند. همانطوري كه ستاره درخشان آسمان در در حالت طلوع و غروب مي بينند. سوال شد: اي پيامبر خدا! اين منازل از آن پيامبرانند و كساني ديگر به‌ آنها راه ندارند؟ رسول‎الله ص فرمودند: بلي. سوگند به خدا براي كساني هستند كه به خدا ايمان آوردند و پيامبران را تصديق و تاييد كردند. از ابي سعيد خدري روایت شده‌: آناني كه داراي امتیازات والا نيستد، پايين‌ترين آنها را مي بينند همانطور كه ستاره در حال درخشان و طلوع را در افق آسمان مي‌بينند. همانا ابوبكر و عمر از آنها هستند و مباركشان باد.

قرطبي مي‌گويد: بدان اين غرفه‌ها به لحاظ اختلاف اعمال، در ارتفاع و صفات متفاوت هستند. بعضي نسبت به بعضي ديگر بلندتر می‌باشند.

سپس می‌افزاید: «سوگند به‌ کسی که‌ جان من در دست او است، آنان که‌ وارد غرفه‌ها می‌شوند مردانی هستند که‌ به‌ خدا ایمان آورده‌ و پیامبران را تصدیق نموده‌اند».

قرطبی غیر از ایمان و تصدیق پیامبران چیز دیگری را ذکر نمی‌کند، زیرا می‌خواهد اعلام دارد که‌ ایمان کامل و تصدیق پیامبران بدون پیگیری نشانه‌ و بدور از تردید مایه‌ی رسیدن به‌ غرفه‌ها است، در غیر این صورت چگونه‌ می‌تواند به‌ وسیله‌ی ایمان و تصدیقی که‌ توده‌ی مردم بدان اعتقاد دارند به‌ چنین غرفه‌هایی دست یابد، و اگر چنین می‌بود باید همه‌ی موحدین در غرفه‌های بالای بهشت جایی می‌گرفتند و به‌ عالی‌ترین امتیازات دست می‌یافتند، و این غیر ممکن است. زیرا خداوند می‌فرماید:

ﭽ ﮱ ﯓ ﯔ ﯕ ﯖ ﯗ ﯘ ﯙ ﯚﯛ ﭼ

الفرقان: ٧٥

(به اينان بالاترين درجات و عالي‌ترين منزلگاههاي بهشت داده مي‌شود در برابر صبر و استقامتشان (بر انجام طاعات و دوري از منكرات)، و در آن (جايگاههاي والاي بهشت، از هر سو) بدانان درود و سلام گفته مي‌شود).

صبر یعنی: خود را به‌ زحمت انداختن و پایدار ماندن و اینکه در حضور خداوند با قلبی سرشار از ایمان بندگی را به‌ جایی آورد. و این صفت و ویژگی مقربین است. در آیه‌ی دیگری می‌فرماید:

ﭽ ﮭ ﮮ ﮯ ﮰ ﮱ ﯓ ﯔ ﯕ ﯖ ﯗ ﯘ ﯙﯚ ﯛ ﯜ ﯝ ﯞ ﯟ ﯠ ﯡ ﯢ ﯣ ﯤ ﯥ ﭼ سبأ: ٣٧

(‏اموال و اولاد شما چيزهائي نيستند كه شما را به ما نزديك و مقرّب سازند، بلكه كساني كه ايمان بياورند و كارهاي شايسته و بايسته بكنند آنان (مقرّب درگاه الهي بوده و) در برابر اعمالي كه انجام داده‌اند پاداش مضاعف دارند، و ايشان در طبقات بالا (يعني در برترين منازل بهشت) در امن و امان بسر مي‌برند).

از حال و وضع غرفه‌ها بحث نموده‌ و اشاره‌ داشته‌ که‌ به‌ وسیله‌ اموال و اولاد این غرفه‌ها به‌ دست نمی‌آیند، بلکه‌ ایمان و عمل صالح وسیله‌ی دست‌یابی به‌ آن غرفه‌ها هستند، سپس بیان داشته‌ كه براي آنها پاداش مضاعف وجود دارد و محل آنها غرفه ها هستند.

اين آيه مي‌رساند كه ایمان مورد نظر ایمانی است كه در برابر هرگونه مصائب مطمئن است و در در برابر تمام امور و احكام استوار و پایدار می‌ماند. پس هرگاه عمل صالحي را انجام دهد، آن را با عمل فاسد نمی‌آمیزد. لذا عمل صالحي كه آميخته با فساد نباشد قطعاً با اطمينان توأم خواهد بود. و كسي كه ايمانش با فساد آميخته باشد چنين نيست و لذا جايگاهش كمتر از ديگران خواهد بود.

کسانی که‌ به‌ امتیازات عالی دست یافته‌اند -نسبت به كساني كه دارای امتیازات کمتری هستند- در میان نعمت و رفاه بيشتري خواهند بود. خداوند بیان داشته‌: براي كساني كه از حضور در پيشگاه او بيم دارند، دو تا بهشت آماده ساخته است:

ﭽ ﭯ ﭰ ﭱ ﭲ ﭳ ﭴ ﭼ الرحمن: ٤٦

(هر كسي كه از مقام پروردگار خود بترسد، باغهائي (در بهشت) دارد).

و در توصیف اين دو بهشت مي‌فرمايد: ﭽ ﯪ ﯫ ﯬ ﯭ ﭼ الرحمن:٦٢

(جداي از باغهاي پيشين، باغهاي ديگري وجود دارد).

يعني علاوه بر اين دو بهشت، دو بهشت ديگر كه از لحاظ كيفيت و كميت پايين‌ترند، نيز به آنان تعلق دارد. هر كس اندكي تامل كند، مي‌داند كه اين دو بهشت دارای فضیلت کمتری نسبت به‌ دو بهشت قبلی هستند. دو بهشت اولي براي مقربین و نزديكان و دو بهشت بعدي براي اصحاب يمين هستند. قرطبي مي‌گويد: وقتي دو بهشت را وصف نمود بعد به تفاوت ميان آن دو اشاره كرد. درباره دو بهشت اول مي‌فرمايد:

ﭽ ﮂ ﮃ ﮄ ﮅ ﭼ الرحمن: ٥٠

(در آنجاها چشمه‌ساراني جاري است).

و درباره دوتاي آخر مي‌فرمايد: ﭽ ﯺ ﯻ ﯼ ﯽ ﭼ الرحمن: ٦٦

(در آن باغها چشمه‌هائي است كه قلقل كنان از زمين مي‌جوشند).

اين دو چشمه قلقل كنان از زمين مانند دو چشمه‌ی جاري نيستند، زيرا كه « قلقل كنان »‌ با «جاری» تفاوت دارد. درباره دو تا باغ اولي مي‌فرمايد:

ﭽ ﮋ ﮌ ﮍ ﮎ ﮏ ﮐ ﭼ الرحمن: ٥٢

(در آنجاها از هر ميوه‌اي، انواع و اقسامي موجود است). ‏

معروف و غير معروف، خشك و تر، به صورت عام نه به صورت خاص ميوه‌ها را ذكر كرد و درباره دو باغ ديگر مي‌فرمايد:

ﭽ ﭑ ﭒ ﭓ ﭔ ﭕ ﭼ الرحمن: ٦٨

(در آن باغها انواع ميوه‌ها و از جمله خرما و انار است).

به جاي از هر میوه‌ای، نخل و رمان را متذكر شد. و درباره دو باغ اول مي‌فرمايد:

ﭽ ﮖ ﮗ ﮘ ﮙ ﮚ ﮛﮜ ﮝ ﮞ ﮟ ﮠ ﭼ الرحمن: ٥٤

(بهشتيان بر فرشهائي تكيه مي‌زنند و مي‌لمند كه (چه رسد به رويه‌هاي آنها) آسترهاي آنها از ابريشم ضخيم است. و ميوه‌هاي رسيده باغهاي بهشت نزديك و در دسترس است).

استبرق: ديباج = ابريشم است. و درباره دو تا باغ آخر مي‌فرمايد:

ﭽ ﭺ ﭻ ﭼ ﭽ ﭾ ﭿ ﮀ ﭼ الرحمن: ٧٦

(بهشتيان بر بالشهاي نگارين گرانبهاي سبز رنگ تكيه مي‌زنند، و بر فرشهاي منقش بي‌نظير بسيار زيبا مي‌لمند). ‏

عبقري: گستردنيهاي رنگارنگ؛ بدون ترديد ديباج از گستردنيهاي رنگارنگ بهتر است. رفرف: خيمه؛ بدون ترديد فرش كه براي تكيه زدن بر روي آنها تدارك ديده شده‌اند از خيمه‌ها بهتراند. در صفت حور عين در دو باغ اول مي‌فرمايد:

ﭽ ﯖ ﯗ ﯘ ﯙ ﭼ الرحمن: ٥٨

(انگار كه آن حوريان، ياقوت و مرجانند).

آن حور ها مانند ياقوت و مرجانند و در صفت حور عين در دو باغ آخر مي‌فرمايد:

ﭽ ﭛ ﭜ ﭝ ﭞ ﭼ الرحمن: ٧٠

(در ميان باغهاي بهشت، زنان خوب و زيبا هستند). ‏

مسلماً هيچ زيبايي مانند زيبائي ياقوت و مرجان نيست.

درباره دو باغ اول مي‌فرمايد: ﭽ ﭺ ﭻ ﭼ (باغهائي كه داراي انواع درختان پرميوه، با شاخه‌هاي ترد و شاداب است). و درباره دو باغ آخر مي‌فرمايد: ﭽ ﯳ ﯴ ﭼ هر دو كاملاً سرسبز و خرم هستند (و از شدت سبزي و شادابي به سياهي مي‌زنند). دو باغ اول را به فراوانی شاخ ها و دو باغ آخر را تنها به سبز بودن وصف نموده است.

در صحيح بخاري و مسلم از ابي سعيد خدری روایت شده‌ که‌ رسول‎الله ص فرمودند:

**«جنتان من فضة، آنیتهما و ما فیهما، و جنتان من ذهب آنیتهما و ما فیهما، و ما بین القوم و بین ان ینظروا الی ربهم الا رداء الکبریاء علی وجههه‌ فی جنة عدن».[[160]](#footnote-160)**

(دو بهشت طوري هستند كه ظروف و تمام آنچه كه در آنها وجود دارد از نقره و در بهشت ديگر همه چيزها از طلا مي‌باشند. و در ميان انسانهاي مؤمن و ذات خداوند غیر از چادر كبريائي پرده‌ [مانع] ديگري وجود ندارد)

خداوند مي‌فرمايد: ابرار و نيكان از کاسه‌هائي كه آميخته با كافور هستند مي نوشند.

ﭽ ﰂ ﰃ ﰄ ﰅ ﰆ ﰇ ﰈ ﰉ ﰊ ﭼ الإنسان: ٥

(نيكان، جامهاي شرابي را سر مي‌كشند و مي‌نوشند كه آميخته به كافور است).

و در جايي ديگر مي‌فرمايد: ﭽ ﮭ ﮮ ﮯ ﮰﮱ ﯓ ﯔ ﭼ

الإنسان:١٧

(در آنجا از جامهاي شرابي بديشان مي‌دهند كه آميزه آن زنجبيل است).

چنين استفاده مي‌شود كه اين چشمه از آن اصحاب یمین است. در آیه‌ی دیگری می‌فرماید:

ﭽ ﯧ ﯨ ﯩ ﯪ ﭼ المطففين: ٢٧

(آميزه آن، تسنيم است).

آري اصحاب یمین از شرابي مي‌نوشند كه آميخته با تسنيم است. اما مقربین از تسنيم خالص مي نوشند.

### مطلب دوم: عالی‌ترين و پائين‌ترين مقام اهل بهشت

صحيح مسلم از مغيره بن شعبه روايت مي‌كند که‌ رسول‎الله ص فرمود:

موسي درباره پايين‌ترين مقام اهل بهشت از پروردگارش سوال كرد. در جواب فرمود: او مردي است كه بعد از ورود اهل بهشت به بهشت نزد خداوند آورده مي‌شود و به او گفته مي‌شود: برو به داخل بهشت. او مي‌گويد: پروردگارا! در حالی که‌ مردم بهشت را پر كرده‌اند و نعمت‌ها را از آن خود كرده‌اند چگونه وارد شوم؟. باو گفته مي‌شود: آيا خشنود مي‌شوي كه باندازه دارايي يك پادشاه در دنيا و ده برابر آن به تو داده شود؟ مي‌گويد: پروردگارا! راضي خواهم شد. خداوند مي‌گويد: آن و برابر آن، برابر آن، برابر آن، برابر آن به تو داده مي‌شود. در دفعه پنجم مي‌گويد: پروردگارا! خشنود هستم. پروردگار مي‌فرمايد: اين و ده برابر آن براي تو است و آنچه كه دوست داري و از آنچه كه از ديدن آنها لذت مي‌بري مال تو است. مي‌گويد: پروردگارا! خشنود هستم.

موسي پرسيد: پروردگارا! آنهايي كه جايگاه والاتري دارند چه كساني هستند؟

مي‌فرمايد: آنها كساني هستند كه من آنها را خواسته‌ام، درخت كرامت آنها را با دست هاي خودم نشاندم و بر كرامت آنها مهر زده ام. چنان كرامتي كه هيچ چشمي آن را نديده، گوشي آن را نشنيده و به‌ دل هيچ انساني نيز خطور نكرده است. مصداق آن در كتاب خداوند چنين است:

ﭽ ﮠ ﮡ ﮢ ﮣ ﮤ ﮥ ﮦ ﮧ ﮨ ﮩ ﮪ ﮫ ﮬ ﮭ ﭼ السجدة: ١٧

### مطلب سوم: بالاترين جايگاه بهشت

عالي‌ترين جايگاه بهشت «وسيله» نام دارد و فقط يك شخص به آن دست می‌یابد که‌ «ان‌شاءالله» حضرت محمد ص خواهد بود. ابن كثير در «النهايه» مي‌گويد: والاترين مرتبه در بهشت «الوسيله» ذكر شده و مقام رسول‎الله ص در آن جا است و در اين باره حديث جابر ين عبدالله كه بخاري آن را گزارش داده‌ نقل می‌کند:

**«من قال حين يسمع النداء: اللهم رب هذه الدعوة التامة و الصلاة القائمة آت محمدا الوسيلة و الفضيلة و ابعثه مقاماً محموداً الذي وعدته: حلت له الشفاعة يوم القيامة»**

(هر كس بعد از اذان دعاي مذكور را بخواند كه به «وسيله» اشاره دارد، شفاعت پيامبر ص برايش حلال مي‌شود).

حديث عبدالله بن عمر در صحيح مسلم چنين آمده است: از رسول‎الله ص شنيدم فرمودند:

**«اذا سمعتم الموذن فقولوا مثل ما يقول: ثم صلو عليَّ صلاة صلي الله عليه عشراً، ثم سلوا الله تعالي لي الوسيلة، فان من سأل الله الوسيلة حلت له الشفاعة»**

(وقتي اذان را مي شنوي شما نیز کلمات اذان را به‌ پیروی از مؤذن تکرار کنید، بعد بر من درود بفرستيد. زیرا هر کس یک مرتبه‌ بر من درود بفرستد خداوند ده بار براو درود مي فرستد. بعد از خداوند براي من وسيله را طلب كنيد، زيرا هر كس براي من وسيله را طلب كند، شفاعت من شامل حال او مي‌شود). [[161]](#footnote-161)

اصحاب راجع به‌ «وسيله» از پيامبر ص سوال كردند؟ رسول‎الله ص فرمودند: وسيله بلندترين رتبه بهشت است. بدست نمي آورد آنرا جز يك شخص و من معتقدم كه آن يك شخص من هستم. در مسند از ابي سعيد روایت شده‌ که‌ رسول‎الله ص فرمودند:

**«الوسیلة درجة عندالله‌، لیس فوقها درجة، فسلوا الله‌ ان یؤتینی الوسیلة».**

(«وسيله» درجه‌اي است نزد خداوند كه درجه‌ی دیگری برتر از آن وجود ندارد. پس از خداوند بخواهيد تا وسيله را به من بدهد).[[162]](#footnote-162)

### مطلب چهارم: بلندترین درجات از آن چه‌ کسانی است

از جمله كساني كه به درجات بلند در بهشت راه پيدا مي‌كنند، شهداء هستند و مهمترين و بهترين شهداء كساني هستند كه در صفوف اول جبهه مي جنگند و به‌ پشت سر خود نگاه نمي‌كنند تا اينكه به شهادت برسند. در مسند احمد و معجم طبراني به‌ سندي صحيح از نعيم بن همار روایت شده‌ که‌ رسول‎الله ص فرمود:

**«افضل الشهداء الذین یقاتلون فی الصف الاول، فلا یلتفتون وجوههم حتی یقتلوا، اولئک یتطلبون فی لاغرف الاولی من الجنة، یضحک الیهم ربک، فاذا ضحک ربک الی عبد فی موطن فلا حساب علیه‌».[[163]](#footnote-163)**

(بهترين شهداء كساني هستند كه در راه خداوند مي جنگند و ديگر به عقب نگاه نمي‌كنند تا اينكه شهيد می‌شوند. اينها در بالا خانه هاي بهشت قدم می‌زنند. پروردگارت به طرف آنان تبسم مي‌كند و هرگاه پروردگار به طرف بنده اي تبسم كند، دیگر مورد محاسبه‌ قرار نمی‌گیرد).

هم چنين سرپرست بيوه ها و مساكين، در بهشت همان جايگاهي دارند كه شهيدان راه خداوند دارد. از ابي هريره روایت شده‌ که‌ رسول‎الله ص فرمودند:

**«الساعي علي الارملة و المسكين كالمجاهد في سبيل الله و احسبه قال: كالقائم لا يفتر و كالصائم لا يفطر»[[164]](#footnote-164)**

(اداره كنندگان امور بيوه ها و مساكين مانند مجاهدين در راه الله هستد. راوي مي‌گويد: گمانم بر اين است كه فرمودند: مانند شب زنده داري كه خسته نمي‌شود و روزه داري كه افطار نمي‌كند).

جايگاه قيم و سرپرست ايتام با جايگاه و رتبه رسول‎الله ص برابر است. در صحيح مسلم از ابي هريره روایت شده‌ که‌ رسول‎الله ص فرمودند:

**«کافل الیتیم له‌ او لغیره‌، انا و هو کهاتین فی الجنة» و اشار بالسبابة و الوسطی.[[165]](#footnote-165)**

(فاصله‌ی من وكفيل یتیم – خواه مال خودش باشند يا مال ديگران- مانند فاصله‌ی دو انگشت سبابه و ابهام است).

خداوند درجه پدران را به بركت دعاء فرزندان ترفيع مي‌دهد. در مسند احمد از حضرت ابي هريره روایت شده‌ که‌ رسول‎الله ص فرمودند:

« ان الله ليرفع الدرجه للعبد الصالح في الجنه- فيقول: يا رب، انَّي لي هذا؟ فيقول: باستغفار ولدك لك».

(خداوند در بهشت درجه‌ و امتیاز بنده صالحش را افزایش می‌دهد. بنده مي‌گويد: پروردگارا! اين از كجاست؟ خداوند مي‌فرمايد: اين حاصل استغفار فرزندت براي تو است).

ابن كثير مي‌گويد: سند حديث صحيح است هر چند که‌ اصحاب سته آن را گزارش نداده‌اند، اما اين حديث در مسلم شاهدي دارد:

**«اذا مات ابن آدم انقطع عنه عمله الا من ثلاث: صدقة جاريه، او علم ينفع به او ولد صالح يدعو له».[[166]](#footnote-166)**

(وقتي بني آدم فوت مي‌كند مگر از سه طريق اعمالش منقطع مي‌شوند: صدقه جاريه، علم و دانشی که‌ به كسي آموخته و ديگران از آن بهره می‌برند يا فرزند صالحي که‌ برايش دعا مي‌كند).

## مبحث چهارم: خاك بهشت

در صحيح بخاري و مسلم از انس ابن مالك از ابي ذر در حديث معراج چنين نقل شده است که‌ پیامبر ص فرمود:

**«ادخلت الجنة فاذا فیها جنادل اللؤلؤ و اذا ترابها المسك».**

(در شب معراج به بهشت برده شدم. پس ناگهان چشم هايم به گنبدهاي مرواريدي افتاد و ديدم كه خاك بهشت مانند مسك است).

در صحيح مسلم و مسند احمد از ابي سعيد روایت شده‌ كه ابن صياد درباره خاك بهشت از رسول‎الله ص پرسيد. رسول‎الله ص فرمود:

**«هي درمكة بيضاء مسك خالص»**

(آردی ريز و سفيد رنگ و مسکی خالص و ناب است).

در مسند احمد از جابر بن عبدالله روایت شده‌ که‌ رسول‎الله ص درباره يهود مي فرمود:

راجع به‌ خاك بهشت از آنان سوال كردم و خاك آن سفيد خالص است. پس پيامبر از يهود سوال كرد. يهود گفتند: اي ابي القاسم خاك بهشت از نان است. رسول‎الله ص فرمودند:‌ نانی که‌ از مروارید است.[[167]](#footnote-167)

ترمذي و دارمي از ابي هريره روايت كرده‌اند: ابي هريره مي‌گويد از رسول‎الله ص سوال كردم: جهان از چه چيز آفريده شده است؟ فرمودند: از آب. ابوهريره مي‌گويد: بهشت از چه چيز ساخته شده است؟ فرمودند:

**« لَبِنَةٌ مِنْ ذَهَبٍ وَلَبِنَةٌ مِنْ فِضَّةٍ مِلَاطُهَا الْمِسْكُ الْأَذْفَرُ وَحَصْبَاؤُهَا الْيَاقُوتُ وَاللُّؤْلُؤُ وَتُرَابُهَا الزَّعْفَرَانُ مَنْ يَدْخُلْهَا يَخْلُدْ فِيهَا يَنْعَمُ لَا يَبْؤُسُ لَا يَفْنَى شَبَابُهُمْ وَلَا تَبْلَى ثِيَابُهُمْ وَ صَدَق الله حيث يقول: و اذا رأيتَ ثُمَّ رَأَيتَ مُلكاً كَبير».[[168]](#footnote-168)**

(يك خشت از طلا و ديگري از نقره و ملاط ميان دو خشت مشك بسيار خوشبوي است و سنگ ريزه هاي آن جواهر و ياقوت و خاك آن زعفران است. هر كس داخل آن شود براي هميشه مي‌ماند و صدمه نمي بيند، ماندگار است و نمي ميرد، لباسهايش كهنه نمي‌شوند، جواني اش از بين نمي‌رود).

## مبحث پنجم: نهرهاي بهشت

خداوند به ما خبر داده است كه زير درختان بهشت رودهايي روان است:

ﭽ ﭑ ﭒ ﭓ ﭔ ﭕ ﭖ ﭗ ﭘ ﭙ ﭚﭛ ﭜﭝ ﭼ

البقرة: ٢٥

(مژده بده به كساني كه ايمان آورده‌اند و كردار نيكو انجام داده‌اند، اين كه ايشان را است باغهاي (بهشتي) كه در زير درختان آن رودها روان است).

و گاهي چنين می‌فرماید: ﭽ ﮠ ﮡ ﮢ ﮣ ﮤ ﮥ ﮦ ﮧﭼ

الكهف: ٣١

(آنان كسانيند كه بهشت جاويدان از آن ايشان است‌؛ بهشتي كه در زير (كاخها و درختان) آن جويبارها روان است).

در حديث معراج آمده است:

**«رأی أَرْبَعَةُ أَنْهَارٍ نَهْرَانِ بَاطِنَانِ وَنَهْرَانِ ظَاهِرَانِ فَسَأَلْتُ جِبْرِيلَ فَقَالَ أَمَّا الْبَاطِنَانِ فَفِي الْجَنَّةِ وَأَمَّا الظَّاهِرَانِ النِّيلُ وَالْفُرَاتُ»**

(چهار رود را ديد كه از چشمه‌ بيرون مي‌آيند: دو رود از بیرون و دو رود دیگر پنهانند. رسول‎الله ص مي‌فرمايد: از جبرئيل پرسيدم: اين رودها چه هستند؟ فرمودند: دو رود پنهان از نهرهاي بهشتند، اما دو نهر ظاهر از ‌نيل و فرات‌ هستند).

در صحيح مسلم آمده است: سبحان، جيحان، نيل و فرات همه از رودهای بهشت‌اند.

از بهشت بودن اين رودها بمعني اين است كه اصل اين رودها در بهشت است همانطور كه اصل انسان از بهشت است، لذا با توجه‌ به‌ اين توجيه حديث تعارضي با ظاهر امر ندارد كه رودها از زمين منفجر مي‌شوند، و اگر منظور چنين نباشد، در آن‌صورت حديث از امور غيبي بحساب مي‌آيد كه ايمان بدان و تصديق نمودن آن از جمله واجبات غيبي است.[[169]](#footnote-169)

قاري مي‌گويد: اين چهار رود بدان جهت از رودهای بهشت قرار داده شده‌اند كه در آنها شيريني آب، هضم شدن،‌ بركت الهي و شرف ورود پيامبران و نوشيدن از آنها، وجود دارد.[[170]](#footnote-170)

از جمله رودهای بهشت، كوثر است كه خداوند متعال آن را به رسولش اعطاء نموده است:

ﭽ ﮆ ﮇ ﮈ ﮉ ﭼ الكوثر: ١

(ما به تو خير و خوبي بي‌نهايت فراواني را عطاء كرده‌ايم (كه نبوّت و دين حق و هدايت، و هر آن چيزي است كه سعادت دو جهان را به همراه دارد)).‏

در صحیح بخاری از انس بن مالک روایت شده‌ که‌ پیامبر ص فرمود:

**«بینما انا اسیر فی الجنة، اذ انا بنهر حافتاه قباب الدر المجوف، قلت: ما هذا یا جبریل: قال: هذا الکوثر الذی اعطاک ربک، فاذا طیبه‌- او طینه‌- مسک اذفر».[[171]](#footnote-171)**

(در حالی که‌ در بهشت راه می‌رفتم، ناگهان با رودی برخوردم که‌ گنبدهایی از مروارید آن را احاطه‌ کرده‌ بودند. پرسیدم: ای جبریل! این چیست؟ گفت: این همان کوثری است که‌ پروردگار به‌ تو داده‌ است. دیدم که‌ خاک آن از مسک است).

ابن عباس کوثر را به‌ همه‌ی آن خیر و برکت تفسیر می‌کرد که‌ خداوند آن را به‌ پیامبرش عطا کرده‌ بود. ابو بشر خطاب به‌ سعید بن جبیر راوی این تفسیر از ابن عباس گفت: کسانی هستند که‌ آن را به‌ رودی در بهشت تفسیر می‌کنند. سعید گفت: آن رودی که‌ در بهشت است از جمله‌ی خیر و برکت فراوانی است که‌ خداوند به‌ پیامبرش بخشیده‌ است.[[172]](#footnote-172)

حافظ ابن کثیر همه‌ی روایتهای مربوط به‌ حوض کوثر را جمع نموده‌ است، از جمله‌ی آن روایتها حدیثی است که‌ مسلم از انس روایت کرده‌ که‌ پیامبر ص بعد از نزول آیه‌ی:

ﭽ ﮆ ﮇ ﮈ ﭼ فرمود:

اتدرون ما الكوثر؟ آيا مي‌دانيد كوثر چيست؟ گفتند: خدا و رسولش بهتر مي‌دانند. فرمود: **«هو نهر وعدنیه‌ الله عز وجل، عليه خير كثير»**. آن رودی است كه خداوند آن را به من وعده داده است.

و در حديث حضرت انس در مسند احمد چنين آمده است که‌ پیامبر ص فرمود:

**«أُعْطِيتُ الْكَوْثَرَ فَإِذَا هُوَ نَهَرٌ يَجْرِي كَذَا عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ حَافَّتَاهُ قِبَابُ اللُّؤْلُؤِ لَيْسَ مَشْفُوفًا فَضَرَبْتُ بِيَدِي إِلَى تُرْبَتِهِ فَإِذَا مِسْكَةٌ ذَفِرَةٌ وَإِذَا حَصَاهُ اللُّؤْلُؤُ»**

(كوثر به من داده‌ شد، وقتی بدان نگاه كردم، ديدم رودي است كه بر روي زمين جاری است، گنبدهایی از مروارید آن را احاطه‌ کرده‌اند و بدون سقف است. دستم را روي خاك آن گذاشتم خاكش مسك و سنگ ريزه هايش مرواريد بودند).

در روايت «مسند» از حضرت انس به‌ سندی مرفوع روایت شده‌:

**«هو نهر اعطانيه الله في الجنه ترابه مسك. ماؤه ابيض من اللبن و احل من العسل ترده طيور اعناقها مثل اعناق الجزور.»**

(كوثر رودي است در بهشت. خداوند آن را به من عطا نموده. خاكش مسك، آبش از شير سفيدتر و از غسل شيرين‌تر است. پرندگاني از آن مي نوشند كه گردنهاي درازي مانند گردن شتر دارند).

حافظ ابن کثیر روایات فراوان دیگری راجع به‌ این موضع نقل کرده‌ است، پس اگر می‌خواهید به‌ احادیث بیشتری دست یابید به‌ کتاب با ارزش ایشان «النهایة: 2/246» مراجعه‌ کن.

همه‌ی رودهاي بهشت آب نيستند، بلکه‌ بعضي شير، بعضي شراب و بعضي عسل تصفيه شده هستند. خداوند مي‌فرمايد:

ﭽ ﮆ ﮇ ﮈ ﮉ ﮊﮋ ﮌ ﮍ ﮎ ﮏ ﮐ ﮑ ﮒ ﮓ ﮔ ﮕﮖ ﮗ ﮘ ﮙ ﮚ ﮛ ﮜ ﮝ ﮞ ﮟ ﮠﮡ ﭼ محمد: ١٥

(وصف بهشتي كه به پرهيزگاران وعده داده شده است (چنين است كه) در آن رودبارهائي از آبي (زلال و خالص) است كه گنديده و بدبو نگشته است، و رودبارهائي از شيري است كه طعم و مزه آن متغير نشده است، و رودبارهائي از شرابي است كه سراپا لذت براي نوشندگان است، و رودبارهائي از عسلي است كه خالص و پالوده است).

در سنن ترمذي با سند صحيح از حكيم بن معاويه روایت شده‌ که‌ رسول‎الله ص فرمودند:

**«ان فی الجنة بحر العسل، و بحر الخمر، و بحر اللبن و بحر الماء، ثم تنشق البحر بعد».[[173]](#footnote-173)**

(همانا در بهشت درياي عسل، شير، شراب و آب وجود دارد و ساير رودها از اين درياها سرچشمه‌ می‌گیرند).

پس رودهاي بهشت از اين درياها كه رسول‎الله ص آنها را بيان كرده‌، سرچشمه مي گيرند. رسول‎الله ص درباره رودي در بهشت بنام «بارق» به ما خبر داده است. بارق بر در بهشت قرار دارد و در عالم برزخ شهيدان در نزديكي همين رود نگاه داري مي‌شوند. در مسند احمد، معجم طبراني و مستدرك حاكم حديثي از ابن عباس روایت شده‌ که‌ رسول‎الله ص فرمود:

«الشهداء علي بارق نهر بباب الجنة في قبة حضراء يخرج عليهم رزقهم من الجنة بكرةً و عشياً»[[174]](#footnote-174)

(شهداء روی «بارق» قرار می‌گیرند، بارق همان رودی است در کنار در ورودی بهشت که‌ در گنبدی سبز رنگ قرار گرفته‌، هر روز صبح و شام روزی آنها از بهشت بیرون می‌آید).

## مبحث ششم: چشمه هاي بهشت

در بهشت چشمه هاي زيادي با رنگ و طعم هاي گوناگون وجود دارد.

ﭽ ﯕ ﯖ ﯗ ﯘ ﯙ ﯚ ﭼ الحجر: ٤٥

((اين پادافره پيروان شيطان بود، و امّا پاداش پويندگان راه يزدان، اين است كه:) بي‌گمان پرهيزگاران در ميان باغها و چشمه‌ساران (بهشت) بسر مي‌برند). ‏

ﭽ ﯞ ﯟ ﯠ ﯡ ﯢ ﯣ ﭼ المرسلات: ٤١

(پرهيزگاران در زير سايه‌ها و در كنار چشمه‌سارانند‏).

و در توصیف آن دو باغي كه براي فرمانبرداران آماده‌ کرده‌ می‌فرماید:

ﭽ ﮂ ﮃ ﮄ ﮅ ﭼ الرحمن: ٥٠

و در وصف دو باغ ديگر فرمودند: ﭽ ﯺ ﯻ ﯼ ﯽ ﭼ الرحمن: ٦٦

در بهشت دو چشمه وجود دارد كه مقربين از آب خالص و ناب آن مي نوشند و نیکان زمانی از آن دو چشمه‌ می‌نوشند که‌ آمیخته‌ با نوشیدنی دیگری است.

چشمه اول: چشمه كافور است. خداوند مي‌فرمايد:

ﭽ ﰂ ﰃ ﰄ ﰅ ﰆ ﰇ ﰈ ﰉ ﰊ ﭑ ﭒ ﭓﭔ ﭕ ﭖ ﭗ ﭘ ﭼ الإنسان: ٥ - ٦

(نیکان از چشمه‌اي می‌نوشند که‌ از چشمه‌ی کافور بدان افزوده‌ شده‌، اما «عبادالله‌» از کافور خالص و ناب می‌نوشند).

چشمه دوم: چشمه تسنيم است، خداوند مي‌فرمايد:

ﭽ ﮪ ﮫ ﮬ ﮭ ﮮ ﮯ ﮰ ﮱ ﯓ ﯔ ﯕ ﯖ ﯗ ﯘﯙ ﯚ ﯛ ﯜ ﯝ ﯞ ﯟ ﯠﯡ ﯢ ﯣ ﯤ ﯥﯦ ﯧ ﯨ ﯩ ﯪ ﯫ ﯬ ﯭ ﯮ ﯯ ﭼ المطففين: ٢٢ - ٢٨

(بي‌گمان نيكان در ميان انواع نعمتهاي فراوان بهشت بسر خواهند برد. ‏ بر تختهاي مجلّل (بهشتي) تكيه مي‌زنند و (به زيبائيها و نعمتهاي بسيار آنجا) مي‌نگرند. (هرگاه بديشان بنگري) خوشي و خرّمي و نشاط نعمت را در چهره‌هايشان خواهي ديد. ‏ به آنان از شراب زلال و خالصي داده مي‌شود كه دست نخورده و سربسته است. ‏ مُهر و دربند آن از مشك است (و با دست زدن بدان، بوي عطر مشك در فضا پراكنده مي‌شود). مسابقه‌دهندگان بايد براي به دست آوردن اين (چنين شراب و ساير نعمتهاي ديگر بهشت) با همديگر مسابقه بدهند و بر يكديگر پيشي بگيرند. ‏ آميزه آن، تسنيم است. ‏ تسنيم چشمه‌اي است كه مقرّبان (بارگاه يزدان) از آن مي‌نوشند).

از جمله چشمه هاي بهشت چشمه اي است كه سلسبيل نام دارد. خداوند مي‌فرمايد:

ﭽ ﮭ ﮮ ﮯ ﮰ ﮱ ﯓ ﯔ ﯕ ﯖ ﯗ ﯘ ﯙ ﭼ الإنسان: ١٧-١٨

(در آنجا از جامهاي شرابي بديشان مي‌دهند كه آميزه آن زنجبيل است.‏ (اين جامها پر مي‌شوند از) چشمه‌اي كه در بهشت است و سلسبيل ناميده مي‌شود).

احتمال دارد این همان چشمه‌ی نخست باشد.

## مبحث هفتم: ساختمان و چادرهاي بهشت

خداوند در بهشت براي اهل بهشت مسكن زيبا و پاكيزه ساخته است، همانگونه‌ که‌ مي‌فرمايد:

ﭽ ﯙ ﯚ ﯛ ﯜ ﯝﯞ ﭼ التوبة: ٧٢

(و مسكنهاي پاكي را در بهشت جاويدان بدانان وعده داده است (كه جاي ماندگاري هميشگي و زندگي سرمدي است)).

خداوند در بسياري از آیه‌های قرآن اين منازل و مساكن را به غرفه‌ها ياد كرده است. از جمله‌ آنجا که‌ مي‌فرمايد:

ﭽ ﯡ ﯢ ﯣ ﯤ ﭼ سبأ: ٣٧

(و ايشان در طبقات بالا (يعني در برترين منازل بهشت) در امن و امان بسر مي‌برند).

و در بيان پاداش بندگان رحمن مي‌فرمايد:

ﭽ ﮱ ﯓ ﯔ ﯕ ﯖ ﯗ ﯘ ﯙ ﯚﯛ ﭼ

الفرقان: ٧٥

(به اينان بالاترين درجات و عالي‌ترين منزلگاههاي بهشت داده مي‌شود در برابر صبر و استقامتشان (بر انجام طاعات و دوري از منكرات)، و در آن (جايگاههاي والاي بهشت، از هر سو) بدانان درود و سلام گفته مي‌شود).

و در توصيف اين غرفه ها مي‌فرمايد:

ﭽ ﯥ ﯦ ﯧ ﯨ ﯩ ﯪ ﯫ ﯬ ﯭ ﯮ ﯯ ﯰ ﯱ ﯲﯳﯴ ﯵﯶ ﯷ ﯸ ﯹ ﯺ ﯻ ﭼ الزمر: ٢٠

(و امّا كساني كه از (عذاب) پروردگارشان (خويشتن را) بپرهيزند، آنان (در بهشت برين جاي دارند و) داراي قصرها و كاخهائي هستند كه بالاي يكديگر ساخته شده‌اند و در زير آنها رودبارها جاري است. اين وعده را خدا مي‌دهد و خدا خلاف وعده نمي‌كند).

ابن كثير مي‌گويد: خداوند عزوجل درباره بندگان با سعادت خود خبر داده است مبني بر اينكه براي آنان در بهشت غرفه ها ساخته شده است. منظور از غرفه ها، ساختمان‌هاي بسيار بلند است. ﭽ ﯩ ﯪ ﯫ ﯬ ﯭ ﯮ ﭼ الزمر: ٢٠

آن ساختمانها چند طبقه، محكم، زيبا و بلند هستند. رسول‎الله ص اين ساختمانها را براي ما توصيف كرده است. در مسند احمد و صحيح ابن حبان از حضرت علي نقل شده است:

**« إِنَّ قَالَ رَسُولُ** ص**: إِنَّ فِي الْجَنَّةِ لَغُرَفًا يُرَى بُطُونُهَا مِنْ ظُهُورِهَا وَظُهُورُهَا مِنْ بُطُونِهَا فَقَالَ أَعْرَابِيٌّ يَا رسول‎الله لِمَنْ هِيَ قَالَ لِمَنْ أَطَابَ الْكَلَامَ وَأَطْعَمَ الطَّعَامَ وَصَلَّى لِلَّهِ بِاللَّيْلِ وَالنَّاسُ نِيَامٌ»**

(پیامبر ص فرمود: همانا در بهشت غرفه‌هايي هست كه داخل آنها از بيرون و بيرون آنها از داخل ديده مي‌شود. خداوند آنها را براي كساني مهیا کرده‌ كه به نرمي با مردم سخن مي‌گويند و روزی می‌دهند و در حالي كه مردم در خواب بسر مي‌برند، نماز مي خوانند).

و خداوند به ما خبر داده است كه در بهشت چادرهائي وجود دارد:

ﭽ ﭤ ﭥ ﭦ ﭧ ﭨ ﭼ الرحمن: ٧٢

(سياه چشماني كه هرگز از خيمه‌ها بيرون (نمي‌شوند و اينجا و آنجا بدنبال كارهاي ناپسند) نمي‌روند).

اين چادرها بسيار شگفت‌آور هستند: از لؤلؤ ساخته‌ شده‌اند. بلکه‌ از يك لؤلؤ گنبدي ساخته شده‌اند كه طول آن 60 مايل و در بعضي روايت آمده است كه عرض هر كدام 60 مايل مي‌باشد. در صحيح بخاري از عبدالله بن قيس روایت شده‌ که‌ پیامبر ص فرمود:

**«الْخَيْمَةُ دُرَّةٌ مُجَوَّفَةٌ طُولُهَا فِي السَّمَاءِ ثَلَاثُونَ مِيلًا فِي كُلِّ زَاوِيَةٍ مِنْهَا لِلْمُؤْمِنِ أَهْلٌ لَا يَرَاهُمْ الْآخَرُونَ»**

(خيمه يك مرواريدِ تو خالي است كه طول آن در آسمان شصت مايل است. در هر گوشه آن براي مؤمن يك همسر و عيال وجود دارد كه ديگران آنان را نمي بينند).

مسلم از عبدالله بن قيس چنين روايت مي‌كند:

**«عَنْ النَّبِيِّ** ص **قَالَ إِنَّ لِلْمُؤْمِنِ فِي الْجَنَّةِ لَخَيْمَةً مِنْ لُؤْلُؤَةٍ وَاحِدَةٍ مُجَوَّفَةٍ طُولُهَا سِتُّونَ مِيلًا لِلْمُؤْمِنِ فِيهَا أَهْلُونَ يَطُوفُ عَلَيْهِمْ الْمُؤْمِنُ فَلَا يَرَى بَعْضُهُمْ بَعْضًا»**

( رسول‎اللهص فرمودند: همانا براي مؤمن در بهشت خيمه اي هست كه از يك مرواريد تو دار ساخته شده و طول آن شصت مايل مي‌باشد. مؤمن در آن چند تا خانواده و همسر دارد و نزد آنان رفت و آمد مي‌كند و هيچكدام ديگري را نمي بينند).

رسول‎اللهص ما را از ساختمان‌هاي بعضي همسران و اصحابش خبر داده است.

در صحيح بخاري و مسلم از حضرت ابي هريره روایت شده‌:

**«أَتَى جِبْرِيلُ النَّبِيَّ** ص **فَقَالَ: يَا رسول‎الله هَذِهِ خَدِيجَةُ قَدْ أَتَتْكَ مَعَهَا إِنَاءٌ فِيهِ إِدَامٌ أَوْ طَعَامٌ أَوْ شَرَابٌ فَإِذَا هِيَ أَتَتْكَ فَاقْرَأْ عَلَيْهَا السَّلَامَ مِنْ رَبِّهَا عَزَّ وَجَلَّ وَمِنِّي وَبَشِّرْهَا بِبَيْتٍ فِي الْجَنَّةِ مِنْ قَصَبٍ لَا صَخَبَ فِيهِ وَلَا نَصَبَ»**

(جبرئيل نزد رسول‎الله ص آمد و گفت: اي رسول خدا! اين خديجه است که‌ با ظرفي كه شوربا و طعام دارد نزد شما می‌آید. هرگاه نزد شما آمد. از طرف پروردگارو از طرف من باو سلام ابلاغ داريد. و نويد خانه اي در بهشت به او بده كه در آن نه سر و صدائي وجود دارد و نه انسان از نشستن در آن احساس خستگي مي‌كند).

در صحيح بخاري و مسلم از جابر روایت شده‌:

**«قَالَ النَّبِيُّ** ص**: رَأَيْتُنِي دَخَلْتُ الْجَنَّةَ فَإِذَا أَنَا بِالرُّمَيْصَاءِ امْرَأَةِ أَبِي طَلْحَةَ وَسَمِعْتُ خَشَفَةً فَقُلْتُ مَنْ هَذَا فَقَالَ هَذَا بِلَالٌ وَرَأَيْتُ قَصْرًا بِفِنَائِهِ جَارِيَةٌ فَقُلْتُ لِمَنْ هَذَا فَقَالَ لِعُمَرَ فَأَرَدْتُ أَنْ أَدْخُلَهُ فَأَنْظُرَ إِلَيْهِ فَذَكَرْتُ غَيْرَتَكَ فَقَالَ عُمَرُ بِأَبِي وَأُمِّي يَا رسول‎الله أَعَلَيْكَ أَغَارُ»**

( رسول‎اللهص مي‌فرمايد: وارد بهشت شدم، ديدم كه رميصاء همسر ابي طلحه همراهم است. ناگهان صداي راه رفتن پاهاي كسي را شنيدم، گفتم اين كيست؟ گفته شد: اين بلال است. ساختمان مجللي ديدم كه در كنار آن كنيزي بود. گفتم: اين ساختمان از آن كيست؟ گفتند: از آنِ عمر بن خطاب است. مي خواستم داخل آن شوم، اما اي عمر به ياد غيرت تو افتادم. عمر گفت: پدر و مادرم فداي تو شوند، آيا نسبت به تو غیرتم را به‌ کار اندازم).

رسول‎اللهص راه و روشي را به ما نشان داده است كه مؤمن بيش از يك خانه در بهشت خواهد داشت. در مسند احمد از ابن عباس با سند صحيح روایت شده‌ که‌ رسول‎الله ص فرمودند:

**« من بني مسجداً ولو كمفحص قطاة لبيضها بني الله له بيتاً فی الجنة»[[175]](#footnote-175)**

(هر كس مسجدي براي خشنودي خداوند و لو به اندازه لانه يك پرنده براي تخمگذاري هم بسازد، خداوند براي او خانه اي در بهشت خواهد ساخت).

در مسند احمد، صحيح بخاري و مسلم، سنن ترمذي و سنن ابن ماجه از عثمان بن عفان روایت شده‌ که‌ رسول‎الله ص فرمودند:

**«مَنْ بَنَى لِلَّهِ مَسْجِدًا وَلَوْ كَمَفْحَصِ قَطَاةٍ لِبَيْضِهَا بَنَى اللَّهُ لَهُ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ**

(هر كس مسجدي براي خشنودي خداوند بسازد. خداوند ‌در بهشت (خانه اي) مانند آنرا براي او مي‌سازد).

در صحيح مسلم، مسند احمد، سنن ابي داود، سنن نسائي و سنن ابن ماجه از ام حبيبه روایت شده‌ که‌ رسول‎الله ص فرمودند:

«مَنْ بَنَى مَسْجِدًا لِلَّهِ بَنَى اللَّهُ لَهُ فِي الْجَنَّةِ مِثْلَهُ»

(هر كس مسجدي براي خشنودي خداوند بسازد، خداوند در بهشت (خانه اي) مانند آنرا براي او مي‌سازد).

در صحيح مسلم، مسند احمد، سنن ابي داود، سنن نسائي و سنن ابن ماجه ‌از ام جبيبه روایت شده‌ که‌ رسول‎الله ص فرمود:

**«مَنْ صَلَّى فِي يَوْمٍ ثِنْتَيْ عَشْرَةَ رَكْعَةً تَطَوُّعًا بُنِيَ لَهُ بِهِنَّ بَيْتٌ فِي الْجَنَّةِ»**

(هر كس در شب و روز 12 ركعت نماز سنت بخواند، خداوند براي او خانه اي در بهشت خواهد ساخت).

## مبحث هشتم: نور و روشنايي بهشت

قرطبي به نقل از علماء مي‌گويد: در بهشت شب و روزي وجود ندارد و اهل بهشت همواره در يك نور دائمي خواهند بود و اوقات شب را با پائين آوردن پرده ها و بند كردن دروازه ها تشخيص مي‌دهند و مقدار اوقات روز را با بلند شدن پرده ها و باز شدن درها مي شناسند. ابوالفرج بن جوزي اين مطلب را بيان كرده است.[[176]](#footnote-176)

ابن كثير در تفسير آيه:

ﭽ ﯯ ﯰ ﯱ ﯲ ﯳ ﯴﯵ ﯶ ﯷ ﯸ ﯹ ﯺ ﯻ ﯼ ﯽﯾ ﯿ ﰀ ﰁ ﰂ ﰃ ﰄ ﰅ ﭼ مريم: ٦٢ - ٦٣

(آنان در آنجا گفتار پوچ و بيهوده‌اي نمي‌شنوند، ليكن درود (يزدان و فرشتگان و مؤمنان) را (مي‌شنوند)، صبحگاهان و شامگاهان (و تمام اوان و زمان) خوراك و طعام ايشان آماده است. ‏ اين است بهشتي كه ما آن را به بندگان خود - به آن كساني كه پرهيزگار باشند - مي‌دهيم).

بیان داشته‌: در اوقاتي كه شبيه اوقات صبح و شام هستند، نه باين معني كه در آنجا شب و روز وجود دارد.

ابن تيميه در اين زمينه مي‌گويد**:« والجنة ليس فیها شمس و لا قمر و لا ليل و لا نهار، لكن تعرف البكرة و العشية بنور يظهر من قبل العرش»[[177]](#footnote-177)**

(در بهشت خورشيد و ماه، شب و روز وجود ندارد، البته صبح و شام توسط نوري كه از طرف عرش ظاهر مي‌شود شناخته مي‌شوند).

## مبحث نهم: بوي بهشت

بهشت بوي معطر و پاكيزه اي دارد كه تمام زواياي آن را فرا مي گيرد و مؤمنان اين بو را از راه بسيار دور استشمام مي‌كنند. در مسند احمد، سنن نسائي، سنن ابن ماجه و مستدرك حاكم با سند صحيح آمده است که‌ رسول‎الله ص فرمودند:

**«من قتل رجلا من اهل الذمة لم یجد ریح الجنة، و ان ریحها لیوجد من مسیرة سبعین عاما».**

(هر كس شخصي از اهل ذمّه را به قتل برساند، بوي بهشت را نمي‌يابد. حال آنكه بوي بهشت از مسافت هفتاد سال استشمام مي‌شود).[[178]](#footnote-178)

در حديثي ديگر آمده است:

**«من قتل معاهدا لم یرح رائحة الجنة، و ان ریحها لیوجد من مسیرة اربعین عاما».**

(هر كس هم پيماني را به قتل برساند، بوي بهشت را استشمام نمي‌كند. حال آنكه بوي بهشت از مسافت چهل سال قابل استشمام است).[[179]](#footnote-179)

## مبحث دهم: درخت و ميوه‌هاي بهشت

### مطلب اول: ميوه‌هاي بهشت

درختان بهشت زياد، پاكيزه و متنوع مي‌باشند. خداوند به ما خبر داده است كه درختان بهشت عبارتند از: انگور، خرما، انار، صدر و طلح.

ﭽ ﭑ ﭒ ﭓ ﭔ ﭕ ﭖ ﭗ ﭼ النبأ: ٣١ - ٣٢

(مسلّماً پرهيزگاران، رستگاري (از دوزخ) و دستيابي (به بهشت) بهره ايشان مي‌گردد. ‏ باغهاي سرسبز، و انواع رزها (بهره ايشان مي‌گردد)).

ﭽ ﭑ ﭒ ﭓ ﭔ ﭕ ﭼ الرحمن: ٦٨

(در آن باغها انواع ميوه‌ها و از جمله خرما و انار است). ‏

ﭽ ﮃ ﮄ ﮅ ﮆ ﮇ ﮈ ﮉ ﮊ ﮋ ﮌ ﮍ ﮎ ﮏﮐ ﮑ ﮒ ﮓ ﮔ ﮕ ﮖ ﮗ ﮘ ﭼ الواقعة: ٢٧ - ٣٢

(سمت راستيها! چه سمت راستيهائي‌؟! (اوصاف مواهب و نعمتهايشان در بيان نمي‌گنجد) ‏ در (سايه درخت) سدر بي‌خار آرميده‌اند. ‏ و در سايه درختان موزي بسر مي‌برند كه ميوه‌هايش رويهم رديف و چين چين افتاده است. ‏ و در ميان سايه‌هاي فراوان و گسترده و كشيده (خوش و آسوده‌اند). ‏ و در كنار آبشارها و آبهاي روان (بسر مي‌برند كه زمزمه آن گوش جان را نوازش مي‌دهد و منظره آن چشم انسان را فروغ مي‌بخشد). ‏ و در ميان ميوه‌هاي فراوان هستند). ‏

«سدر»: همان درخت خاردار است كه در بهشت بدون خار مي‌باشد. طلح درختي است از درختان حجاز كه داراي خار است. اما در بهشت منضود يعني بدون خار و بدون مشقت آماده خوردن است.

آنچه كه در قرآن درباره درختان باغهای بهشت آمده است، درختان اندكي هستند كه ذكر شده‌اند و گر نه اين باغها بيش از اين درخت دارند. خداوند مي‌فرمايد:

ﭽ ﮋ ﮌ ﮍ ﮎ ﮏ ﮐ ﭼ الرحمن: ٥٢

(در آنجاها از هر ميوه‌اي، انواع و اقسامي موجود است).

و به دليل زياد بودن ميوه‌هاي بهشت، اهل بهشت هر آنچه از ميوه‌ها را كه مايل باشند، خواهند يافت. ﭽ ﮝ ﮞ ﮟﮠ ﮡ ﭼ ص: ٥١

(در آنجا (راحت و آسوده بر تختها) تكيه مي‌زنند و ميوه‌هاي فراوان و نوشيدنيهاي زيادي را مي‌طلبند (و خدمتكاران بهشتي فوراً خواستهايشان را برآورده مي‌كنند)).

ﭽ ﭢ ﭣ ﭤ ﭥ ﭼ الواقعة: ٢٠

((نوجوانان بهشتي براي آنان مي‌گردانند) هر نوع ميوه‌اي را كه برگزينند).

ﭽ ﯞ ﯟ ﯠ ﯡ ﯢ ﯣ ﯤ ﯥ ﯦ ﯧ ﭼ المرسلات: ٤١ - ٤٢

(‏پرهيزگاران در زير سايه‌ها و در كنار چشمه‌سارانند.‏ و در ميان ميوه‌هائي كه بخواهند و آرزو كنند).

به هر حال در بهشت، انواع ميوه‌ها و نعمت‌ها و هر آنچه كه اهل بهشت خواسته باشند، وجود دارد.

ﭽ ﯚ ﯛ ﯜ ﯝ ﯞ ﯟﯠ ﯡ ﯢ ﯣ ﯤ ﯥﯦﯧ ﯨ ﯩ ﯪ ﯫ ﭼ الزخرف: ٧١

(برايشان كاسه‌ها و جامهاي زرين به گردش انداخته مي‌شود، و هرچه دل بخواهد و هرچه چشم از آن لذّت ببرد، در بهشت وجود دارد، و شما در آنجا جاودانه خواهيد بود).

ابن كثير نكته بسيار جالبي را ذکر کرده‌ که‌ بر عظمت و فراوانی ميوه‌هاي بهشت دلالت دارند، و آن اينكه درخت سدر كه در دنيا جز يك ميوه بسيار ريز و كوچك ميوه‌اي ندارد، و البته خارهايش زياد است. و طلح كه هيچ منظوري سواي سايه در دنيا ندارد، اينها در بهشت داراي ميوه‌هاي بسيار و زيبا خواهند بود. حتي يك ميوه از آنها هفتاد رنگ و طعم متشابه دارند. پس درباره درخت‌هائي كه در دنيا ميوه‌هاي خوب و زيبا دارند چه گمان داريد. درختانی مانند: سيب، خرما، انگور و...؟ و چه مي پنداري درباره ريحانه و گلها؟ حاصل سخن اينكه در بهشت نعمت‌هايي وجود دارد كه: **(لاعين رأت و لا اذن سمعت و لا خطر علي قلب بشر)**

(درختان بهشت همواره ميوه مي‌دهند. مانند درختان دنيا نيستند كه در فصل خاصي از سال ميوه بدهند. ميوه‌هاي درختان بهشت مستمر و ماندگار هستند.

ﭽ ﭑ ﭒ ﭓ ﭔ ﭕ ﭖﭗ ﭘ ﭙ ﭚ ﭛﭜ ﭝ ﭞﭟﭠ ﭡ ﭢ ﭣ ﭤﭥ ﭦ ﭧ ﭨ ﭩ ﭼ الرعد: ٣٥

(‏صفت بهشتي كه به پرهيزگاران وعده داده شده است (اين است كه) رودخانه‌ها و جويبارها در زير (درختان) آن جاري است. ميوه و نعمتش هميشگي و سايه‌اش دائمي است. اين سرانجام كساني است كه پرهيزگارند، و سرانجام كافران آتش (دوزخ) است).

ﭽ ﮖ ﮗﮘ ﮙ ﮚ ﮛ ﮜ ﮝ ﮞ ﮟ ﮠ ﭼ الواقعة: ٣٢- ٣٤

(و در ميان ميوه‌هاي فراوان هستند. ‏ كه نه تمام مي‌شود و نه منع مي‌گردد. ‏ و در بين همسران ارجمند و گرانقدر (خوش مي‌گذرانند)).

علاوه بر ماندگار بودن، اهل بهشت هرگز از آنها منع نمي‌شوند.

از جمله زيبائي و شگفتي‌هاي ميوه‌هاي بهشت اين است كه اهل بهشت آنها را در ظاهر همسان و در لذت مختلف خواهند يافت.

ﭽ ﭞ ﭟ ﭠ ﭡ ﭢ ﭣﭤ ﭥ ﭦ ﭧ ﭨ ﭩ ﭪﭫ ﭬ ﭭﭮﭯﭼ البقرة: ٢٥

(هرگاه بعضي از ميوه‌هاي آنها بديشان عطاء شود، گويند: پيشتر اين نصيبمان گشته بود، و همسان آن را آورده‌اند. (چه چنين ميوه‌هائي در جنس و شكل يكي بوده، ولي طعم و مزه جداگانه‌اي دارند)).

درخت‌هاي بهشت داراي شاخه هاي زياد، بلند و دارای رشد هستند.

ﭽ ﭯ ﭰ ﭱ ﭲ ﭳ ﭴ ﭵ ﭶ ﭷ ﭸ ﭹ ﭼ الرحمن: ٤٦ - ٤٧

(هر كسي كه از مقام پروردگار خود بترسد، باغهائي (در بهشت) دارد. ‏ پس كداميك از نعمتهاي پروردگار خود را تكذيب و انكار مي‌كنيد؟! ‏).

در توضيح اين دو باغ آمده است که‌:

ﭽ ﯮ ﯯ ﯰ ﯱ ﯲ ﯳ ﯴ ﯵ ﯶ ﯷ ﯸﯹ ﭼ

الرحمن: ٦٣ - ٦٥

(پس كداميك از نعمتهاي پروردگارتان را تكذيب و انكار مي‌كنيد؟! ‏ هر دو كاملاً سرسبز و خرم هستند (و از شدت سبزي و شادابي به سياهي مي‌زنند).‏ ‏ پس كداميك از نعمتهاي پروردگارتان را تكذيب و انكار مي‌كنيد؟! ‏)

باغ با تاريكي وصف نمي‌شود مگر زماني كه درخت‌هايش بسيار سبز باشند به گونه‌اي كه از شدت سبزي و به‌ هم نزدیکی درختانش مايل به سياهي باشند.

اما ميوه‌هاي اين درختان نزديك و در دست‌رس هستند، به گونه‌اي كه اهل بهشت به آساني بدانها دسترسي خواهند داشت.

ﭽ ﮖ ﮗ ﮘ ﮙ ﮚ ﮛﮜ ﮝ ﮞ ﮟ ﮠ ﭼ الرحمن: ٥٤

(بهشتيان بر فرشهائي تكيه مي‌زنند و مي‌لمند كه (چه رسد به رويه‌هاي آنها) آسترهاي آنها از ابريشم ضخيم است. و ميوه‌هاي رسيده باغهاي بهشت نزديك و در دسترس است).

ﭽ ﮚ ﮛ ﮜ ﭼ الإنسان: ١٤

(و ميوه‌هاي آنجا سهل‌الوصول و در دسترس است).

اما راجع به‌ سايه‌هاي بهشت خداوند مي‌فرمايد:

ﭽ ﯔ ﯕ ﯖ ﭼ النساء: ٥٧

(و آنان را (زندگي پرناز و نعمتي مي‌دهيم و) به سايه (عزّت و رفاهيّت) گسترده‌اي داخل مي‌گردانيم)

ﭽ ﮐ ﮑ ﮒ ﭼ الواقعة: ٣٠

(و در ميان سايه‌هاي فراوان و گسترده و كشيده (خوش و آسوده‌اند)).

ﭽ ﯞ ﯟ ﯠ ﯡ ﯢ ﯣ ﭼ المرسلات: ٤١

(پرهيزگاران در زير سايه‌ها و در كنار چشمه‌سارانند).

### مطلب دوم: توصیف برخي از درختان بهشت

رسول‎اللهص درباره برخي از درختان بهشت براي ما سخن گفته است، سخني بسيار شگفت آور كه حكايت از يك آفرينش بسيار کمیاب دارد. اينك برخي از سخنان رسول‎الله ص را بازگو مي‌كنيم.

#### 1- درختي كه سواره به مدت يكصد سال زير آن راه مي‌رود

اين درخت بسيار سترگ است، غیر از خالق كسي ديگر مقياس آن را نمي‌داند. رسول‎الله ص بزرگي آن را این‌گونه‌ برای ما شرح می‌دهد كه اسب تيز رو براي رسيدن به منتها اليه آن به‌ صد سال نیاز. در بخاري و مسلم از ابي سعيد روایت شده‌ که‌ رسول‎الله ص فرمودند:

**« إِنَّ فِي الْجَنَّةِ لَشَجَرَةً يَسِيرُ الرَّاكِبُ فِي ظِلِّهَا مِائَةَ عَامٍ لَا يَقْطَعُهَا»**

(همانا در بهشت درختي است كه اسب تيز رو و ورزيده يكصد سال زير آن راه مي‌رود و هنوز نمی‌تواند تمام سايه آن را طي كند).[[180]](#footnote-180)

در صحيح بخاري از ابي هريره روایت شده‌ که‌ رسول‎الله ص فرمودند:

**«إِنَّ فِي الْجَنَّةِ لَشَجَرَةً يَسِيرُ الرَّاكِبُ فِي ظِلِّهَا مِائَةَ سَنَةٍ وَاقْرَءُوا إِنْ شِئْتُمْ وَظِلٍّ مَمْدُودٍ»**

(همانا در بهشت درختي است كه اسب سوار به مدت صد سال در سايه آن راه مي‌رود. براي تصديق اين سخن آيه: ﭽ ﮐ ﮑ ﭼ الواقعة: ٣٠

در صحيح مسلم از حضرت ابي هريره و سهل بن سعد روایت شده‌ که‌ رسول‎الله ص فرمودند:

«إِنَّ فِي الْجَنَّةِ لَشَجَرَةً يَسِيرُ الرَّاكِبُ فِي ظِلِّهَا مِائَةَ عَامٍ لَا يَقْطَعُهَا»

(همانا در بهشت درختي است كه اسب سوار صد سال زير آن راه مي‌رود و هنوز نتوانسته‌ سایه‌ی آن را بپيمايد).

#### 2-سدرة المنتهي

در قرآن راجع به‌ این درخت سخن به ميان آمده است. خداوند خبر داده كه رسول‎الله ص بالاي اين درخت جبرئيل را در صورت واقعی خود ديده است. اين درخت مأوي نام دارد:

ﭽ ﮍ ﮎ ﮏ ﮐ ﮑ ﮒ ﮓ ﮔ ﮕ ﮖ ﮗ ﮘ ﮙ ﮚﮛ ﮜ ﮝ ﮞ ﮟ ﮠ ﮡ ﮢ ﮣ ﮤ ﮥ ﭼ النجم: ١٣ - ١٧

(او كه بار ديگر (در شب معراج) وي را ديده است. ‏ نزد سدرةالمنتهي. ‏ بهشت كه منزل (و مأواي متقيان) است در كنار آن است. ‏ در آن هنگام، چيزهائي سدره را فرا گرفته بود كه فرا گرفته بود (و چنان عجائب و غرائبي، قابل توصيف و بيان، با الفباي زبان انسان نيست) ‏ چشم (محمد در ديدن خود به چپ و راست) منحرف نشد و به خطا نرفت، و سركشي نكرد و (تنها به همان چيزي نگريست كه مي‌بايست ببيند و بنگرد)).

و رسول‎الله ص از اين درخت چنين خبر داده است:

«ثم رفعت لی سدرة المنتهی، فاذا نبقها مثل قلال هجر، و اذا ورقها مثل آذان الفیلة. قال: (ای جبریل) هذه‌ سدرة المنتهی، و اذا اربعة انهار، نهران باطنان و نهران ظاهران، قلت: ما هذا یا جبریل؟ قال: اما الباطنان فنهران فی الجنة، و اما الظاهران فالنیل و الفرات»[[181]](#footnote-181)

(بعد «سدرة المنتهي» جلو چشمان من آورده شد. دانه‌هاي آن در مقياس باندازه كوزه هاي هجر بودند. برگ هاي آن باندازه گوش هاي فيل بودند. جبرئيل گفت: اين سدره المنتهي است. چهار تا نهر، دو تا ظاهر و دو تا پنهان در آنجا ديده شد. رسول‎الله ص مي‌فرمايد: درباره اين نهرها از جبرئیل پرسيدم: گفت: دو تا نهر باطن از نهرهاي بهشت‌اند و دو تاي ظاهر نيل و فرات‌اند.

در صحيحين نيز چنان آمده است:

**«ثُمَّ انْطَلَقَ حَتَّى أَتَى بِي السِّدْرَةَ الْمُنْتَهَى فَغَشِيَهَا أَلْوَانٌ لَا أَدْرِي مَا هِيَ ثُمَّ أُدْخِلْتُ الْجَنَّةَ فَإِذَا فِيهَا جَنَابِذُ اللُّؤْلُؤِ وَإِذَا تُرَابُهَا الْمِسْكُ»**

(سپس تا سدرة المنتهی با هم رفتم، آن را طوری دیدم که‌ به‌ وسیله‌ی رنگهای گوناگونی پوشیده‌ شده‌ بود که‌ تا به‌ حال آن را ندیده‌ بودم، سپس وارد بهشت شدم، گنبدهايي از مرواريد را ديدم و خاك آن از مسك بود).

#### 3-درخت طوبي

درخت طوبي درخت بسيار بزرگي است. لباس و پوشاک اهل بهشت از اين درخت قرار داده مي‌شود. در مسند احمد، تفسير ابن جرير و صحيح ابن حبان از ابي سعيد خدری روایت شده‌ که‌ رسول‎الله ص‌ فرمود:

**«طوبي شجرة في الجنة، مسيرة مائة عام ثياب اهل الجنة تخرج من اكمامها»[[182]](#footnote-182)**

(طوبي درختي است در بهشت. مسافت آن صد سال است. لباس اهل بهشت از خوشه هاي آن ساخته مي‌شود).

در مسند احمد از عبدالله بن عمرو روایت شده‌:

**« جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ يَا رسول‎الله أَخْبِرْنَا عَنْ ثِيَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ خَلْقًا تُخْلَقُ أَمْ نَسْجًا تُنْسَجُ فَضَحِكَ بَعْضُ الْقَوْمِ فَقَالَ رسول‎الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِمَّ تَضْحَكُونَ مِنْ جَاهِلٍ يَسْأَلُ عَالِمًا ثُمَّ أَكَبَّ رسول‎الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ثُمَّ قَالَ أَيْنَ السَّائِلُ قَالَ هُوَ ذَا أَنَا يَا رسول‎الله قَالَ لَا بَلْ تَشَقَّقُ عَنْهَا »**

(مردي نزد رسول‎الله ص آمد و گفت: اي پيامبر خدا! پيرامون لباسهاي بهشت به ما خبر بده، مخلوقي است كه آفريده مي‌شود و يا حلاجی است كه بافته مي‌شود؟ بعضي حاضرين به خنده در آمدند. رسول‎الله ص فرمودند: خنده براي چه؟ آيا از اين مي‌خنديد كه يك نادان از يك دانایی سوال مي‌كند؟ سپس رسول‎الله ص به طرف سوال متوجه شده فرمودند: سائل كجا است. آن مرد گفت: اي پيامبر خدا! من سؤال را پرسیدم.، پيامبر فرمود: خير، يعني لباس هاي اهل بهشت نه آفريده مي‌شوند و نه بافتني هستند كه بافته مي‌شوند بلكه از ثمرات و ميوه‌هاي بهشت به وجود مي‌آيند).

### مطلب سوم: بهترين ريحانه‌ی بهشت

خداوند خبر داده است كه در بهشت ريحانه وجود دارد:

ﭽ ﮉ ﮊ ﮋ ﮌ ﮍ ﮎ ﮏ ﮐ ﮑ ﮒ ﮓ ﭼ الواقعة: ٨٨ - ٨٩

(و اما اگر (شخص محتضر) از زمره پيشگامان مقرّب باشد. ‏ همين كه مُرد، بهره او راحت و آسايش و گلهاي خوشبو و بهشت پرنعمت است).

رسول‎اللهص فرموده است: بهترين ريحانه بهشت «حناء» است. در معجم طبراني كبير با سند صحيح و مطابق با شرائط شيخين از عبدالله بن عمرو روایت شده‌ که‌ رسول‎الله ص فرمودند:

« سید ريحان الجنة الحناء»

(بهترين ريحانه بهشت حنا است).[[183]](#footnote-183)

### مطلب چهارم: تنه درختان بهشت از طلا هستند

از جمله‌اخبار بسيار شگفتي كه رسول‎الله ص به ما خبر داده است، اين است كه ساق و تنه‌هاي درختان بهشت از طلا هستند. در سنن ترمذي، صحيح ابن حبان و بيهقي با سند صحيح از ابي هريره روایت شده‌ که‌ رسول‎الله ص فرمودند:

**« ما في الجنة شجرة الا و ساقها من ذهب»[[184]](#footnote-184)**

(در بهشت هيچ درختي نيست، مگر اينكه ساق و تنه آن از طلا است).

### مطلب پنجم: راهی برای افزایش درختان بهشت

پدر انبياء حضرت ابراهيم خليل در شب معراج به رسول‎الله ص نشان داده بود كه امتش را از نحوه افزودن سهم خويش از درختان بهشت اطلاع بدهد. ترمذي با سند حسن از ابن مسعود روايت مي‌كند که‌ پیامبر ص فرمود:

**«لقيت ابراهيم ليلة اسري بي، ‌فقال: يا محمد، اقرأ امتك ان الجنة ارض طيبة التربة،‌ عذبة الماء و انها قيعان و ان غراسها سبحان الله، و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اكبر».[[185]](#footnote-185)**

(در شب اسراء ابراهيم را ديدم. او به من گفت: اي محمد ص به امت خود خبر بده كه بهشت زميني است كه خاك پاكيزه دارد. آبش شيرين و گوارا است. دشت پهناوري دارد. نهال كاري آن با خواندن اين كلمات است. «سبحان الله، والحمدلله و لا اله الا الله و الله اكبر»

## مبحث يازدهم: جانوران و پرندگان بهشت

در بهشت پرندگان و جانوراني وجود دارد كه غیر از خداوند متعال كسي آنها را نمي‌داند. خداوند متعال درباره نعمت‌هايي كه اهل بهشت از آن تغذيه مي‌كنند، مي‌فرمايد:

ﭽ ﭦ ﭧ ﭨ ﭩ ﭪ ﭫ ﭬ ﭭ ﭼ الواقعة: ٢١ - ٢٢

(و گوشت پرنده‌اي كه بخواهند و آرزو كنند. ‏ و حوريان چشم درشت بهشتي دارند). ‏

در سنن ترمذی از انس روایت شده‌ که‌ درباره كوثر از رسول‎الله ص سوال شد: کوثر چیست؟ فرمود:

« ذاك نهر اعطانيه الله، اشد بياضاً من اللبن و احلي من العسل فيه طير اعناقها كاعناف الجزر، قال عمر: ان هذه لناعمه، قال رسول‎الله ص اكلتها انعم منها»[[186]](#footnote-186)

(آن نهري است در بهشت که‌ خداوند به من اعطاء نموده است. از شير سفيدتر است و از عسل شيرين‌تر است. در آن پرندگاني وجود دارد كه گردن هاي آن، مانند گردن هاي شترها (دراز) اند. عمر گفت: پس اين باید شتر مرغ باشد. رسول‎الله ص فرمودند: خوردن آن از شتر مرغ بهتر است.

ابو نعيم در حليه و حاكم در مستدرك از ابن مسعود نقل كرده است:

**« جاء رجل بناقة مخطومة،‌ فقال: يا رسول‎الله، هذه الناقة في سبيل الله، فقال: لك بها سبعماته ناقة مخطومة من الجنة.**

(مردي شتری مهار شده را نزد رسول‎الله ص آورد و گفت: اين شتر را در راه خدا صدقه می‌کنم، پيامبر در پاسخ فرمودند: خداوند در عوض آن هفتصد شتر مهار شده را به‌ شما خواهد داد).[[187]](#footnote-187)

در صحيح مسلم از ابو مسعود انصاری اينگونه‌ وارد شده است.

**« لك بها يوم القيامه سبعمائة ناقة كلها مخطومة».**

(روز قیامت در برابر این شتر هفتصد شتر مهار شده‌ به‌ تو داده‌ می‌شود).

# فصل چهارم اهل بهشت

## مبحث اول: اعمالي كه موجب ورود به‌ بهشت می‌شوند

اهل بهشت همان مؤمنان موحد هستند. پس هر كس برای خداوند شريك قرار دهد، يا خداوند را انکار کند و يا اصلي از اصول ايمان را تكذيب نماید، او از بهشت محروم و وارد دوزخ خواهد شد.

قرآن به وفور اين مطلب را يادآور مي‌شود كه اهل بهشت همان مؤمناني هستند كه عمل صالح انجام مي‌دهند و در برخي موارد به شرح و تفسير اعمال صالحي مي پردازند كه صاحب آن استحقاق بهشت پیدا می‌کند.

از جمله مواردي كه قرآن تصريح فرموده مبني بر اينكه اهل بهشت بخاطر ايمان و عمل صالح استحقاق بهشت پیدا می‌کند عبارتند از:

ﭽ ﭑ ﭒ ﭓ ﭔ ﭕ ﭖ ﭗ ﭘ ﭙ ﭚ ﭛﭜﭝ ﭞ ﭟ ﭠ ﭡ ﭢ ﭣﭤ ﭥ ﭦ ﭧ ﭨ ﭩ ﭪﭫ ﭬﭭ ﭮﭯ ﭰ ﭱ ﭲ ﭳﭴ ﭵ ﭶ ﭷ ﭸ ﭼ البقرة: ٢٥

(مژده بده به كساني كه ايمان آورده‌اند و كردار نيكو انجام داده‌اند، اين كه ايشان را است باغهاي (بهشتي) كه در زير درختان آن رودها روان است. هرگاه بعضي از ميوه‌هاي آنها بديشان عطاء شود، گويند: پيشتر اين نصيبمان گشته بود، و همسان آن را آورده‌اند. (چه چنين ميوه‌هائي در جنس و شكل يكي بوده، ولي طعم و مزه جداگانه‌اي دارند). و در آنجا همسران پاك و بي‌عيبي داشته و در آنجا جاويدان خواهند ماند).

ﭽ ﮠ ﮡ ﮢ ﮣ ﮤ ﮥ ﮦ ﮧ ﮨ ﮩﮪ ﮫ ﮬﮭ ﮮ ﮯ ﮰ ﮱﯓ ﯔ ﯕ ﯖ ﯗ ﭼ النساء: ٥٧

(و امّا كساني را كه (بدانچه به سويشان آمده است) ايمان آورده‌اند و كارهاي شايسته كرده‌اند به باغهائي (از بهشت برين) وارد خواهيم ساخت كه رودبارها در زير (درختان) آنها جاري است. در آنجاها (زندگانيشان هرگز پايان نمي‌گيرد و) جاودانه تا به ابد مي‌مانند. در آنجاها همسران پاكيزه‌اي (و به دور از آلودگيها و عيبها) دارند. و آنان را (زندگي پرناز و نعمتي مي‌دهيم و) به سايه (عزّت و رفاهيّت) گسترده‌اي داخل مي‌گردانيم).

ﭽ ﮱ ﯓ ﯔ ﯕ ﯖ ﯗ ﯘ ﯙ ﯚ ﯛﯜ ﯝﯞ ﯟ ﯠ ﯡ ﯢ ﭼ الأعراف: ٤٢

(‏كساني كه ايمان بياورند و كارهاي شايسته انجام دهند - به هيچ كس (از آنان) جز به اندازه تاب و توانش تكليف نمي‌كنيم‌ - ايشان بهشتيانند و جاودانه در آن مي‌مانند).

و آيه هاي زير:

ﭽ ﮭ ﮮ ﮯ ﮰ ﮱ ﯓ ﯔ ﯕ ﯖ ﯗﯘ ﯙ ﯚ ﯛ ﯜ ﯝﯞ ﯟ ﯠ ﯡ ﯢﯣ ﯤ ﯥ ﯦﯧ ﯨﭼ التوبة: ٧٢

(خداوند به مردان و زنان مؤمن بهشت را وعده داده است كه در زير (كاخها و درختهاي) آن جويبارها روان است و جاودانه در آن مي‌مانند، و مسكنهاي پاكي را در بهشت جاويدان بدانان وعده داده است (كه جاي ماندگاري هميشگي و زندگي سرمدي است. از همه مهمتر خداوند خوشنودي خود را بديشان وعده داده است كه) خوشنودي خدا بالاتر از هر چيز است. پيروزي بزرگ همين است).

ﭽ ﭨ ﭩ ﭪ ﭫ ﭬ ﭭ ﭮ ﭯﭰ ﭱﭲ ﭳ ﭴ ﭵ ﭶ ﭷ ﭸ ﭹ ﭺ ﭻ ﭼ ﭽ ﭾﭿﮀ ﮁ ﮂ ﮃ ﮄ ﮅ ﮆ ﮇ ﮈ ﭼ يونس: ٩ - ١٠

(بيگمان كساني كه ايمان مي‌آورند و كارهاي شايسته مي‌كنند، پروردگارشان آنان را به سبب ايمان (راستين و كارهاي خداپسند) رهنمودشان مي‌نمايد (و در دنيا بر ايمان، استوار و ثابت ‌قدمشان مي‌دارد، و در آخرت به بهشت نائلشان مي‌فرمايد كه) جويبارها در زير (كاخهاي) ايشان در بهشت خوش و پرناز و نعمت روان است. ‏ در بهشت دعاي مؤمنان: پروردگارا! تو منزّهي (از آنچه كافران در دنيا مي‌گفتند) و سلام آنان در آن (خطاب به همديگر) درودتان باد (اي فرمانبرداران يزدان سبحان) ! و ختم دعا و گفتارشان: شكر و سپاس پروردگار جهانيان را سزا است، (كه ايمان را نصيب ما كرد و از ما خوشنود گرديد) مي‌باشد).

ﭽ ﮠ ﮡ ﮢ ﮣ ﮤ ﮥ ﮦ ﮧ ﮨ ﮩ ﮪ ﮫ ﮬ ﮭﮮ ﮯ ﮰ ﮱ ﯓ ﯔ ﯕ ﯖ ﯗ ﯘﯙ ﯚ ﯛ ﯜﯝ ﯞ ﭼ

الكهف: ٣١

(آنان كسانيند كه بهشت جاويدان از آن ايشان است‌؛ بهشتي كه در زير (كاخها و درختان) آن جويبارها روان است. آنان در آنجا با دستبندهاي طلا آراسته مي‌شوند، و جامه‌هاي سبز (فاخري از انواع مختلف) حرير نازك و ضخيم مي‌پوشند، در حالي كه بر تختها و مبلمانها تكيه زده‌اند. (وه كه اين چيز موعود) چه پاداش خوبي است! و (به‌به اين باغها و تختها) چه منزل و مَقَرّ زيبايي است! ‏)

ﭽ ﰆ ﰇ ﰈ ﰉ ﰊ ﰋ ﰌ ﰍ ﰎ ﰏ ﰐ ﰑﰒ ﰓ ﰔ ﰕ ﰖ ﰗ ﰘﰙ ﰚ ﰛ ﰜ ﰝ ﰞ ﭼ طه: ٧٥ - ٧٦

(و هركه با ايمان و عمل صالح به پيش پروردگارش رود، چنين كساني داراي مراتب والا و منازل بالايند. ‏ (آن منازل و مراتب) باغهاي (بهشت جاويداني) است كه جاي ماندگاري است، و در زير (قصرها و درختهاي) آن رودبارها جاري است، و جاودانه در آنجا مي‌مانند، و اين (چنين چيز باارزشي) پاداش كسي است كه (با ايمان و انجام طاعت) خويشتن را پاك و پاكيزه (از كثافات كفر و معاصي) كند).

در برخی آیات بیان می‌دارد که‌ آنان به‌ خاطر ایمان و اسلام به‌ بهشت راه یافته‌اند:

ﭽ ﮤ ﮥ ﮦ ﮧ ﮨ ﮩ ﮪ ﮫ ﮬ ﮭ ﮮ ﮯﮰ ﮱ ﯓ ﯔ ﯕ ﯖ ﯗ ﯘ ﯙ ﭼ الزخرف: ٦٨ - ٧٠

(اي بندگان (پرهيزگار) من! امروز نه بيمي‌بر شما است (كه عذاب و عقابي گريبانگيرتان شود) و نه غم و اندوهي داريد. ‏ آن بندگاني كه به آيه‌هاي ما ايمان آورده‌اند و مسلمان و مطيع فرمان (آفريدگار خود) بوده‌اند. ‏ شما و همسرانتان به بهشت درآئيد، در آنجا شادمان و شادكام و مكرّم و محترم خواهيد بود).

و در برخی دیگر از آیات اعلام می‌دارد که‌ خالصانه‌ کردن دین مایه‌ی دستیابی آنان به‌ بهشت شده‌ است:

ﭽ ﯗ ﯘ ﯙ ﯚ ﯛ ﯜ ﯝ ﯞ ﯟ ﯠ ﯡﯢ ﯣ ﯤ ﯥﯦ ﯧ ﯨ ﯩ ﭼ الصافات: ٤٠ - ٤٣

(مگر بندگان مخلص خدا (كه پروردگارشان از كيفر لغزشهايشان مي‌گذرد، و پاداش مضاعف ده تا هفت صد برابر كردار نيكشان و گاهي افزون بر آن، بديشان عطاء مي‌فرمايد). ‏ ايشان را روزيِ ويژه و معيّني است. ‏ يعني ميوه‌هاي رنگارنگ. و آنان مكرّم و معزّزند (و با نهايت احترام از ايشان پذيرائي مي‌گردد). ‏ در ميان باغها و بوستانهاي پر نعمت بهشت بسر مي‌برند).

در پاره‌ای دیگر از آیات شدت ارتباط و علاقه‌ی آنان به‌ خداوند و عبادت وی را بهانه‌ی ورود آنها به‌ بهشت قرار داده‌ شده‌ است:

ﭽ ﮃ ﮄ ﮅ ﮆ ﮇ ﮈ ﮉ ﮊ ﮋ ﮌ ﮍ ﮎﮏ ﮐ ﮑ ﮒ ﮓ ﮔ ﮕ ﮖ ﮗ ﮘ ﮙ ﮚﮛ ﮜ ﮝ ﮞ ﮟ ﮠ ﮡ ﮢ ﮣ ﮤ ﮥ ﮦ ﮧ ﮨ ﮩﮪ ﮫ ﮬ ﮭ ﭼ

السجدة: ١٥ - ١٧

(تنها كساني به آيات ما ايمان دارند كه هر وقت بدانها پند داده شوند، (براي خدا) به سجده مي‌افتند، و ستايشگرانه به تسبيح پروردگارشان مي‌پردازند و تكبّر نمي‌ورزند. ‏ پهلوهايش از بسترها به دور مي‌شود (و خواب شيرين را ترك گفته و به عبادت پروردگارشان مي‌پردازند و) پروردگار خود را با بيم و اميد به فرياد مي‌خوانند، و از چيزهائي كه بديشان داده‌ايم مي‌بخشند. ‏ هيچ كس نمي‌داند، در برابر كارهائي كه (مؤمنان) انجام مي‌دهند، چه چيزهاي شادي‌آفرين و مسرّت‌بخشي براي ايشان پنهان شده است).

صبر و توکل دو دسته‌ی دیگر از اعمال هستند:

ﭽ ﮆ ﮇ ﮈ ﮉ ﮊ ﮋ ﮌ ﮍ ﮎ ﮏ ﮐﮑ ﮒ ﮓﮔ ﮕ ﮖ ﮗ ﮘ ﮙ ﮚ ﮛ ﮜ ﮝ ﮞﭼ

العنكبوت:٥٨–٥٩

(كساني كه ايمان آورده و كارهاي شايسته انجام داده باشند، ايشان را در كاخهاي عظيم بهشت جاي مي‌دهيم. كاخهائي كه در زير آنها رودبارها روان است. جاودانه در آن بسر مي‌برند (و هرگز از آن نمي‌كوچند. به‌به) پاداش آنان كه (براي خدا) كار مي‌كنند چه پاداش خوبي است! ‏ آن كساني (كه در برابر مشكلات زندگي و مشقّات تكاليف و وظائف ديني) شكيبائي ورزيده‌اند و (در همه احوال) بر پروردگار خود تكيه و توكّل داشته‌اند(.

یکی دیگر از اعمال پایداری و استقامت بر ایمان است:

ﭽ ﰄ ﰅ ﰆ ﰇ ﰈ ﰉ ﰊ ﰋ ﰌ ﰍ ﰎ ﰏ ﰐ ﰑﰒ ﰓ ﰔ ﰕ ﰖ ﰗ ﰘ ﰙ ﰚ ﰛ ﭼ الأحقاف: ١٣ - ١٤

(كساني كه مي‌گويند: پروردگار ما تنها يزدان است، سپس (بر اين توحيد و يكتاپرستي) ماندگار مي‌مانند، نه ترسي بر آنان است و نه غمگين مي‌گردند. ‏ آنان به پاداش كارهائي كه مي‌كنند، ساكنان بهشت بوده و جاودانه در آن مي‌مانند).

فروتنی و کرنش در برابر خدا و اطمینان به‌ عدالت و قضاوت خداوند یکی دیگر از اعمال ورود به‌ بهشت می‌باشد:

ﭽ ﭾ ﭿ ﮀ ﮁ ﮂ ﮃ ﮄ ﮅ ﮆ ﮇﮈﮉ ﮊ ﮋ ﮌ ﮍ ﭼ هود: ٢٣

(بيگمان كساني كه ايمان آورده‌اند و كارهاي شايسته كرده‌اند و به خداي خويش آرميده‌اند (و كرنشش برده‌اند و تسليم فرمانش شده‌اند) آنان بهشتيانند و در آنجا جاودانه مي‌مانند). ‏

یکی دیگر ترس از خداوند است:

ﭽ ﭯ ﭰ ﭱ ﭲ ﭳ ﭴ ﭼ الرحمن: ٤٦

(هر كسي كه از مقام پروردگار خود بترسد، باغهائي (در بهشت) دارد). ‏

یکی دیگر قطع ارتباط با کفار و مشرکین و عدم دوستی با آنها است:

ﭽ ﭑ ﭒ ﭓ ﭔ ﭕ ﭖ ﭗ ﭘ ﭙ ﭚ ﭛ ﭜﭝ ﭞ ﭟ ﭠ ﭡ ﭢ ﭣ ﭤ ﭥﭦ ﭧ ﭨﭩ ﭪ ﭫ ﭬ ﭭ ﭮﭯ ﭰ ﭱ ﭲ ﭳ ﭴ ﭵﭶ ﭷﭸ ﭹ ﭺ ﭻ ﭼ ﭽﭾ ﭿ ﮀ ﮁﮂ ﮃ ﮄ ﮅ ﮆ ﮇﮈ ﮉ ﭼ

المجادلة:٢٢

(مردماني را نخواهي يافت كه به خدا و روز قيامت ايمان داشته باشند، ولي كساني را به دوستي بگيرند كه با خدا و پيغمبرش دشمني ورزيده باشند، هرچند كه آنان پدران، يا پسران، يا برادران، و يا قوم و قبيله ايشان باشند. چرا كه مؤمنان، خدا بر دلهايشان رقم ايمان زده است، و با نفخه رباني خود ياريشان داده است و تقويتشان كرده است، و ايشان را به باغهاي بهشتي داخل مي‌گرداند كه از زير (كاخها و درختان) آنها رودبارها روان است، و جاودانه در آنجا مي‌مانند. خدا از آنان خوشنود، و ايشان هم از خدا خوشنودند. اينان حزب يزدانند. هان! حزب يزدان، قطعاً پيروز و رستگار است).

برخی آیات به‌ طور مفصل از اعمالی بحث رانده‌اند که‌ موجب ورود به‌ بهشت می‌شوند؛ مثلا در سوره‌ی رعد به‌ این نکته‌ اشاره‌ کرده‌ که‌ علت استحقاق آنها برای بهشت این است که‌ آنان اعتقاد داشته‌اند آنچه‌ بر پیامبر نازل شده‌ از جانب خداوند می‌باشد، به‌ وعده‌های خود وفا کرده‌اند، عهد و پیمان بسته ‌شده‌ را پایمال نکرده‌اند و...:

ﭽ ﭫ ﭬ ﭭ ﭮ ﭯ ﭰ ﭱ ﭲ ﭳ ﭴ ﭵ ﭶ ﭷﭸ ﭹ ﭺ ﭻ ﭼ ﭽ ﭾ ﭿ ﮀ ﮁ ﮂ ﮃ ﮄﮅ ﮆ ﮇ ﮈ ﮉ ﮊ ﮋ ﮌ ﮍ ﮎ ﮏ ﮐ ﮑ ﮒﮓ ﮔ ﮕﮖ ﮗ ﮘ ﮙ ﮚ ﮛ ﮜ ﮝ ﮞ ﮟ ﮠﮡﮢ ﮣ ﮤ ﮥ ﮦ ﮧ ﮨ ﮩ ﮪ ﮫ ﮬ ﮭ ﮮ ﮯ ﮰﮱ ﯓ ﯔ ﯕ ﯖ ﯗ ﯘﯙ ﯚ ﯛ ﯜ ﯝ ﯞ ﯟ ﯠ ﯡ ﯢﯣ ﯤ ﯥ ﯦﯧ ﯨ ﯩ ﯪ ﯫ ﯬ ﯭ ﯮ ﯯ ﯰ ﯱ ﯲ ﭼ الرعد: ٢١ – ٢٦

(و كساني كه برقرار مي‌دارند پيوندهائي را كه خدا به حفظ آنها دستور داده است، (از قبيل: رابطه انسان با آفريننده جهان، پيوند انسان با جامعه انسانيّت، و رابطه او با همنوعان به ويژه خويشان و نزديكان) و از پروردگارشان مي‌ترسند و از محاسبه بدي (كه در قيامت به سبب گناهان داشته باشند) هراسناك مي‌باشند. ‏ و كساني كه (در برابر مشكلات زندگي و اذيّت و آزار ديگران) به خاطر پروردگارشان شكيبائي مي‌ورزند، و نماز را چنان كه بايد مي‌خوانند، و از چيزهائي كه بديشان داده‌ايم، به گونه پنهان و آشكار مي‌بخشند و خرج مي‌كنند، و با انجام نيكيها بديها را از ميان برمي‌دارند. آنان (با انجام چنين كارهاي پسنديده‌اي) عاقبت نيك دنيا (كه بهشت است) از آن ايشان است. ‏ (اين عاقبت نيكو) باغهاي بهشت است كه جاي ماندگاري (سرمدي و زيستن ابدي) است، و آنان همراه كساني از پدران و فرزندان و همسران خود بدانجا وارد مي‌شوند كه صالح، (يعني از عقائد و اعمال پسنديده‌اي برخوردار بوده) باشند (و جملگي در كنار هم جاودانه و سعادتمندانه در آن بسر مي‌برند) و فرشتگان از هر سوئي بر آنان وارد (و به درودشان) مي‌آيند. ‏ (فرشتگان بدانان خواهند گفت:) درودتان باد! (هميشه به سلامت و خوشي بسر مي‌بريد) به سبب شكيبائي (بر اذيّت و آزار) و استقامتي كه (بر عقيده و ايمان) داشتيد. چه پايان خوبي (داريد كه بهشت يزدان و نعمت جاويدان است). ‏ و امّا كساني كه (برعكس افراد فوق الذّكر)، پيمان (فطري و تكويني) خدا را مي‌شكنند كه (با اعطاي عقل و شعور) با ايشان بسته است، و پيوندي را مي‌گسلانند كه خدا به حفظ و نگاهداشت آن دستور داده است، و در روي زمين به فساد و تباهي مي‌پردازند، نفرين بهره ايشان است و پايان بدِ جهان (كه دوزخ سوزان است) از آنِ آنان است. ‏ خدا روزي را براي هركس كه بخواهد (و او را متمسّك به اسباب و علل ظاهري ببيند) فراوان و فراخ مي‌گرداند، و آن را براي هركس كه بخواهد (و او را غير متمسّك به اسباب و علل ظاهري ببيند) كم و تنگ مي‌نمايد. (كافران) به زندگي دنيا شاد و خوشنودند، و زندگي دنيا هم در برابرِ آخرت، كالاي ناچيزي بيش نيست).

و در ابتدای سوره‌ی «مؤمنون» اعلام داشته‌ که‌ رستگاری از آنِ مؤمنین است، سپس به‌ بیان و توضیح اعمالی پرداخته‌ که‌ موجب ورود به‌ بهشت می‌شوند و بیان داشته‌ که‌ رستگاری آنان این است که‌ وارد فردوس می‌شوند و برای همیشه‌ در آن می‌مانند:

ﭽ ﭑ ﭒ ﭓ ﭔ ﭕ ﭖ ﭗ ﭘ ﭙ ﭚ ﭛ ﭜ ﭝﭞ ﭟ ﭠ ﭡ ﭢ ﭣ ﭤ ﭥ ﭦ ﭧ ﭨﭩ ﭪ ﭫ ﭬ ﭭ ﭮ ﭯ ﭰ ﭱ ﭲ ﭳ ﭴ ﭵﭶ ﭷ ﭸ ﭹ ﭺ ﭻ ﭼ ﭽ ﭾ ﭿ ﮀ ﮁﮂ ﮃ ﮄ ﮅ ﮆ ﮇ ﮈ ﮉ ﮊ ﮋ ﮌ ﮍﮎ ﮏ ﮐ ﮑ ﮒ ﮓ ﮔ ﭼ

المؤمنون: ١ - ١١

(مسلّماً مؤمنان پيروز و رستگارند. ‏كسانيند كه در نمازشان خشوع و خضوع دارند. ‏ و كسانيند كه از (كردار) بيهوده و (گفتار) ياوه رويگردانند (و زندگي را جدّي مي‌گيرند؛ نه شوخي). ‏ ‏ و كسانيند كه زكات مال بدر مي‌كنند. و عورت خود را حفظ مي‌كنند. مگر از همسران يا كنيزان خود، كه در اين صورت جاي ملامت ايشان نيست. ‏ اشخاصي كه غير از اين (دو راه زناشوئي) را دنبال كنند، متجاوز (از حدود مشروع) بشمار مي‌آيند (و زناكار مي‌باشند). و كسانيند كه در امانتداري خويش امين و در عهد خود بر سر پيمانند. و كسانيند كه مواظب نمازهاي خود مي‌باشند (و پيوسته آنها را در وقت خود اداء، و اركان و اصول و خشوع و خضوع لازم را مراعات مي‌نمايند) آنان مستحقّان (سعادت) و فراچنگ آورندگان (بهشت) هستند. ‏آنان بهشتِ برين را تملّك مي‌كنند و جاودانه در آن خواهند ماند). ‏ ‏ ‏

رسول‎اللهص درباره سه عمل بزرگ خبر داده است كه صاحب آنها استحقاق بهشت پیدا می‌کند، مسلم در صحيح خود از عياض بن حمار مجاشعي روايت کرده‌ که‌ رسول‎الله ص روزي در ضمن خطبه خود فرمودند:

**«... و اهل الجنة ثلاثة ذو سلطان مقسط متصدق موفق، و رجل رحیم رقیق القلب لکل ذی قربی و مسلم، و عفیف متعفف ذو عیال».**

(اهل بهشت سه گروه هستند: 1- حاکمی که‌ عادل است 2- صدقه دهنده‌ی موفق 3- فردي که‌ با خويشاوندان و مسلمانان مهربان است و پاكدامن و در پي پاكي بوده و با عيال باشد).

## مبحث دوم: راه بهشت دشوار است

بهشت درجه بسيار بلندي است و صعود به بلندي ها به سعي و تلاش نياز زياد دارد. راه بهشت با مخالفت با هواي نفس تحقق مي‌يابد و اين به اراده آهنين و تصميم قاطع نياز دارد. در حديثي از بخاري و مسلم از حضرت ابي هريره روایت شده‌ که‌ رسول‎الله ص فرمودند:

**«حجبت النار بالشهوات، و حجبت الجنة بالمکاره‌»**

(دوزخ با لذایذ و شهوات و بهشت با نا ملايمات احاطه شده است).[[188]](#footnote-188)

در سنن نسائي، ابو داود و ترمذي از ابي هريره روایت شده‌ که‌ رسول‎الله ص فرمودند:

**«اذْهَبْ فَانْظُرْ إِلَيْهَا فَذَهَبَ فَنَظَرَ إِلَيْهَا ثُمَّ جَاءَ فَقَالَ أَيْ رَبِّ وَعِزَّتِكَ لَا يَسْمَعُ بِهَا أَحَدٌ إِلَّا دَخَلَهَا ثُمَّ حَفَّهَا بِالْمَكَارِهِ ثُمَّ قَالَ يَا جِبْرِيلُ اذْهَبْ فَانْظُرْ إِلَيْهَا فَذَهَبَ فَنَظَرَ إِلَيْهَا ثُمَّ جَاءَ فَقَالَ أَيْ رَبِّ وَعِزَّتِكَ لَقَدْ خَشِيتُ أَنْ لَا يَدْخُلَهَا أَحَدٌ»[[189]](#footnote-189)**

(برو بهشت و آنچه را كه در بهشت براي مؤمنان آماده كرده‌ام ملاحظه‌ کن. جبرئيل رفت و بهشت و تمامی امکانات آن را مشاهده‌ کرد و سپس برگشت و گفت: پروردگارا! سوگند به جلال و عظمتت، ‌هر كس درباره اين نعمت‌ها بشنود، برای ورود آن خود را مهیا می‌کند و وارد آن می‌شود. پس خداوند دستور دارد كه بهشت بوسيله ناملایمات احاطه شود و به جبرئيل امر كرد، برو و ببين كه براي بهشت و اهل بهشت چه آماده كرده‌ام . جبرئيل رفت و برگشت و گفت: پروردگارا! سوگند به جلال و عظمتت، بيم آن دارم كه كسي وارد بهشت نشود).

امام نووي در شرح مسلم پيرامون حديث اول تفسير و توضيحاتي به شرح زير نوشته است: اين تمثيل بسيار زيبا و نشانگر فصاحت و جامعيت كلام رسول‎الله ص است. معني و مفهوم آن، اين است كه انسان تا كارهاي دشوار و ناملايم را انجام ندهد، به بهشت نمي‌رسد و تا لذت‌ها را فدا نكند از دوزخ نجات نمي‌يابد. آري، دوزخ و بهشت با شهوات و مكاره پوشانده شده‌اند. هر كس از پرده‌ها و موانع عبور كند به محبوب مي‌رسد. برداشتن موانع راه بهشت یعنی روبرو شدن با مشكلات و برداشتن موانع دوزخ یعنی رسیدن به لذت‌ها.

مكاره و مشكلات عبارتند از: كوشش در عبادت، مواظبت بر آن، صبر در برابر مشكلات راه عبادت، فرو بردن خشم، عفو و گذشت، بردباري، صدقه، نیکی در حق كسي كه نسبت به شما عمل بدی انجام داده‌ است و صبر در برابر لذت‌ها و امثال آن.[[190]](#footnote-190)

## مبحث سوم: بهشتیان در بهشت سهم دوزخیان را می‌گیرند

خداوند براي انسان دو منزل ساخته است: يكي در بهشت و دیگری در دوزخ. پس کفار و مشرکینی كه تقدير و سرنوشت آنها شقاوت است، در دوزخ سهم بهشتیان را از آن خود می‌کنند. و كساني كه بخاطر ايمان و عمل صالح تقدير الهي سعادت را براي آنان رقم زده است،‌ وارث منازل اهل دوزخ كه براي آنان در بهشت ساخته شده‌، خواهند شد.

خداوند درباره مؤمنان رستگار بعد از بيان اعمالشان كه موجب ورود آنها به‌ بهشت شده‌ مي‌فرمايد:

ﭽ ﮊ ﮋ ﮌ ﮍ ﮎ ﮏ ﮐ ﮑ ﮒ ﮓ ﮔﭼ

المؤمنون: ١٠ - ١١

ابن كثير در تفسير اين آيه مي نويسد: ابن ابي حاتم به نقل از ابي هريره مي‌گويد: رسول‎الله ص فرمودند:

**«ما منکم من احد الا و له‌ منزلان: منزل فی الجنة، و منزل فی النار، فاما المؤمن فیبنی بیته‌ الذی فی الجنة و یهدم بیته‌ الذی فی النار».**

(هر كس از شما دو منزل دارد: یکیي در بهشت و دیگری در دوزخ. مؤمن خانه بهشتش مي‌سازد و خانه دوزخش را ويران مي‌كند).

از سعيد بن حبير نيز چنين روایت شده‌: مؤمنان وارث خانه‌هاي كفار مي‌شوند. زيرا آنان براي عبادت خداوند آفريده شده‌اند و وقتي بهشتیان واجب عبادي خود را انجام مي‌دهند و دوزخيان آنچه را كه براي آن آفريده شده‌اند ترك مي‌كنند، پس بهشتیان سهم اهل دوزخ و بهتر از آن را احراز مي‌كنند. در صحيح مسلم از ابی برده‌ از ابو موسی روایت شده‌ که‌ پیامبر ص فرمود:

«يَجِيءُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ نَاسٌ مِنْ الْمُسْلِمِينَ بِذُنُوبٍ أَمْثَالِ الْجِبَالِ فَيَغْفِرُهَا اللَّهُ لَهُمْ وَيَضَعُهَا عَلَى الْيَهُودِ وَالنَّصَارَي»

(روز قيامت گروهي از مسلمانان با گناهاني باندازه كوه‌ها جلو مي‌آيند، خداوند آنان را مورد مغفرت قرار مي‌دهد و گناهان آنها را به نام يهود و نصاري ثبت مي‌كند).

در حديثي ديگر چنين آمده است:

« اذ كان يوم القيامة دفع الله لكل مسلم يهودياً او نصرانياً فيقال: هذا فكاك من النار».

(روز قيامت خداوند براي هر مسلماني يك نفر يهودي يا مسيحي مي آورد و خطاب به آن مسلمان مي‌گويد: اين (اشاره به يهودي و مسيحي) وسيله آزادي تو از دوزخ است).

حديث مذكور شبيه اين آيه است:

ﭽ ﯼ ﯽ ﯾ ﯿ ﰀ ﰁ ﰂ ﰃ ﰄ ﰅ ﭼ مريم: ٦٣

(اين است بهشتي كه ما آن را به بندگان خود - به آن كساني كه پرهيزگار باشند - مي‌دهيم)

ﭽ ﯬ ﯭ ﯮ ﯯ ﯰ ﯱ ﯲ ﯳ ﭼ الزخرف: ٧٢

(اين بهشتي است كه به سبب كارهائي كه مي‌كرده‌ايد، بدان دست يافته‌ايد).

آنها در بهشت سهم دوزخیان را اشغال می‌کنند.

## مبحث چهارم: ضعيفان بيشترين اهل بهشت هستند

بيشترين اهل بهشت ضعيفاني هستند كه مردم به آنان توجهي ندارند. اما آنان بدليل اطاعت از پروردگارشان و بدليل انجام دادن حق عبادت نزد خداوند از منزلت و جايگاه والايي برخوردار هستند. در بخاري و مسلم از حارثه ابن وهب روایت شده‌ که‌ رسول‎الله ص فرمودند:

**«الا اخبرکم باهل الجنة؟ قالوا: بلی، قال: کل ضعیف متضعف، لو اقسم علی الله‌ لابره‌».**

(آيا درباره اهل بهشت به شما خبر بدهم؟ عرض كردند: بلي. فرمود: هر ناتوان و مستضعفي كه اگر به نام خداوند سوگند یاد نماید، خداوند او را تبرئه مي‌كند).[[191]](#footnote-191)

نووي در شرح حدیث گفته‌: مردم او را ضعيف مي‌دانند و تحقيرش مي‌كنند و بر او تکبر می‌نمایند، زیرا در دنیا حال و وضعی ضعیف داشته‌ است. پس منظور استيعاب نيست، بلكه منظور اين است كه اكثريت اهل بهشت، اين نوع افراد هستند.[[192]](#footnote-192)

در بخاري و مسلم و مسند احمد از اسامه بن زيد روایت شده‌ که‌ رسول‎الله ص فرمودند: **«قمت علی باب الجنةفکان عامة من دخلها المساکین، و اصحاب الجد محبوسون غیر ان اصحاب النار قد امر بهم الی النار».**[[193]](#footnote-193)

(بر در بهشت ايستادم و ديدم كه اغلب کسانی که‌ وارد بهشت می‌شوند مساكين هستند و ثروتمندان محبوس مانده‌اند. البته درباره اهل دوزخ حكم صادر شده كه به دوزخ بروند)..

در صحيحين از ابن عباس روایت شده‌ که‌ پیامبر ص فرمودند:

**«اطَّلَعْتُ فِي الْجَنَّةِ فَرَأَيْتُ أَكْثَرَ أَهْلِهَا الْفُقَرَاءَ وَاطَّلَعْتُ فِي النَّارِ فَرَأَيْتُ أَكْثَرَ أَهْلِهَا النِّسَاءَ»[[194]](#footnote-194)**

(به بهشت نگاه كردم، دیدم که‌ فقراء بیشتر اهل بهشت را تشکیل می‌دهند و به دوزخ نگاه كردم، دیدم که‌ زنان بیشتر اهل دوزخ را تشکیل می‌دهند).

## مبحث پنجم: آيا در بهشت زنان بيشتر هستند يا مردان؟

در زمان حيات اصحاب راجع به‌ این مسأله‌ ميان مردان و زنان اختلاف بوجود آمد. در صحيح مسلم از ابن سيرين نقل شده‌ که‌: مردان و زنان ‌مبني بر اينكه تعداد كدام يك از آنان در بهشت بيشتر خواهند بود، اختلاف به‌ وجود آمد. در يك روايت چنين آمده است: عليه همديگر مي باليدند و يا مناقشه و مذاكره مي‌كردند، مبني بر اينكه آيا در بهشت اكثريت با مردان است يا زنان؟ در اين باره از ابوهريره سوال كردند. ابوهريره با استناد به حديث زير گفت: در بهشت اكثريت با زنان است.

**«ان أَوَّلُ زُمْرَةٍ تَدخُلُ الْجَنَّةَ عَلَى صُورَةِ الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ، و التی تلیها علی اضوأ کوکب دری فی السماء، لِكُلِّ امریء مِنْهُمْ زَوْجَتَانِ يُرَى مُخُّ سَاقِهِمَا مِنْ وَرَاءِ اللَّحْمِ»**

(چهره‌ی نخستين گروهي كه وارد بهشت مي‌شوند مانند ماه شب چهاردهم است و گروه بعدي مانند ستاره درخشان هستند، هر مردي از بهشتي ها دو تا همسر دارد. مغز داخل استخوان پاهايشان از بيرون ديده مي‌شود).

این حدیث به‌ طور صریح و روشن بر اين مطلب دلالت دارد كه زنان در بهشت بيشتر از مردان هستند. و بعضي نیز بدليل حديث «رايتكن اكثر اهل النار» بر اين عقيده‌اند كه تعداد مردان در بهشت بيشتر است.

در پاسخ این روایت گفته‌ می‌شود: كه بيشتر بودن زنان در دوزخ مستلزم اين نيست كه تعدادشان در بهشت كمتر از مردان باشد. همانطور كه ابن حجر عسقلاني مي‌گويد.[[195]](#footnote-195)

راه توافق و جمع ميان دو حديث اين است كه تعداد زنان در بهشت و دوزخ از تعداد مردان بيشتر است، روي اين حساب تعداد زنان از تعداد مردان بيشتر است. ممكن است چنين گفته شود كه حديث ابو هريره دلالت بر اين دارد كه نوع زنان در بهشت بيشتر است. خواه زنان دنيا مورد نظر ایشان باشد یا از حور العین.

قرطبي ميان دو حديث چنين تطبيق داده است كه: زنان پيش از شفاعت و پيش از بيرون آمدن موحدين گناهکار از دوزخ اكثريت اهل دوزخ را تشكيل مي‌دهند. اما وقتي موحدين گناهکار بدليل شفاعت شفاعت كنندگان و رحمت ارحم الراحمين از دوزخ بيرون مي‌آيند، ‌زنان در بهشت اكثريت را تشكيل خواهند داد.[[196]](#footnote-196)

روايتي كه احمد و ابو يعلي از عمروبن عاص روایت کرده‌اند بیانگر این است که‌ تعداد زنان در بهشت کمتر از مردان هستند:

« بينما نحن مع رسول‎الله ص في هذا الشعب اذ قال: انظروا هل ترون شيئاً؟ قلنا: نري غرباناً فيها غراب اعصم، احمر المنقار و الرجلين،‌ فقال رسول‎الله ص: لا يدخل الجنة من النساء الا من كان منهن مثل هذا العذاب في الغربان»[[197]](#footnote-197)

(در حالی که‌ همراه پیامبرص راه می‌رفتیم، ناگهان پيامبرص خطاب به ما فرمودند: نگاه كنيد آيا چيزي مي بينيد؟ عرض كرديم: يك كلاغ سياه با منقار و پاهاي سرخ مي بينيم. رسول‎اللهص فرمودند: ‌ميزان زنان در بهشت مانند ميزان تعداد اين نوع كلاغ ميان كلاغها است.

## مبحث ششم: آناني كه پيش از سن تكليف فوت كرده‌اند

### مطلب نخست: کودکان مؤمنین

انشاءالله کودکان مسلماناني كه پيش از سن بلوغ فوت كرده‌اند در بهشت خواهند بود. خداوند مي‌فرمايد:

ﭽ ﮅ ﮆ ﮇ ﮈ ﮉ ﮊ ﮋ ﮌ ﮍ ﮎ ﮏ ﮐﮑ ﮒﮓ ﮔ ﮕ ﮖ ﮗﮘ ﮙ ﭼ الطور: ٢١

(كساني كه خودشان ايمان آورده‌اند و فرزندانشان از ايشان در ايمان آوردن پيروي كرده‌اند، (در بهشت) فرزندانشان را بديشان ملحق مي‌گردانيم (تا زادگان دلبند خود را در كنار خود ببينند و از انس با آنان لذت بيشتر ببرند) بي‌آنكه ما اصلاً از عمل آن كسان چيزي بكاهيم (و از اندوخته پدران و مادران چيزي برداريم و به فرزندانشان بدهيم، و يا بدين وسيله بر حسنات فرزندان بيفزائيم و يا گناهانشان را از اين راه بزدائيم). چرا كه هر كس در گرو كارهائي است كه كرده است). ‏

حضرت علي بن ابي طالب از جمله:ﭽ ﰅ ﰆ ﰇ ﰈ ﰉ ﰊ ﭼ به اهل بهشت بودن کودکان مسلمانان استدلال نموده است. زيرا آنان عملي را انجام نداده‌اند كه در برابر اعمال خود مسئول باشند.

امام بخاري باب مستقلي را تحت عنوان «فضل من مات له ولد فاحتسب» مطرح نموده است و آن حديث حضرت انس كه به شرح زير مي‌باشد آورده است که‌ پیامبر ص فرمود:

«ما من الناس مسلم یتوفی له‌ ثلاث لم یبلغوا الحنث الا ادخله‌ الله‌ الجنة بفضل رحمته‌ ایاهم».

(هر مسلماني سه فرزند نابالغ را از دست بدهد خداوند به فضل و رحمت خود او را وارد بهشت مي‌كند).

در حديث ابو سعيد چنين آمده است: زنان از پیامبر ص تقاضا كردند تا براي آنها روزي را اختصاص بدهد. رسول‎اللهص به خواسته آنها پاسخ مثبت داده و فرمودند:

«ایما امرأة مات لها ثلاثة من الولد کانوا لها حجابا من النار. قالت امرأة: و اثنان؟ قال: و اثنان».

(هر زني 3 فرزند (نابالغ) را از دست بدهد، اين سه فرزند او را از ورود به‌ دوزخ منع می‌کنند. زني سوال كرد: ‌درباره دو فرزند چه مي فرمائيد؟ فرمودند: حكم دو فرزند نيز همان است).

امام بخاري بحث ديگري را تحت عنوان «ما قيل في اولاد المشركين» آنچه كه درباره فرزندان مشركين گفته شده است، مطرح نموده و حديث گذشته حضرت انس و حديث ابي هريره را در آن آوره است وبه‌ حديث حضرت براء اشاره‌ نموده‌ که‌ می‌گوید:

« لما توفي ابراهيم،‌ ال رسول‎اللهص ان له مرضعاً في الجنة»

(وقتي ابراهيم فوت کرد، رسول‎اللهص فرمودند: او در بهشت شير دهنده اي دارد).

وجه استدلال به‌ احادیثی که‌ بخاری راجع به‌ کودکان مؤمنین آورده‌ چنين است: آنهائي كه مانع ورود والدين به‌ آتش مي‌شوند به نحو شایشته‌تری مانع ورود خود به‌ دوزخ می‌باشند، زيرا اين فرزندان نابالغ اصل و علت رحمت هستند.[[198]](#footnote-198)

نصوصي صریح و روشن پيرامون بهشتي بودن کودکان مسلمانان وارد شده است كه به برخي از آنها اشاره مي‌شود: از حضرت علي به‌ سندی مرفوع روایت شده‌:

« ان المسلمين و اولادهم في الجنة»

(مسلمانان و کودکانشان در بهشت هستند).[[199]](#footnote-199)

در مسند احمد از حضرت ابو هريره به‌ سندی مرفوع روايت شده:

« ما من مسلمين يموت لها ثلاثه من الولد لم يبلغوا الحنث الا ادخلها الله و اياهم بفضل رحمته الجنة»

(هر پدر و مادر مسلماني كه دو تا از بچه‌هایش فوت كند خداوند به فضل و رحمت خود آنان را همراه با کودکانشان وارد بهشت خواهد كرد).

امام مسلم و امام احمد در مسند از ابو هريره روايت كرده‌اند که‌ پیامبرص فرمود:

«صغارهم دعامیص الجنة، یتلقی احدهم اباه او قال ابویه‌، فیأخذ بثوبه‌، او قال بیده‌، کما آخذ انا بصنفة ثوبک هذا، فلا یتناهی، او قال: فلا ینتهی حتی یدخله‌الله‌ و ایاه الجنة».

(كودكان مسلمان خدمتگزاران اهل بهشت هستند، آنان پدر خود يا والدين خود را ديده، خود را به لباس آنان آويزان مي‌كنند. همانطور كه من الآن گوشه لباس تو را گرفته‌ام. اين معامله به آنجا منجر مي‌شود كه خداوند آن كودك و والدينش را وارد بهشت مي‌سازد).

امام احمد، ابن حبان و حاكم از ابو هريره روايت کرده‌اند که‌ پیامبرص فرمود:

« ذراري المسلمين في الجنة تكفلهم ابراهيم »

(فرزندان نا بالغ مسلمانان در بهشت تحت تکفل حضرت ابراهيم هستند).

ابو نعيم در اخبار اصفهان، ديلمي و ابن عساكر از ابي هريره روايت کرده‌اند که‌ پیامبر ص فرمود:

«اطفال المؤمنين في الجنة يكلفهم ابراهيم و ساره، حتي بدفعوهم الي آباءهم يوم القيامة»

(كودكان مؤمنين در بهشت هستند. تا روز قيامت حضرت ابراهيم و ساره از آنان نگهداري مي‌كنند، آنگاه آنان را به پدرانشان مي سپارند).[[200]](#footnote-200)

نووي به نقل از اجماع علماءِ معتبرِ مسلمانان مي‌فرمايد: هر کودکي از مسلمانان که‌ می‌ميرد به‌ بهشت خواهد رفت. و از وي نقل شده كه بعضي از علماء در اين باره توقف كرده‌اند.[[201]](#footnote-201)

قرطبي در رابطه‌ با این موضوع از حماد بن زيد، حماد بن سلمه و اسحاق بن راهويه توقف را نقل كرده است.[[202]](#footnote-202)

نووي مي‌فرمايد: عده اي به دليل حديث عايشه كه امام مسلم آن را نقل كرده در اين مساله توقف كرده‌اند:

**«توفی صبی من الانصار، فقلت: طوبی له‌ لم یعمل سوءا و لم یدرکه‌، فقال النبی**ص**: او غیر ذلک یا عائشة، ان الله‌ خلق للجنة اهلا... ».**

(كودكي از انصار مدينه فوت کرد. گفتم: خوشا به حالش عمل بدي انجام نداده و عمل بد به او نرسيده است. رسول‎اللهص فرمودند: اي عايشه! غير از اين هم ممكن است. خداوند براي بهشت خلقي را آفريده است...).

در پاسخ اين حديث دو توجيه نقل شده است: يكي اينكه رسول‎اللهص عايشه را از مسارعت به قطعي بودن مساله بدون دليل نهي كرده است. دوم اينكه اين نهي پيش از اعلام خداوند به پيامبرص مبني بر اينكه اطفال مسلمانان در بهشت اند بوده است.

مولف محترم مي‌فرمايد: ممكن است حديث عايشه به اين مطلب اشاره داشته‌ باشد: كه ما نبايد به طور قطع و يقين درباره كسي قضاوت كنيم و بگوییم: او از اهل بهشت است، هر چند كه در مجموع به بهشتي بودن آنان گواهي مي‌دهيم.

و جواب ديگر اين كه نباید راجع به‌ چنین موضوعاتی شتاب و عجله‌ کنیم، تا مردم نیز براي چنين قضاوتي مبادرت و جرأت نكنند همچنانکه‌ در عصر امروز رایج گشته‌ است، زیرا نوحه خوانان بر اموات برای مردگانشان ادعای بهشت می‌کنند هر چند كه اهل فسق و فجور نیز باشند).

ابن تيميه مي‌فرمايد: برای کودکی معین و مشخص از كودكان مسلمان گواهی بهشت داده‌ نمی‌شود. هر چند كه بطور مطلق و در مجموع عقيده بر آن است كه آنها اهل بهشت هستند.[[203]](#footnote-203)

### مطلب دوم: کودکان مشركین

امام بخاري بابي را تحت عنوان «ما قيل في اولاد المشركين» مطرح نموده و حديث زير را از ابن عباس نقل كرده است:

«سئل رسول‎الله‌ عن اولاد المشرکین، فقال: الله‌ اذ خلقهم اعلم بما کانوا عاملین».

(درباره فرزندان نابالغ مشركين از رسول‎اللهص سوال شد؟ فرمودند: خداوند در موقع آفريدن آنها دانسته كه چه عملي را انجام مي‌دهند).

ابوهریره‌ نقل می‌کند که‌ پیامبرص فرمود:

**كل مولود يولد علي الفطرة، فابواه يهودانه، او ينصرانه او يمجسانه، كمثل البهيمة، تنتج البهيمة هل تري فيها جدعاء»[[204]](#footnote-204)**

(هر نوزادي با فطرتي سالم به دنيا مي‌آيد. پدر و مادرش او را به‌ يهودي، نصراني و يا مسيحي تبدیل مي‌كنند. مانند: حیوانات که‌ حیوانی را متولد می‌کند، آيا در میان آنها حیوانی را دیده‌اید که‌ گوشش بريده شده‌ باشد).

بر اساس اظهارات ابن حجر، بخاري با نقل اين روايات اشاره به اين دارد كه او در اين مساله اظهار نظر نمی‌کند. اما بعد از تفسير سوره روم بهشتي بودن آنها را قاطعانه‌ اعلام داشته‌ است. ایشان احاديث اين باب را به گونه‌اي ترتيب داده كه حكايت از بهشتی بودن كودكان مشركين دارند، زيرا امام بخاري ابتدا احاديث دال بر توقف و بعد از آن احاديث مرجِح به بهشتي بودن و در پايان احاديث يقين بخش برای بهشتي بودن آنها را نقل كرده است، آنجا که‌ حدیث زیر را گزارش داده‌:

«و اما الولدان الذین حوله‌ فکل مولود یولد علی الفطرة، فقال بعض المسلمین: و اولاد المشرکین؟ فقال: و اولاد المشرکین».

(و فرزندانی که‌ پیرامون آنها هستند، پس هر فرزندی با فطرت پاک به‌ دنیا می‌آید. بعضی از مسلمانان پرسیدند: آیا کودکان مشرکین نیز آنجا هستند؟ فرمود: آری).

ابن حجر مي‌گويد: حديث روایت شده‌ از ابو يعلي از انس به‌ سند مرفوع مؤيد ديدگاه امام بخاري است.

«سالت ربي اللاهين من ذرية البشر ان لا يعذبهم فاعطانيهم»

(رسول اللهص مي‌فرمايد: از پروردگارم تقاضا كردم كه فرزندان نابالغ انسانها را عذاب ندهد، پروردگار اين سوال مرا پذيرفت). «اللاهين» بنابر تفسير ابن عباس همان اطفال هستند.

احمد به‌ سندی حسن از طریق خنساء دختر معاويه بن صريم از عمه‌اش نقل کرده‌ که‌ می‌گوید: از پیامبرص پرسیدم: ای رسول خدا! چه‌ کسی در بهشت است؟ فرمود:

**«النبي في الجنة و الشهيد في الجنة، و المولود فی الجنة.[[205]](#footnote-205)**

(پيامبران، شهداء و نوزادان (نابالغان) در بهشت هستند).

و هم چنين براي بهشتي بودن فرزندان مشركين به‌ حديث زير استدلال شده است:

**«اطفال المشركين خدم اهل الجنة» [[206]](#footnote-206)**

(اطفال مشركان خدمت گزار اهل بهشت هستند).

اين ديدگاه كه اولاد مشركان در بهشت هستند، ديدگاه جمع زيادي از علماء مانند: ابي الفرج بن جوزي و... است. امام نووي در اين باره مي‌گويد:

« و هو المذهب الصحيح المختار الذي ذهب اليه المحققون لقوله تعالي: و ما كنّا معذبين حتي نبعث رسولاً »[[207]](#footnote-207)

(مذهب صحیحی که‌ انتخاب شده‌ و محققین نیز آن را تأیید نموده‌اند این است که‌ فرزندان مشرکین وارد بهشت می‌شوند، زیرا خداوند بیان داشته‌ که‌: تا پیامبری به‌ میان قومی ارسال نکنیم، هرگز آنان را عذاب نمی‌دهیم).

در این راستا به‌ دلائل امام بخاري نیز استدلال شده است.

مولف محترم مي‌فرمايد: امام قرطبي نيز همين ديدگاه را ترجيح داده و ميان نصوصي كه به ظاهر متعارض هستند به شرح زير تطبيق داده است: نخست رسول‎الله ص فرمودند: اولاد نابالغ مشركان همراه با پدرانشان در دوزخ هستند. بعد در اين باره به اين نتيجه رسيدند كه توقف كنند، لذا فرمودند:« الله اعلم بما كانوا عاملين» سپس وحي نازل شد كه هیچ کس به‌ خاطر گناه دیگری مورد محاسبه‌ قرار نمی‌گیرد:

ﭽ ﮋ ﮌ ﮍ ﮎ ﮏ ﭼ الزمر: ٧

هيچ كس بار گناهان ديگري را بر دوش نمي‌كشد (و گناهان ديگري را به گردن نمي‌گيرد)).

آنگاه به بهشتي بودن آنان قضاوت فرمودند[[208]](#footnote-208). ایشان در این خصوص حدیثی از عبدالرزاق روایت کرده‌ است، اما همانگونه‌ که‌ ابن حجر بیان داشته‌ آن حدیث ضعیف می‌باشد.

البته تطبيق و توفيقي كه ابن حجر بیان داشته‌ بیانگر این است که‌ این مسأله‌ از مسائل نظری و اجتهادی نیست، بلکه‌ مسأله‌ای کاملا غیبی است و جز وحی کسی حق ندارد در این خصوص حرف بزند.

و اعتقاد به‌ اینکه‌ کودکان مؤمنین و مشرکین در بهشت می‌باشند بیانگر نصوصی هستند که‌ راجع به‌ آگاهی ازلی خداوند نسبت به‌ اهل بهشت و دوزخ می‌باشند، و هنگامی که‌ فرشته، رحم مادر را زيارت مي‌كند، رزق، مدت زندگي، شقاوت و سعادت او را مي نويسد. البته در جواب آن گفته شده است: كساني كه در دوران كودكي و قبل از رویی آوردن به‌ كسابت مي ميرند، آنها در حالي كه در شكم مادرشان هستند از سعادتمندان نوشته خواهند شد. حق را خداوند بهتر مي‌داند.

تعداد زيادي از علماء امثال:حماد بن زيد، جماد بن سلمه، ابن المبارك و اسحاق بر اين عقيده‌اند كه اولاد مشركين موكول به مشيت خداوند متعال هستند.

ابوالحسن اشعري نيز همين ديدگاه را از اهل سنت و جماعت نقل كرده است. شيخ الاسلام ابن تيميه نيز همين ديدگاه را ترجيح مي‌دهد و مي‌گويد: اطفال مشركين موكول به مشيت الهی هستند و روز قيامت مورد امتحان قرار خواهند گرفت و اين قول را به ابي الحسن اشعري و امام احمد نسبت داده است. شيخ الاسلام مي‌گويد:

« و الصواب ان يقال فيهم: الله اعلم بما كانوا عاملين و لا يحكم لمعين منهم بجنة و لا نار».

(بهتر اين است كه درباره آنها گفته شود: خداوند بهتر مي‌داند كه چه‌ عملي را انجام می‌دادند و درباره فرد مشخصي از آنها نمی‌توان قضاوت نمود كه بهشتي است يا دوزخي).

و در احاديث متعدد درباره اولاد مشركين آمده است كه روز قيامت از آنها امتحان به عمل خواهد آمد، در ميدان قيامت به آنها امر و نهي مي‌شود- هر كس اطاعت كند وارد بهشت و هر كس معصيت كند وارد دوزخ خواهد شد. امام ابوالحسن اشعري عقيده اهل سنت و جماعت را چنين نقل كرده است.[[209]](#footnote-209)

شيخ الاسلام در جائي ديگر مي‌فرمايد: اطفال مشركين در دنيا به سن بلوغ نرسيده‌اند، روز قيامت حكم تكليفي آنها صادر مي‌شود. همانطور كه از رسول‎اللهص ثابت است، فرمودند: «الله اعلم بما كانوا عاملين» خداوند اعمال آنها را بهتر مي‌داند.[[210]](#footnote-210)

ابن حجر مي‌گويد: از فرزندان نابالغ مشركين روز قيامت به اين صورت امتحان به عمل خواهد آمد كه آتشي براي آنان افروخته خواهد شد و به آنها حكم مي‌شود تا داخل آن شوند. هر كس داخل شود، آن آتش براي او خنك و مايه سلامتي مي‌شود و هر كس از داخل شدن به آن انكار كند، عذاب داده مي‌شود. اين حديث را طبراني از معاذ نقل كرده است و امتحان مجنون و كساني كه در دوران فتره مرده اند از احاديث صحيح ثابت است و امام بيهقي در كتاب الاعتقاد امتحان روز قيامت را مذهب صحيح معرفي نموده است. [[211]](#footnote-211)

داستان بنده صالح كه موسي براي زيارت او به‌ مجمع البحرين رفت اين ديدگاه را تاييد مي‌کند، زيرا آن بنده صالح راز كشتن فرزند نابالغ را بصورت آشكار چنين بيان كرد:

ﭽ ﮥ ﮦ ﮧ ﮨ ﮩ ﮪ ﮫ ﮬ ﮭ ﮮ ﮯ ﭼ الكهف: ٨٠

(و امّا آن كودك (كه او را كشتم) پدر و مادرش باايمان بودند (و اگر زنده مي‌ماند) مي‌ترسيديم كه سركشي و كفر را بدانان تحميل كند (و ايشان را از راه ببرد)‏).

در صحيح مسلم از حضرت ابن عباس درباره آن پسر كه بدست بنده صالح كشته شد نقل شده‌ که‌ رسول‎اللهص راجع به‌ آن فرمودند:

**«طبع يوم طبع كافراً، و لو ترك لأرهق ابويه طغيانا و كفراً»**

(از همان روز ازل به‌ کافری نوشته‌ شده‌ بود، لذا اگر زنده‌ می‌ماند بر اثر طغیان و کفری که‌ دنبال می‌کرد، پدر و مادرش را به‌ هلاکت می‌انداخت).

ابن تيميه پيرامون اين حديث مي‌گويد: « طبعه الله في ام الكتاب» يعني خداوند در لوح محفوظ او را كافر نوشته است، يعني اگر زنده مي‌شد عملاً مرتكب كفر مي‌شد.

قرطبي ديدگاه امتحان آخرت را بدليل اينكه آخرت دار جزاء است نه دار ابتلاء و امتحان، رد كرده است. در تذكره درباره تضعيف جريان امتحان در روز قيامت مي‌گويد:

« ان الاخرة لیست بدار تكليف و انما هي دار جزاء»

(آخرت میدان تکلیف نیست، بلکه‌ میدان رسیدن به‌ پاداش و عقاب است.)

حليمي مي‌گويد: اين حديث ثابت نيست و مخالف با اصول مسلمانان است. چرا كه آخرت محل امتحان نيست. چون آگاهی الهي در آنجا بدیهی است و در امور بديهي هيچگونه ابتلاء و امتحاني نيست.

البته‌ اينكه مي‌گويند: تكليف با مرگ متقطع مي‌شود، صحيح نيست. شيخ الاسلام ابن تيميه اين ديدگاه را نفي كرده است، مي‌فرمايد: التكليف انما ينقطع بدخول دارالجزاء و هي الجنة و النار و اما عرصات القيامه فيتمحنون فيها كما يمتحنون في البرزخ فيقال لاحدهم: من ربک؟ و ما دینک؟ و من نبیک؟ و قال تعالی: ﭽ ﰝ ﰞ ﰟ ﰠ ﰡ ﰢ ﰣ ﰤ ﰥ ﰦ ﭼ القلم: ٤٢

(تكليف با وارد شدن به‌ دارجزاء كه همانا دوزخ و بهشت است منقطع مي‌شود، اما در ميدان قيامت امتحان به عمل آورده خواهد شد. همانطور كه در عالم برزخ امتحان به عمل آورده مي‌شود. مثلاً سؤال مي‌شود: پروردگار تو کیست؟ چه‌ دین و آئینی را برگزیدی؟ از چه‌ پیامبری پیروی کردی؟ خداوند مي‌فرمايد:‏ روزي، هول و هراس به اوج خود مي‌رسد، و كار سخت دشوار مي‌شود. بدين هنگام از كافران و مشركان خواسته مي‌شود كه سجده كنند و كرنش ببرند، امّا ايشان نمي‌توانند چنين كنند).

و در احاديث صحيح به طرق متعدد چنين آمده است:

رسول‎اللهص فرمودند: وقتي گفته مي‌شود: هر قومي دنبال معبود خودش برود، مشركان دنبال معبودان خود مي‌روند. مؤمنان در آنجا مي‌مانند پس خداوند در ميدان محشر در جلو بندگانش ظاهر مي‌شود. خداوند در غير شكل و صورتي كه مؤمنان او را مي شناسند ظاهر مي‌شود. لذا مؤمنان منكر او مي‌شوند. بعد در شكل و صورتي كه مؤمنان آن را مي شناسند ظاهر مي‌شود. پس مؤمنان او را سجده مي‌كنند و ستون فقرات كافران مانند شاخ هاي گاو سخت و انعطاف نا پذير مي‌شوند. مي خواهند پروردگار را سجده كنند، اما نمی‌توانند. اين است تفسير:

ﭽ ﰝ ﰞ ﰟ ﰠ ﰡ ﰢ ﰣ ﰤ ﰥ ﰦ ﭼ القلم: ٤٢

آري، امتحان متقطع نمي‌شود، مگر زماني كه انسانها وارد بهشت يا دوزخ شوند و آنچه را كه قرطبي ذكر كرده مبني بر اينكه معرفت خداوند در آن روز يك امر بديهي است، صحيح است. اما محنت با امر و نهي تحقق مي‌يابد. همانطور كه در بعضي تصريفات آمده است: خداوند در روز قيامت اولاد مشركين و كساني را كه در زمان فتره از دنيا رفته اند به دخول آتش مكلف مي‌سازد. پس كساني كه اطاعت مي‌كنند، از اهل سعادت خواهند شد و كساني كه معصيت مي‌كنند از اهل شقاوت خواهند شد.

## مبحث هفتم: تعداد اهل بهشت از امت اسلام

جمع كثيري از امت اسلام كه تعداد دقيق آن را خداوند بهتر مي‌داند وارد بهشت مي‌شوند. در صحيح بخاري از ابن عباس روایت شده‌ که‌ رسول‎الله ص فرمودند:

«عرضت علی الامم، فأخذ النبی یمر معه‌ الامة، و النبی یمر معه‌ النفر، والنبی یمر معه‌ العشرة، و النبی یمر معه‌ الخمسه‌، و النبی یمر‌ وحده‌، فنظرت فاذا سواد کثیر، قلت یا جبریل! هؤلاء امتی؟ قال: لا، و لکن انظر الی الافق، فنظرت فاذا سواد کثیر، قال: هؤلاء امتک، و هؤلاء سبعون الفا قدامهم لا حساب علیهم و لا عذاب ».[[212]](#footnote-212)

(تمام امت ها به من نشان داده شدند. بعضي از پيامبران همراه امتی، بعضي چند نفر، بعضي ده و بعضي يك نفر به‌ همراه داشتند. نگاهم به جمعیت زیادی افتاد. گفتم: اي جبرئيل! اينها امت من هستند؟ گفت: خير. اما به سمت افق نگاه كن. نگاه كردم، نگاهم به جمعیت بسیار زیادی افتاد که‌ فضا را پر کرده‌ بود. جبرئيل گفت: اينها امت تو هستند و اين هفتاد هزار نفر كه در جلوي آنها قرار دارند. از هرگونه حساب و كتاب بالاترند و هيچگونه عذابي براي آنها نيست).

جمع نخست كه رسول‎الله ص آنها را امت خود مي‌پنداشت بنابر برخي روايات بني اسرائيل هستند. چون در بعضي روايات آمده است:

« فرجوت ان يكون امتي فقيل هذا موسي و قومه»

(امید داشتم که‌ امت من باشند، ولي به من گفته شد كه آنها موسي و امت وي هستند).[[213]](#footnote-213)

بدون ترديد امت حضرت محمد ص از بني اسرائيل بيشتر است. چون الفاظ حديث بیانگر آن هستند:

«فنظرت فاذا سواد عظيم» فقيل لي: انظر الي الافق الآخر مثله»

(نگاه كردم جمع عظيمي بود و به من گفته شد به افق ديگر نگاه كن جمع ديگري باندازه آنها وجود دارد).

و در روايت ابن فضيل آمده است:

**«فاذا سواد قد ملأ الافق فيقل لي: انظر هاهنا و هاهنا في آفاق السماء».**

ناگهان جمع عظيمي را دیدم كه تمام افق را فرا گرفته بود. به من گفته شد: به اینجا و آنجا از افق آسمان نگاه كن). و در حدیث ابن مسعود آمده‌: **«فاذا الافق قد سد بوجوه‌ الرجال».** ناگهان ديدم كه تمام افق به چهره‌هاي مردان پوشانده شده بود.

و در بعضي روايات با اين الفاظ آمده است:

فرأيت أمتي قد ملئوا السهل و الجبل فاعجبني كثرتهم و هیأتهم فقيل: ارضيت يا محمد؟ قلت نعم يا رب.».

(امت خودم را ديدم كه كوه‌ها و ميادين را فرا گرفته بود، فراوانی و تركيب آنها مرا شگفت زده كرده، از من سوال شد: اي محمد! راضي هستي؟ عرض كردم: پروردگارا! آري.[[214]](#footnote-214)

و در بعضي روايات آمده است:

**«ان مع كل الفٍ من السبعين الفاً سبعين الفا، و ثلاث حثيات من حثيات الله».**

(همانا با هر هزار، از هفتاد هزار، هفتاد هزار و سه مشت از مشت هاي خداوند همراه است).

در سنن ترمذي و ابن ماجه از ابي امامه روایت شده‌ که‌ از رسول خدا شنیدم می‌گفت::

**«وعدنی ربی أن یدخل الجنة من امتی سبعین الفا بلا حساب علیهم و لا عذاب، مع کل الف سبعون، و ثلاث حثیات من حثیات ربی».[[215]](#footnote-215)**

(پروردگار به‌ من وعده داده كه هفتاد هزار نفر از امتم را بدون محاسبه و عذاب به بهشت وارد کند که‌ همراه‌ هر کدام از آنها هفتاد هزار نفر و سه مشت پر از مشت هاي پروردگار هستند). بدون شک سه‌ مشت از مشتهای پروردگار شامل مردمان فراوانی می‌باشد.

رسول اللهص توقع آن را داشت كه اين امت (امت اسلام) يك دوم كل جمعيت اهل بهشت را تشكيل دهد. در حديث متفق عليه از ابي سعيد روایت شده‌ که‌ رسول خداص در بيان گروهي كه به دوزخ فرستاده مي‌شوند، فرمودند:

**والذی نفسی بیده‌، انی ارجوا ان تکونوا ربع اهل الجنة» فکبرنا. فقال: انی ارجوا ان تکونوا ثلث اهل الجنة » فکبرنا. فقال: ارجوا ان تکونوا شطر اهل الجنة، ان مثلکم فی الامم کمثل الشعرة البیضاء فی جلد الثور الاسود، او کارقمة فی ذراع الحمار».**

(سوگند به خدايي كه جان من در اختيار او است. من امید دارم كه يك چهارم جمعيت بهشت را شما تشكيل دهيد. ابو سعید مي‌گويد: با شنيدن اين خبر شعار تكبير را سر داديم. بعد پيامبر فرمود: امید دارم كه يك سوم جمعيت بهشت را شما تشكيل دهيد. ابو سعید مي‌گويد: با شنيدن اين خبر شعار تكبير را سر داديم. سپس فرمود: امید دارم كه شما نصف جمعيت بهشت باشيد. چون تعداد شما نسبت به‌ ملتهای دیگر به‌ اندازه‌ی موی سفیدی است که‌ در پوست گاو سیاه‌ باشد، و یا به‌ اندازه‌ی خط سفیدی است که‌ در دست الاغ سیاه قرار دارد).[[216]](#footnote-216)

در بعضي روايات آمده است كه اين جمعيت دو سوم اهل بهشت را تشكيل مي‌دهند. در سنن ترمذي به‌ سندی حسن و سنن دارمي و کتاب «البعث و النشور» بيهقي آمده است:

« اهل الجنة عشرون و مائة صفٍ، ثمانون منها من هذه الامة و اربعون من ساير الامم»[[217]](#footnote-217)

(اهل بهشت صد و بيست صف هستند. هشتاد صف از امت اسلام و چهل صف از ساير امت ها است.

در صحيح مسلم آمده است:

در بهشت من نخستين شفاعت كننده خواهم بود. پيروان من از پيروان تمام پيامبران بيشترند. از ميان انبياء كساني هستند كه تنها يك پيرو داشته اند. و رمز و راز فراوانی مؤمنان اين امت، اين است كه معجزه بزرگ رسول‎اللهص وحي الهي بود كه عقل ها و قلوب را مخاطب قرار مي داد و اين معجزه تا قيامت ماندگار است. در بخاري و مسلم از حضرت ابي هريره روایت شده‌ که‌ پیامبرص فرمود:

به هر پیامبری معجزه اي داده شده كه انسانهاي گذشته‌ بنا بر چنين معجزه هايي ايمان آورده‌اند. اما آنچه كه به من داده شده وحي خداوند است، لذا من بر آنم كه روز قيامت پيروانم از پيروان ساير انبياء بيشتر باشد.

## مبحث هشتم: سرداران اهل بهشت

### مطلب اول: سردار سالخوردگان اهل بهشت

از جمع زیادی از اصحاب مانند:‌حضرت علي بن ابي طالب، انس بن مالك، ابو جحیفه، جابر بن عبدالله و ابو سعيد خدری روایت شده‌ که‌ رسول‎اللهص فرمودند:

**« ابوبكر و عمر سيدا كهول اهل الجنة من الاولين و الآخرين»**

(ابوبكر و عمر سردار كليه سالخوردگان اهل بهشت هستند).

محدثين و كارشناسان علم حديث، اين حديث را با تمام طرق روایت شده‌ صحيح قرار داده‌اند.

### مطلب دوم: سردار جوانان اهل بهشت

رسول‎اللهص به ما خبر داده است كه حضرت حسن و حسين سردار جوانان اهل بهشت‌ هستند. اين حديث به طرق متعدد وارد شده و به‌ حد تواتر رسيده است. شيخ ناصر الدين در كتاب خود «سلسله الاحاديث الصحيحه» تمام طرق آن را نقل كرده است.

ترمذي، حاكم، طبراني از ابي سعيد خدری نقل كرده‌اند که‌ رسول‎الله ص فرمودند:

«الحسن و الحسين سيدا شباب اهل الجنة»

(حسن و حسين سردار جوانان اهل بهشت هستند).

ترمذی، ابن حبان، احمد، طبرانی و... از حضرت حذيفه روایت کرده‌اند که‌ گفت:

نزد رسول‎اللهص آمدم و نماز مغرب را در معيشت ايشان خواندم، سپس رسول‎اللهص به نمازهايش ادامه داد تا وقت نماز عشاء فرا رسيد. بعد بيرون تشريف برد و من نیز همراه او بودم. رسول‎اللهص فرمودند: فرشته از خداي خود اجازه‌ گرفته تا پيش من آيد و به من سلام گفته و بشارت دهد كه: حسن و حسين سردار جوانان اهل بهشت هستند.

حاكم و ابن عساكر از عبدالله بن عمر روايت كرده‌اند که‌ رسول‎اللهص فرمودند:

«ابناي هذان سيد شباب اهل الجنة»[[218]](#footnote-218)

(این دو فرزند من سردار جوانان بهشت هستند).

### مطلب سوم: سردار بانوان اهل بهشت

سردار واقعی کسی است که‌ پروردگار برای او گواهی داده‌ و او را تمجید می‌نماید، از او راضی است و او را می‌پذیرد. بزرگترین زنان کسانی هستند که‌ وارد بهشت می‌شوند، و زنان اهل بهشت میان همدیگر برتری طلبی می‌کنند و سردار بانوان اهل بهشت خديجه، فاطمه، مريم و آسيه هستند. در مسند احمد، مشكل الآثار: طحاوي و مستدرك حاكم از ابن عباس روایت شده‌ که‌

رسول اللهص روي زمين چهار خط را ترسيم نمود، سپس فرمودند: آيا مي‌دانيد اينها چه هستند؟ اصحاب فرمودند: خدا و رسولش بهتر مي‌دانند. فرمود: بهترين زنان اهل بهشت خديجه دختر خويلد، فاطمه دختر محمد، مريم دختر عمران و آسيه دختر مزاحم همسر فرعون هستند.

مريم و خديجه برترين اين چهار زن هستند. در صحيح بخاري از حضرت علي بن ابي طالب روایت شده‌ که‌ رسول‎الله ص فرمودند:

**«خير نسائها مريم و خير نسائها خديجة» [[219]](#footnote-219)**

(بهترين بانوان بهشت مريم و بهترين بانوان بهشت خديجه هستند.)

مريم نخستين سردار بانوان بهشت است و به‌ طور اطلاق برترين زنان است. طبراني با سند صحيح مطابق با شرايط امام مسلم از حضرت جابر نقل مي‌كند که‌ رسول‎الله ص فرمود:

«سيدات نساء الجنة بعد مريم ابنة عمران: فاطمه، و خديجه و آسيه امرأة فرعون.[[220]](#footnote-220)

(سردار بانوان بهشت بعد از مريم دختر عمران، فاطمه، خديجه و آسيه همسر فرعون هستند).

و اينكه مريم دختر عمران بطور كلي بهترين زنان هستند به نص قرآن ثابت است:

ﭽ ﮢ ﮣ ﮤ ﮥ ﮦ ﮧ ﮨ ﮩ ﮪ ﮫ ﮬﮭ ﮮ ﭼ آل عمران: ٤٢

((تو حضور نداشتي) هنگامي كه فرشتگان گفتند: اي مريم! خدا تو را برگزيده و پاكيزه‌ات داشته است، و تو را بر همه زنان جهان برتري داده است).

چرا چنين نباشد حال آنكه خداوند واضح و روشن بیان داشته‌ که‌ او را پذيرفته است:

ﭽ ﯰ ﯱ ﯲ ﯳ ﯴ ﯵ ﯶ ﭼ آل عمران: ٣٧

(خداوند، او (يعني مريم) را به طرز نيكوئي پذيرفت، و به طرز شايسته‌اي (نهال وجود) او را رويانيد (و پرورشش داد)، و زكريّا (شوهر خاله او) را سرپرست او كرد).

آري، اين چهار بانو نمونه و الگوي كاملي براي بانوان نيكو و شايسته هستند.

خداوند مريم دختر عمران را چنين توصيف نموده است:

ﭽ ﯦ ﯧ ﯨ ﯩ ﯪ ﯫ ﯬ ﯭ ﯮ ﯯﯰ ﯱ ﯲ ﯳ ﯴ ﯵ ﯶ ﯷ ﭼ التحريم: ١٢

(همچنين خداوند (از ميان مؤمنان، دومين الگو) مريم دختر عمران را مثل زده است كه دامن به گناه نيالود و خود را پاك نگاه داشت، و ما از روح متعلّق به خود در آن دميديم، و او سخنان پروردگارش و كتابهايش را تصديق كرد، و از زمره مطيعان و فرمانبرداران خدا بود).

خديجه صديقه كسي بود كه بدون تأمل و ترديد به رسول‎اللهص ايمان آورد و به كمك او شتافت و با مال و جان خود رسول‎اللهص را ياري داد و خداوند در حيات وي او را به ساختمان مجللي در بهشت نويد داد، منزلي كه هيچگونه سر و صدا و خستگي در آن وجود ندارد. در بخاري از حضرت ابو هریرة روایت شده‌ که‌:

**«أَتَى جِبْرِيلُ النَّبِيَّ** ص **فَقَالَ: يَا رسول‎الله هَذِهِ خَدِيجَةُ قَدْ أَتَتْكَ مَعَهَا إِنَاءٌ فِيهِ إِدَامٌ أَوْ طَعَامٌ أَوْ شَرَابٌ فَإِذَا هِيَ أَتَتْكَ فَاقْرَأْ عَلَيْهَا السَّلَامَ مِنْ رَبِّهَا عَزَّ وَجَلَّ وَمِنِّي وَبَشِّرْهَا بِبَيْتٍ فِي الْجَنَّةِ مِنْ قَصَبٍ لَا صَخَبَ فِيهِ وَلَا نَصَبَ»**

(جبرئيل نزد رسول‎اللهص آمد و گفت: اي رسول خدا! اين خديجه است که‌ با ظرفي كه شوربا و طعام دارد نزد شما می‌آید. هرگاه نزد شما آمد. از طرف پروردگارو از طرف من باو سلام ابلاغ داريد. و نويد خانه‌اي در بهشت به او بده كه در آن نه سر و صدائي وجود دارد و نه انسان از نشستن در آن احساس خستگي مي‌كند).

آسيه همسر فرعون، دنيا و نعمت‌هاي دنيوي در نظر او بي ارزش بود، منكر خدائي فرعون شد و فرعون او را عذاب داد و او صبر كرد تا اینکه‌ روحش به‌ سوی خدای پرواز کرد:

ﭽ ﮬ ﮭ ﮮ ﮯ ﮰ ﮱ ﯓ ﯔ ﯕ ﯖ ﯗ ﯘﯙ ﯚ ﯛ ﯜ ﯝ ﯞ ﯟ ﯠ ﯡ ﯢ ﯣ ﯤﯥ ﭼ التحريم: ١١

(و خدا از ميان مؤمنان، زن فرعون را مثل زده است. وقتي (از اوقات) گفت: پروردگارا! براي من در بهشت، نزد خودت خانه‌اي بنا كن، و مرا از فرعون و كارهايش رهائي‌بخش، و از اين مردمان ستمكاره نجات بده).

فاطمه زهرا دختر رسول‎اللهص زنی صابر، محتسب، متقی، پرهيزگار و شاخه‌ای از درخت پاك نبوت و مربی جامعه‌ی بشری است.

## مبحث نهم: ده نفر بهشتي

رسول اللهص تصريح نمودند كه ده تن از يارانش از اهل بهشت هستند. در مسند احمد از سعيد بن زيد و سنن ترمذي از عبدالرحمن بن عوف روایت شده‌ که‌ رسول‎الله ص فرمود: ابوبكر در بهشت است، عمر در بهشت است، علي در بهشت است، طلحه در بهشت است، زبير در بهشت است، عبدالرحمن بن عوف در بهشت است، سعيد بن وقاص در بهشت است، سعيد بن زيد در بهشت است، ابو عبيده بن جراح در بهشت است»[[221]](#footnote-221)

در كتاب حديث آمده است: رسول‎اللهص روزي روي چاه اريس نشسته بود و ابوموسي اشعري نگهباني مي‌كرد. ابوبكر صديق آمد و اجازه خواست. رسول‎اللهص فرمودند: «اجازه بدهید و نويد بهشت به او بدهيد. بعد عمر آمد. رسول‎اللهص به ابوموسي اشعري گفت: او را اجازه‌ دهيد و نويد بهشت به او بدهيد. بعد عثمان آمد، رسول‎اللهص فرمودند: او را اجازه‌ بدهيد و در برابر مشکلاتی که‌ برایش پیش می‌آید، بشارت بهشت به او بدهيد.[[222]](#footnote-222)

ابن عساكر با سند صحيح از ابن مسعود روايت مي‌كند که‌ رسول‎اللهص فرمودند:

**«القائم بعدي في الجنة والذي يقوم بعده في الجنة و الثالث و الرابع في الجنة».**

(كسي كه بعد از من اراده امور را در دست مي گيرد، در بهشت است و او كه بعد از وي اداره امور را به عهده مي گيرد، در بهشت است. سومي و چهارمي نیز در بهشت هستند).

اين چهار نفر عبارتند از، ابوبكر، عمر، عثمان، علي.

و ترمذي با سند صحيح از حضرت عايشه روايت مي‌كند. رسول‎اللهص خطاب به ابوبكر فرمودند: «انت عتيق من النار» تو از آتش دوزخ آزادي.

## مبحث دهم: کسانی دیگر که‌ مژده‌ بهشت را دریافت کردند

### 1،2- جعفر و حمزه

جعفر بن ابي طالب و حمزه بن عبدالمطلب از جمله كساني هستند كه رسول‎اللهص درباره آنها فرموده كه آنها در بهشت هستند. در سنن تزمذي، مسند ابي يعلي و مستدرك حاكم از ابي هريره روایت شده‌ که‌ رسول‎اللهص فرمودند:

**«رايت جعفر بن ابي طالب ملكاً يطير في الجنة بجناحين»[[223]](#footnote-223)**

طبراني، ابن عدي، حاكم از ابن عباس روايت كرده‌اند که‌ رسول‎اللهص فرمودند:

«دخلت الجنة البارحة فنظرت فيها قاذا جعفر يطير مع الملائكه و اذا حمزه متكيء علي سرير»

(شب گذشته داخل بهشت شدم، ناگهان نگاهم به جعفر افتاد كه همراه با فرشتگان پرواز كرده و حمزه بر بالشتي تكيه داده بود).

و به‌ سند صحيح ثابت شده‌ كه رسول‎الله ص فرمودند:

«سید الشهداء حمزة بن عبدالمطلب».[[224]](#footnote-224)

(حمزه بن عبدالمطلب، سردار و سيد شهداء است).

### 3-عبدالله بن سلام

احمد، طبراني و حاكم با سند صحيح از حضرت معاذ روايت مي‌كنند که‌ رسول‎اللهص فرمود:

«عبدالله بن سلام عاشر عشرة في الجنة».

(عبدالله بن سلام نفر دهم از ده نفري است كه در بهشت هستند).[[225]](#footnote-225)

### 4-زيد بن حارثه

**رویانی و ضیاء** از حضرت بريده روایت کرده‌اند که‌ پیامبرص فرمود:

**«دخلت الجنة فاستقبلتني جارية شابة، فقلت: لمن انت؟ قالت: لزيد بن حارثة»**[[226]](#footnote-226)**.**

(وارد بهشت شدم، دختر جواني جلوي من آمد. از وي پرسيدم: تو از آن چه كسي هستي؟ گفت: از آن زيد بن حارثه).

### 5-زيد بن عمر بن نفيل

ابن عساكر با سندي صحيح از حضرت عايشه روايت مي‌كند که‌ رسول‎اللهص فرمود:

**«دخلت الجنة فرايت لزيد بن عمرو بن نفيل درجتين».[[227]](#footnote-227)**

(وقتی وارد بهشت شدم، برای **زيد بن عمرو بن نفيل دو درجه‌ را** ديدم).

**زيد بن عمرو بن نفيل** به‌ عنوان موحد جاهليت ناميده مي‌شود. در دوران پيش از اسلام مردم را به توحيد و يگانه پرستي دعوت مي‌كرد و بر دين حنيف ابراهيمي بود.

### 6-حارث بن نعمان

ترمذي از حضرت عايشه روايت مي‌كند كه رسول‎اللهص فرمودند:

«دخلت الجنة، فسمعت فيها قراءة. فقلت: من هذا؟ قالوا: حارثة بن نعمان، کذلکم البر، کذلکم البر».[[228]](#footnote-228)

(وارد بهشت شدم، صداي قرائت (قرآن) را شنيدم. گفتم: چه كسي است؟ گفتند: حارثه بن نعمان است، این است نیکی، این است نیکی).

### 7-بلال بن ابي رباح

طبراني و ابن عدي با سند صحيح از ابي امامه روايت مي‌كنندکه‌ پیامبر ص فرمود:

«دخلت الجنة فسمعت خشفة بين يدي، قلت: ما هده الخشفة؟ فقيل: هذا بلال يمشي امامك».[[229]](#footnote-229)

(وراد بهشت شدم، پيشاپيش صداي راه رفتن پاهاي كسي را شنيدم. گفتم: اين صدا چيست؟ به من گفته شد: اين بلال است كه جلو شما راه مي‌رود).

از ابن عباس روایت شده‌ که‌ رسول‎الله ص فرمودند:

«دخلت الجنة ليلة اسري بي فسمعت من جانبها وجساً. ففلت: يا جبريل ما هذا؟ قال: بلال المؤذن».

(شبي كه به بيت المقدس برده شدم وارد بهشت شدم، از طرف بيت المقدس آوازي شنيدم. گفتم: اي جبرئيل! اين چيست؟ گفت: او بلال موذن است).

### 8-ابوالدحداح

مسلم، ابو داود، ترمذي و احمد از جابر بن سمره روايت مي‌كنند که‌ رسول‎اللهص فرمود:

**« كم من غدق معلق لابن الدحداح في الجنة»[[230]](#footnote-230)**

(بسياري از خوشه هاي خرما كه در بهشت معلق و آويزانند از آن ابوالحداح هستند.

ابوالدحداح كسي بود كه باغش (بيرحا) را در راه خدا صدقه‌ کرد، باغی که‌ از بهترين باغهای مدينه بود، زیرا آیه‌ی زیر توجه‌ او را به‌ خود جلب نمود:

ﭽ ﯣ ﯤ ﯥ ﯦ ﯧ ﯨ ﯩ ﯪ ﯫ ﯬ ﯭﯮ ﯯﯰ ﯱ ﯲ ﯳ ﯴ ﭼ البقرة: ٢٤٥

(كيست كه به خدا قرض نيكوئي دهد تا آن را براي او چندين برابر كند؟ و خداوند (روزيِ بندگان را) محدود و گسترده مي‌سازد و به سوي او بازگردانده مي‌شويد).

### 9- ورقه بن نوفل

حاكم با سند صحيح از حضرت عايشه روايت مي‌كند که‌ رسول‎اللهص فرمود:

**«لا تسبوا ورقة بن نوفل، فاني قد رايت له جنة او جنتين».[[231]](#footnote-231)**

(در مورد ورقه بن نوفل بدگوئي نكنيد، زيرا من در بهشت براي او يك يا دو باغ را ديدم).

ورقه بن نوفل به رسول‎اللهص ايمان آورد و آرزو كرد خداوند متعال او را در زمان پيروزي رسول‎اللهص و اسلام زنده كند تا بتواند به رسول‎اللهص ياري رساند.

## مبحث يازدهم: بهشت قيمت اعمال نيست

بهشت بسيار با ارزش است و ممكن نيست كه انسان با اعمال آن را بدست بياورد. البته انسان با رحمت و الطاف الهي می‌تواند آن را بدست بياورد.

مسلم در صحيح خود از ابي هريره روايت مي‌كند، رسول‎الله ص فرمودند:

هيچكدام از شما به‌ وسیله‌ی عملش وارد بهشت نمي‌شود. گفتند: شما نیز اي پيامبر خدا؟ فرمودند: آری. مگر اينكه خداوند متعال رحمت خودش را شامل حال ما گرداند.

ممکن است نصوصي كه حكايت از آن دارند كه بهشت قيمت اعمال است مطالب فوق را دچار اشكال كنند:

ﭽ ﮠ ﮡ ﮢ ﮣ ﮤ ﮥ ﮦ ﮧ ﮨ ﮩ ﮪ ﮫ ﮬ ﮭ ﭼ السجدة: ١٧

ﭽ ﮱ ﯓ ﯔ ﯕ ﯖ ﯗ ﯘ ﯙ ﯚ ﯛﯜ ﯝﯞ ﯟ ﯠ ﯡ ﯢ ﭼ الأعراف: ٤٢

(كساني كه ايمان بياورند و كارهاي شايسته انجام دهند - به هيچ كس (از آنان) جز به اندازه تاب و توانش تكليف نمي‌كنيم‌ - ايشان بهشتيانند و جاودانه در آن مي‌مانند).

راجع به‌ آن می‌گوییم: در ميان روايات و آيه هاي ذکر شده‌ تعارضي وجود ندارد، زيرا آيه ها حكايت از آن دارند كه اعمال سبب ورود بهشت هستند نه قيمت آن و حديث اين مطلب را نفی می‌کند كه بهشت قيمت اعمال باشد. در این خصوص دو گروه با گمراهي مواجه شده‌اند: يكي جبريه كه به‌ حديث استدلال مي‌كنند و اعلام می‌دارند که‌ پاداش بر اعمال مترتب نيستند، زيرا كه انسان در عمل خود هيچ اختياري ندارد و گروه دوم قدريه که‌ به‌ آيات استدلال مي‌كنند مبني بر اينكه بهشت فيمت اعمال است و بنده در برابر اعمالي كه انجام داده استحقاق ورود به بهشت را کسب می‌کند و بر پروردگار لازم است که‌ او را وارد بهشتی نماید..

شارح عقيده طحاويه مي‌گويد: راجع به‌ ترتب پاداش بر اعمال، دو گروه (جبريه و قدريه) با گمراهي مواجه شده‌اند. سپاس خدایی را که‌ اهل سنت را به‌ راه راست هدايت داده است.

حرف «باء» كه در نفي بكار مي‌رود، غير از «باء»ي است كه براي اثبات بكار مي‌رود. لذا آنچه‌ در حديث «لن يدخل الجنة احد بعمله» نفي شده‌ است «باء عوض» می‌باشد، يعني اينكه عمل قيمت دخول انسان به بهشت باشد، همانطور كه معتزله عقيده دارند كه عامل بخاطر اعمالش استحقاق دارد كه پروردگار او را وارد بهشت كند، بلكه داخل شدن در بهشت بخاطر فضل و رحمت الهي است و حرف «با» در ﭽ ﮩ ﮪ ﮫ ﮬﭼ و امثال آن، «باء» سبب است نه باء عوض. يعني به سبب اعمالی که‌ انجام داده‌اید. و خداوند خالق اسباب و مسببات است، لذا همه‌ به فضل و الطاف ايزدي بر مي‌گردند.

# فصل پنجم ویژگی اهل بهشت و نعمتهایشان

اهل بهشت به بهترين و زيباترين شكل و صورت (یعنی: شكل و صورت پدر خود حضرت آدم ) وارد بهشت مي‌شوند. پس هيچ شكل و صورتي كامل تر و زيباتر از صورتي كه خداوند آدم ابوالبشر را بر آن آفريده است وجود ندارد. خداوند آدم را با دست هاي خود آفريده، آفرینش وي را به اتمام رسانده و به زيباترين صورت او را در آورده است. لذا هر كس كه وارد بهشت شود، به صورت آدم و ساختار جسمي او خواهد بود. خداوند آدم را بسيار قد بلند، مانند: درخت خرما بلند آفريده است كه طول او شصت ذراع بوده است. در صحيح مسلم از حضرت ابوهريره روایت شده‌ که‌ رسول‎الله ص فرمودند:

خداوند آدم را به صورت خود آفريده است. بلندي قدش شصت ذراع است. لذا هر كس كه داخل بهشت شود بر همان صورت آدم داخل مي‌شود. طولش شصت ذراع است. بعد از آفريدن آدم ارتفاع قامت انسانها همواره رو به كاستي بوده است.[[232]](#footnote-232)

آري، همانطور كه صورت ظاهري انسانها يكي است. آفرینش و درون آنها نيز یکی است. در صحيح مسلم از خضرت ابي هريره روایت شده‌ که‌ رسول‎الله ص فرمود:

اهل بهشت همه داراي يك خوي و خصلت خواهند بود. به شكل پدرشان آدم كه شصت ذراع طول قامتش بود در خواهند آمد.

و از جمله‌ زيبائي صورت و چهره هاي اهل بهشت اين است كه مانند نوجوان بدون ريش و پشم خواهند بود. چنان به‌ نظر می‌رسند كه سرمه كشيده اند، و همه‌ی آنها 33 ساله وارد بهشت مي‌شوند.

در مسند احمد و سنن ترمذي از معاذ بن جبل روایت شده‌ که‌ پیامبر ص فرمود:

«يدخل اهل الجنه جرداً مرداً كانهم مكحلون ابناء ثلاث و تلاثين».[[233]](#footnote-233)

(اهل بهشت در حالی وارد بهشت می‌شوند که‌ مجرد و بدون ریش هستند. چنان زيبا خواهند بود، كه گوئي سرمه به چشم كشيده اند و 33 سال عمر دارند).

و اهل بهشت بنا به‌ روايتي كه بخاري از ابي هريره نقل كرده، آب دهن و آب بيني را نمي اندازند و نيازي به‌ قضاء حاجت ندارند.

و اهل بهشت نمي خوابند، در حديث آمده است:

«**النوم اخو الموت و لاينام اهل الجنة»** خواب مانند مرگ است و اهل بهشت نمي خوابند.[[234]](#footnote-234)

# فصل ششم نعمت هاي اهل بهشت

## مبحث اول: نعمت‌هاي بهشت به صورت كالاهاي دنيا هستند

كالاهاي دنيا وجود واقعي و خارجي داشته و قابل رؤيت هستند، اما نعمت‌هاي بهشت پنهان و موعودند، لذا مردم از آنچه كه مي بينند و مشاهده مي‌كنند تحت تأثير قرار مي گيرند و براي آنها دشوار است آنچه كه در دست دارند بخاطر حاصل كردن چيزي در زمان آينده، رها کنند. پس وعده هايي كه بعد از مرگ به آنها داده مي‌شود، چگونه است؟ اينجا است كه خداوند متعال ميان نعمت‌هاي بهشت و دنيا بمقایسه‌ برقرار داده‌ است، و بیان داشته‌ که‌ نعمتهای بهشت از نظر نعمتهای دنیا بهتر هستند و در مذمت دنيا و بيان فضيلت آخرت مفصل سخن رانده‌ است تا بندگان براي طلب آخرت و رسيدن به نعمت‌هاي آن سعي و تلاش فراوان به خرج دهند.

این است که‌ شما با مطالعه قرآن در بسياري از آیه‌ها با نكوهش دنيا و ترجيح نعمت‌هاي آخرت روبرو می‌شوید:

ﭽ ﮑ ﮒ ﮓ ﮔ ﮕ ﮖ ﮗ ﮘ ﮙ ﮚ ﮛ ﮜﮝ ﮞ ﮟ ﮠﮡ ﮢ ﮣ ﮤ ﮥ ﮦ ﮧ ﭼ آل عمران: ١٩٨

‏ (ولي آنان كه از (خشم) پروردگارشان (با انجام طاعات و ترك منهيّات) مي‌پرهيزند، بهشت از آن ايشان است كه در زير (درختان) آن رودخانه‌ها روان است، و جاودانه در آن مي‌مانند. (تازه، اين لذائذ جسماني) به عنوان مهماني و پذيرائي (نخستين) از جانب خدا است، و آنچه (از لذائذ روحاني و الطاف بيكران صمداني) در پيشگاه يزدان است براي نيكان (بسي والاتر از آن، و) بهتر (از متاع فاني جهان) است). ‏

ﭽ ﮜ ﮝ ﮞ ﮟ ﮠ ﮡ ﮢ ﮣ ﮤ ﮥ ﮦ ﮧ ﮨ ﮩﮪﮫ ﮬ ﮭ ﮮ ﮯ ﭼ طه: ١٣١

(چشم خود را مدوز به نعمتهاي ماديي كه به گروههائي از كافران داده‌ايم. اين نعمتهاي مادي كه زينت زندگي دنيا است، بديشان داده‌ايم تا آنان را بدان بيازمائيم. داده (اخروي جاويدان و سرمدي) پروردگارت بهتر و پايدارتر (از اين نعمتهاي موقّت و زودگذر جهان فاني) است)

و در جاي ديگر مي‌فرمايد:

ﭽ ﮠ ﮡ ﮢ ﮣ ﮤ ﮥ ﮦ ﮧ ﮨ ﮩ ﮪ ﮫ ﮬ ﮭ ﮮ ﮯﮰ ﮱ ﯓ ﯔ ﯕﯖ ﯗ ﯘ ﯙ ﯚ ﯛ ﯜ ﯝ ﯞ ﯟ ﯠ ﯡﯢ ﯣ ﯤ ﯥ ﯦ ﯧ ﯨ ﯩ ﯪ ﯫ ﯬ ﯭ ﯮ ﯯ ﯰ ﯱ ﯲﯳ ﯴ ﯵ ﯶ ﯷ ﭼ آل عمران: ١٤ - ١٥

(براي انسان، محبّت شهوات (و دلبستگي به امور مادي) جلوه داده شده است، از قبيل: عشق به زنان و فرزندان و ثروت هنگفت و آلاف و الوف طلا و نقره و اسبهاي نشاندار (و مركبهاي ممتاز) و چهارپايان (همچون: شتر و گاو و بز و گوسفند...) و كشت و زرع. اينها (همه) كالاي دنياي پست (فعلي) است و سرانجام نيك (تلاشگران در راه حق) در پيشگاه خدا است (و همو داند كه در آخرت به نيكوكاران چه چيزهائي عطاء خواهد كرد). ‏ بگو: آيا شما را از چيزي با خبر سازم كه از اين (چيزهائي كه در ديده‌ها آراسته و جلوه داده شده است) بهتر است‌؟ براي كساني كه پرهيزگاري پيشه كنند در نزد پروردگارشان باغهائي (در جهان ديگر) است كه رودخانه‌ها از پاي (درختان) آنها مي‌گذرد، آنان در آنجاها جاويدانه خواهند بود. (همچنين ايشان را) همسران پاكيزه (از هر پليدي و نقصي) و خوشنودي خدا است. و خداوند (رفتار و كردار) بندگان را مي‌بيند (و نيّت دروني ايشان را مي‌داند).

اگر به دلائل بهتر بودن نعمت‌هاي بهشت در برابر كالاهاي دنيا بپردازيم،‌ علل و اسباب متعددي را مشاهده خواهيم كرد:

1- كالاي دنيا بسيار اندك است. خداوند مي‌فرمايد:

ﭽ ﮯ ﮰ ﮱ ﯓ ﯔ ﯕ ﯖ ﯗ ﯘ ﯙ ﯚ ﯛ ﭼ النساء: ٧٧

(بگو: كالاي دنيا اندك است و آخرت براي كسي كه پرهيزگار باشد بهتر است، (و جزاي شما داده شود) و كمترين ستمي به شما نشود).

پیامبر ص بي ارزشي كالاهاي دنيا در برابر نعمت‌هاي آخرت را چنين بيان كرده است:

به خدا سوگند دنيا در برابر آخرت بيش از اين نيست كه كسي از شما انگشت سبابه را در دريا فرو برده و آنگاه بنگرد که‌ انگشتش از آب دريا چقدر را با خود بيرون آورده؟ آري اين است تناسب زندگي دنيا در مقايسه با زندگي آخرت.

از آن جهت كه كالاهاي دنيا در برابر كالاهاي آخرت اندك و بي ارزش هستند، خداوند متعال از كساني كه دنيا را ترجيح مي‌دهند، نكوهش به عمل آورده است و مي‌فرمايد:

ﭽ ﭴ ﭵ ﭶ ﭷ ﭸ ﭹ ﭺ ﭻ ﭼ ﭽ ﭾ ﭿﮀ ﮁ ﮂﮃ ﮄ ﮅ ﮆ ﮇ ﮈﮉ ﮊ ﮋﮌ ﮍ ﮎ ﮏ ﮐ ﮑ ﮒ ﭼ التوبة: ٣٨

(اي مؤمنان! چرا هنگامي كه به شما گفته مي‌شود: (براي جهاد) در راه خدا حركت كنيد، سستي مي‌كنيد و دل به دنيا مي‌دهيد؟ آيا به زندگي اين جهان به جاي زندگي آن جهان خوشنوديد؟ (و فاني را بر باقي ترجيح مي‌دهيد؟ آيا سزد كه چنين كنيد؟) تمتّع و كالاي اين جهان در برابر تمتّع و كالاي آن جهان، چيز كمي بيش نيست).

در همین کتاب نصوصی را ذکر کرده‌ایم که‌ بر فراوانی نعمتهای دنیا و برقراری آن دلالت می‌کنند.

2- نوع كالاي آخرت از هر کالای دیگری بهتر هستند: پس لباس، خوردني، نوشيدني، زيور آلات و ساختمانهاي اهل بهشت از لباس، خوردني، نوشيدني و... دنيا بهتر هستند.

در صحيح بخاري و مسلم از حضره ابي هريره روایت شده‌ که‌ پیامبر ص فرمودند:

«موضع سوط فی الجنة خیر من الدنیا و ما فیها»[[235]](#footnote-235)

(اندازه محل يك تازيانه در بهشت از دنيا و آفریده‌های دنیایی بهتر است).

و در روایت دیگری که‌ بخاری و مسلم آن را از ابوهریره‌ روایت کرده‌اند، پیامبر ص فرمود:

«و لقاب قوس احدکم من الجنة خیر مما طلعت علیه‌ الشمس».[[236]](#footnote-236)

(اندازه تير و كماني در بهشت از تمام آنچه كه آفتاب بر آنها تابيده است، بهتر است).

و در حديث مقايسه زنان و همسران بهشتي با زنان و همسران دنيايي، بخاری از انس روایت کرده‌ که‌ پیامبر ص فرمود:

**«لو ان امرأة من نساء اهل الجنة اطلعت علی الارض لأضاءت ما بینها، و لملأت ما بینهما ریحا، و لنصیفها علی رأسها خیر من الدنیا و ما فیها».**

(اگر زني از زنان بهشت بر روي زمين ظاهر شود، ميان زمين و آسمان را روشن مي‌كند و ميان زمين و آسمان را معطر مي‌كند و نقابش از دنيا و آفریده‌های آن بهتر است).

**3-بهشت از آلودگي و ناراحتي هاي دنيا خالي است**

خوردني و نوشيدني هاي دنيا مستلزم بول و براز و بوهاي متعفن هستند. انسان اگر شراب دنيا را بنوشد، عقلش را از دست مي‌دهد، حيض که‌ نوعي بيماري است زنان دنيا با آن روبرو هستند و زایش می‌کنند. اما بهشت از همه اين چيزها خالي است. اهل بهشت هيچ نيازي به رفتن به دستشوئي و شاشيدن ندارند. آب دهان و بيني نمي اندازند. خداوند شراب بهشت را چنين وصف كرده است:

ﭽ ﯴ ﯵ ﯶ ﯷ ﯸ ﯹ ﯺ ﯻ ﯼ ﯽ ﯾ ﯿ ﭼ الصافات: ٤٦- ٤٧

(مي سفيدرنگ و خوشگواري براي نوشندگان. ‏ نه در آن تباهيها و گرفتاريهائي (همچون بيهوشي و سردرد و ساير مضرّات و مفاسد) است، و نه ميخواران از آن به حالت تهوّع (و استفراغ و عرق و كثرت بول) در مي‌آيند).

آب بهشت متعفن نمي‌شود و طعم آن تغيير مي‌كند:

ﭽ ﮍ ﮎ ﮏ ﮐ ﮑ ﮒ ﮓ ﮔ ﮕ ﮖ ﮗ ﭼ محمد: ١٥

(رودبارهائي از آبي (زلال و خالص) است كه گنديده و بدبو نگشته است، و رودبارهائي از شيري است كه طعم و مزه آن متغير نشده است).

و زنان اهل بهشت از هرگونه آلودگي و حيض و نفاس پاكند. خداوند مي‌فرمايد:

ﭽ ﭰ ﭱ ﭲ ﭳﭴ ﭼ البقرة: ٢٥

(و در آنجا همسران پاك و بي‌عيبي داشته).

دل و درون اهل بهشت صاف، گفتارهايشان پاكيزه، اعمالشان نيكو است. سخني كه دل ها را مكدر كند در بهشت شنيده نخواهد شد. طبع انسان از شنيدن سخنان اهل بهشت ملول نمي‌شود و اعصاب دچار ناراحتي نمي‌شوند. بهشت از اقوال و اعمال بيهوده يكسره خالي است

ﭽ ﮣ ﮤ ﮥ ﮦ ﮧ ﮨ ﭼ الطور: ٢٣

(نه بيهوده‌گوئي و ياوه‌سرائي در آن است و نه با گناه همراه است).

جز سخن پاكيزه و خالی از عيوب سخنان دنيا حرفی به گوش اهل بهشت نمي‌رسد:

ﭽ ﭞ ﭟ ﭠ ﭡ ﭢ ﭣ ﭤ ﭼ النبأ: ٣٥

(بهشتيان در آنجا نه سخن پوچ و بيهوده‌اي مي‌شنوند، و نه دروغگوئي و دروغگو ناميدني).

ﭽ ﯯ ﯰ ﯱ ﯲ ﯳ ﯴﯵ ﭼ مريم: ٦٢

(نان در آنجا گفتار پوچ و بيهوده‌اي نمي‌شنوند، ليكن درود (يزدان و فرشتگان و مؤمنان) را (مي‌شنوند)).

ﭽ ﮒ ﮓ ﮔ ﮕ ﮖ ﭼ الغاشية: ١١

(در آنجا سخن ياوه‌اي نخواهند شنيد).

بي ترديد بهشت خانه سلامتي،‌ پاكيزگي و خالي از هرگونه رنج و ملال و ناراحتی است.

ﭽ ﭷ ﭸ ﭹ ﭺ ﭻ ﭼ ﭽ ﭾ ﭿ ﮀ ﮁ ﮂ ﭼ الواقعة: ٢٥ - ٢٦

(در ميان باغهاي بهشت، نه سخن ياوه مي‌شنوند، ونه سخن گناه‌آلود. مگر سخن سلام! سلام! را).

لذا وقتي اهل بهشت از دوزخ رها مي‌شوند، روي پلي كه در فاصله مياني دوزخ و بهشت نصب شده است، نگاه داشته مي‌شوند، سپس با هم تسويه حساب نموده و در حالي وارد بهشت خواهند شد كه دلهايشان نسبت به همديگر پاك شده و حقد و كينه و حسد از ميان آنها برداشته مي‌شود. در بخاري و مسلم درباره اوصاف اهل بهشت، موقع وارد شدن در بهشت چنين آمده است:

**«لا اختلاف بينهم و لا تباغض، قلوبهم، ‌قلب واحد، يسبحون الله بكره و عشياً».[[237]](#footnote-237)**

(هيچ گونه اختلافي و بغضي ميان آنها وجود ندارد، دلهايشان مانند دل يك انسان است. صبح و شام پروردگار را به پاكي ياد مي‌كنند).

خداوند بسيار بجا مي‌فرمايد:

ﭽ ﯟ ﯠ ﯡ ﯢ ﯣ ﯤ ﯥ ﯦ ﯧ ﯨ ﯩ ﭼ الحجر: ٤٧

(و كينه‌توزي و دشمنانگي را از سينه‌هايشان بيرون مي‌كشيم، و برادرانه بر تختها روياروي هم مي‌نشينند).

از ابن عباس و علي بن ابي طالب نقل شده است كه اهل بهشت موقع وارد شدن به‌ بهشت از چشمه‌ای مي‌نوشند، خداوند كينه دلهايشان را برطرف مي‌سازد و از چشمه اي ديگر مي نوشند، رنگ و چهره‌هايشان از نوشيدن آن مي درخشد. ممكن است اين دو بزرگوار سخن خود را از آيه زیر استنباط کرده‌ باشند که‌ خداوند می‌فرماید:

ﭽ ﯷ ﯸ ﯹ ﯺ ﭼ الإنسان: ٢١

(‏و پروردگارشان بديشان شراب پاك مي‌نوشاند). ‏

4-نعمت دنيا رفتني و نعمت آخرت پایدار هستند:

اينجا است كه خداوند زینت آلات دنیا را به‌ متاع و کالا نامیده‌ است، چون مدت كوتاهي از آنها بهره گرفته مي‌شود، سپس از نابود می‌شوند و این نعمت آخرت است که‌ پایدار می‌ماند و از بين نمي‌رود.

ﭽ ﭷ ﭸ ﭹﭺ ﭻ ﭼ ﭽ ﭾﭿ ﭼ النحل: ٩٦

(آنچه نزد شما (مردمان از نعمت جهان) است ناپايدار و فاني است، و آنچه نزد خدا است ماندگار و باقي است).‏

ﭽ ﮯ ﮰ ﮱ ﯓ ﯔ ﯕ ﯖ ﯗ ﭼ ص: ٥٤

(اين (نعمتهاي فراوان) عطاء و داده‌هاي ما است و هرگز نابودي و پايان ندارد).

ﭽ ﭝ ﭞ ﭟﭠ ﭼ الرعد: ٣٥

(ميوه و نعمتش هميشگي و سايه‌اش دائمي است).

خداوند براي سرعت از بين رفتن دنيا و نعمتهایش چنین مثالی را بيان نموده است:

ﭽ ﯿ ﰀ ﰁ ﰂ ﰃ ﰄ ﰅ ﰆ ﰇ ﰈ ﰉ ﰊﰋ ﰌ ﰍ ﰎ ﰏﰐ ﰑ ﰒ ﰓ ﰔ ﰕ ﰖ ﰗ ﭑ ﭒﭓ ﭔ ﭕﭖ ﭗ ﭘ ﭙ ﭚ ﭛ ﭜ ﭝ ﭞ ﭟ ﭼ الكهف: ٤٥ - ٤٦

((اي پيغمبر!) براي آنان (كه به دارائي دنيا مي‌نازند و به اولاد و اموال مي‌بالند) مثال زندگي دنيا را بيان كن كه همچون آبي است كه از (ابر) آسمان فرو مي‌فرستيم. سپس گياهان زمين از آن (سيراب مي‌گردند و به سبب آن رشد و نمو مي‌كنند و) تنگاتنگ و تودرتو مي‌شوند. (عطر گل و ريحان با آواز پرندگان درهم مي‌آميزد و رقص گلزار و چمنزار در مي‌گيرد. ولي اين صحنه دل‌انگيز ديري نمي‌پايد و باد خزان وزان مي‌گردد، و گياهان سرسبز و خندان، زرد رنگ و) سپس خشك و پرپر مي‌شوند و بادها آنها را (در اينجا و آنجا) پخش و پراكنده مي‌سازند! (آري! داشتن را نداشتن، و بهار زندگي را خزان در پي است، پس چه جاي نازيدن به وي است. اين خدا است كه نعمت و حيات مي‌دهد و هر وقت كه بخواهد نعمت و حيات را بازپس مي‌گيرد) و خدا بر هر چيزي توانا بوده (و هست). دارائي و فرزندان، زينت زندگي دنيايند (و زوال‌پذير و گذرايند). و امّا اعمال شايسته‌اي كه نتايج آنها جاودانه است، بهترين پاداش را در پيشگاه پروردگارت دارد، و بهترين اميد و آرزو است‏).

آري، خداوند سرعت زوال دنيا و نابود شدن آن را به‌ آبي تشبیه‌ نموده‌ كه از آسمان نازل مي‌شود، روئيدني هاي زمين را مي‌روياند و روئيدني سرسبز مي‌شوند. گل و ميوه مي‌دهند و ديري نمي گذرد كه اين روئيدني ها شادابي و طراوت خود را از دست مي‌دهند. خشك و ريزه ريزه مي‌شوند و بادها به آساني آنها را پراكنده مي‌كنند. يعني زينت و آرايش دنيا از قبيل جواني، مال، فرزند، املاك، ‌باغ‌ها، اراضي كشاورزي و غيره همه و همه پس از مدت كوتاهي متلاشي شده و از بين خواهند رفت. جواني مي‌رود صحت و تندرستي به بيماري و پيري تبديل مي‌شود. مال و فرزندان گاهاً مي‌روند و گاهاً انسان از مال و فرزندانش جدا كرده مي‌شود، اما آخرت زوال، فناء و از بين رفتن ندارد.

ﭽ ﮚ ﮛ ﮜﮝ ﮞ ﮟ ﮠ ﮡ ﮢ ﮣ ﮤ ﮥ ﮦﮧ ﮨﮩ ﭼ النحل: ٣٠ - ٣١

(و سراي آخرت (ايشان از اين سراي) بهتر خواهد بود و جهانِ (جاويدان) پرهيزگاران بهترين (و زيباترين) جهان مي‌باشد. ‏ (سراي پرهيزگاران) باغهاي (جاويدان و محلّ) اقامت دائم (بهشت) است كه بدان وارد مي‌گردند و رودبارها در زير (كاخها و درختان) آن روان است).

5- كار و كوشش براي بدست آوردن دنيا و فراموش کردن آخرت حسرت و ندامت را در پي خواهد داشت و سرانجام انسان را به سوي دوزخ خواهد كشاند.

ﭽ ﮞ ﮟ ﮠ ﮡﮢ ﮣ ﮤ ﮥ ﮦ ﮧﮨ ﮩﮪ ﮫ ﮬ ﮭ ﮮ ﮯ ﮰﮱ ﯓ ﯔ ﯕ ﯖ ﯗ ﯘﯙ ﭼ

آل عمران:١٨٥

(هر كسي مزه مرگ را مي‌چشد، و بيگمان به شما پاداش و پادافره خودتان به تمام و كمال در روز رستاخيز داده مي‌شود. و هركه از آتش دوزخ به دور گردد و به بهشت برده شود، واقعاً سعادت را فراچنگ آورده و نجات پيدا كرده است. و زندگي دنيا چيزي جز كالاي فريب نيست).

## مبحث دوم: خوردني و نوشيدني هاي اهل بهشت

پيرامون درخت و ميوه‌هاي حاضر و در دسترس بهشت و اينكه اهل بهشت در انتخاب ميوه‌ها مختار هستند و آنچه از خوردني و نوشيدني كه مايل باشند به آنها مي‌رسد، بحث کردیم. اكنون در اين زمينه تفصیلاتی را ارائه می‌دهیم:

ﭽ ﭢ ﭣ ﭤ ﭥ ﭦ ﭧ ﭨ ﭩ ﭪ ﭼ الواقعة: ٢٠ - ٢١

((نوجوانان بهشتي براي آنان مي‌گردانند) هر نوع ميوه‌اي را كه برگزينند. ‏ و گوشت پرنده‌اي كه بخواهند و آرزو كنند).

ﭽ ﯡ ﯢ ﯣ ﯤ ﯥ ﯦﯧ ﭼ الزخرف: ٧١

(و هرچه دل بخواهد و هرچه چشم از آن لذّت ببرد، در بهشت وجود دارد).

خداوندخوردن انواع میوه‌جات و نوشیدنیها و خوردنیها را برای آنها مباح کرده‌ است:

ﭽ ﯕ ﯖ ﯗ ﯘ ﯙ ﯚ ﯛ ﯜ ﯝ ﭼ الحاقة: ٢٤

(‏در برابر كارهائي كه در روزگاران گذشته (دنيا) انجام مي‌داده‌ايد. بخوريد و بنوشيد، گوارا باد!).

و در مباحث كذشته اشاره نموديم كه در بهشت درياي آب، شراب و شير وجود دارد. و خداوند به اهل بهشت اجازه داده كه از طعام و شراب هر چه را كه بخواهند، اختيار كنند و بخورند.

خداوند می‌فرماید: ﭽ ﰂ ﰃ ﰄ ﰅ ﰆ ﰇ ﰈﰉ ﰊ ﭑ ﭒ ﭓ ﭔ ﭕ ﭖ ﭗ ﭘ ﭼ الإنسان: ٥ - ٦

(نيكان، جامهاي شرابي را سر مي‌كشند و مي‌نوشند كه آميخته به كافور است.‏ (اين جامها پر مي‌شود از) چشمه‌اي كه بندگان خدا از آن مي‌نوشند و هرجا كه بخواهند با خود روان مي‌كنند و مي‌برند).

و می‌فرماید: ﭽ ﮭ ﮮ ﮯ ﮰﮱ ﯓ ﯔ ﯕ ﯖ ﯗ ﯘ ﯙﭼ

الإنسان: ١٧ – ١٨

(در آنجا از جامهاي شرابي بديشان مي‌دهند كه آميزه آن زنجبيل است. (اين جامها پر مي‌شوند از) چشمه‌اي كه در بهشت است و سلسبيل ناميده مي‌شود).

و می‌فرماید: ﭽ ﯧ ﯨ ﯩ ﯪ ﯫ ﯬ ﯭ ﯮ ﯯ ﭼ

المطففين: ٢٧ – ٢٨

(آميزه آن، تسنيم است. تسنيم چشمه‌اي است كه مقرّبان (بارگاه يزدان) از آن مي‌نوشند).

### مطلب اول: شراب هاي بهشت

از جمله شرابي كه خداوند از روی فضل خود بر‌ اهل بهشت ارزانی می‌دارد، خمر است و خمر بهشت خالي از عيب و نقص هايي است كه مشروبات دنيا دارند. شراب دنيا عقل را از بين مي‌برد، سر و شكم را به درد مي آورد و موجب بيماريهاي بدي می‌شود، و گاهي در رنگ و ساخت آن نقص و عيب پديد مي‌آيد. اما خمر و شراب بهشت از همه‌ی این عیب و نقصها خالی هستند، شراب بهشت: براق، گوارا و زيبا می‌باشند:

ﭽ ﯮ ﯯ ﯰ ﯱ ﯲ ﯳ ﯴ ﯵ ﯶ ﯷ ﯸ ﯹ ﯺ ﯻ ﯼ ﯽ ﯾ ﯿ ﭼ الصافات: ٤٥ - ٤٧

(قدحهاي مي‌برگرفته از رودبار جاري شراب، گرداگرد آنان در گردش است. ‏ مي سفيدرنگ و خوشگواري براي نوشندگان. ‏ نه در آن تباهيها و گرفتاريهائي (همچون بيهوشي و سردرد و ساير مضرّات و مفاسد) است، و نه ميخواران از آن به حالت تهوّع (و استفراغ و عرق و كثرت بول) در مي‌آيند).

خداوند زيبائي شراب بهشت را بيان نموده و سپس بیان می‌دارد که‌ نوشنده بدون اينكه عقلش دچار خلل گردد از آن لذت می‌برد:

ﭽ ﮘ ﮙ ﮚ ﮛ ﮜ ﭼ محمد: ١٥

(و رودبارهائي از شرابي است كه سراپا لذت براي نوشندگان است).

و در وصف شراب هاي بهشت مي‌فرمايد كه نوشنده از نوشيدن آن ملول نمي‌شود:

ﭽ ﯻ ﯼ ﯽ ﯾﭼ الصافات: ٤٧

(و نه ميخواران از آن به حالت تهوّع (و استفراغ و عرق و كثرت بول) در مي‌آيند).

ﭽ ﭑ ﭒ ﭓ ﭔ ﭕ ﭖ ﭗ ﭘ ﭙ ﭚ ﭛ ﭼ الواقعة: ١٧- ١٨

(نوجواناني، هميشه نوجوان (براي خدمت بديشان، پيرامونشان در آمد و رفت هستند و باده را) براي آنان مي‌گردانند. ‏ (براي آنان به گردش درمي‌آورند) قدحها و كوزه‌ها و جامهائي از رودبار روان شراب را).

ابن كثير در تفسير آیه‌های فوق مي‌فرمايد: دچار سر درد نمي‌شوند و عقلهايشان دچار اختلال نمي‌گردد.

ضحاك از ابن عباس نقل می‌کند که‌ گفته‌:

«في الخمر اربع خصال: السكر، الصداع، القيء و البول، فذکر الله‌ خمر الجنة، و نزهها عن هذه‌ الخصال».

(مستی، سر درد، ‌استفراغ و ادرار از جمله‌ ویژگیهای مشروبات دنیایی هستند و خداوند شراب بهشت را از اين چهار خصلت پاك و منزه نموده است).[[238]](#footnote-238)

خداوند در آیه‌ی ديگري در وصف شراب بهشت مي‌فرمايد:

ﭽ ﯚ ﯛ ﯜ ﯝ ﯞ ﯟ ﯠﯡ ﯢ ﯣ ﯤ ﯥﯦ ﭼ

المطففين: ٢٥ - ٢٦

(به آنان از شراب زلال و خالصي داده مي‌شود كه دست نخورده و سربسته است. مُهر و دربند آن از مشك است (و با دست زدن بدان، بوي عطر مشك در فضا پراكنده مي‌شود). مسابقه‌دهندگان بايد براي به دست آوردن اين (چنين شراب و ساير نعمتهاي ديگر بهشت) با همديگر مسابقه بدهند و بر يكديگر پيشي بگيرند).

خداوند براي اين شراب دو وصف را ذكر كرده است: اول اينكه مختوم است، يعني سر به مهر است و دوم اينكه آنهايي كه آن را مي نوشند در پايان نوشيدن آن بوي مسك را احساس مي‌كنند.

### مطلب دوم: نخستين خوراك اهل بهشت

جگر ماهي نخستين طعامي است كه خداوند متعال آن را به اهل بهشت اهداء مي‌كند، بخاري و مسلم از ابوسعید خدری روایت کرده‌اند که‌ پیامبر ص فرمود:

«تکون الارض یوم القیامة خبزة واحدة، یتکفؤها الجبار بیده‌، کما یتکفأ احدکم خبزته‌ فی السفر نزلا لأهل الجنة».

(روز قيامت زمين به صورت يك قرص نان در مي‌آيد. خداوند به قصد مهماني براي اهل بهشت آن را در دست خود مي‌گيرد همان گونه كه شما در سفر نان خود را در دست مي گيريد). مردي از يهود آمد و گفت: اي اباالقاسم! خداوند از بركت خود تو را بهره‌مند گرداند، آيا درباره قيامت و مهماني اهل بهشت در روز قيامت به تو خبر بدهم؟ فرمود: بلی. گفت: زمين به صورت يك قرص نان در خواهد آمد(همانگونه كه رسول‎اللهص گفته بود) رسول‎اللهص به طرف ما نگاه كرد و خنديد طوري كه دندانهاي مباركش رؤيت شدند. بعد فرمود: آيا درباره خوردن اهل بهشت به شما خبر بدهم؟ پرسیدند: اين چيست؟ گفت: گاو نر و ماهي است. هفتاد هزار نفر از جگر گوشه آن استفاده‌ می‌کنند.

امام نووي در شرح اين حديث مي نويسد خلاصه آن به شرح زير تقديم مي‌گردد:

نُزُل: آنچه كه براي مهماني تدارك ديده مي‌شود. و یتکفأها بیده‌: از این دست به‌ آن دستش می‌کند تا جمع شود و تسویه‌ می‌گردد، زیرا در اصل همانند نان صاف نیست، پس معني و مفهوم حديث چنين است: خداوند زمين را به صورت يك قرص نان بسيار بزرگ در مي آورد و آن را به‌ عنوان خوراك و مهماني اهل بهشت قرار می‌دهد. زائد كبد الحوت: يك تكه جداگانه و آويزان به كبد است و لذيذترين قسمت جگر می‌باشد.

در صحيح بخاري آمده است كه عبدالله بن سلام در نخستين ورودش به مدينه چند سوال از رسول‎اللهص پرسيد، از جمله‌: **ما اول شيء يأكله اهل الجنة؟** نخستين غذائي كه اهل بهشت از آن مي خورند چيست؟ فقال: **«زيادة كبد الحوت».** يك تكه جداگانه و آويزان به كبد است.

در صحيح مسلم از ثوبان روایت شده‌ که‌ مردي يهودي از رسول‎اللهص سوال كرد: **« فما تحفتهم حين يدخلون الجنة؟**» هديه اهل بهشت موقع وارد شدن به بهشت چيست؟ فرمود: **«زيادة كبد الحوت».** يك تكه جداگانه و آويزان به كبد است.

**گفت: فما غذاءها علي اثرها؟** بعد از آن خوراك آنها چيست؟ قال: **«ينحرلهم ثور الجنة الذي ياكل من اطراقها**» گفت: گاو نر بهشت براي آنها ذبح كرده مي‌شود. همان گاو نري كه در اطراف بهشت مي چرند.

آن مرد يهودي پرسيد:«**فما شرابهم عليه؟»** در پي اين چه نوشيدني به آنان داده خواهد شد؟ فرمود: **«عين تسمي سلسبيلا**» چشمه اي كه سلسبيل نام دارد. آن مرد گفت: حرف حساب و درست فرمودي.[[239]](#footnote-239)

### مطلب سوم: خوراك و شراب اهل بهشت فضلات ندارد

اين سؤال به‌ اذهان خطور مي‌كند كه خوردني و نوشيدنيهاي بهشت مانند خوردني و نوشيدنيهاي دنيا مولد فضلات و بول و براز از قبيل: مدفوع، پيشاب، آب دهن، آب بيني و غيره هستند. حال آنكه چنين نيست. بهشت جایي است كه هيچگونه گندگي در آنجا وجود ندارد و اهل بهشت از آلودگيهاي دنيا پاك‌اند.

در حديث متفق عليه كه از ابوهريره نقل شده که‌ پیامبر ص فرمود:

«أَوَّلُ زُمْرَةٍ تَلِجُ الْجَنَّةَ صُوَرُهُمْ عَلَى صُورَةِ الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ لَا يَبْصُقُونَ فِيهَا وَلَا يَمْتَخِطُونَ و لا يبزقون».

(چهره‌ی نخستين گروهي كه وارد بهشت مي‌شوند مانند ماه شب چهاردهم است. آنان در بهشت نه آب دهن مي اندازند و نه آب بيني و نه نيازي به قضاي حاجت دارند).

لازم به‌ یاداوری است که‌ اين، مخصوص نخستين گروهي نيست كه وارد بهشت مي‌شوند، بلكه كليه كساني كه وارد بهشت مي‌شوند چنين خاصيتي خواهند داشت. در روايتي كه امام مسلم از ابي هريره آن را نقل كرده، آمده است:

أَوَّلُ زُمْرَةٍ تدخل الْجَنَّةَ عَلَى صُورَةِ الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ، ثم الذین یلونهم علی اشد نجم فی السماء اضاءة، ثم هم بعد ذلک منازل، لا یتغوطون، و لا یتبولون، و لا یتخمطون، و لا یبزقون».[[240]](#footnote-240)

(چهره‌ی نخستين گروهي كه وارد بهشت مي‌شوند مانند ماه شب چهاردهم است، چهره‌ی گروه‌ بعد از آنها مانند درخشنده‌ترین ستاره‌ی آسمان می‌درخشد، گروههای‌ بعد از آنها دارای مقام و منازلی هستند بدین صورت که‌ نه‌ آب دهن مي اندازند و نه آب بيني و نه نيازي به قضاي حاجت دارند).

آنچه كه اهل بهشت در آن با هم تفاوت دارند و در حديث بدان تصريح شده است. قدرت و قوت روشنائي است، اما در خالص و خالي بودن از اذيت و آزار همه مشترك‌اند.

البته ممكن است اين سؤال مطرح شود كه فضلات طعام و شراب اهل بهشت به كجا مي‌روند؟ همين سؤال از طرف اصحاب نیز متوجه رسول‎اللهص شد. پیامبرص در پاسخ فرمودند: كه بقايا و فضلات طعام و شراب در بهشت به ترشحاتي تبديل مي‌شوند كه بوي مسك از آنها به مشام مي‌رسد و مانند عرق از اجساد بهشتيان بيرون مي‌آيند و بعضي از اين فضلات بصورت بادي معطر از بدن بیرون می‌آیند.

مسلم از جابر بن عبدالله نقل مي‌كند که‌ پیامبر ص فرمودند:

**« ان اهل الجنة یأکلون و یشربون، و لا یتفلون، و لا یتبولون، و لا یتغوطون، و لا یمتخطون، قالوا: فما بال الطعام؟ قال: جشاء کجشاء المسک».[[241]](#footnote-241)**

(اهل بهشت در بهشت مي خورند و مي نوشند، اما آب دهن و آب بيني نمي اندازند، ادرار نمي‌كنند و مدفوع ندارند. اصحاب سؤال كردند: پس غذاها چه مي‌شوند؟ فرمودند: به ترشحاتي كه بوي مسك دارند، تبديل مي‌شوند).

### مطلب چهارم: چرا اهل بهشت مي خورند،‌ مي نوشند و شانه مي‌زنند؟

اگر اهل بهشت براي هميشه ماندگارند و بهشت از هرگونه درد و آلام و بیماری و از گرسنگي و تشنگي به دور است، در آنجا گندگي و چرک وجود ندارد، پس اهل بهشت براي چه به خوردن و نوشيدن نياز دارند و چرا آنان عطر مي زنند و موها را شانه مي‌كنند؟

قرطبي در پاسخ به اين سوال مي‌گويد: نعمت و لباسهاي اهل بهشت بخاطر زدودن و رفع نياز و حاجات اهل بهشت نيستند. خوردن براي رفع گرسنگي و نوشيدن براي رفع تشنگي و استفاده از عطر براي بر طرف ساختن بوي بد نيست، بلكه همه‌ی اينها لذت‌هاي پي در پي هستند.[[242]](#footnote-242)

خداوند در خطاب به‌ آدم مي‌فرمايد:

ﭽ ﮈ ﮉ ﮊ ﮋ ﮌ ﮍ ﮎ ﮏ ﮐ ﮑ ﮒ ﮓ ﮔ ﮕ ﮖﭼ

طه: ١١٨ - ١١٩

((بر ما است كه خواسته‌هاي زندگي تو را در بهشت فراهم سازيم و) تو در آن نه گرسنه مي‌شوي و نه برهنه مي‌گردي. ‏ و در آن تو نه تشنه مي‌ماني و نه آفتاب‌زده مي‌شوي).

### مطلب پنجم: ظروف طعام و شراب اهل بهشت

ظروف خوردن و آشاميدن اهل بهشت از طلا و نقره هستند. خداوند مي‌فرمايد:

ﭽ ﯚ ﯛ ﯜ ﯝ ﯞ ﯟﯠ ﭼ الزخرف: ٧١

(برايشان كاسه‌ها و جامهاي زرين به گردش انداخته مي‌شود).

ﭽ ﮞ ﮟ ﮠ ﮡ ﮢ ﮣ ﮤ ﮥ ﮦ ﮧ ﮨ ﮩ ﮪ ﮫ ﮬﭼ

الإنسان: ١٥ - ١٦

(جامه‌هاي سيمين شراب و قدحهاي بلورينِ مي ميانشان به گردش در مي‌آيد. ‏ قدحهاي بلوريني كه از نقره‌اند. (خدمتكاران بهشتي) آنها را درست به اندازه لازم پيموده‌اند).

بخاري و مسلم از ابو موسي اشعري روایت کرده‌اند که‌ رسول‎الله ص فرمودند:

«ان للمؤمن فی الجنة لخیمة من لؤلؤة واحدة مجوفة... و**جنتان من فضة، آنیتهما و ما فیهما، و جنتان من ذهب آنیتهما و ما فیهما**».

(هر مؤمنی در بهشت چادری از مرواریدی گنبدی شکل دارد... ودو بهشت دارند آنها طوري هستند كه ظروف و تمام آنچه كه در آنها وجود دارد از نقره و دو بهشت ديگر که‌ همه‌ی وسایل و امکانات آن از طلا مي‌باشند).

ظروفي كه اهل بهشت از آنها مي نوشند، برخي از آنها عبارتند از: « أَكْوَابٍ »: جمع كُوب، قَدح. ليوان. « أَبَارِيقَ »: جمع إبريق، كوزه داراي دسته و لوله. « كَأْسٍ »: جام:

ﭽ ﭼ

واقعه‌:17

(نوجواناني، هميشه نوجوان (براي خدمت بديشان، پيرامونشان در آمد و رفت هستند و باده را) براي آنان مي‌گردانند. (براي آنان به گردش درمي‌آورند) قدحها و كوزه‌ها و جامهائي از رودبار روان شراب را‏).

## مبحث سوم: لباس و زيور آلات اهل بهشت

اهل بهشت لباس فاخر بر تن مي‌كنند و از انواع زيور آلات -از نوع طلا، نقره، مرواريد- استفاده مي‌كنند، از جمله‌ لباسهاي آنها ابريشم و و از جمله‌ زيور آلات مورد استفاده‌: النگوهاي طلا، نقره و مرواريد. خداوند مي‌فرمايد:

ﭽ ﮅ ﮆ ﮇ ﮈ ﮉ ﮊ ﭼ الإنسان: ١٢

(و در برابر صبري كه نموده‌اند، خداوند بهشت و جامه ابريشمين را پاداششان مي‌كند). ‏

ﭽ ﯷ ﯸ ﯹ ﯺ ﯻ ﯼ ﯽﯾ ﯿ ﰀ ﰁﭼ

الحج:٢٣

(‏آنان با دستبندهائي از طلا و مرواريد زينت مي‌يابند، و جامه‌هايشان در آنجا از حرير است). ‏

ﭽ ﭻ ﭼ ﭽ ﭾ ﭿ ﮀ ﮁ ﮂ ﮃ ﮄﮅ ﮆ ﮇﮈ ﮉ ﭼ فاطر: ٣٣

(‏(پاداش پيشگامان در نيكيها) باغهاي اقامتي است كه بدانها داخل مي‌شوند، و در آنجاها با دستبندهاي طلا و مرواريد آراسته و پيراسته مي‌گردند، و جامه‌هايشان در آنجاها ابريشمين است).

ﭽ ﯳ ﯴ ﯵ ﯶ ﯷ ﯸ ﯹ ﯺ ﯻ ﭼ الإنسان: ٢١

(‏و با دستبندها و النگوهاي سيمين، زيب و زينت شده‌اند، و پروردگارشان بديشان شراب پاك مي‌نوشاند). ‏

لباسهاي اهل بهشت داراي رنگهاي مختلف خواهند بود. لباس سبز رنگ از سندس و استبرق به اهل بهشت پوشانده خواهد شد.

ﭽ ﮠ ﮡ ﮢ ﮣ ﮤ ﮥ ﮦ ﮧ ﮨ ﮩ ﮪ ﮫ ﮬ ﮭﮮ ﮯ ﮰ ﮱ ﯓ ﯔ ﯕ ﯖ ﯗ ﯘﯙ ﯚ ﯛ ﯜﯝ ﯞ ﭼ

الكهف: ٣١

(آنان كسانيند كه بهشت جاويدان از آن ايشان است‌؛ بهشتي كه در زير (كاخها و درختان) آن جويبارها روان است. آنان در آنجا با دستبندهاي طلا آراسته مي‌شوند، و جامه‌هاي سبز (فاخري از انواع مختلف) حرير نازك و ضخيم مي‌پوشند، در حالي كه بر تختها و مبلمانها تكيه زده‌اند. (وه كه اين چيز موعود) چه پاداش خوبي است! و (به‌به اين باغها و تختها) چه منزل و مَقَرّ زيبايي است!).

ﭽ ﯭ ﯮ ﯯ ﯰ ﯱﯲ ﯳ ﯴ ﯵ ﯶ ﭼ الإنسان: ٢١

(بر تن ايشان، لباسهاي ابريشم نازك سبز و ديباي ضخيم است، و با دستبندها و النگوهاي سيمين، زيب و زينت شده‌اند).

لباسهاي اهل بهشت از لباسهايي كه ساخته دست انسانها است به مراتب نرمتر،‌ بهتر و پيشرفته تر است. بخاري از براء بن عازب روايت مي‌كند:

پارچه ابريشمي را خدمت رسول‎اللهص آوردند. اصحاب از زيبائي و نرمي آن شگفت زده شدند. رسول‎اللهص فرمودند: منديل هاي سعد بن معاذ در بهشت بهتر از اين خواهند بود.

رسول اللهص به ما خبر داده است كه براي اهل بهشت شانه هائي از طلا و نقره تدارك ديده شده است و اهل بهشت با عود خوشبوئي خود را معطر می‌کنند، در حالی که‌ بوي مسك بدن و اجسام پاكشان همواره به مشام مي‌رسد.

در صحيح بخاري از ابي هريره روایت شده‌ که‌ رسول‎اللهص درباره اوصاف كساني كه وارد بهشت مي‌شوند چنين فرمود:

(ظروف و شانه‌هاي اهل بهشت از طلا و نقره،‌ سوختشان از عود و عرقشان از مسك است.[[243]](#footnote-243)

از جمله زيور آلاتشان تاجها هستند. در سنن ترمذي و ابن ماجه از مقدام بن معدي كرب روایت شده‌ که‌ پیامبرص راجع به‌ ویژگیهای شهید در بهشت فرمودند:

(تاج وقار بر سرش گذاشته‌ می‌شود، تاجی که‌ هر کدام از ياقوتهایش از دنيا و آفیده‌های دنیا بهتر و برتر هستند)..

لباس و زيورآلات اهل بهشت، كهنه نمي‌شوند و از بين نمي‌روند. در صحيح مسلم از حضرت ابي هريره روایت شده‌ که‌ رسول‎الله ص فرمودند:

**«من يدخل الجنة ينعم و لا يبأس،‌لا تبلي ثيابه، ولايفني شبابه»**[[244]](#footnote-244)

(هر كس داخل بهشت شود مورد انعام قرار مي گيرد و آسيب نمي‌بيند، لباسهايش كهنه نمي‌شوند و جواني او از بين نمي‌رود).

## مبحث چهارم: فرش هاي اهل بهشت

ساختمانهاي بهشت و منازل مسكوني آن در میان باغ و بستانها با فرشهائي كه داراي رنگهاي مختلف هستند، ساخته شده‌اند. فرش و بالشها با بهترين نوع خود براي اهل بهشت تدارك ديده شده است. تختهاي زياد و بلند مرتبه‌ و فرشهاي بزرگ با آسترهاي ابريشمي هستند. آري آستر كه از ابريشم مي‌باشد، درباره ظاهر آنها قضاوت را به‌ خودتان واگذار می‌کنم! پشتي و بالشها به گونه‌اي كه با ديدن آنها دلها سرور مي‌شوند،‌ چيده شده‌اند و فرش با نظم و ترتيب خاصي گذاشته شده است. خداوند مي‌فرمايد:

ﭽ ﮛ ﮜ ﮝ ﮞ ﮟ ﮠ ﮡ ﮢ ﮣ ﮤ ﮥ ﮦﮧ ﭼ

الغاشية: ١٣ - ١٦

(در آنجا تختهاي بلند و عالي است. و ساغرهائي كه (در كنار چنين چشمه‌هائي و در حضور بهشتيان) گذارده شده‌اند.‏ و بالشها و پشتيهائي كه به رديف چيده شده‌اند. ‏ و فرشهاي فاخر و گرانبهائي كه گسترده و پهن گشته‌اند).

ﭽ ﮖ ﮗ ﮘ ﮙ ﮚ ﮛﮜ ﮝ ﮞ ﮟ ﮠ ﭼ الرحمن: ٥٤

(بهشتيان بر فرشهائي تكيه مي‌زنند و مي‌لمند كه (چه رسد به رويه‌هاي آنها) آسترهاي آنها از ابريشم ضخيم است. و ميوه‌هاي رسيده باغهاي بهشت نزديك و در دسترس است).

ﭽ ﭼ ﭽ ﭾ ﭿﮀ ﮁ ﮂ ﮃ ﮄ ﭼ الطور: ٢٠

(اين در حالي است كه بر تختهاي رديف و كنار هم چيده تكيه زده‌اند، و زنان سياه چشم و درشت چشم زيباي بهشتي را همسرشان نموده‌ايم (و در كنارشان قرار داده‌ايم)).

ﭽ ﯠ ﯡ ﯢ ﯣ ﯤ ﯥ ﯦ ﯧ ﯨ ﯩ ﯪ ﯫ ﯬﯭ ﯮ ﯯ ﭼ الواقعة: ١٣ - ١٦

(گروه زيادي از پيشينيان (هر ديني، از زمره دسته سوم) هستند. ‏ و گروه اندكي از پسينيان (هر ديني، در ميان دسته سوم) مي‌باشند. ‏ اينان بر تختهاي مرصّع و مطرّز مي‌نشينند. ‏‏ روبروي هم بر آن تختها تكيه مي‌زنند).

و تکیه‌ دادن آنها به‌ آن شیوه‌ و سبک نوعی از نعمتهای بهشت است که‌ اهل بهشت از آن لذت می‌برند، همانگونه‌ که‌ خداوند اعلام داشته‌:

ﭽ ﯟ ﯠ ﯡ ﯢ ﯣ ﯤ ﯥ ﯦ ﯧ ﯨ ﯩ ﭼ الحجر: ٤٧

(و كينه‌توزي و دشمنانگي را از سينه‌هايشان بيرون مي‌كشيم، و برادرانه بر تختها روياروي هم مي‌نشينند).

ﭽ ﭺ ﭻ ﭼ ﭽ ﭾ ﭿ ﮀ ﭼ الرحمن: ٧٦

(بهشتيان بر بالشهاي نگارين گرانبهاي سبز رنگ تكيه مي‌زنند، و بر فرشهاي منقش بي‌نظير بسيار زيبا مي‌لمند).

ﭽ ﯕ ﯖ ﯗ ﯘﯙ ﭼ الكهف: ٣١

(در حالي كه بر تختها و مبلمانها تكيه زده‌اند. (وه كه اين چيز موعود) چه پاداش خوبي است!).

## مبحث پنجم: خدمت گزاران اهل بهشت

نوجواناني به اهل بهشت خدمت مي‌كنند كه خداوند متعال آنها را براي خدمت رساني به اهل بهشت آفريده است. اين نوجوانان فوق العاده زيبا و در نوع وظيفه خود بسيار كارشناس هستند. خداوند مي‌فرمايد:

ﭽ ﭑ ﭒ ﭓ ﭔ ﭕ ﭖ ﭗ ﭘ ﭙ ﭚ ﭛ ﭼ الواقعة: ١٧– ١٨

ﭽ ﯚ ﯛ ﯜ ﯝ ﯞ ﯟ ﯠ ﯡ ﯢ ﯣ ﯤ ﭼ الإنسان: ١٩

(همواره نوجوانان جاودانه‌اي ميانشان مي‌گردند (و به خدمتشان مي‌پردازند) كه هرگاه ايشان را بنگري چنين مي‌انگاري كه مرواريد غلتانند‏).

ابن كثير مي‌فرمايد: نوجواناني كه براي خدمت به اهل بهشت رفت و آمد دارند، اهل بهشت هستند و همواره بر يك حالت فيزيكي می‌مانند. يعني همواره بر حالت نوجواني ماندگارند. پيري و كهولت هرگز به‌ سراغ آنها نمي‌آيد و عمر آنها از اين مقطع سني تغییر نمی‌کند. و معني و مفهوم آيه:

ﭽ ﯟ ﯠ ﯡ ﯢ ﯣ ﯤ ﭼ الإنسان: ١٩

اين است وقتي که‌ شما پراكندگي و گسترش آنان را در خدمت و تامين نيازهاي اهل بهشت مي‌بيني و فراوانی و چهره‌ی زيباي آنان را مشاهده مي‌كنيد، لباس، رنگ و زيور آلات آنان را مي‌بينيد، گمان مي‌بريد كه آنها مرواريد پراكنده هستند. تشبيهي بهتر از اين و زيبائي بهتر از زيبائي مرواريد پراكنده وجود ندارد.[[245]](#footnote-245)

بعضي از علماء بر اين عقيده‌اند كه اين نوجوانان همان فرزندان مسلمانان و كفار هستند كه پيش از رسيدن سن بلوغ از دنيا رفته اند. شيخ الاسلام ابن تيميه اين ديدگاه را رد نموده و بیان داشته‌ که‌ نوجوانان جاويدان مخلوقي از مخلوقات بهشتند:

«والدان الذين يطوفون علی اهل الجنة: خلق من خلق الجنة ليسوا من ابناء الدينا، بل ابناء اهل الدينا اذا ادخلوا الجنة كمل خلقتهم كاهل الجنة علي صورة ابيهم آدم.»[[246]](#footnote-246)

(نوجواناني كه نزد اهل بهشت رفت و آمد دارند، مخلوقي از مخلوقات بهشت هستند. از فرزندان دنيا نيستند، فرزندان اهل دنيا وقتي داخل بهشت مي‌شوند مانند ساير اهل بهشت خلقت آنها به اتمام مي‌رسد و به شكل پدر خود، آدم در مي‌آيند).

## مبحث ششم: بازار اهل بهشت

در صحيح مسلم از حضرت انس روایت شده‌ که‌ رسول‎اللهص فرمودند:

(همانا در بهشت بازاري است كه اهل بهشت هر جمعه در آنجا گرد مي‌آيند، باد صبا مي وزد و از خاك بهشت به چهره و لباسهاي آنان مي ريزد، از این‌رو به‌ حسن و زيبائي آنان افزوده مي‌شود، آنان در حالتي نزد خانواده‌هايشان بر مي‌گردند كه حسن و زيبائيشان افزوده شده است. خانواده ها خطاب به آنها مي‌گويند: به خدا سوگند حسن و جمال شما بعد از اينكه از ما جدا شده‌ايد، افزون گشته است. آنها در جواب مي‌گويند: به خدا سوگند حسن و زيبائي شما نيز بعد از اينكه از شما جدا شده‌ايم،‌افزون گشته است)[[247]](#footnote-247).

امام نووي در شرح اين حديث مي‌گويد: منظور از بازار محلي است كه اهل بهشت در آن گرد هم مي‌آيند، آنگونه كه در دنيا گرد هم مي آمدند. اينكه «هرجمعه» مي‌آيند، يعني به اندازه فاصله يك هفته. زيرا بدليل نبودن خورشيد و شب و روز، هفته واقعي در آنجا وجود ندارد. باد بدان دليل به باد «صبا» ياد مي‌شود. چون باد صبا در بلاد عرب باد باران آور است كه از سمت شام مي وزد و موجب به وجود آمدن ابرها مي‌شد. و در حديث اين باد به باد محركه ياد شده است، زيرا اين باد نعمت و مسك بهشت را بر چهره‌ها و اندام اهل بهشت مي‌پاشد.[[248]](#footnote-248)

## مبحث هفتم: اجتماع اهل بهشت و گفتگوي آنان

اهل بهشت با هم ديدار مي‌كنند و در محفل ها گرد هم مي‌آيند و از سرگذشت دنيا براي همديگر سخن مي‌گويند و هم چنين منت و احسان خداوند را مبني بر اينكه آنان را وارد بهشت كرده است. موضوع گفتگوي خود قرار مي‌دهند. خداوند درباره وصف اجتماع اهل بهشت مي‌فرمايد:

ﭽ ﯟ ﯠ ﯡ ﯢ ﯣ ﯤ ﯥ ﯦ ﯧ ﯨ ﯩ ﭼ الحجر: ٤٧

و خداوند درباره موضوع سخنان اهل بهشت نيز به ما خبر داده و مي‌فرمايد:

ﭽ ﯓ ﯔ ﯕ ﯖ ﯗ ﯘ ﯙ ﯚ ﯛ ﯜ ﯝ ﯞ ﯟ ﯠﯡ ﯢ ﯣ ﯤ ﯥ ﯦ ﯧ ﯨ ﯩ ﯪ ﯫ ﯬﯭ ﯮ ﯯﯰ ﯱ ﯲﭼ الطور: ٢٥ - ٢٨

(پرسش‌كنان روي به همديگر مي‌كنند (و هر يك از آنان از نعمتها و خوشيهاي بهشت و الطاف بيكران يزدان با ديگري سخن مي‌گويد). ‏ مي‌گويند: ما پيش از اين (در دنيا) در ميان خانواده و فرزندانمان بيمناك (از خشم خدا و حساب و كتاب و جزا و سزاي قيامت) بوديم. ‏ سرانجام خداوند در حق ما لطف و مرحمت فرمود، و از عذاب سراپا شعله دوزخ ما را بدور داشت. ‏ ما پيش از اين (در جهان، تنها) او را به فرياد مي‌خوانديم و فقط وي را پرستش مي‌كرديم. واقعاً او نيكوكار و مهربان است. ‏ (مردمان را به قرآن) پند و اندرز بده، تو در پرتو لطف و مرحمت پروردگارت نه غيبگوئي و نه ديوانه).

از جمله موضوعات مورد گفتگوي آنان موضوع انسانهای شروری هستند كه اهل ايمان را مشكوك مي‌ساختند و آنان را به سوي كفر دعوت مي‌كردند، خداوند مي‌فرمايد:

ﭽ ﰉ ﰊ ﰋ ﰌ ﰍ ﰎ ﰏ ﰐ ﰑ ﰒ ﰓ ﰔ ﰕ ﰖﭑ ﭒ ﭓ ﭔ ﭕ ﭖ ﭗ ﭘ ﭙ ﭚ ﭛ ﭜ ﭝ ﭞ ﭟ ﭠﭡ ﭢ ﭣ ﭤ ﭥ ﭦ ﭧ ﭨ ﭩ ﭪ ﭫ ﭬ ﭭ ﭮ ﭯﭰ ﭱ ﭲ ﭳ ﭴ ﭵ ﭶ ﭷ ﭸ ﭹ ﭺ ﭻ ﭼ ﭽ ﭾﭿ ﮀ ﮁ ﮂ ﮃ ﮄ ﮅ ﮆ ﮇ ﮈ ﮉ ﮊ ﮋ ﭼ الصافات: ٥٠ - ٦١

(بعضي (از اين افراد مخلص) رو به بعضي ديگرمي‌كنند و از يگديگر مي‌پرسند (كه حال چه احوالي دارند، و در دنيا چه مي‌كردند و چه مي‌ديدند؟!). ‏ يكي از آنان مي‌گويد: من همنشيني (در دنيا) داشتم (كه با من درباره دين و قوانين آسماني مجادله مي‌كرد). مي‌گفت: آيا تو از زمره كساني هستي كه باور مي‌كنند (به اين كه بعد از مرگ، زندگي و رستاخيزي، و حساب و كتابي، و سزا و جزائي در ميان است‌؟ آيا زماني كه مُرديم و خاك و استخوان شديم، آيا ما مورد بازخواست (از اعمال و اقوال خود) قرار مي‌گيريم و سزا و جزا مي‌بينيم‌؟! (سپس آن بهشتي، رو به دوستان بهشتي خود كرده) مي‌گويد: آيا شما مي‌توانيد نگاهي (به دوزخ) بيندازيد و او را بنگريد؟پس آن گاه خودش ديده‌ور مي‌شود (و به دوزخ مي‌نگرد) و او را در وسط دوزخ مي‌بيند. مي‌گويد: به خدا سوگند! نزديك بود (با نيرنگ خود) مرا پرت كني و هلاكم سازي. ‏ اگر نعمت (هدايت و توفيق) پروردگارم (دستگيرم) نبود، من هم (هم اينك) از احضار شدگان (در دوزخ) بودم. ‏ آيا ما ديگر نمي‌ميريم‌؟! مگر مرگ نخستيني كه داشتيم (و بعد از آن برانگيخته شديم) و ما هرگز عذاب داده نمي‌شويم. اين (نعمت و كرامتي كه خدا به ما روا ديده است) واقعاً پيروزي بزرگي است (كه به دست آورده‌ايم، و رستگاري سترگي است از عقاب و عذاب اخرويي كه در دنيا از آن مي‌ترسيديم). براي رسيدن به چنين چيزي، كاركنان بايد كار كنند).

## مبحث هشتم: آرزوهاي اهل بهشت

برخي از اهل بهشت خواسته و آرزوهايي را مطرح مي‌کنند كه به نحو شگفت آوري تحقق مي‌یابند، طوری که‌ با تحقق یافتن آرزو و خواسته‌های دنیایی مشابهت ندارند.

رسول‎اللهص درباره برخي از اين خواسته ها و نحوه تحقق یافتن آنها براي ما سخن گفته است. بطور مثال يكي از اهل بهشت آرزوي كشاورزي مي‌كند، پس به‌ او اجازه‌ داده‌ مي‌شود، به محض اينكه تخم را در زمين مي ريزد، ريشه مي زند، بزرگ مي‌شود و در همان لحظه ميوه مي‌دهد و به ثمر مي نشيند. در صحيح بخاري از ابوهریره‌ روایت شده‌ که‌ يك مرد روستايي نزد پیامبر ص نشسته بود، رسول‎الله ص فرمود:.

(مردي از اهل بهشت از پروردگارش اجازه كشاورزي مي خواهد. خداوند به او مي‌گويد: «الست فيما شئت؟» يعني تو از آنها نيستي كه انواع خوردني و نوشيدني و نعمت‌ها را خواستار شد؟ مي‌گويد: بلي، اما كشاورزي را دوست دارم و به كشاورزي علاقمندم، پس بذر را مي پاشد. بلافاصله نگاهش به تنه، سروسامان دهی و درو شده‌ی آن بذر مي افتد. و به‌ اندازه‌ی کوهی جلو او نمایان می‌گردد. خداوند به آن بنده مي‌گويد: اي فرزند آدم! بگير. هيچ چيزي تو را سير نمي‌كند).

آن مرد روستايي گفت: به خدا سوگند اين مرد (علاقمند به كشاورزي) حتماً از قريش يا انصار خواهد بود. چون ايشان كشاورزند و ما كشاورز نيستيم. رسول‎الله ص تبسم فرمودند.[[249]](#footnote-249)

آري، يكي ديگر آرزوي فرزند مي‌كند. خداوند خواسته‌اش را تحقق مي بخشد و در همان لحظه حامله شده و وضع حمل مي‌كند.

ترمذي در سنن، احمد در مسند و ابن حبان در صحيح خود با سند معتبر از ابي سعيد خدري روايت كرده‌ند که‌ رسول‎الله ص فرمودند:

«المؤمن اذا اشتهي الولد في الجنة، كان حمله و وضعه و سنه في ساعة واحدة كما يشتهي»[[250]](#footnote-250)

(هرگاه مؤمني در بهشت آرزوي فرزند كند، در همان لحظه نخست، حمل، وضع حمل و داندانهاي فرزندش تحقق مي‌يابد).

## مبحث نهم: زنان اهل بهشت

### مطلب اول: حال و وضع همسران دنیا در سرای آخرت

هر گاه فرد مؤمني وارد بهشت شود،‌ اگر همسر دنيایی ایشان صالحه و مؤمنه باشد، در بهشت نيز همسر او خواهد بود.

ﭽ ﮍ ﮎ ﮏ ﮐ ﮑ ﮒ ﮓ ﮔ ﮕﮖ ﭼ الرعد: ٢٣

((اين عاقبت نيكو) باغهاي بهشت است كه جاي ماندگاري (سرمدي و زيستن ابدي) است، و آنان همراه كساني از پدران و فرزندان و همسران خود بدانجا وارد مي‌شوند).

اهل بهشت همراه همسران خود هستند، و در زیر سایه‌های بهشت با شادی و خوشی استراحت می‌کنند.

ﭽ ﭙ ﭚ ﭛ ﭜ ﭝ ﭞ ﭟ ﭠ ﭼ يس: ٥٦

(آنان و همسرانشان در زير سايه‌هاي پر و فراخ، بر تختها تكيه زده‌اند‏).

ﭽ ﯔ ﯕ ﯖ ﯗ ﯘ ﯙ ﭼ الزخرف: ٧٠

(شما و همسرانتان به بهشت درآئيد، در آنجا شادمان و شادكام و مكرّم و محترم خواهيد بود).

### مطلب دوم: زنان همراه آخرين شوهر دنیایی هستند

ابو علي حراني در «تاريخ الرقة» از ميمون بن مهران روايت مي‌كند: (معاويه بن ابي سفيان جهت ازدواج با ام درداء از ایشان خواستگاري كرد. ام درداء از ازدواج با وي خودداری کرد و گفت: از ابو درداء شنيده ام كه رسول‎اللهص فرمودند:

« المرأة في آخر ازواجها، او قال: لاخر ازواجها»

(زن در بهشت با آخرين شوهر خود همراه است).

راویهای این سند غیر از عباس بن صالح که‌ ناشناس است همه‌ معتبر هستند، ابو شیخ در «التأریخ» به‌ سندی صحیح و مرفوع آن را روایت کرده‌ است، و طبرانی نیز به‌ سندی ضعیف آن را در «معجم الوسط» گزارش داده‌ است، اما در مجموع طرق خود قوي و قابل استناد است و دو شاهد نيز از آثار موقوفه به شرح زير دارد:

نخست: ابن عساكر از عكرمه نقل مي‌كند:

(اسماء دختر ابوبكر همسر زبير بن عوام بود. ابن عوام خشن و تند با اسماء برخورد مي‌كرد. اسماء نزد پدرش حضرت ابوبكر آمد و از دست شوهرش شكایت كرد. پدرش گفت: صبر كن، زيرا اگر زني شوهر صالحي داشته باشد و پيش از همسرش فوت كند و همسرش بعد از وي ازدواج نكند، آن دو در بهشت با هم خواهند بود).

رجال این سند صحیح است، اما در سلسله‌ی آن «مرسل» وجود دارد، زیرا عکرمه‌ ابوبکر را ندیده‌ است، لذا ممکن است که‌ آن را از اسماء گرفته‌ باشد.

شاهد دوم: بيهقي در «السنن» گزارش زير را نقل مي‌كند:

**«ان حذيفة قال لزوجته: ان شئت ان تكوني زوجتي في الجنة فلا تزوجي بعدي،‌ فان المرأة لآخر ازواجها في الدنيا»[[251]](#footnote-251)**

(حضرت حذيفه خطاب به همسرش گفت: اگر دوست داري كه در بهشت نيز همسر من باشي، بعد از مردن من ازدواج نكن. زيرا زن در بهشت از آن آخرين شوهر دنيا خواهد بود).

آري، به همين دليل خداوند به همسران رسول‎اللهص ازدواج بعد از وي را حرام قرار داده است، ‌زيرا همسران رسول‎اللهص در بهشت نيز همسران وي هستند.

### مطلب سوم: حوریان چشم درشت

خداوند علاوه بر همسران دنيوي از حوران بهشتي نيز به‌ نکاح مردان اهل بهشت درمی‌آورد:

ﭽ ﮦ ﮧ ﮨ ﮩ ﮪ ﭼ الدخان: ٥٤

(بهشتيان اين چنين هستند و زنان بهشتي سياه‌چشم با چشمان درشت را نيز به همسري آنان درمي‌آوريم)

«حور» جمع «حوراء» است، حوراء به زني گفته مي‌شود كه سفیدی چشمانش بسيار و سياهيش نیز بسيار باشد. و «عين» جمع عيناء است. به معني گشادي چشم می‌باشد. خداوند حوران بهشتي را با صفاتي مانند: نار پستان و هم سن و سال با شوهران وصف نموده است، مي‌فرمايد:

ﭽ ﭑ ﭒ ﭓ ﭔ ﭕ ﭖ ﭗ ﭘ ﭙ ﭚ ﭼ النبأ: ٣١ - ٣٣

(مسلّماً پرهيزگاران، رستگاري (از دوزخ) و دستيابي (به بهشت) بهره ايشان مي‌گردد. باغهاي سرسبز، و انواع رزها (بهره ايشان مي‌گردد). و دختران نوجوان نارپستان همسنّ و سال).

ﭽ ﮡ ﮢ ﮣ ﮤ ﮥ ﮦ ﮧ ﮨ ﮩ ﮪ ﭼ الواقعة: ٣٥ - ٣٧

(ما آنان را (در آغاز كار، بدين شكل زيبا و شمائل دلربا) پديدار كرده‌ايم. ايشان را دوشيزگاني ساخته‌ايم (كه پس از آميزش، بكارت خود را باز مي‌يابند!). شيفتگان (همسر خود، و همه جوان و طناز و) همسن و سال هستند).

دوشيزه بودن آنها به اين معني است كه آنها در گذشته با احدي ازدواج نكرده‌اند. خداوند مي‌فرمايد:

ﭽ ﮩ ﮪ ﮫ ﮬ ﮭ ﮮ ﮯ ﭼ الرحمن: ٥٦

(و پيش از آنان كسي از انسانها و پريها با ايشان نزديكي و مقاربت نكرده است).

اين معني ديدگاه كساني را نفي مي‌كند كه مي‌گويند: حوران همان همسران دنيوي هستند كه خداوند متعال آنها را بعد از پيري و كهولت بار ديگران جوان مي‌آفريند. آري مي‌پذيريم كه خداوند متعال زنهاي مؤمنه را در سن جواني وارد بهشت مي‌كند. اما آنها غیر از حوراني هستند كه خداوند آنها را مي‌آفريند.

قرآن درباره حسن و جمال همسران بهشتي براي ما سخن گفته و مي‌فرمايد:

ﭽ ﭫ ﭬ ﭭ ﭮ ﭯﭰ ﭱ ﭼ الواقعة: ٢٢ - ٢٣

منظور از مكنون: پنهان و محفوظ است. يعني نور خورشيد، رنگ‌هاي آنها را تغيير نداده است. در جائي ديگر خداوند حوران بهشتي را به‌ ياقوت و مرجان تشبيه کرده است، مي‌فرمايند:

ﭽ ﮦ ﮧ ﮨ ﮩ ﮪ ﮫ ﮬ ﮭ ﮮ ﮯ ﮰ ﮱ ﯓﯔ ﯕ ﯖ ﯗ ﯘ ﯙ ﭼ الرحمن: ٥٦ - ٥٨

ياقوت و مرجان دو تا سنگ بسيار صاف و زيبا هستند، علاوه بر اين، در آيه فوق حوران به «قاصرات الطرف» وصف شده‌اند. قاصرات الطرف به کساني گفته مي‌شود كه نگاهشان را فقط به همسرانشان محدود مي‌سازند، چشم طمع به غير از همسران خود نمي دوزند. خداوند متعال به جمال و زيبائي حوران گواهي داده است و اين گواهي خداوند متعال براي تو قانع كننده باشد، مي‌فرمايد:

ﭽ ﭛ ﭜ ﭝ ﭞ ﭟ ﭠ ﭡ ﭢ ﭣ ﭤ ﭥ ﭦﭧ ﭨﭼ الرحمن: ٧٠ - ٧١

(در ميان باغهاي بهشت، زنان خوب و زيبا هستند. پس كداميك از نعمتهاي پروردگارتان را تكذيب و انكار مي‌نمائيد؟! سياه چشماني كه هرگز از خيمه‌ها بيرون (نمي‌شوند و اينجا و آنجا بدنبال كارهاي ناپسند) نمي‌روند).

زنان بهشتي مانند زنان دنيا نيستند. آنان از حيض، نفاس، مدفوع، پيشاب، آب دهن و آب بيني پاكند. خداوند چنين مي‌فرمايد:

ﭽ ﭰ ﭱ ﭲ ﭳﭴ ﭼ البقرة: ٢٥

رسول اللهص درباره زيبائي زنان بهشتي براي ما سخن گفته است، در روایتی که‌ بخاری و مسلم از ابوهریره‌ نقل کرده‌اند پیامبرص مي‌فرمايد:

**«أَوَّلُ زُمْرَةٍ تَلِجُ الْجَنَّةَ صُوَرُهُمْ عَلَى صُورَةِ الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ لَا يَبْصُقُونَ فِيهَا وَلَا يَمْتَخِطُونَ وَلَا يَتَغَوَّطُونَ فِيهَا آنِيَتُهُمْ وَأَمْشَاطُهُمْ مِنْ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَمَجَامِرُهُمْ مِنْ الْأَلُوَّةِ وَرَشْحُهُمْ الْمِسْكُ وَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ زَوْجَتَانِ يُرَى مُخُّ سَاقِهِمَا مِنْ وَرَاءِ اللَّحْمِ مِنْ الْحُسْنِ لَا اخْتِلَافَ بَيْنَهُمْ وَلَا تَبَاغُضَ قُلُوبُهُمْ قَلْبٌ وَاحِدٌ يُسَبِّحُونَ اللَّهَ بُكْرَةً وَعَشِيًّا» [[252]](#footnote-252)**

(چهره‌ی نخستين گروهي كه وارد بهشت مي‌شوند مانند ماه شب چهاردهم است. آنان در بهشت نه آب دهن مي اندازند و نه آب بيني و نه نيازي به قضاي حاجت دارند. ظروف طلايي در اختیار دارند، شانه هاي شان از طلا و نقره است، عرق بدن شان مانند عنبر خوشبو است و براي هر كدام از مردان اهل بهشت دو همسر هست كه در اثر زيبائي و لطافت بدن، مغز استخوان پاهايشان از بيرون ديده مي‌شود. ميان اهل بهشت هيچگونه اختلاف و كدورتي وجود ندارد. دلهايشان مانند دل يك انسان است (يعني همه همدل و خير خواه همديگر هستند) صبح و شام به تقديس و تسبيح خداوند مشغول‌اند).

به‌ این جمال و زیبائی نگاه کن که‌ پیامبرص از آن بحث رانده‌ است، آیا در دنیا نظیری برای آن می‌یابید؟:

**«لو ان امرأة من نساء اهل الجنة اطلعت علی الارض لأضاءت ما بینها، و لملأت ما بینهما ریحا، و لنصیفها علی رأسها خیر من الدنیا و ما فیها».[[253]](#footnote-253)**

(اگر زني از زنان بهشت بر روي زمين ظاهر شود، ميان زمين و آسمان را روشن مي‌كند و ميان زمين و آسمان را معطر مي‌كند و نقابش از دنيا و آفریده‌های آن بهتر است).

تحدید کردن تعداد همسران بهشت به‌ دو همسر، حكايت از حداقل همسران را دارد، زیرا در حديث آمده است كه شهيد راه خداوند با هفتاد و دو تن از حوران بهشتي ازدواج داده مي‌شود. در سنن ابن ماجه با سند معتبر از مقدام بن معدي كرب روایت شده‌ که‌ رسول‎الله ص فرمودند:

«للشهید عند الله‌ ثلاث خصال: یغفر له‌ فی اول دفعة من دمه‌، و یری مقعده‌ من الجنة، و یجار من عذاب القبر، و یأمن من فزع الاکبر، و یوضع علی رأسه‌ تاج الوقار، الیاقوتة منها خیر من الدنیا و ما فیها، و یزوج اثنتین و سبعین زوجة من الحور العین، یشفع فی سبعین من اقربائه‌».[[254]](#footnote-254)

(شهيد نزد خداوند سه مرتبه دارد: با افتادن نخستين قطره خونش مورد مغفرت قرار خواهد گرفت، جايگاهش در بهشت به او نشان داده می‌شود، از عذاب قبر پناه داده داده‌ شده‌ و از بزرگترين ترس و وحشت در امان خواهد ماند. تاج محبت و عظمت بر سر او نهاده می‌شود. تاجي كه يك ياقوت از آن به لحاظ ارزش از دنيا و آنچه در دنيا وجود دارد، بيشتر است و با هفتاد و دو تن از حوران بهشتي ازدواج داده مي‌شود، و می‌تواند برای هفتاد نفر از خويشاوندانش شفاعت کند).

#### ترانه خواندن حوريهاي بهشت

رسول‎اللهص به ما خبر داده است كه حوري ها در بهشت با لحني بسيار زيبا و شيرين ترانه مي‌خوانند. در معجم طبراني با سند معتبر از عبدالله بن عمر روایت شده‌ که‌ رسول‎اللهص فرمودند:

«ان ازواج اهل الجنة ليغنبن ازواجهن باحسن اصوات ما سمعها احد قط. ان مما یغنین: نحن خيرات الحسان - ازواج قوم كرام – ينظره بقرة اعيان. ان مما یغنین: نحن الخالدات فلا يمتنه نحن الآمنات فلا يخفنه، نحن المقيمات فلا يظعنه ».

(همانا همسران اهل بهشت براي شوهرانشان با بهترين لحن و صدائي كه هنوز شنيده نشده است، ترانه مي خوانند. بخشي از ترانه هاي آنها چنين است،.[[255]](#footnote-255) ما زنان نيكو و زيبا هستيم – همسران شوهراني شريف هستيم – با شادی و طراوت نگاه مي‌كنند. و در ترانه دیگری می‌گویند: – ما جاودان هستيم، مرگ هرگز به سراغ ما نمي‌آيد، ما در امان و امنیت هستيم،‌ هرگز دچار ترس و بيم نمي‌شويم – ما مقيم و ماندگار هستيم. هرگز كوچ نمي‌كنيم).

سمويه در «فوائد» از حضرت انس روایت می‌کند که‌ رسول اكرم ص فرمود:

**«ان الحور العین لتغنین فی الجنة، یقلن: نحن الحور الحسان، جئنا لازواج كرام»[[256]](#footnote-256)**

(حوریهای بهشت آواز می‌خوانند و می‌گویند: ما حوري‌هاي زيبائيم،‌ آمده‌ایم و در انتظار شريف هستيم).

#### غيرت حوري‌ها در برابر همسران دنيا

رسول‎اللهص مي‌فرمايد: اگر زني در دنيا شوهرش را مورد آزار و اذيت قرار دهد، همسر بهشتي او (حوري) نسبت به‌ همسر دنيايي خشمگین می‌شود.

در مسند احمد و سنن ترمذي با سند معتبر از معاذ روایت شده‌ که‌ پیامبر ص فرمود:

«لا تؤذی امرأة زوجها فی الدنیا، الا قالت زوجته‌ من الحور العین: لا تؤذیه‌ قاتلک الله‌، فانما هو دخیل عندک، یوشک ان یفارقک الینا».**[[257]](#footnote-257)**

(هرگاه همسري در دنيا شوهرش را اذيت كند، همسر حوري او (كه در بهشت است) خطاب به همسر دنيوي مي‌گويد: (شوهرم) را اذيت نكن، خدا تو را نيامرزد. او نزد تو مهمان است. ممكن است (به همين زودي) تو را -به قصد آمدن نزد ما - رها كند.

### مطلب چهارم: در بهشت قدرت و توان يكصد مرد به مؤمن داده مي‌شود

از انس روایت شده‌ که‌ پیامبرص فرمود:

«یعطی المؤمن فی الجنة قوة کذا و کذا من الجماع. قیل یا رسول‎الله‌! او یطیق ذلک؟ قال: یعطی قوة مائة رجل».[[258]](#footnote-258)

(به مؤمن توان جماع با چندين همسر داده مي‌شود. سوال شد: اي پيامبر خدا! يك مرد می‌تواند اين اندازه عمل جنسي را انجام دهد؟ فرمودند: به هر مرد توان جماع صد مرد داده مي‌شود).

## مبحث دهم: مورد استهزاء قرار گرفتن اهل دوزخ از طرف اهل بهشت

بعد از اينكه خداوند اهل بهشت را وارد بهشت مي‌كند. اهل بهشت دشمنان دوزخي و كافران را ندا مي‌دهند و مي خواهند آنها را تنبيه كنند:

ﭽ ﭑ ﭒ ﭓ ﭔ ﭕ ﭖ ﭗ ﭘ ﭙ ﭚ ﭛ ﭜ ﭝ ﭞ ﭟﭠ ﭡ ﭢﭣ ﭤ ﭥﭦ ﭧ ﭨ ﭩ ﭪ ﭫ ﭬ ﭭ ﭮ ﭯ ﭼ الأعراف: ٤٤

((پس از استقرار بهشتيان در بهشت، و دوزخيان در دوزخ) بهشتيان دوزخيان را صدا مي‌زنند كه ما آنچه را پروردگارمان (توسّط پيغمبران) به ما وعده داده بود همه را حق يافته‌ايم (و به نعمت و كرامت خداي خود رسيده‌ايم)، آيا شما هم آنچه را پروردگارتان به شما وعده داده بود حق يافته‌ايد (و به عقاب و عذاب خدا گرفتار آمده‌ايد؟). مي‌گويند: بلي! (همه را عين حقيقت ديده‌ايم و به عقاب هولناك و عذاب دردناكي دچار آمده‌ايم. دريغا و فسوسا! در اين هنگام، ميان بهشت و دوزخ) ندادهنده‌اي در ميانشان ندا درمي‌دهد كه نفرين خدا بر ستمگران باد!)

كفار در دنيا با مؤمنان خصومت داشتند و آنان را مورد استهزاء و تمسخر قرار می‌دادند. امروز (روز قيامت) مؤمنان انتقام مي گيرند. در شرايطي كه مؤمنان در میان نعمت و فرش هاي ماندگار بهشت بسر مي‌برند، به سوي بزهكاران نگاه مي‌كنند و آنها را به باد استهزاء مي گيرند.

ﭽ ﮪ ﮫ ﮬ ﮭ ﮮ ﮯ ﮰ ﮱ ﯓ ﯔ ﯕ ﯖ ﯗ ﯘ ﯙ ﯚ ﯛ ﯜ ﯝ ﯞ ﯟ ﯠﯡ ﯢ ﯣ ﯤ ﯥ ﯦ ﯧ ﯨ ﯩ ﯪ ﯫ ﯬ ﯭ ﯮ ﯯ ﯰ ﯱ ﯲ ﯳ ﯴ ﯵ ﯶ ﯷ ﯸ ﯹ ﯺ ﯻ ﯼ ﯽ ﯾ ﯿ ﰀ ﰁ ﰂ ﰃ ﰄ ﰅ ﰆ ﰇ ﰈ ﰉ ﰊ ﰋ ﰌ ﰍ ﰎ ﰏ ﰐ ﰑ ﰒ ﰓ ﰔ ﰕ ﰖ ﰗ ﭑ ﭒ ﭓ ﭔ ﭕ ﭖ ﭗ ﭘ ﭙ ﭚ ﭛ ﭼ المطففين: ٢٢ - ٣٦

(بي‌گمان نيكان در ميان انواع نعمتهاي فراوان بهشت بسر خواهند برد. بر تختهاي مجلّل (بهشتي) تكيه مي‌زنند و (به زيبائيها و نعمتهاي بسيار آنجا) مي‌نگرند. (هرگاه بديشان بنگري) خوشي و خرّمي و نشاط نعمت را در چهره‌هايشان خواهي ديد. به آنان از شراب زلال و خالصي داده مي‌شود كه دست نخورده و سربسته است. مُهر و دربند آن از مشك است (و با دست زدن بدان، بوي عطر مشك در فضا پراكنده مي‌شود). مسابقه‌دهندگان بايد براي به دست آوردن اين (چنين شراب و ساير نعمتهاي ديگر بهشت) با همديگر مسابقه بدهند و بر يكديگر پيشي بگيرند. آميزه آن، تسنيم است. تسنيم چشمه‌اي است كه مقرّبان (بارگاه يزدان) از آن مي‌نوشند. گناهكاران پيوسته (در دنيا) به مؤمنان مي‌خنديدند و ايشان را ريشخند مي‌كردند. و هنگامي كه مؤمنان از كنار ايشان مي‌گذشتند، با اشارات سر و دست و چشم و ابرو، آنان را مورد تمسخر و عيبجوئي قرار مي‌دادند. و هنگامي كه گناهكاران به ميان خانواده‌هاي خود برمي‌گشتند، شادمانه باز مي‌گشتند (و به استهزاءها و تمسخرهايشان مباهات و افتخار مي‌كردند! انگار با اين كارها فتح عظيمي‌كرده‌اند و پيروزي مهمّي فراچنگ آورده‌اند!). و هنگامي كه مؤمنان را (در كوچه و بازار) مي‌ديدند، مي‌گفتند: اينان قطعاً گمراه و سرگشته‌اند. و حال اين كه بزهكاران براي نگهباني مؤمنان و پائيدن كردارشان فرستاده نشده بوده‌اند (پس به چه حقي، و مطابق كدام منطقي بر آنان خُرده مي‌گرفته‌اند و برخوردهاي ناجوانمردانه و سختي با ايشان مي‌كرده‌اند؟!). لذا امروز (كه روز سزا و جزاي قيامت است) مؤمنان به كافران مي‌خندند و ريشخندشان مي‌كنند. بر تختهاي مجلّل (بهشتي) تكيه مي‌زنند و (به زيبائيها و نعمتهاي بسيار آنجا، و به حال زار كافران).(خطاب به دوزخيان مي‌گويند:) آيا به كافران پاداش و سزاي كارهائي كه مي‌كرده‌اند، داده شده است‌؟).

آري، به خدا سوگند كفار به كيفر كردار خود رسيدند. پاداش از نوع عمل خواهد بود. مؤمن كه در باغهاي پر از نعمت بهشت زندگي بسر می‌برد، از آن دوست و همنشين خود كه در دنيا كفر را براي او زيبا جلوه مي داد و او را به اين اصول گمراه كننده دعوت مي‌کرد، ‌يادآوري مي‌کند و برادرانش درباره اين همراه ناهنجار آگاه مي‌سازد و آنها را براي نگاه كردن به سوي آن دوست كه قرارگاهش عذاب است، دعوت مي‌كند. و در حالي كه عذاب سخت او را مي بينند، به نهايت نعمت‌هاي خداوند كه بر وي روا داشته است پي مي‌برند كه خداوند چگونه او را از آن حالتي كه دوست دنياييش بدان مبتلاء است، نجات داده است، سپس با تنبيه و نكوهش متوجه آن همنشين مي‌شود.

ﭽ ﰉ ﰊ ﰋ ﰌ ﰍ ﰎ ﰏ ﰐ ﰑ ﰒ ﰓ ﰔ ﰕ ﰖﭑ ﭒ ﭓ ﭔ ﭕ ﭖ ﭗ ﭘ ﭙ ﭚ ﭛ ﭜ ﭝ ﭞ ﭟ ﭠﭡ ﭢ ﭣ ﭤ ﭥ ﭦ ﭧ ﭨ ﭩ ﭪ ﭫ ﭬ ﭭ ﭮ ﭯﭰ ﭱ ﭲ ﭳ ﭴ ﭵ ﭶ ﭷ ﭸ ﭹ ﭺ ﭻ ﭼ ﭽ ﭾﭿ ﮀ ﮁ ﮂ ﮃ ﮄ ﮅ ﮆ ﭼ الصافات: ٥٠ - ٦٠

(بعضي (از اين افراد مخلص) رو به بعضي ديگرمي‌كنند و از يگديگر مي‌پرسند (كه حال چه احوالي دارند، و در دنيا چه مي‌كردند و چه مي‌ديدند؟!). ‏ يكي از آنان مي‌گويد: من همنشيني (در دنيا) داشتم (كه با من درباره دين و قوانين آسماني مجادله مي‌كرد). مي‌گفت: آيا تو از زمره كساني هستي كه باور مي‌كنند (به اين كه بعد از مرگ، زندگي و رستاخيزي، و حساب و كتابي، و سزا و جزائي در ميان است‌؟ آيا زماني كه مُرديم و خاك و استخوان شديم، آيا ما مورد بازخواست (از اعمال و اقوال خود) قرار مي‌گيريم و سزا و جزا مي‌بينيم‌؟! (سپس آن بهشتي، رو به دوستان بهشتي خود كرده) مي‌گويد: آيا شما مي‌توانيد نگاهي (به دوزخ) بيندازيد و او را بنگريد؟پس آن گاه خودش ديده‌ور مي‌شود (و به دوزخ مي‌نگرد) و او را در وسط دوزخ مي‌بيند. مي‌گويد: به خدا سوگند! نزديك بود (با نيرنگ خود) مرا پرت كني و هلاكم سازي. ‏ اگر نعمت (هدايت و توفيق) پروردگارم (دستگيرم) نبود، من هم (هم اينك) از احضار شدگان (در دوزخ) بودم. ‏ آيا ما ديگر نمي‌ميريم‌؟! مگر مرگ نخستيني كه داشتيم (و بعد از آن برانگيخته شديم) و ما هرگز عذاب داده نمي‌شويم. اين (نعمت و كرامتي كه خدا به ما روا ديده است) واقعاً پيروزي بزرگي است (كه به دست آورده‌ايم، و رستگاري سترگي است از عقاب و عذاب اخرويي كه در دنيا از آن مي‌ترسيديم). براي رسيدن به چنين چيزي، كاركنان بايد كار كنند).

## مبحث يازدهم: تسبيح و تكبير از نعمت‌هاي بهشت می‌باشد

بهشت جاي پاداش و انعام است، نه محل تكليف و امتحان. از این رو حديثي را كه ابوهريره از رسول‎اللهص در وصف نخستين گروهي كه وارد بهشت مي‌شوند، مطلب فوق را دچار اشكال مي‌كند. رسول‎اللهص در پايان اين حديث مي‌فرمايد:

**«يسبحون الله بكرة و عشياً»**

(آنها صبح و شام تسبيح مي‌گويند و خداوند را به پاكي ياد مي‌كنند). ولي در واقع حديث مذكور موجب اشكال نيست. چون اين تسبيح از باب تكليف نيست. ابن حجر در شرح اين حديث مي‌گويد: امام قرطبي بر اين باور است كه اين تسبيح در جهت تكليف و الزام نيست. و حضرت در حديثي كه امام مسلم آن را آورده است، اين تسبيح را چنين تفسير مي‌كند:

«يلهمون التسبيح و التكبير كما يلهمون النفس»

(اهل بهشت و يا اولين گروه از اهل بهشت اين تسبيح را به صورت الهام گويند. همانگونه كه تنفس انسان مكلف و مشقتي را همراه ندارد. بلكه تنفس نوعي سكون و آرامش و براي زنده ماندن لازم است). لذا تنفس آنها تسبيحي قرار داده شده است و دليلش هم اين است كه دلهاي اهل بهشت منور به معرفت خداوند و مملو از محبت خداوند هستند: **«من احب شيئاً اكثر من ذكره»** و هر كس چيزي را دوست داشته باشد، آن را به وفور ياد مي‌كند.[[259]](#footnote-259)

شيخ الاسلام ابن تيميه بر اين نكته تاكيد دارد كه اين تسبيح و تكبير نوعي از نعمت‌هاي خداوند است كه اهل بهشت از آن بهره‌مند مي‌شوند، مي‌فرمايد:

اين تسبيح و تكبير از باب تكليفي نيست كه پاداش مستقل و جداگانه‌اي از آن مقصود مي‌باشد، بلكه خود اين عمل از جمله نعمت‌هايي است كه انسان با انجام آن خوشحال مي‌شود و لذت مي‌برد.

## مبحث دوازدهم: بهترين پاداش اهل بهشت خشنودي خداوند و نگاه كردن به ذات حضرت حق است

از حضرت ابي سعيد خدری روایت شده‌ که‌ رسول‎اللهص فرمودند: «خداوند خطاب به اهل بهشت مي‌فرمايد: «اي اهل بهشت! آنها مي‌گويند: بفرما حاضريم. تو منبع تمام خيرات و حسنات هستي. مي‌فرمايد: آيا شما خشنود هستيد؟» مي‌گويند: چرا خشنود نباشيم اي پروردگار، تو دادي به ما آنچه كه به احدي از بندگانت نداده اي. خداوند مي‌فرمايد: آيا بهتر از اين را به شما بدهم؟ آنها مي‌گويند: پروردگارا چه چيز بهتري وجود دارد؟ پروردگار مي‌فرمايد: خشنودی و رضایتم را نسبت به‌ شما اعلام مي دارم به گونه‌اي كه دیگر هرگز از شما ناراضي نخواهم شد.[[260]](#footnote-260)

و بزرگترين نعمت بهشت نگاه كردن به طرف پروردگار است. ابن اثير مي‌گويد:

مقصد نهائي در نعمت‌هاي آخرت رؤيت خداوند متعال است و اين رؤيت والاترين و بالاترين درجه از عطاياي فاخر خداوند است. خداوند در اين خصوص ما را به آرزوهايمان برساند.

خداوند متعال مبني بر اينكه در بهشت بندگان پروردگارشان را خواهند ديد، صریح و روشن بیان داشته‌:

ﭽ ﭝ ﭞ ﭟ ﭠ ﭼ القيامة: ٢٣

(به پروردگار خود مي‌نگرند).

كفار و مشركين از اين نعمت عظيم محرومند.

ﭽ ﮄ ﮅ ﮆ ﮇ ﮈ ﮉ ﮊ ﭼ المطففين: ١٥

(هرگزاهرگز! قطعاً ايشان در آن روز (به سبب كارهائي كه كرده‌اند) از (رحمت) پروردگارشان محروم و (از بارگاه قرب و منزلت آفريدگارشان) مطرودند).

امام مسلم در صحيح ترمذي و سنن خود از صهيب روایت کرده‌ که‌ رسول‎اللهص فرمود:

«اذا دخل اهل الجنة الجنة، یقول تبارک و تعالی: تریدون شیئا ازیدکم؟ فیقولون: الم تبیض وجوهنا؟ الم تدخلنا الجنة و تنجنا من النار؟ قال: فیکشف الحجاب، فما اعطوا شیئا احب الیهم من النظر الی ربهم تبارک و تعالی». زاد فی روایة: ثم تلا هذه‌ الایة:

ﭽ ﭑ ﭒ ﭓ ﭔ ﭕﭖ ﭼ يونس: ٢٦

(ساني كه كارهاي نيكو مي‌كنند، منزلت نيكو (يعني بهشت) از آن ايشان است و افزون (بر آن هم كه مغفرت و رضوان است) دارند).

(وقتي اهل بهشت وارد بهشت مي‌شوند، خداوند خطاب به آنها مي‌فرمايد: آيا مي‌خواهيد چیز بيشتري به شما بدهم؟ مي‌گويند: پروردگارا! مگر شما ما را خوشحال نكردي؟ ما را وارد بهشت و از دوزخ نجات ندادي؟ رسول‎اللهص فرمودند: بعد از اين گفتگو خداوند پروده و موانع رؤيت را بر مي دارد. (با ديدن ذات پروردگار) اهل بهشت احساس مي‌كنند كه نعمتي بهتر از نگاه كردن به سوي پروردگار به آنها داده نشده است. و در روایتی دیگر آمده‌ که‌ پیامبرص بعد از آن، آیه‌ی 26 از سوره‌ی یونس را تلاوت فرمودند).

و در حديثي كه بخاري و مسلم آن را از ابي موسي اشعري نقل كرده‌اند که‌ پیامبر ص فرمود:

« ان للمؤمن فی الجنة لخیمة من لؤلؤة واحدة مجوفة، عرضها- و فی روایة طولها- ستون میلا، فی کل زاویة منها اهل، ما یرون الاخرین، یطوف علیهم المؤمن، و**جنتان من فضة، آنیتهما و ما فیهما، و جنتان من ذهب آنیتهما و ما فیهما**، و ما بین القوم و بین ان ینظروا الی ربهم الا رداء الکبریاء علی وجههه‌ فی جنة عدن».[[261]](#footnote-261)

(هر مؤمنی در بهشت چادری از مروارید گنبدی شکل دارد، طول – و در روایتی: عرض- آن، شصت میل است، بر هر کدام از زاویه‌های آن دسته‌ای نسسته‌اند که‌ دیگران آن را نمی‌بینند، انسان مؤمن پیش آنها می‌رود و به‌ آنها سر می‌زند. و دو بهشت دارند، آنها طوري هستند كه ظروف و تمام آنچه كه در آنها وجود دارد از نقره و دو بهشت ديگر که‌ همه‌ی وسایل و امکاناتش از طلا مي‌باشند، و ميان قوم (اهل بهشت) و ميان رؤيت پروردگار جز پرده‌ كبريا مانعي ديگر وجود ندارد).

نعمت نگاه كردن به سوي پروردگار از جمله پاداش مازادي است كه خداوند متعال آن را براي نيكوكاران وعده داده است.

ﭽ ﰝ ﰞ ﰟ ﰠ ﰡ ﰢ ﰣ ﭼ ق: ٣٥

(هرچه بخواهند در بهشت براي آنان هست، و افزون بر آن نزد ما نعمتهاي ديگري وجود دارد (كه هرگز به فكر انساني نرسيده است و به دل كسي نگذشته است). ‏

ﭽ ﭑ ﭒ ﭓ ﭔ ﭕﭖ ﭼ يونس: ٢٦

«حسني» به بهشت و «زياده» به نگاه كردن به سوي پروردگار تفسير شده است.

رؤيت پروردگار، رؤيت حقيقي است. نه آنطور كه بعضي از فرقه‌های منكر رؤيت با مقياس و معيارهاي عقلي باطل و تحريفات لفظي بي مورد گمان مي‌كنند.

از امام مالك، امام دارالهجره درباره تفسير آيه: ﭽ ﭝ ﭞ ﭟ ﭠ ﭼ القيامة: ٢٣

سوال شد: که‌ بعضی آن را به‌ ثواب و پاداش ترجمه‌ کرده‌اند، یعنی به‌ پاداش الهی نگاه می‌کنند. امام فرمودند: دروغ مي‌گويند. يعني تفسير اين گروه صحت ندارد. اگر چنين است پس آنها درباره آيه: ﭽ ﮄ ﮅ ﮆ ﮇ ﮈ ﮉ ﮊﭼ

المطففين: ١٥

(‏هرگزا هرگز! قطعاً ايشان در آن روز (به سبب كارهائي كه كرده‌اند) از (رحمت) پروردگارشان محروم و (از بارگاه قرب و منزلت آفريدگارشان) مطرودند).

چه مي‌گويند؟ اگر مؤمنان نیز مانند كفار از رؤيت و نگاه كردن به طرف پروردگار ممنوع باشند، همانگونه كه آيه فوق بدان اشاره دارد. آنگاه ميان مؤمن و كافر چه تفاوتي وجود دارد؟ امام مالك مي‌فرمايد: مؤمنين روز قيامت به طرف پروردگارشان نگاه مي‌كنند. و مي‌فرمايد: اگر روز قيامت مؤمنين پروردگارشان را نميدیدند، خداوند در ارتباط با رؤیت خود از واژه حجاب برای کفار استفاده‌ نمی‌کرد.

و از جمله كساني كه درباره رؤيت و نگاه کردن اهل ايمان به‌ سوی پروردگارشان صریح و روشن سخن رانده‌، امام طحاوي است كه در كتاب مشهورش « العقيدة الطحاوية» به اين موضوع تصريح نموده و مي‌فرمايد: رؤيت پروردگار براي اهل بهشت حق است. بدون احاطه و بدون كيفيت. همانگونه كه كتاب خداوند مي‌فرمايد:

ﭽ ﭙ ﭚ ﭛ ﭜ ﭝ ﭞ ﭟ ﭠ ﭼ القيامة: ٢٢ - ٢٣

(در آن روز چهره‌هائي شاداب و شادانند. ‏ به پروردگار خود مي‌نگرند).

و ما نبايد در تفسير آن متوسل به تاويل و توجيهات و تحليلاتي بشويم. چون راه سلامتي در دين منحصر به تسليم شدن به خداوند و پيامبر و رد علم در امور مشبهه به عالم آنها است.

شارح العقيده در رد فرقه‌های گمراه پيرامون اين مساله و توضیح مذهب اهل حق مي‌فرمايد: مخالفين رؤيت خداوند، مانند جهميه، معتزله و پيروان آنها از خوارج و اماميه، در بطلان بسر مي‌برند. زيرا ديدگاه آنها از نظر كتاب خدا و سنت رسول‎اللهص مردود است. صحابه، تابعين، ائمه مشهور و معروف به امامت و مرجعيت در دين، اهل حديث و فرقه‌هاي كلامي منتسب به اهل سنت و جماعت همه و همه معتقد به رؤيت پروردگار در بهشت و قيامت هستند.

بعد شارح عقيده طحاويه به اهميت مساله «رؤيت» پرداخته و مي‌گويد:

مساله «رؤيت» از مهمترين و بزرگترين مسائل اصول دين می‌باشد و اين هدفي نهائي است كه افرادی فعال براي آن كمر همت بسته اند و به رقابت پرداخته اند و كساني كه از پروردگار خود محجوب و از باب او مردودند از اعتقاد به آن محروم گشته‌اند.

بعد اضافه مي‌كند و مي‌فرمايد: ﭽ ﭙ ﭚ ﭛ ﭜ ﭝ ﭞ ﭟ ﭠ ﭼ

القيامة:٢٢ - ٢٣

از بارزترين دلائل بر اين مدعا است و اما كساني كه تصميم به تحريف آيه فوق گرفته و آن را تاويل لقب داده‌اند،‌ قطعاً تاويل كردن نصوص مربوط به معاد، بهشت، دوزخ و حساب راه گمراهي را باز مي‌كند.

شارح عقيده طحاويه در راستاي تبيين خطرهاي تاويل مي‌گويد: همين تاويل است كه دين و دنيا را به فساد كشانده است. يهود و نصاري در نصوص تورات و انجيل چنين تاويلاتی را انجام دادند و خداوند ما را از رویی آوردن بدان برحذر نموده‌ است، اما اهل باطل تصميم به پيمودن راه آنها (يهود و نصاري) گرفتند. پس مرتكب تاويلاتي فاسد در اين و بر اهل دين شدند. آيا قتل عثمان نتيجه تاويل فاسد نبود؟ و هم چنين حوادث جنگ جمل،‌ صفين، شهادت حضرت حسين و ماجراي حره در اثر تاويلات نبود؟ و آیا بیرون رفتن خوارج، و کناره‌ گیری معتزله‌، و گوشه‌گیری روافض و تقسیم امت به هفتاد و سه فرقه در پي تاويلات فاسد نبود؟

آري، دلالت كردن آيه فوق بر رؤيت باري تعالي از دو ناحيه است: اول فهم نص. دوم: درك و برداشت علماء سلف از اين نص. درباره درك و درايت نص «شارح طحاويه» مي‌گويد: نسبت دادن نگاه به طرف «وجه» كه محل نظر است و متعدي شدن آن با حرف «الي» دليل صريح بر نگاه كردن بوسيله چشم است و خالي بودن كلام از قرينه‌اي كه بر خلاف آن دلالت کند، در واقع نشانگر اين است كه خداوند متعال قصد نگاه بوسيله چشم را مد نظر داشته‌ است.

آري، «نظر» با توجه به صله و متعدي بودنش به‌ چند وجه‌ استعمال می‌شود: پس اگر بدون بهره‌گیری از کلمه‌ی دیگری تعدی کرد به‌ معنی توقف و انتظار است:

ﭽ ﭯ ﭰ ﭱ ﭲ ﭼ الحديد: ١٣

(منتظرمان بمانيد تا از نور شما فروغ و پرتوي (به ما بتابد و از آن) استفاده كنيم!).

و اگر متعدي به «في» باشد به معني تفكر و اعتبار است، مانند قول خداوند که‌ می‌فرماید:

ﭽ ﮪ ﮫ ﮬ ﮭ ﮮ ﮯ ﭼ الأعراف: ١٨٥

(آيا آنان به مُلك آسمانها و زمين و به هر آنچه كه خدا آفريده است نمي‌نگرند).

و اگر متعدي به «الي» باشد، آنگاه معنايش نگاه و معاينه كردن بوسيله چشم است:

ﭽ ﯘ ﯙ ﯚ ﯛ ﯜ ﭼ الأنعام: ٩٩

(بنگريد به ميوه نارس و رسيده يكايك آنها، آن گاه كه ميوه دادند).

پس چه‌ حالی پیدا می‌کند اگر مضاف به طرف وجه و صورت كه محل نگاه كردن است، اضافه‌ شده‌ باشد؟ و براي جهت دوم نصوص متعددي را آورده اند که بر درك و برداشت سلف از آيه مذكور دلالت دارند. حسن مي‌گويد: **«نظَرتْ الي ربها فنضرت بنوره»** به سوي پروردگار نگاه كرد و توسط نور او شاداب گشت. ابو صالح به نقل از ابن عباس مي‌فرمايد: ﭽ ﭝ ﭞ ﭟ ﭠ ﭼ يعني: به چهره خداوند متعال نگاه مي‌كند. عكرمه مي‌گويد: ﭽ ﭙ ﭚ ﭛ ﭜ ﭼ يعني چهره بر اثر نعمت‌هاي شاداب خرم و شادند. ﭽ ﭝ ﭞ ﭟ ﭠ ﭼ به سوي پروردگار خود ‌نظر مي‌اندازند. اين ديدگاه مفسرين اهل سنت و اهل حديث بود. خداوند مي‌فرمايد:

ﭽ ﰝ ﰞ ﰟ ﰠ ﰡ ﰢ ﰣ ﭼ ق: ٣٥

طبري مي‌گويد: علي بن ابي طالب و انس بن مالك واژه «مزيد» را در آيه فوق به نگاه كردن به طرف پروردگار تفسير كرده‌اند، سپس معني «زياده» را در آيه ديگر بیان داشته‌ که‌ خداوند می‌فرماید:

ﭽ ﭑ ﭒ ﭓ ﭔ ﭕﭖ ﭼ يونس: ٢٦

كه منظور از «زيادة» نگاه كردن به صورت خداوند متعال است. همانطور كه در حديث مسلم از صهیب آمده است که‌ پیامبر ص فرمود:

«اذا دخل اهل الجنة الجنة، یقول تبارک و تعالی: تریدون شیئا ازیدکم؟ فیقولون: الم تبیض وجوهنا؟ الم تدخلنا الجنة و تنجنا من النار؟ قال: فیکشف الحجاب، فما اعطوا شیئا احب الیهم من النظر الی ربهم تبارک و تعالی». زاد فی روایة: ثم تلا هذه‌ الایة: ﭒ ﭓ ﭔ ﭕﭖ »

(وقتي اهل بهشت وارد بهشت مي‌شوند، خداوند خطاب به آنها مي‌فرمايد: آيا مي‌خواهيد چیز بيشتري به شما بدهم؟ مي‌گويند: پروردگارا! مگر شما ما را خوشحال نكردي؟ ما را وارد بهشت و از دوزخ نجات ندادي؟ رسول‎اللهص فرمودند: بعد از اين گفتگو خداوند پروده و موانع رؤيت را بر مي دارد. (با ديدن ذات پروردگار) اهل بهشت احساس مي‌كنند كه نعمتي بهتر از نگاه كردن به سوي پروردگار به آنها داده نشده است. و در روایتی دیگر آمده‌ که‌ پیامبر ص بعد از آن، آیه‌ی 26 از سوره‌ی یونس را تلاوت فرمودند).

و از جمله دلايل رؤيت باري‌تعالي، آيه زير است:

ﭽ ﮄ ﮅ ﮆ ﮇ ﮈ ﮉ ﮊ ﭼ المطففين: ١٥

مؤلف عقيده طحاويه مي‌فرمايد: امام شافعي و برخي ديگر از علماء از اين آيه برای رؤيت و نگاه کردن اهل بهشت به‌ پروردگارشان استدلال كرده‌اند. از امام شافعي درباره اين آيه:

ﭽ ﮄ ﮅ ﮆ ﮇ ﮈ ﮉ ﮊ ﭼ

سوال شد؟ فرمودند: وقتي كفار بدليل ناخشنودي خداوند نسبت به‌ آنها از رؤيت پروردگار محروم هستند. پس اولياء و دوستان خداوند در صورت خشنودي خداوند نسبت به‌ آنها قطعاً او را خواهند ديد.

سپس از دلائل معتزله اعتراض گرفته‌ که‌ به‌ دو آیه‌ی زیر استدلال می‌کنند و می‌گویند: خداوند در روز قيامت رؤيت نمي‌شود:

ﭽ ﯝ ﯞ ﭼ الأعراف: ١٤٣

((تو با اين بنيه آدمي و در اين جهان مادي تاب ديدار مرا نداري و) مرا نمي‌بيني).

ﭽ ﭥ ﭦ ﭧ ﭼ الأنعام: ١٠٣

(چشمها (كُنْهِ ذات) او را درنمي‌يابند).

امام شافعی در پاسخ به‌ دو آیه‌ی فوق مي‌فرمايد: اين دو آيه، دليلي عليه آنها می‌باشند، زيرا آيه اولي ﭽ ﯝ ﯞ ﭼ به چند دليل بر رؤيت مؤمنان دلالت دارد:

1- درباره موسي که‌ كليم الله، پيامبر و فرستاده‌ی خداوند و آگاه ترين مردم در زمان خود نسبت به پروردگارش است، هرگز گمان نمي‌رود كه از پروردگارش چیزی غیر معقول و محال بخواهد. چنين چيزي محال بلكه برای عارفي همچون حضرت موسي از بزرگترین محالات است.

2- خداوند خواسته‌ی موسي را رد و انکار نكرد، در حالی که‌ وقتي نوح نجات فرزندش را از پروردگار خواست، خداوند سوال نوح را رد كرد و فرمود:

ﭽ ﭥ ﭦ ﭧ ﭨ ﭩ ﭪ ﭼ هود: ٤٦

(من تو را نصيحت مي‌كنم كه از نادانان نباشي (و نداني كه در مكتب آسماني، پيوند بر اساس عقيده است؛ نه گوشت و خون).

3-خداوند خطاب به موسي فرمودند: ﭽ ﯝ ﯞ ﭼ تو نمی‌تواني مرا ببيني، و نفرمودند: «اني لا اُري» من ديده نمي‌شوم. يا «لا تجوز رويتي» رؤيت من جايز نيست. يا «لست بمرأي» من در معرض ديد شما نيستم. تفاوت ميان اين دو نوع پاسخ بسيار روشن و واضح است.

پر واضح است، اگر كسي سنگي در آستينش باشد و كسي ديگر آن را طعامي تصور كند، مي‌توان گفت: «انك لن تاكله» تو نمی‌تواني آن را بخوري. پس «لن تراني» دلالت بر اين مطلب دارد كه خداوند متعال قابل رؤيت هست، اما موسي در اين دنيا توان رؤيت او را ندارد. چون بشر در اين دنيا از رؤيت خداوند ناتوان است.

4- آيه: ﭽ ﯟ ﯠ ﯡ ﯢ ﯣ ﯤ ﯥ ﯦ ﯧﯨ ﭼ الأعراف: ١٤٣

(وليكن (براي اطمينان خاطر از اين كه تاب ديدن مرا نداري) به كوه (كه همچون تو ماده و بسي نيرومندتر از تو است) بنگر، اگر (در برابر تجلّي ذات من) بر جاي خود استوار ماند، تو هم مرا خواهي ديد).

دليل سوم را بيشتر توضيح داده و آن را روشن‌تر مي‌سازد. خداوند در اين آيه به حضرت موسي اعلام داشته‌ كه: كوه با وصف صلابت و سختي خود توان ثبات در برابر تجلي خداوند را ندارد، پس كساني كه بنياد خلقتش ضعيف‌تر است، چگونه می‌تواند در اين دنيا در برابر تجلي پروردگارش استوار و پا بر جا باشد؟

5- خداوند رؤيت را منوط به استقرار نموده است و خداوند توان اين را دارد كه كوه را مستقر و پا بر جا كند، چنين چيزي ممكن است. حال اگر رؤيت جزو محالات مي بود، مانند اين مي‌ماند كه بگويد: «ان استقر الجبل فسوف آكل و اشرب و انام» اگر كوه ایستاد، ‌پس مي خورم، مي‌نوشم و مي‌خوابم.

6- خداوند می‌فرماید: ﭽ ﯩ ﯪ ﯫ ﯬ ﯭ ﯮ ﯯ ﯰﯱ ﭼ الأعراف: ١٤٣

(امّا هنگامي كه پروردگارش خويشتن به كوه نمود، آن را درهم كوبيد و موسي بيهوش و نقش زمين گرديد).

اگر تجلي پروردگار براي کوه‌ ممكن است، کوهی كه جماد است و ثواب و عذابي ندارد، چگونه تجلي خداوند براي رسول و اولياءش در دار ثواب و كرامتش ممتنع است؟ البته خداوند به موسي اعلام كرد كه: وقتي كوه در اين دنيا توان ثبات در برابر رؤيت و تجلي پروردگارش را ندارد، پس انسان که‌ از كوه ناتوان‌تر است چگونه توان آن دارد؟

7- خداوند با موسي حرف زد و او را ندا داد و موسی با وي مناجات كرد، پس كسي که‌ حرف زدن با وي و شنيدن حرفش بدون واسطه صورت گیرد، پس رؤيت او بسیار بهتر امکان دارد. آري، انكار رؤيت خداوند همان انكار تكلم با خداوند است. معتزله عدم رويت و تكلم را جمع كرده‌اند.

سپس در پاسخ به مدعاي معتزله که‌ گفته‌اند: حرف «لن» مفيد تأييد است و بر رؤيت در آخرت دلالت دارد، شيخ الاسلام ابن تيميه بیان داشته‌ که‌: اگر آيه ﭽ ﯝﯞ ﭼ مقيد به تاييد مي بود، باز هم بر دوام نفي دلالت نمي‌كرد، پس چگونه در صورت مطلق بودن بر دوام نفي دلالت دارد؟ و براي اين نمونه هائي در قرآن وجود دارد. از يك طرف قرآن مي‌فرمايد:

ﭽ ﭣ ﭤ ﭥ ﭼ البقرة: ٩٥

(ولي آنان به خاطر (اعمال بدي كه انجام داده‌اند و) آنچه پيش از خود فرستاده‌اند، هرگز آرزوي مرگ نمي‌كنند)

اما در جاي ديگر مي‌فرمايد:

ﭽ ﭦ ﭧ ﭨ ﭩ ﭪﭫ ﭼ الزخرف: ٧٧

اگر «لن» براي تاييد مطلق مي بود، تحديد كردن فعل بعد از دخول «لن» جايز نمي بود. حال آنكه در قرآن تحديد فعل بعد از ذكر حرف «لن» وارد شده است. خداوند می‌فرماید:

ﭽ ﭸ ﭹ ﭺ ﭻ ﭼ ﭽ ﭾ ﭿ ﮀ ﮁ ﮂﮃ ﭼ يوسف: ٨٠

با توجه به توضيح فوق، روشن است كه «لن» هر چند كه مفيد تأييد است، اما مستلزم «نفي مؤبد» نيست.

**و من رأي النفي بلن مؤيداً قفوله اردد و سواه فاعضدا**

(هر كس معتقد به نفي مؤيد بوسيله «لن» باشد – پس قول و باور او را رد كن و قول ديگران را تاييد كن).

**اما آيه دوم:**

ﭽ ﭥ ﭦ ﭧ ﭼ الأنعام: ١٠٣

(چشمها (كُنْهِ ذات) او را درنمي‌يابند).

به يك شيوه بسيار زيبا و لطيف بر رؤيت دلالت می‌کند و آن اينكه خداوند آن را در سياق مدح آورده است و مسلم است كه مدح همراه با صفات ثبوتي تحقق پيدا مي‌كند نه با صفات سللبي، زيرا عدم هنر محض كمالي نيست كه بدان مدح شود. البته خداوند متعال زماني با صفات سلبي مدح مي‌شود كه سلب و نفي متضمن يك امر وجودي باشد. مانند: مدح به نفي مرگ كه متضمن حيات ابدي است، به نفي درماندگي و خستگي كه متضمن كمال بي نيازي و مستغني بودن است، به نفي ظلم كه متضمن كمال عدل و انصاف است، نفي نسيان و نفي پنهان شدن اشياء از علم وي كه متضمن كمال علم و احاطه است... و عدم محض كه متضمن امر ثبوتي نباشد مورد مدح قرار نمي گيرد. چون معدوم مشارك موصوف مي‌گردد و عدم و كمال با وصفي كه او و معدوم در آن شريك باشند متصف نمي‌شود. معني آيه‌اين است كه خداوند رؤيت مي‌شود، اما مدرِك و محاط به ابصار نمي‌شود.

ﭽ ﭥ ﭦ ﭧ ﭼ الأنعام: ١٠٣

بر كمال عظمت و بزرگي او دلالت دارد و اينكه خداوند متعال بدليل كمال عظمتش بصورت محاط براي ابصار قابل ادراك نيست، چون ادراك بمعني احاطه از همه‌ی جوانب است و اين مازاد بر رؤيت است. خداوند مي‌فرمايد:

ﭽ ﭑ ﭒ ﭓ ﭔ ﭕ ﭖ ﭗ ﭘ ﭙ ﭼ الشعراء: ٦١

(هنگامي كه هر دو گروه يكديگر را ديدند، ياران موسي گفتند: ما (در چنگال فرعونيان) گرفتار مي‌گرديم (و هلاك مي‌شويم). ‏

موسي رؤيت را نفي نكرد، بلكه ادراك را نفي كرد. رؤيت و ادراك هر كدام همراه دیگری و به تنهايي تحقق پيدا مي‌كند. پس خداوند متعال رؤيت مي‌شود ولي ادراك نمي‌شود. همانگونه كه دانسته مي‌شود اما علم نمی‌تواند او را احاطه كند. آنچه كه صحابه و ائمه از اين آيه درك كردند همين است و ديدگاه‌هاي آنان در حول و حوش آيه بيان گرديد. خداوند كه بسيار بزرگ است حتي خورشيد كه مخلوق است، بيننده نمی‌تواند آن‌را آنطور كه هست ادراك كند. شارح طحاويه در ادامه سخنانش مي افزايد كه احاديث روایت شده‌ از رسول‎اللهص و اصحابش پيرامون رؤيت متواتر هستند. تمام اصحاب صحاح، مسانيد و سنن آنها را روايت كرده‌اند، از جمله احاديث: حديث ابي هريره مي‌باشد، مي‌گويد:

«عده اي از مردم سوال كردند، اي پيامبر خدا! آيا روز قيامت پروردگار را مي بينيم؟ رسول‎الله ص در جواب فرمود: آيا در رؤيت ماه شب چهاردهم مشكلي داريد؟ عرض كردند: يا رسول‎الله! «خير»– فرمودند: آيا براي رؤيت خورشيد، در روز آفتابي كه ابر نباشد با مشكلي مواجه مي‌شويد؟ عرض كردند: يا رسول‎الله! خير. رسول‎الله فرمودند: فانكم ترونه‌ كذلك» همانطور كه ماه شب چهارده و خورشيد را مي بينيد، خدا را نيز خواهيد ديد.

حديثي ديگري از ابي سعيد خدری مشابه حدیث فوق آمده است:

«نزد رسول‎اللهص نشسته بودم، چهاردهم ماه بود. رسول‎اللهص به سوي ماه نگاه كرد و فرمود: «انكم سترون ربكم عياناً كما ترون هذا لا تضامون في رؤيته» شما پروردگارتان را با چشم ها چنين مي بينيد كه ماه شب چهارده را مي بينيد و شما برای رؤيت پروردگار هيچ مزاحمت و مشكلي نخواهيد داشت.

## مبحث سيزدهم: دست يابي به نعمت‌هاي بهشت مستلزم ترك نعمت‌هاي دنيوي نيست

راهبان و بسياري از عبادت گزاران و معتبدان امت اسلامي ‌بر اين پندار هستند كه دست‌يابي به نعمت‌هاي آخرت، جز از طریق ترك نعمت و لذت‌هاي دنيا مقدور و ميسر نيست. اينجا است كه پيروان اين تفكر بر خود مشقت را روا داشته و به گونه هاي مختلفي جسم خود را عذاب مي‌دهند، همواره روزه مي‌گيرند و در تمام لحظه‌هاي زندگي به نماز ايستاده‌اند، حتي بعضي از فاقدان عقل و خرد، حلال خداوند مانند: خوردن، آشاميدن و لباس را بر خود حرام مي‌دانند و عمل و ازدواج را نيز ترك مي‌گويند. اين يك تصور و تفكر اشتباه و غلطي است، چون خداوند طيبات را براي مؤمنان آفريده است و كساني را كه زينت و حلال خدا را بر خود حرام كرده ند، مورد نكوهش قرار داده است.

ﭽ ﭣ ﭤ ﭥ ﭦ ﭧ ﭨ ﭩ ﭪ ﭫ ﭬ ﭭﭮ ﭯ ﭰ ﭱﭲ ﭳ ﭴ ﭵ ﭶ ﭷ ﭸﭹ ﭺ ﭻ ﭼ ﭽ ﭾ ﭿ ﭼ الأعراف: ٣٢

((اي محمّد! زشتي كارِ افتراء تحليل و تحريم را بديشان خاطرنشان ساز و به آنان) بگو: چه كسي زينتهاي الهي را كه براي بندگانش آفريده است و همچنين مواهب و روزيهاي پاكيزه را تحريم كرده است‌؟ بگو: اين (نعمتها و موهبتهاي حلال و) چيزهاي پاكيزه، براي افراد باايمان در اين جهان آفريده شده است (و ديگران نمي‌بايست از آن استفاده كنند. ولي در اين دنيا بر اين خوان يغما چه دشمن چه دوست، و اين هم از رحمت واسعه خدا و لطف او است. امّا) در روز قيامت اينها همه در اختيار مؤمنان قرار مي‌گيرد (و ديگران به كلّي از آن محروم مي‌گردند). اين چنين آيات (خود را درباره احكام حلال و حرام) براي كساني توضيح و تشريح مي‌كنيم كه آگاهند و مي‌فهمند).

دنيا زماني مذموم و نكوهيده است كه انسان را از آخرت باز دارد، اما اگر انسان دنيا را گذرگاه و رودي براي بدست آوردن آخرت قرار دهد، آن‌طور كه بعضي ها مي پندارند، مذموم نيست.

## مبحث چهاردهم: آخرين خواسته‌ی اهل بهشت

مؤمنان در ايستگاه عظيم قيامت با خطري سهمگين مي‌گذرند. بعد روی «صراط» عبور مي‌كنند، با ترس و بيم روبرو می‌شوند. سپس خداوند آنها را از غم و اندوه و پريشاني نجات می‌دهد و به بهشت پر از نعمت و جاويدان داخل مي‌كند. نعمت‌هاي بسيار عظيمي را مي بيينند كه خداوند براي آنها تدارك ديده است. پس به‌ تعريف و تمجيد خداوند متعال لب مي‌گشايد و مي‌گويند: خداوند ناراحتي‌ها را زدود. وعده‌هايش را تحقق بخشيد و ما را وارث بهشت گردانيد.

ﭽ ﮊ ﮋ ﮌ ﮍ ﮎ ﮏ ﮐﮑ ﮒ ﮓ ﮔ ﮕ ﮖﮗ ﮘ ﮙ ﮚ ﮛ ﮜ ﮝ ﮞ ﮟ ﮠ ﮡ ﮢ ﮣ ﮤ ﮥﭼ فاطر: ٣٤ - ٣٥

(و خواهند گفت: سپاس خداوندي را سزا است كه غم و اندوه را از ما زدود. بي‌گمان پروردگار ما آمرزنده (گناهان بندگان و) سپاسگزار (كارهاي نيك ايشان) است. ‏ خداوندي كه در پرتو فضل و لطف خويش، ما را در سراي اقامت و ماندگاري جاي داد. در آن هيچ گونه رنج و مشقّت جسماني و هيچ گونه ناتواني و واماندگي روحاني به ما دست نمي‌دهد).

ﭽ ﯪ ﯫ ﯬ ﯭ ﯮ ﯯ ﯰ ﯱ ﯲ ﯳ ﯴﯵ ﯶﯷ ﯸ ﯹ ﯺ ﯻ ﭼ الزمر: ٧٤

(و مي‌گويند: سپاس و ستايش خداوندي را سزا است كه با ما به وعده خويش (كه توسّط پيغمبران به آدميزادگان داده بود) وفا كرد و سرزمين (بهشت) را از آن ما نموده است تا در هر جائي از بهشت كه بخواهيم منزل گزينيم و بسر بريم. پاداش عمل كنندگان (به دستورات پروردگار) چه خوب و جالب است! ‏).

و آخرين دعا و خواسته اهل بهشت اين است كه خدا را سپاس مي‌گويند:

ﭽ ﭹ ﭺ ﭻ ﭼ ﭽ ﭾ ﭿﮀ ﮁ ﮂ ﮃ ﮄﮅ ﮆ ﮇ ﮈ ﭼ يونس: ١٠

(در بهشت دعاي مؤمنان: پروردگارا! تو منزّهي (از آنچه كافران در دنيا مي‌گفتند) و سلام آنان در آن (خطاب به همديگر) درودتان باد (اي فرمانبرداران يزدان سبحان) ! و ختم دعا و گفتارشان: شكر و سپاس پروردگار جهانيان را سزا است، (كه ايمان را نصيب ما كرد و از ما خوشنود گرديد) مي‌باشد).

## 

# فصل هفتم دعوای بهشت و دوزخ

رسول‎اللهص به ما خبر داده است كه بهشت و دوزخ نزد پروردگار به جدال پرداختند. از ابي هريره روایت شده‌ که‌ رسول‎الله ص فرمودند:

«تحاجت الجنن و النار، فقالت النار: أوثرت بالمتکبرین و المتجبرین، و قالت الجنة: فما لی لا یدخلنی الا ضعفاء الناس و سقطهم؟ فقال الله‌ عزو جل للجنة: انت رحمتی ارحم بک من اشاء من عبادی، و قال للنار: **انما انت عذابی اعذب بک من اشاء، و لکل واحد منهما ملؤها، فاما النار، فلا تمتلئ حتی یضع رجله‌ - و فی روایة حتی یضع الله‌ تبارک و تعالی رجله‌- فتقول: قط قط، فهنالک تمتلئ، و یزوی بعضها الی بعض، و لا یظلم الله‌ من خلقه‌ احدا، و اما الجنة فان الله‌ ینشیء لها خلقا».**

بهشت و دوزخ دعوي كردند. دوزخ گفت: ترجيح داده شدم كه متكبران و جباران پيش من آيند. بهشت مي‌گويد: پروردگارا چرا من محل اقامت ضعيفان، ناتوانان و درماندگان هستم؟ خداوند مي‌فرمايد: تو رحمت من هستي، هر كس از بندگانم را كه مايل باشم بوسيله تو مورد رحمت قرار مي‌دهم**.** و به دوزخ مي‌فرمايد: همانا تو عذاب من هستي، هر كس را كه بخواهم بوسيله تو عذاب مي‌دهم، برای هر یک از بهشت و دوزخ کسانی هستند که‌ آنها را پر کنند. اما دوزخ پر نخواهد شود تا وقتی كه خداوند قدمش را بر روي آن مي‌گذارد. آنگاه دوزخ مي‌گويد: کافی است، کافی است. وقتی پر شد اطراف آن جمع و بر روی هم انباشته‌ می‌شود، خداوند عز و جل به‌ هیچ یک از مخلوقاتش ظلم نمی‌کند، اما خداوند برای بهشت مخلوقاتی را می‌آفریند).[[262]](#footnote-262)

و در روایت بخاری چنین آمده‌ است:

(بهشت و دوزخ دعوای خود را پیش خداوند بردند، بهشت گفت: خداوندا! چرا جز مستضعفان و درماندگان نزد من نمي‌آيند؟ دوزخ گفت: متكبران و جباران نزد من مي‌آيند. خداوند به بهشت فرمود: تو مظهر رحمت مني و به دوزخ گفت: تو مظهر عذاب من هستي. به هر كس خواسته باشم، بوسيله تو او را عذاب مي‌دهم. هر كدام از شما را پر مي‌كنم. اما بهشت خداوند به مخلوقش ستم نمي‌كند، او براي دوزخ هر كس را كه بخواهد مي‌آفريند و آنها به دوزخ انداخته مي‌شوند. دوزخ تقاضاي بيشتر مي‌كند، باز در آن انداخته مي‌شود، باز هم تقاضای بیشتر می‌کند؛ تا اينكه خداوند قدمش را روي دوزخ مي‌گذارد، دوزخ پر مي‌شود و گوشه هايش نزديك هم جمع مي‌شوند و كوجك مي‌شود. آنگاه مي‌گويد: بس است، بس است.

در روايتي ديگر آمده است: به دوزخ گفته مي‌شود: آيا پر شده‌اي؟ مي‌گويد: آيا بيشتر هست؟ آنگاه پروردگار قدم خود را روي دوزخ مي‌گذارد. دوزخ مي‌گويد: بس است، بس است.[[263]](#footnote-263)

# فهرست منابع

1. ابن الأثیر، **جامع الأصول فی أحادیث الرسول**، تحقیق: عبد القادر أرناؤوط، انتشارات: کتاب فروشی حلوانی و ملاح، چاپ نخست، 1932-1972.
2. ابن الجوزی، ابو الفرج، **التخویف من النار و التعریف بدار البوار**، بیروت، مکتبة العلمیة.
3. ابن تیمیة، **مجموع فتاوی شیخ الاسلام**، جمع آوری: ابن قاسم، چاپ عربستان سعودی، چاپ نخست.
4. ابن جریر طبری، **تفسیر طبری**، چاپ دوم، چاپخانه: مصطفی البابی الحلبی، 1973-1954م.
5. ابن حجر عسقلانی، **تقریب التهذیب**، چاپخانه: مکتبة العلمیة، مدینه منوره.
6. ابن حجر عسقلانی، **فتح الباری**، چاپخانه: المکتبة السلفیة، قاهره، چاپ نخست.
7. ابن حزم، **مراتب الاجماع**، چاپخانه: المکتبة العلمیة، بیروت.
8. ابن کثیر، **تفسیر ابن کثیر**، چاپخانه: دارالاندلس، بیروت، چاپ نخست، 1385هـ/ 1966م.
9. ابن کثیر، **نهایة البدایة**، انتشارات: مکتبة النهضة الحدیثة، ریاض، چاپ نخست،1968م.
10. ابن ماجه، **سنن ابن ماجه**، چاپخانه: دار إحیاء الکتب العربیة، قاهره، 1372هـ/1952م.
11. أبوالعز حنفی، محمد بن محمد، **شرح العقیدة الطحاویة**، انتشارات: المکتب الاسلامی، چاپ نخست، بیروت، 1391هـ.
12. احمد فائز، **الیوم الآخر فی ظلال القرآن**، چاپخانه: مؤسسة الرسالة، دمشق، چاپ هفتم، 1405هـ/1984م.
13. آلبانی، ناصر الدین، **سلسلة الأحادیث الصحیحة**، انتشارات: المکتب الاسلامی، چاپ نخست، بیروت، لبنان.
14. بخاری، **صحیخ بخاری**،(بر اساس متن فتح الباری) چاپخانه سلفیه، قاهره، چاپ نخست.
15. خطیب تبریزی، **مشکاة المصابیح**، چاپخانه: المکتب الاسلامی، دمشق، چاپ نخست، 1381هـ/1961م.
16. سفارینی، **لوامع الانوار البهیة**، چاپ دولت قطر، چاپ نخست.
17. سیوطی، **صحیح الجامع الصغیر**، تحقیق: محمد ناصر الدین آلبانی، انتشارات: المکتب الاسلامی، چاپ نخست، بیروت، 1388هـ/1969م.
18. صدیق حسن خان، **یقظة أولی الاعتبار مما ورد فی ذکر الجنة و النار**، چاپخانه: دار الانصار، قاهره، چاپ نخست، 1398هـ/1971م.
19. صنعانی، **رفع الأستار لإبطال أدلة القائلین بفناء النار**، تحقیق: شیخ ناصر الدین آلبانی، چاپ: المکتب الاسلامی، بیروت.
20. قرطبی، **التذکرة فی احوال الموتی و أمور الآخرة**، چاپ مکتبة سلفی، مدینه منوره.
21. مسلم، **صحیح مسلم**، تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقی، چاپخانه:دار إحیاء الکتب العربیه، بیروت، چاپ دوم، 1972م.
22. منذری، **الترغیب و الترهیب**، چاپ: مکتبة التجاریة، قاهره چاپ نخست.
23. نووی، **شرح النووی علی مسلم**، چاپ: المکتبة العصریة، قاهره.

1. فتح الباري : (6/320) . [↑](#footnote-ref-1)
2. فتح الباري : (6/320) . [↑](#footnote-ref-2)
3. شرح الطحاويه ص 479 . [↑](#footnote-ref-3)
4. تخويف من النار : ص 147 . [↑](#footnote-ref-4)
5. يقطه اولي الاعتبار . لصديق حسم خان : 47 . [↑](#footnote-ref-5)
6. همان ص ، 47 . همان . [↑](#footnote-ref-6)
7. بخاري و مسلم از ابوهريره. جامع الاصول : (10/544). [↑](#footnote-ref-7)
8. متفق علیه‌ [↑](#footnote-ref-8)
9. مشكاه المصابيح: (3/409). [↑](#footnote-ref-9)
10. مسلم كتاب الجنه باب في شده حر النار (4/3484) شماره : 2844 . [↑](#footnote-ref-10)
11. صحيح الجامع الصغير (5/85) شماره 5124 . [↑](#footnote-ref-11)
12. مسلم از ابن مسعود این روایت را گزارش کرده‌ است: كتاب الجنة وصف نعيم اهلها / باب فی شدة حر جهنم (4/2184) شماره : 2824. [↑](#footnote-ref-12)
13. شیخ ناصر این حدیث را در سلسله‌ احادیث صحیح (1/32) شماره‌: 124 ذکر کرده‌ است. [↑](#footnote-ref-13)
14. تخويف من النار لا بن رجب : ص 50 . [↑](#footnote-ref-14)
15. تفسير ابن كثير : (4/162) . [↑](#footnote-ref-15)
16. التخويف من النار ، لاين رجب ص :61 . [↑](#footnote-ref-16)
17. التخويف من النار : ص 66 . [↑](#footnote-ref-17)
18. التخويف من النار : ص 66 . [↑](#footnote-ref-18)
19. تفسير ابن كثير (1/107). [↑](#footnote-ref-19)
20. التخوبف من النار لابن رجب، ص 107 . [↑](#footnote-ref-20)
21. التخويف من النار: ص 85. [↑](#footnote-ref-21)
22. بخاري كباب بدء الخلق، باب ضفه النار الباري (6/330) . [↑](#footnote-ref-22)
23. «النهابه» به روايت ابن كثير (2/12) و سند آن نیز صحیح است. [↑](#footnote-ref-23)
24. التخوبف من النار . ص 179 ؛ جامع الاصول(10/518) محقق راجع به‌ این حدیث گفته‌: دارای سندی صحیح است و ترمذی گفته‌ است: این حدیث حسن، صحیح و غریب است.. [↑](#footnote-ref-24)
25. صحيح الجامع (4/133) شماره (4247) . [↑](#footnote-ref-25)
26. صحيح الجامع (2/174) شماره (1968) . [↑](#footnote-ref-26)
27. صحيح مسلم (2/298) شماره (2394). [↑](#footnote-ref-27)
28. فتح الباري (6/330) [↑](#footnote-ref-28)
29. شرح الطحاويه : ص 476. [↑](#footnote-ref-29)
30. الميل و النحل لا بن حزم (4/83). [↑](#footnote-ref-30)
31. مراتب الاجماع : 173 . [↑](#footnote-ref-31)
32. تفسير ابن جرير : (1/381) . [↑](#footnote-ref-32)
33. تفسير ابن جرير : (1/381) . [↑](#footnote-ref-33)
34. فتح الباري : (11/421) . [↑](#footnote-ref-34)
35. براي اين مباحث به منابع زير مراجعه شود: طحاويه ص 483 . شرح عقیدة السفاريني (2/234) یقظة اولی الاعتبار: صدیق حسن خان:ص 41، فتح الباری (11/421). [↑](#footnote-ref-35)
36. فتح الباري (11/422) [↑](#footnote-ref-36)
37. معظه اولي الاعتبار لصديق حسن خان : ص 42. [↑](#footnote-ref-37)
38. مجموع فتاوي، شيخ الاسلام : ((18/307). [↑](#footnote-ref-38)
39. تذكره قرطبي : 436 . [↑](#footnote-ref-39)
40. روايت صحيحي در اين خصوص نيامده است و منظور گوينده اين است كه بعد از خاموش شدن آتش كه محل استقرار موقت موحدين بزهكار بود در گوشه هاي آن گياه «جرجير» مي رويد. تذكره قرطبي : ص 437. [↑](#footnote-ref-40)
41. اين داستان اگر صحيح باشد، سائل براي دريافت امري كه روشن است. بي جهت خود را در زحمت انداخته است. [↑](#footnote-ref-41)
42. در گوشه هاي آن نقطه گياه «جرجير» مي رويد. تذكره قرطبي : ص 437. [↑](#footnote-ref-42)
43. صحيح بخاري ، كتاب الرقاق باب يدخل الجنه سبعون الف بغیر حساب، فتح الباری: ( 11/406) [↑](#footnote-ref-43)
44. همان منبع. [↑](#footnote-ref-44)
45. صحيح بخاري ، كتاب الرقاق باب صفة الجنة و النار، فتح الباری: (11/415) [↑](#footnote-ref-45)
46. صحیح مسلم ، کتاب الجنة و صفة نعیمها: ( 4/2188) [↑](#footnote-ref-46)
47. التذکرة: قرطبی ص 436 [↑](#footnote-ref-47)
48. صحیح مسلم: (4/2186) شماره‌: 2846 [↑](#footnote-ref-48)
49. جامع الاصول (10/547) شماره 8111 . [↑](#footnote-ref-49)
50. يفظة اولي الاعتبار ، ص 222. [↑](#footnote-ref-50)
51. مسلم در کتاب «الجنة و صفة نعیمها» باب «الصفات التی یعرف بها فی الدنیا اهل الجنن و اهل النار»: (4/2197) شماره‌: 2865 این حدیث را روایت کرده‌ است. [↑](#footnote-ref-51)
52. حديث صحيح است . بخاري و مسلم آن را تخريج كرده اند. [↑](#footnote-ref-52)
53. صحيح الجامع (4/110) شماره 4170 . [↑](#footnote-ref-53)
54. سلسله احاديث الصحيحه شماره حديث : 204 . [↑](#footnote-ref-54)
55. یقظة اولی الاعتبار : ص 206 [↑](#footnote-ref-55)
56. جامع الاصول (0/167) محقق كتاب آن را صحيح قرار داده است. [↑](#footnote-ref-56)
57. جامع الاصول : (10/618). [↑](#footnote-ref-57)
58. مسلم این روایت را نقل کرده‌ است. [↑](#footnote-ref-58)
59. مسلم این روایت را نقل کرده‌ است. [↑](#footnote-ref-59)
60. تفسير ابن كثير : (2/355). [↑](#footnote-ref-60)
61. مسلم این حدیث را روایت کرده‌؛ کتاب: الفتن، باب اذا تواجه‌ المسلامن بسیفیهما: ( 4/2213). [↑](#footnote-ref-61)
62. مشكاة المصابيح (2/505) [↑](#footnote-ref-62)
63. همان مبنع. [↑](#footnote-ref-63)
64. همان منبع [↑](#footnote-ref-64)
65. همان منبع. [↑](#footnote-ref-65)
66. همان منبع. [↑](#footnote-ref-66)
67. سلسة الاحادیث الصحیحة: ( 3/316) شماره‌ 1326). مسلم، بیهقی و احمد این حدیث را گزارش داده‌اند. [↑](#footnote-ref-67)
68. مسلم ، بيهقي و احمد. [↑](#footnote-ref-68)
69. يقظة اولي الاعتبار . ص : 113 . [↑](#footnote-ref-69)
70. مشكاة المصابيح (3/688) . [↑](#footnote-ref-70)
71. (ابو داود، ابن ماجه، ابن حبان در ردیف احادیث صحيح و حاكم آن را روایت کرده‌اند. حاکم راجع به‌ آن گفته‌: شرائط بخاري و مسلم برای حدیث صحیح در سلسله‌ی این حدیث رعایت شده‌ است. [↑](#footnote-ref-71)
72. ابن ماجه، ابن حبان در صحیح خود و بيهقي آن را روایت کرده‌اند [↑](#footnote-ref-72)
73. ترمذي و ابن ماجه آن را از خالد بن دریک از ابن عمر روایت کرده‌اند، و سلسله‌ رجال هر کدام مورد اعتماد می‌باشند. «الترغیب و الترهیب» نوشته‌ی حافظ منذری: (1/91) [↑](#footnote-ref-73)
74. مشكاة المصابيح :(2/462) . [↑](#footnote-ref-74)
75. مشكاة المصابيح : (2/125) جامع الصحيح (5/341) شماره (6352). [↑](#footnote-ref-75)
76. صحيح الجامع : (5/184). [↑](#footnote-ref-76)
77. مسلم (1/198) شماره : 220 . [↑](#footnote-ref-77)
78. بخاري در كتاب «الرقاق». باب قول الله‌ تعالی ( ان زلزلزة الساعه شي عظيم) آن را روایت کرده‌ است. فتح الباری: (11/388).. [↑](#footnote-ref-78)
79. تفسير ابن كثير:(4/610) و مسند احمد : (4/435). [↑](#footnote-ref-79)
80. تفسیر ابن کثیر: (4/610). اما احمد نیز آن را روایت کرده‌ است. ترمذی راجع به‌ آن گفته‌: این روایت حدیثی حسن و صحیح است. [↑](#footnote-ref-80)
81. بخاری آن را در صحیح خود ، تاب الرقائق، باب الحشر ، روایت کرده‌ است. فتح الباری: (11/378). [↑](#footnote-ref-81)
82. جامع الاصول (0/520) شماره : 8068 . [↑](#footnote-ref-82)
83. همان مبنع. [↑](#footnote-ref-83)
84. یقظة اولی الاعتبار: ص 220 [↑](#footnote-ref-84)
85. یقظة اولی الاعتبار: ص 220 [↑](#footnote-ref-85)
86. بخاری و مسلم آن را گزارش داده‌اند. [↑](#footnote-ref-86)
87. صحیح مسلم، كتاب الجنة ، باب النار يدخلها الجبارون (4/2190) . [↑](#footnote-ref-87)
88. صحیح مسلم، كتاب الجنة ، باب النار يدخلها الجبارون (4/2189) . [↑](#footnote-ref-88)
89. مشکاة المصابیح: (3/103) محقق مشکاة گفته‌ است: ترمذی این را روایت کرده‌ و راجع به‌ آن گفته‌: حدیثی حسن و صحیح است. من نیز می‌گویم سند آن صحیح است. [↑](#footnote-ref-89)
90. شرح نووي علي مسلم :(17/186) . [↑](#footnote-ref-90)
91. نهايه : لابن كثير. [↑](#footnote-ref-91)
92. مشكاة المصابيح : (3/105). ترمذي آن را ورايت كرده و آن را صحيح شمرده است [↑](#footnote-ref-92)
93. مشكاة به روايت ترمذي :(3/105) [↑](#footnote-ref-93)
94. التخویف من النار: ص 126 [↑](#footnote-ref-94)
95. مشکاة المصابیح (3/102) [↑](#footnote-ref-95)
96. بخاری، کتاب الرقائق، باب: صفة الجنة و النار، فتح الباری: ( 11/416) . مشکاة المصابیح: ( 3/102) [↑](#footnote-ref-96)
97. مسلم كتاب الجنه و صفة نعيمها. باب شدة حرالنار:(4/2185). [↑](#footnote-ref-97)
98. صحیح مسلم، کتاب: الایمان: (1/196) شماره‌: 364 [↑](#footnote-ref-98)
99. صحیح مسلم، کتاب: الایمان: (1/196) شماره‌: 361 [↑](#footnote-ref-99)
100. بخاري كتاب الرقاق باب صفة الجنه و النار ، فتح الباری : (11/417). مسلم . كتاب الايمان (1/195) شماره : 364 . [↑](#footnote-ref-100)
101. التذکرة نوشته‌ی قرطبی: ص 409 [↑](#footnote-ref-101)
102. التخويف من النار: ص 742 – 743 . [↑](#footnote-ref-102)
103. التخویف من النار : ابن رجب / 145 ، جامع الاصول: (10/540) ترمذی راجع به‌ این حدیث گفته‌: حدیثی حسن، غریب و صحیح است. [↑](#footnote-ref-103)
104. يقطه اولي الاعتبار. [↑](#footnote-ref-104)
105. تفسیر ابن کثیر: ( 3/ 168) [↑](#footnote-ref-105)
106. التخويف من النار – ابن رجب : 146 . [↑](#footnote-ref-106)
107. متفق عليه . مشكاة المصابيح (2/642) شماره: (5139). [↑](#footnote-ref-107)
108. مشكاة المصابيح : (3/688). [↑](#footnote-ref-108)
109. التخويف من النار : 105 . [↑](#footnote-ref-109)
110. بيهقي في شعب الايمان، بزاز،اسماعيل، خطامي، سلسله احاديث المصحه (1/132). [↑](#footnote-ref-110)
111. التذكرة القرطبي : 392 . [↑](#footnote-ref-111)
112. شیخ ناصر الدین این دو حدیث را در سلسله‌ احادیث صحیح (4/245) شماره‌ 1679 آورده‌ است. [↑](#footnote-ref-112)
113. يقظة اولي الاعتبار . صديق حسن خان : 72. [↑](#footnote-ref-113)
114. صحیح الجامع 6/104 [↑](#footnote-ref-114)
115. صحیح الجامع (4/114) [↑](#footnote-ref-115)
116. صحيح الجامع : 3/246 احمد، نسائی، ابن ماجه‌ و ابن خزیمه‌ به‌ سندی صحیح آن را روایت کرده‌اند. و 5/310 . [↑](#footnote-ref-116)
117. احمد، بخاری، مسلم، ترمذی و نسائی آن را روایت کرده‌اند. صحیح الجامع (5/310) [↑](#footnote-ref-117)
118. مشکاة المصابیح: (2/356)شماره‌:3828 [↑](#footnote-ref-118)
119. مشکاة المصابیح: (2/349) شماره‌:3794 [↑](#footnote-ref-119)
120. مشکاة المصابیح: (2/349) شماره‌: 3795 [↑](#footnote-ref-120)
121. صحيح الجامع 5/145 شماره : 5506 . [↑](#footnote-ref-121)
122. صحيح الجامع : 2/233 شماره 2169 . [↑](#footnote-ref-122)
123. بخاری در کتاب: بدء الخلق، باب: ما جاء فی صفة النار این حدیث را از ابوهریره‌ گزارش داده‌ است. فتح الباری : (6/318) شماره‌: 3244. [↑](#footnote-ref-123)
124. فتح الباری : (6/319) . شرح نووی بر صحیح مسلم : (17/166) [↑](#footnote-ref-124)
125. مسلم در کتاب : الایمان، باب : ادنی اهل الجنة منزلة (4/186) شماره‌ 195 این روایت را گزارش داده‌ است. [↑](#footnote-ref-125)
126. بخاري . كتاب الفرقان باب القصاص يوم القيامه . فتح الباري : 11/395 . [↑](#footnote-ref-126)
127. بخاري. كتاب: بدء الخلق، باب: ماجاء في صقه الجنة . فتح الباری: (6/318)، مسلم و ترمذی نیز آن را روایت کرده‌اند. [↑](#footnote-ref-127)
128. همان منبع [↑](#footnote-ref-128)
129. صحیح الجامع: (1/350) شماره‌: 1068 [↑](#footnote-ref-129)
130. صحیح الجامع: (6/108) شماره‌ 6988 [↑](#footnote-ref-130)
131. صحیح البخاری، کتاب: الرقائق، باب: یدخل الجنة سبعون الفا بغیر حساب. فتح الباری (11/405) [↑](#footnote-ref-131)
132. صحیح الجامع:( 4/90) شماره‌: 4104 [↑](#footnote-ref-132)
133. سلسلة الاحادیث الصحیحة:( 2/532) شماره‌: 853 [↑](#footnote-ref-133)
134. صحیح البخاری، کتاب: الرقائق، باب: صفة الجنة و النار. فتح الباری: ( 2/345). [↑](#footnote-ref-134)
135. تذكره قرطبي: 470 [↑](#footnote-ref-135)
136. جامع الاصول: (10/535). [↑](#footnote-ref-136)
137. مسلم در کتاب: الایمان، باب: ادنی اهل الجنة منزلة( 1/178) آن را روایت کرده‌. [↑](#footnote-ref-137)
138. صحیح البخاری ، کتاب: الرقائق ، باب صفة الجنة و النار ، فتح الباری( 11/418) [↑](#footnote-ref-138)
139. صحیح البخاری ، کتاب: الرقائق ، باب صفة الجنة و النار ، فتح الباری( 11/416) [↑](#footnote-ref-139)
140. همان منبع [↑](#footnote-ref-140)
141. صحیح مسلم، کتاب: الایمان، باب: الرؤیة: (1/299) شماره‌: 182 [↑](#footnote-ref-141)
142. صحيح مسلم، باب : ادنی اهل الجنه منزلة. (1/178) [↑](#footnote-ref-142)
143. تذكرة قرطبي : ص :249 . [↑](#footnote-ref-143)
144. صحيح مسلم ، كتاب الايمان . باب ادني اهل الجنه منزلة. (1/179) شماره‌: 191 [↑](#footnote-ref-144)
145. بخاری ، کتاب: الرقائق ، باب: صفة الجنة و النار، فتح الباری: ( 11/418) [↑](#footnote-ref-145)
146. بخاری و مسلم آن را روایت کرده‌اند [↑](#footnote-ref-146)
147. بخاری: (11/386) کتاب: الرقائق . مسلم: کتاب : الایمان ، شماره‌ 186. ترمذی ، شماره‌ 2598. [↑](#footnote-ref-147)
148. مسلم، باب: الایمان ، شماره‌: 187. [↑](#footnote-ref-148)
149. صحیح بخاری؛ کتاب بدء الخلق ، باب ما جاء فی صفة الجنة، فتح الباری: (6/318). [↑](#footnote-ref-149)
150. مشكاة المصابيح ( 2/351) شماره : 3804 . [↑](#footnote-ref-150)
151. صحيح المسلم كتاب الجنة باب دوام نعيم الجنه. [↑](#footnote-ref-151)
152. شرح عقيده طحاويه: ص :481. [↑](#footnote-ref-152)
153. النهایة: ابن کثیر (2/214). [↑](#footnote-ref-153)
154. النهایة: ابن کثیر (2/214) [↑](#footnote-ref-154)
155. نهايه لابن كثير: ( 2/214). [↑](#footnote-ref-155)
156. نهايه لابن كثير: (2/221). [↑](#footnote-ref-156)
157. مشکاة المصابیح: (1/612) [↑](#footnote-ref-157)
158. صحيح بخاري كتاب جهاد، باب درجات المجاهدين. [↑](#footnote-ref-158)
159. صحیح بخاری؛ کتاب: الرقائق، باب: صفة الجنة و النار. فتح الباری)11/418) [↑](#footnote-ref-159)
160. جامع الاصول (10/498). شماره‌ : 8029 . [↑](#footnote-ref-160)
161. صحیح مسلم، کتاب: الایمان، باب: ادنی اهل الجنة منزلة فیها : (1/176) شماره‌: 189 . [↑](#footnote-ref-161)
162. نهاية ابن كثير (2/2332) [↑](#footnote-ref-162)
163. مسند احمد (5//287) صحیح الجامع الصغیر: (1/363) شماره‌: 1118 . [↑](#footnote-ref-163)
164. صحیح مسلم، کتاب: الزهد، باب: الاحسان الی الارملة و المسکین والیتیم: (2/2286) شماره‌: 2982 . [↑](#footnote-ref-164)
165. همان منبع [↑](#footnote-ref-165)
166. النهايه: ابن كثير (2/340) . [↑](#footnote-ref-166)
167. النهايه: ابن كثير (2/242). [↑](#footnote-ref-167)
168. مشکاة المصابیح: (3/89) شماره‌: 5630 [↑](#footnote-ref-168)
169. سلسله الاحاديث الصحيحه (1/18) . [↑](#footnote-ref-169)
170. تعليمات شيخ ناصر و مشكاة المصابيح (3/80) . [↑](#footnote-ref-170)
171. صحیح البخاری ، کتاب : الرقائق ، باب فی الحوض . فتح الباری ( 11/463) [↑](#footnote-ref-171)
172. همان منبع [↑](#footnote-ref-172)
173. جامع الاصول: (1/507) . [↑](#footnote-ref-173)
174. صحيح جامع الصغير (3/235) . [↑](#footnote-ref-174)
175. صحيح جامع الصغير :(5/625) شماره (6005) . [↑](#footnote-ref-175)
176. تذكرة قرطبي (504) . [↑](#footnote-ref-176)
177. مجموع فتاوي شيخ الاسلام (4/312) . [↑](#footnote-ref-177)
178. صحيح الجامع الصغير:(5/355) شماره: (6324) . [↑](#footnote-ref-178)
179. همان: (5/337) شماره: (6333) . [↑](#footnote-ref-179)
180. بخاري . كتاب الفرقان باب صفة الجنة ، فتح الباري (11/416) مسلم : كتاب الجنة (2/2176) . [↑](#footnote-ref-180)
181. صحیح الجامع (3/18) شماره‌ 2861 . و آن را به‌ بخاری، مسلم، ترمذی و احمد نسبت داده‌ است. [↑](#footnote-ref-181)
182. سلسله احاديث الصحيحه : (4/639) . [↑](#footnote-ref-182)
183. سلسله احاديث الصحيحه : (4/407) شماره : (1420) . [↑](#footnote-ref-183)
184. صحيح الجامع الصغير :(5/150). [↑](#footnote-ref-184)
185. صحيح الجامع الصغير :(5/34).شماره‌ : 5028 [↑](#footnote-ref-185)
186. مشكاة المصابيح (2/91). [↑](#footnote-ref-186)
187. حاکم راجع به‌ این روایت گفته‌: این روایت بنا به‌ شرائط شیخین صحیح می‌باشد، ذهبی و شیخ ناصر الدین البانی نیز با او موافقت نموده‌اند [↑](#footnote-ref-187)
188. جامع الاصول: ( 10/521) شماره‌ 8069 . [↑](#footnote-ref-188)
189. جامع الاصول: ( 10/520) شماره‌ 8068 . [↑](#footnote-ref-189)
190. شرح نووي بر مسلم : (17/165) . [↑](#footnote-ref-190)
191. جامع الاصول (10/35) [↑](#footnote-ref-191)
192. نووي علي مسلم (11/178). [↑](#footnote-ref-192)
193. مشكاة المصابيح (2/663 شماره : 5234 . [↑](#footnote-ref-193)
194. صحیح بخاری؛ کتاب بدء الخلق ، باب ما جاء فی صفة الجنة، فتح الباری: (6/318). [↑](#footnote-ref-194)
195. فتح الباري :(6/325) . [↑](#footnote-ref-195)
196. تذكرة قرطبي : ص 475 . [↑](#footnote-ref-196)
197. سلسله احاديث الصحيحه : (4/466). [↑](#footnote-ref-197)
198. فتح الباري : (3/244). [↑](#footnote-ref-198)
199. فتح الباري :(3/245) . [↑](#footnote-ref-199)
200. سلسله احاديث صحيحه : 3/451 شماره : 1467 . [↑](#footnote-ref-200)
201. فتح الباري : (3/244). [↑](#footnote-ref-201)
202. تذكرة القرطبي: (511) . [↑](#footnote-ref-202)
203. مجموعه فتاوي شيخ الاسلام : (4/281) . [↑](#footnote-ref-203)
204. بخاري ، كتاب الجنايز . فتح الباري: 246/3 . [↑](#footnote-ref-204)
205. فتح الباري : (3/246) . [↑](#footnote-ref-205)
206. سلسله الاحاديث الصحيحه :(3/452) شماره : (1468) . [↑](#footnote-ref-206)
207. اسراء : 15 . [↑](#footnote-ref-207)
208. التذکرة: قرطبی، ص 515 . [↑](#footnote-ref-208)
209. مجموتعه فتاوي شيخ الاسلام (24/372) . [↑](#footnote-ref-209)
210. مجموعه فتاوي شيخ الاسلام (4/281) . [↑](#footnote-ref-210)
211. فتح الباري : (3/246). [↑](#footnote-ref-211)
212. صحیح البخاری، کتاب: الرقائق، باب: یدخل الجنة سبعون الفا بغیر حساب. فتح الباری (11/405) [↑](#footnote-ref-212)
213. بخاري كتاب الرقاق ، فتح الباري :(11/406). [↑](#footnote-ref-213)
214. فتح الباري :(11/408) [↑](#footnote-ref-214)
215. صحیح الجامع: (6/108) شماره‌ 6988 [↑](#footnote-ref-215)
216. مشكوة المصابيح : (3/58) شماره :(5541). [↑](#footnote-ref-216)
217. همان: (3/92) شماره:(5644). [↑](#footnote-ref-217)
218. سلسله الاحاديث الصحيحه :(2/438) شماره : 797 . . [↑](#footnote-ref-218)
219. (بخاري: مناقب الانصار ، تزويج النبي خديجه و فضلها – فتح الباري (7/133). [↑](#footnote-ref-219)
220. سلسله الاحاديث الصحيحه (3/410) شماره :(1424). [↑](#footnote-ref-220)
221. صحيح الجامع الصغير: (1/70) شماره : 50 . [↑](#footnote-ref-221)
222. بخاري، ترمذي ، مسلم ، جامع الاصول (8/562) شماره : (6372). [↑](#footnote-ref-222)
223. صحيح الجامع (3/140) شماره (2258) . [↑](#footnote-ref-223)
224. صحيح الجامع (3/219) شماره (3469) . [↑](#footnote-ref-224)
225. صحيح الجامع الصغير (4/24) شماره :(3870). [↑](#footnote-ref-225)
226. صحيح الجامع الصغير (3/141) شماره :(3361). [↑](#footnote-ref-226)
227. ص . ج ، ص :(3/141) شماره:(3362). [↑](#footnote-ref-227)
228. همان (3/142) شماره :3364 . [↑](#footnote-ref-228)
229. همان. [↑](#footnote-ref-229)
230. صحیح الجامع الصغیر: (4/185) شماره: (4450). [↑](#footnote-ref-230)
231. صحیح الجامع الصغیر: (6/153) شماره‌: 7197. [↑](#footnote-ref-231)
232. صحیح مسلم، کتاب: الجنة ، باب یدخل الجنة اقوام افئدتهم مثل افئدة الطیر، (4/2183) شماره‌: 2841 . [↑](#footnote-ref-232)
233. صحیح مسلم: (6/337) شماره : (7928). [↑](#footnote-ref-233)
234. صحیح الجامع :(3/74) شماره:(1087). [↑](#footnote-ref-234)
235. مشکاة المصابیح: (3/85) شماره‌: 5613 [↑](#footnote-ref-235)
236. مشکاة المصابیح: (3/85) شماره‌: 5615 [↑](#footnote-ref-236)
237. بخاری؛ کتاب: بدء الخلق، باب ما جاء فی صفة الجنة. فتح الباری: (6/318) [↑](#footnote-ref-237)
238. تفسير ابن كثير : (6/514) . [↑](#footnote-ref-238)
239. نهايته لابن كثير (2/270). [↑](#footnote-ref-239)
240. مسلم در صحیح خود آن را روایت کرده‌ است: ( 4/2188) شماره‌: 2834 . [↑](#footnote-ref-240)
241. مسلم در صحیح خود آن را روایت کرده‌ است: ( 4/2180) شماره‌: 2835 . [↑](#footnote-ref-241)
242. تذكرة: قرطبي: ص : 457 . فتح الباري :(6/325). [↑](#footnote-ref-242)
243. همان. [↑](#footnote-ref-243)
244. مسلم،‌كتاب الجنه باب دوام نعيم الجنه :(4/2181) شماره :(2826). [↑](#footnote-ref-244)
245. تفسير ابن كثير :(7/184) . [↑](#footnote-ref-245)
246. مجموع الفتاوي :(4/279). [↑](#footnote-ref-246)
247. صحیح مسلم، کتاب: الجنة، باب فی سوق الجنة ، (4/2178) شماره‌: 2833 [↑](#footnote-ref-247)
248. شرح نووي بر مسلم :(17/170). [↑](#footnote-ref-248)
249. مشكاة المصابيح :(3/95) شماره : 5653 . [↑](#footnote-ref-249)
250. ص. ج : (516) شماره :6525 . [↑](#footnote-ref-250)
251. بصورت مختصر از سلسله الاحاديث الصحيحه نوشته ناصر الدين گرفته شده است:(3/275) شماره :1281 . [↑](#footnote-ref-251)
252. بخاري. كتاب: بدء الخلق، باب: ماجاء في صفة الجنة . فتح الباری: (6/318)، مسلم و ترمذی نیز آن را روایت کرده‌اند. [↑](#footnote-ref-252)
253. فتح الباری (6/15) [↑](#footnote-ref-253)
254. مشکاة المصابیح: (3/358) . شماره‌ : 3834 . [↑](#footnote-ref-254)
255. ص . ج : (2/48) شماره: 1557. [↑](#footnote-ref-255)
256. همان: (2/58) شماره:(1598) [↑](#footnote-ref-256)
257. صحیح الجامع الصغیر (6/125) شماره‌: 70/69 [↑](#footnote-ref-257)
258. مشکاة االمصابیح: ( 3/125) شماره‌: 7069 . [↑](#footnote-ref-258)
259. فتح الباري :(6/326) . [↑](#footnote-ref-259)
260. متفق عليه. مشكاة المصابيح :(3/88) . [↑](#footnote-ref-260)
261. مشکاة المصابیح (10/86) شماره‌ :5616 [↑](#footnote-ref-261)
262. بخاري و مسلم از ابوهريره. جامع الاصول : (10/544). [↑](#footnote-ref-262)
263. جامع الاصول : 10/544-547 [↑](#footnote-ref-263)